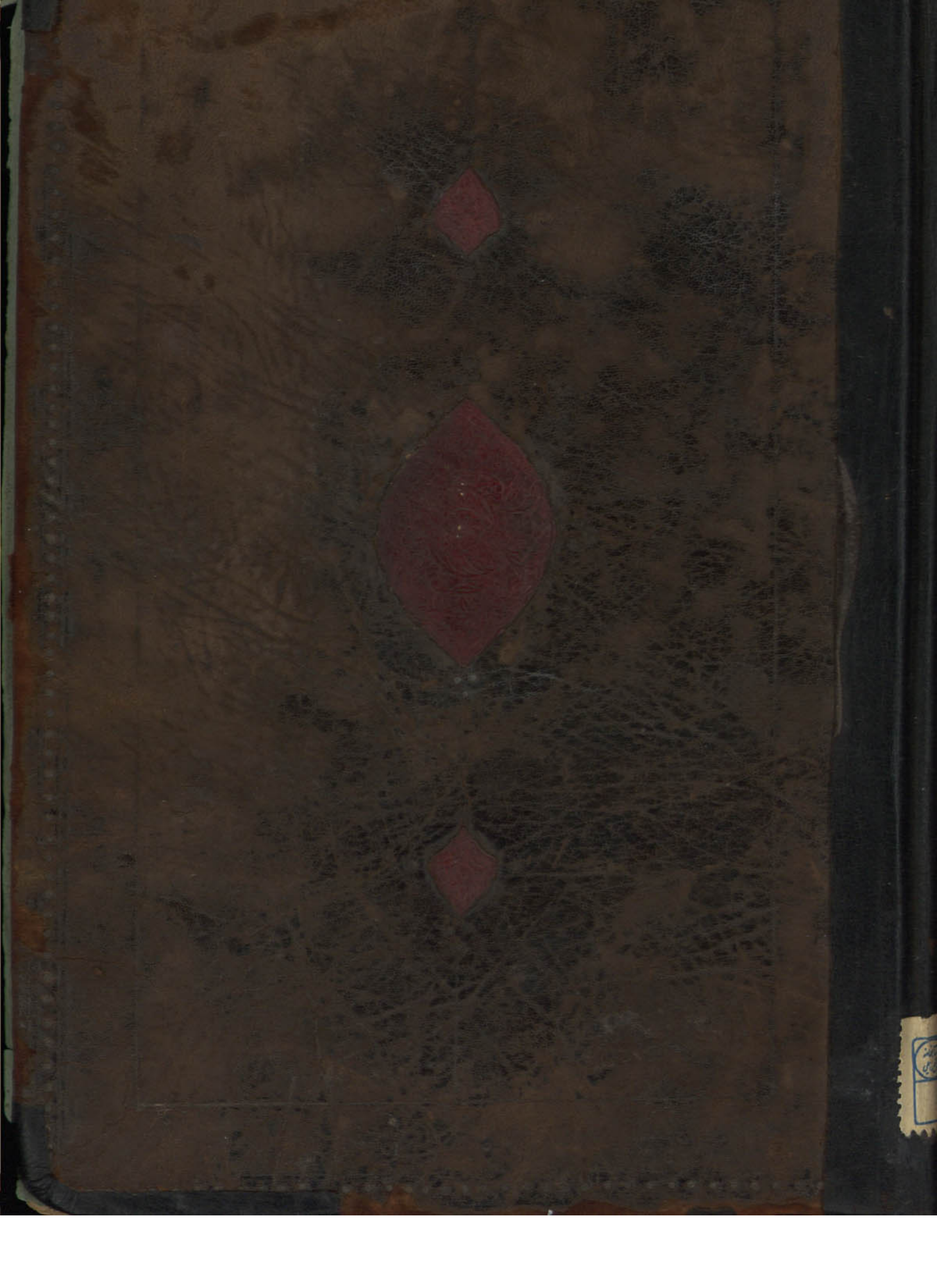




کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب سجدة الشکر والقول فیها
مؤلف
موضوع
شمارهٔ ثبت کتاب
۸۷۲۸۴
شمارهٔ قفسه
بازدید شد
۱۳۸۵
فهرست شده
۱۳۷۹۹


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
بازدید شد
۱۳۸۵



کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
بازدید شد
۱۳۸۵





بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا الانبياء والمرسلين محمد واله وعترته الطيبين الطاهرين

سجدة الشكر والقول فيها

این بابیست در بیان سجدهٔ شکر و فضایل آن و دعاهائیکه منقول است که دران باید خواند و این سجده از خصایص شیعه است و با انکه در صحاح عامه موجود است علی رغم شیعه ترک میکنند با انکه از شعار رفضه است بنا بر این حق را نیز ترک کرده اند تا تابع شیعه نباشند روی عبد الله بن جندب عن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما انه قال یقول فی سجدة الشکر اللهم انی اشهدک واشهد ملائکتک وانبیاءک ورسلک وجمیع خلقک انک الله ربی والاسلام دینی ومحمد نبیی وعلیا والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد

والحسن بن علی والحجة بن الحسن بن صلوات الله علیهم ائمتی بهم اتولی ومن اعدائهم اتبرأ اللهم انی انشدک دم المظلوم ثلثا اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک لاعدائک لتهلکنهم بایدینا وایدی المؤمنین اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم بعدوک وعدوهم ان تصلی علی محمد وعلی المستحفظین من آل محمد ثلثا اللهم انی اسألک الیسر بعد العسر ثلثا ثم تضع خدک الایمن علی الارض وتقول یا کهفی حین تعیینی المذاهب وتضیق علی الارض بما رحبت ویا باری خلقی رحمة لی وکنت عن خلقی غنیا صل علی محمد وآل محمد وعلی المستحفظین من آل محمد ثلثا ثم تضع خدک الایسر علی الارض وتقول یا مذل کل جبار ویا معز کل ذلیل قد وعزتک بلغ بی مجهودی ثلثا ثم تعود للسجود وتقول مائة مرة شکرا شکرا ثم تسأل حاجتک انشاء الله و در حسن کالصحیح منقولست از عبد الله وکیل حضرت ائمه صلوات الله علیهم از انحضرت صلوات الله علیه که فرموده اند که در سجده شکر میکوید وشیخان چنین روایت کرده اند که عبد الله کفت عرض نموده ام که چه چیز در سجدهٔ شکر بکویم چون اصحاب من هر یک دعائی و ذکری میکویند غیر انچه دیگری میکوید حضرت فرموده اند که چون بسجده روی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا ترا کواه میکیرم و فرشتکان و انبیا و مرسلان ترا یا هر چه تو آفریده که توئی خداوند پروردکار من و اسلام دین منست و حضرت محمد صلی الله پیغمبر منست و حضرات ائمه معصومین ع امامان من اند که صلواة تو بر همه باد و تولا بایشان دارم و ایشانرا امامان و پیشوایان خود میدانم و از دشمنان ایشان بیزارم پس سه مرتبه بکوید که خداوندا از تو سوال میکنم

بحق خون ناحق ریخته حسین مظلوم شهید و سه مرتبه میگوید خداوندا
ترا میخوانم و قسم میدهم که بحق آن وعده که کرده و بر خود لازم کرده‌ای
نسبت بدشمنان خودت که ایشانرا هلاک گردانی بدستهای ما و بدستهای
مؤمنان و این جمله اعدا در کافی و تهذیب نیست با آنکه سند هر دو
یکی است پس سه مرتبه میگوید که خداوندا از تو سوال میکنم و قسم میدهم
بحق آن وعده که بر خود لازم ساخته از جهاد دوستانت که ایشانرا
ظفر دهی بدشمن خودت و دشمن ایشان که صلواة بر محمد و آل محمد بفرستی
آنهائیکه ایشانرا حافظ دین و اسرار خود کرده بنا بر قراءة فتح و بنا بر کسر که
ایشان طلب نموده اند از تو که حافظ اسرار تو باشند کما فتح اولی است
چنانکه ظاهر است و در تهذیب و کافی ثلثا نیست در ینجا و ظاهر ثلث
اما بعد هر دو متعلق است خداوندا بدرستی که از تو سوال میکنم که آسانی
کرامت کنی بعد ازین دشواری و عسرتی که داریم و همین عبارت را نیز سه
مرتبه میگوید پس طرف راست رو را بر زمین میگذاری و سه مرتبه میگوی
ای پناه من در وقتی که از همه راهها درمانم و زمین با این فراخی که دارد بر من
تنگ شود و پناهی نداشته باشم پناه منی و ای خداوندی که مرا آفریدی
و از روی فرحت و بی نیاز بودی از من و آفریدن من بلکه فرض این بود
که جود خود را شامل حال من کنی چنانکه در حدیث قدسی همین مضمون وارد شده
که من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم
صلوات بر محمد و آل او فرست و در کافی نیست و آل محمد و نمی‌باید نیز
بدل او هست که بر محمد و بر جمعی که حافظان دین و اسرار تو مخصوص اند از آل محمد
و این مجموع را سه مرتبه میخوانی احتمال دارد که مراد این باشد که صلوة را

سه مرتبه بگوید و در هر دو کتاب ثلثا نیست اگرچه ظاهرا باید چون همه جملها را
سه مرتبه میخواند پس طرف چپ رو را بر زمین میگذاری و سه مرتبه میگویی
ای خوار کننده هر جبار ستمکار و ای عزیز کننده هر ذلیل بی مقدار قسم بعزت
و بزرگواریت میخورم که طاقت من طاق شده است و دیگر تاب ندارم پس
مرتبه دیگر پیشانی را میگذاری تا دو سجده شود و این مرتبه صد مرتبه شکرا
میگویی شکرا یعنی شکر میکنم ترا شکری که تو سزاوار آنی پس حاجت که
داری طلب میکنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد بر می‌آورد حاجات ترا اگر
خدا خواهد و ظاهرا از محض تیمن و تبرک باشد بدون معنی شرطی چنانکه
گذشت و چون این روایت تمام بود در بیان هر دو سجده با نعفه بن السجستانی
با حسن سند این را مقدم داشت وَلَا تَسْجُدْ سَجْدَةَ الشُّكْرِ عِنْدَ الْمُخَالِفِ
وَاسْتَعْمِلِ التَّقِيَّةَ فِي تَرْكِهَا و سجده شکر مکن نزد سنیان و تقیه بجا آور در
ترک آن چون تقیه واجبست غالبا و اگر ضرر سهلی رسد سنت است تقیه
و همچنین احتمالی ضعیفی باشد در ضرر و اگر سجده کند تعفیر جبین نکند چون
تعفیر در ین بیشتر است و جمعی از عامه قلیلند بسجده شکر با آنکه قائلند
ضرر میرسانند چون شعار شیعیان است وَرَوَى جَهْمُ ابْنُ أَبِي جَهْمٍ قَالَ رَأَيْتُ
أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَقَدْ سَجَدَ بَعْدَ الثَّلَاثِ رَكَعَاتٍ
مِنَ الْمَغْرِبِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتُكَ سَجَدْتَ بَعْدَ الثَّلَاثِ
فَقَالَ وَرَأَيْتَنِي فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا تَدَعْهَا فَإِنَّ الدُّعَاءَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ
و کالصحیح منقولست از جهم و در بعضی از نسخ جهیم مصغر است و همچنین از ابن داود
و در بعضی نسخ بدر بشر ابن ابی جهیم است و این اختلاف خواهد آمد در
اسانید کتاب و همچنین این اختلاف و نجاشی ذکر کرده است در فهرست خود

گفت که آنحضرت را صلوات الله علیه دیدم که بعد از نماز واجب شام
بسجده رفتند پس عرض نمودم که شما را دیدم که بعد از سه رکعت واجب
بسجده رفتند حضرت فرمودند که دیدی مرا گفتم بلی فرمودند که پس ترک
مکن این سجده را در عقب هیچ نمازی یا در عقب نماز شام که هر دعائی که
در آن میکنی مستجابست و در حدیثی وارد است که سجده شکر بعد از نماز
شام نیست محمولست بر تقیه چون اخبار معتبره وارد شده است که ظاهر
آنست که هست با حادیث صحیحه عامه که خواهد آمد با آنکه حدیث
نفی ضعیف است و فی روایة ابراهیم بن عبد الحمید ان الصادق صلوات
الله علیه قال لرجل اذا اصابك هم فامسح یدك علی موضع سجودك
ثم امسح یدك علی وجهك من جانب خدك الایسر وعلی جبهتك
الی جانب خدك الایمن قال ابن ابی عمیر کذلك وصفه لنا ابراهیم بن عبد
الحمید ثم قل بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن
الرحیم اللهم اذهب عنی الغم والحزن ثلثا و در روایت ابراهیم وارد
شده است در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه بواسطه
ابن ابی عمیر از ابراهیم و شیخ طوسی روایت کرده است بسندی دیگر از و
از شخصی از آنحضرت ع و ممکنست که ابراهیم از آنحضرت ع روایت کرده باشد
بواسطه و بی واسطه و لیکن ظاهر آنست که صدوق بواسطه را انداخته
باشد و لهذا تغیر اسلوب کرده است که آنحضرت بشخصی فرمودند
که هرگاه غمی بتو رسد و بسیار است که هم را اطلاق میکنند بر غمی که بیش
ظاهر نباشد و ظاهر آنست که مرادش اینجا مطلق غم است پس بمال دست
خود را بر موضع سجودت پس بمال دست بر روی خود از جانب چپ و دست

و بعد از آن بمال تا آنکه پیشانی را بدست بمالی و بکش دست را بر طرف راست
رو و ظاهر آن است که مراد دست راست باشد ابن ابی عمیر که راوی ابراهیم است گفته است
که همچنین بیان کرده ابراهیم از جهة ما و شیخ نیز ذکر کرده است این عبارت را
از عبد الرحمن بن حماد که او نیز گفت که ابراهیم از جهت ما چنین یاد کرد و
مینماید که ابراهیم که حدیث را ذکر کرده باشد بعد از آن دست راست را
بر رو کشیده باشد بهمین عنوان از جهة توضیح و ممکن است که در وصف
کردن از حضرت روایت نکرده باشد بنابرین راویان او از و نقل میکنند
و این معنی بحسب عبارت ظاهر است و بحسب معنی بعید است پس بگو و در بعضی از نسخ
ثم قال یعنی حضرت بعد از وصف این دعا را سه مرتبه خواندند یا فرمودند که
سه مرتبه بخوان یا در حین وصف کردن ابراهیم از حضرت گفت که حضرت
در حین وصف کردن این دعا را خواندند یا فرمودند که بخوان سه بار که
استعانت و یاری میخواهم از خداوند یا از نام خداوندی که غیر او خداوندی
نیست و داناست بر پنهان و آشکار و بخشنده مهربان است خداوندا دور
کن از من غم و اندوه را و در تهذیب اللهم اذهب عنی الهموم والحزن است
و هر دو خوبست و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر الصادق ع
که فرمودند که دست را بر پیشانی و رو بکش در عقب نماز شام و باقی نمازها
و بگو بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم
انی اعوذ بك من الهم والحزن والسقم والعدم والصغار والذل والفواحش
ما ظهر منها وما بطن و بیماری و بی چیزی و خواری و مذلت و گناهان
ظاهر و باطن چون حسد و ریا و ترجمه باقی گذشت و روی عن سلیمان بن حفص
المروزی انه قال کتب الی ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه قل فی سجدة الشکر

مائة مرة شكراً شكراً و ان شئت عفواً عفواً و بسند صحیح از سلیمان
مروی منقولست که گفت حضرت امام صلوات الله علیه بمن نوشت
که در سجده شکر صد مرتبه شکرا بگو و اگر خواهی عفوا بگو یعنی خداوندا
عفو کن و بیامرز گناهان مرا و کلینی همین روایت را از سلیمان روایت
کرده است از رجال و شیخ از ابی الحسن صلوات الله علیه و ظاهر مراد ابو
الحسن ثالث است بقرینه رجال که بر حضرت امام رضا صلوات الله علیه
اطلاق نمیکنند بلکه اکثر مکاتیب سلیمان از انحضرت است زیرا که اگرچه
در زمان حضرت امام رضا صلوات الله علیه مباحثات کرد و شیعه شد
اما فرصت کتابت نوشتن نشد و صدوق ابو الحسن را گاهی اول گمان کرده است
و گاهی ثانی و این هر دو اشتباه است چنانچه در همه جا در کتب دیگر مصرح
وارد شده است اگرچه همه بمنزله یک نفس‌اند و جایز است که از دیگری نقل کند
چنانکه گذشت و دور نیست که اگر در سجده اول صد مرتبه شکرا بگوید و در سجده
دوم صد مرتبه عفوا یا بر عکس یا با هم عمل بهمین حدیث کرده باشند و کان ابو الحسن
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما یسجد بعد ما یصلی فلا یرفع رأسه حتی
یتعالی النهار و منقولست که انحضرت صلوات الله بعد از نماز صبح بسجده
میرفتند و سر از سجده بر نمیداشتند و صدوق بچند سند ذکر کرده است که
انحضرت را و قالی که در حبس هرون علیه اللعنه بودند ورد و خود را میخواندند
تا طلوع آفتاب و بعد از آن بسجده شکر میرفتند تا ظهر پس بنماز ظهر
بر میخواستند و نمازهای نوافل و ظهر و عصر را میکردند و باز بسجده شکر
میرفتند تا بشام و بهمان وضو نماز شب و نماز شام و نماز خفتن و تعقیبات
بجا می‌آوردند و بعد از آن باندک چیزی افطار میکردند و باز بسجده طولانی

سندی بر شاهد بامر

میکردند و سر از سجده بر میداشتند و اندک خوابی میکردند پس بر میخواستند
و تجدید وضو میکردند و نماز میکردند تا صبح و مدار حضرت در مدت
حبس برین بود تا شهید شدند بزهر بدست هارون الرشید علیهما
لعن الله و العذاب الشدید پس جمع میتوان کرد که با آنکه خبر متن در غیر
ایام حبس بوده باشد چون شغلهای دیگر مثل تعلیم احکام الهی داشتند
چون در زندان کاری دیگر نداشتند مشغول عبادت بودند و چون بهترین
عبادات سجده بود اکثر اوقات را بسجده بسر می‌آوردند بخوص سید الساجدین
صلوات الله علیهما و انحضرت نیز ذو الثفنات بودند و هر سال هفت و نه
مرتبه پوستهای پیشانی را می‌انداختند و میچیدند بمقراض از بسیاری سجده
منقولست کالصحیح یا صحیح از سلیمان و ظاهر ابن جعفر جعفری باشد
که گفت در خدمت حضرت امام موسی کاظم ع بودم که بجانب بعضی از مزارع خود
فرمودند پس نماز ظهر را بجا آوردند و چون فارغ شدند از نماز بسجده رفتند
و چون فارغ شدند از نماز بسجده رفتند پس شنیدم که باواز حزین با گریه
و زاری این مناجات میکردند که رب عصیتک بلسانی و لو شئت
و عزتک لاخرستنی و عصیتک ببصری و لو شئت و عزتک لاکمهتنی
و عصیتک بسمعی و لو شئت و عزتک لاصممتنی و عصیتک بیدی و لو شئت و عزتک لکنعتنی و عصیتک برجلی
و لو شئت و عزتک لجذمتنی و عصیتک بفرجی و لو شئت و عزتک لعقمتنی
و عصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت بها علی و لیس هذا جزاؤک منی
راوی گوید که شمردم هزار مرتبه گفتند العفو پس طرف راست روی را بر زمین
گذاشتند و باواز حزین گفتند سه مرتبه بوت الیک بذنبی عملت سوء و
ظلمت نفسی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب غیرک یا مولای پس طرف

جبهه را بر زمین گذاشتند وسه مرتبه گفتند ارحمنی من اساء واقترف واستکان
واعترف پس از سر از سجود برداشتند اما دعای اول ترجمه اش اینست
که بر دو کار مخالفت کردم ترا بزبانم و قسم بعزت وجبروت تو یاد میکنم
که اگر میخواستی مرا لال میکردی تا مخالفت تو نمیکردم تا جزای مرا میدادی
در دنیا بسبب آنچه نبایست گفتن گفته بودم یا بایست گفتن نگفته بودم
وعصیان کردم ترا بچشم با آنکه جائی که نمیبایست نظر کردن نظر کردم
وجائی که میبایست نظر کردن نظر نکردم وبعزت تو قسم که اگر میخواستی مرا کور
مادرزاد می آفریدی تا مخالفت نمیکردم ویا بسبب مخالفت اگر میخواستی مرا
کور میکردی نشنوای مخالفت کردم ترا بهردو عنوان وبعزت تو که اگر
میخواستی مرا کر میگردانیدی بهردو عنوان ومخالفت کردم ترا بدستم وبعزتت
قسم که اگر میخواستی مرا شل می آفریدی یا شل میگردانیدی وعصیان کردم
ترا بپایم وبعزتت قسم که اگر میخواستی پاهای قطع میکردی یا بی پا مخلوق
میکردی ویا بمرض جذام وخوره مبتلا میکردی وعصیان کردم بفرجم
وبعزتت قسم که اگر میخواستی مرا عقیم میگردانیدی یعنی عنین یا آنکه ولد
از من بهم نمیرسید وعصیان کردم ترا بجمیع اعضا وجوارحی که انعام کرده
بر من باینها وآنچه کردم نه سزای تو بود از من بلکه میبایست قدر این نعمتها را
بدانم وهمه را صرف کنم در حینی که آن اعضا را از جهت آن آفریدی از عبادات
وطاعات ونکنم آنچه نهی فرموده ای از معاصی ومخالفات ترجمه دعای دوم
اینست که رجوع بتو با گناهان یعنی بدرگاه تو آمده ام با توبه وپشیمانی
از گناهانیکه بر پشت دارم بد کرده ام وستم بر نفس خود کرده ام وضرریکه
که رسانیده ام بر خود کرده ام پس بیامرز مرا بدرستیکه نمی آمرزد گناهان کسی

بغیر از توای

بغیر از توای خداوند من ترجمه دعای سیم اینست که ببخشا بنده که بد کرده است
وگناهان کرده است وبتضرع وزاری بدرگاه تو آمده است واعتراف
بگناهان خود میکند وامثال این سخنان از معصوم یا از جهت تعلیم امثال
ماست از گناهکاران وبا تاویل بعید نیست که چون ایشان را مقامات
چند هست که ملک مقرب ونبی مرسل دران مقامات گنجایش ندارند پس
اگر بجهت مصالح عالمیان از آن مقام بمقام الله یا فی الله یا الی الله در آیند
خود را صاحب معصیت میدانند بالنسبه که حسنات الابرار سیئات
المقربین ونسبت معصیت بفرج باین نحو است که چون بواسطه نظام
نوع وتحقق خبر الهی که انا اعطیناک الکوثر میبایست که اولاد آنحضرت
بسیار شود از مقام لی مع الله که باین مقام الله می آمده اند ومشغول
جماع میشدند گویا گناه عظیم کرده بودند نزد نفس خود واینمعنی را بنده
تجربه کرده ام در مقامات پستی که امثال ماها را دو میدهد اگر از آنجا ترا هم
بامر الهی بسیار است میخواسته ام که خود را بکشم دیگر عنایت الهی
دستگیر میشد که چه فایده دارد کشتن چنین اما تاویل ولا ظهر
از جهت تعلیم راوی گوید بلکه عالمیان فرموده باشد وهردو ممکنست
نسبت باشخاص واگر کسی زنا نکرده باشد عصیان بفرج صادق است که
کرده است در تاخیر تزویج یا در بسیاری جماع اگرچه بحسب ظاهر حلال
باشد ولیکن بسیار است از طلب علم وکمالات باز مانده است وهمچنین
در باقی وروی عبد الرحمن ابن الحجاج عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه انه قال من سجد سجدة الشکر وهو متوضئ کتب الله له بها عشر
صلوات ومحی عنه عشر خطایا عظام وبسند صحیح باحسن کالصحیح منقول است

از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرموده اند
که هرکه یک سجده شکر کند با وضو حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او ده نماز
یا ده رحمت عظیم و محو کند از نامهٔ اعمال ش ده گناه کبیر پس اولی آنست که
سجده را با وضو بکند و اگر وضو نداشته باشد وضو سازد
و با وضو واقع سازد و ظاهر اینست تواند کرد که وضو میسازم از جهت سجده شکر
قربةً الی الله و اگر قصد رفع حدث یا استباحت مشروط بالطهاره را
منضم سازد بی دغدغه رواست و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرموده اند که هرکه سجدهٔ شکر نعمت الهی بجا آورد در غیر نماز حق سبحانه و تعالی
ده حسنه در نامهٔ اعمالش بنویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه او را
در بهشت بلند کند و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که هرکه در رکوع و سجود و قیام بگوید اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ و
آل محمّدٍ ثواب سجده و رکوع و قیام دیگر در نامهٔ اعمالش نوشته شود
و در حدیث صحیح دیگر از حضرت سید المرسلین صلّی الله علیه و آله منقولست
که فرموده اند که هرکه یک سجده بکند یک گناه او محو شود و یک درجه
او بلند شود ممکنست که اختلاف بحسب اشخاص باشد و آنکه جنس گناه
و درجه مراد باشد و آنکه برابر باشد باره والله تع یعلم وَسَأَلَ سَعْدُ بْنُ
سَعْدٍ الرّضا صَلَواتُ الله عَلَیْهِ سَجْدَةُ الشُّکْرِ فَقالَ اَرى اَصْحابَنا يَسْجُدُونَ
بعد الفريضة سَجْدَةً واحِدَةً وَيَقُولُونَ هِيَ السَّجْدَةُ الشُّكْرِ فَقالَ اِنَّما الشُّكْرُ
اِذا اَنْعَمَ اللهُ عَلى عَبْدِهِ اَنْ يَقُولَ سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَ لَنا هذا وَما كُنّا لَهُ
مُقْرِنِينَ وَاِنّا اِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ روایت کرده است
شیخ بسند صحیح از سعد که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی ابن

موسی الرضا

موسی الرضا صلوات الله علیه از سجدهٔ شکر حضرت فرموده اند که سجده چیست
من گفتم که ما بعد از نماز واجب یک سجده میکنند و میگویند که این سجده
شکر است یعنی شکرانه توفیق عبادت حضرت فرمودند که شکر آنست
که چون حق سبحانه و تعالی انعام کند بر بنده اش بنده بخواند این آیات را
که ترجمه اش اینست که پاک و منزه است خداوندی که این نعمت را مسخر ما
کرد و چنان کرد که باسانی بما رسید و ما را کجا طاقت و قدرت این بود
که این نعمت را توانیم بهم رسانیدن و بدرستی که بسوی پروردگار خود
رجوع خواهیم نمودن همه و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست
که پروردگار عالمیانست و ظاهر اعرض صدوق از نقل این حدیث
آنست که چون حضرت تقیه فرمودند درین حکم بر ما نیز لازم است که
در تقیه حکم نکنیم بلکه این حدیث را بخوانیم و سجده بجا بیاوریم در حضور ایشان
چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است
که فرموده اند که هرگاه یاد کنی نعمت خدا را بر خود و جائی باشی که کسی ترا
نه بیند و پس روی خود را بر زمین و اگر در میان مردمان باشی پس دست
خود را بر پائین شکم خود گذار و پشت خود را کج کن بقصد تواضع و فروتنی
نزد حق سبحانه و تعالی ظاهر میسازی که گویا شکمت درد میکند بنابرین
کج میشوی و ازین حدیث ظاهر میشود که سنت است سجده شکر نزد
تذکر نعمت و دفع بلا نیز نعمت است و اخبار بسیار وارد شده است
از حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین که سنت است این سجده
با تعفیر جبینها نزد تجدد نعمت و دفع نقمت و بعد از نماز نیز از جهت
که چون حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کرد که نماز بجا آوردیم سجده

از جهة شکر این نعمت میکنم چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا
صلوات الله وارد شده است که فرمودند که سجده بعد از نماز از جهت آنست
که حق سبحانه و تعالی بنده را توفیق ادای قرض کرامت فرموده چون بسجده
رود اقلا سه مرتبه بگوید شکراً لله پرسیدند که این کلمه چه معنی دارد حضرت
فرمودند که معنی آن اینست که شکر میکنم خداوند خود را برین نعمت که مرا
توفیق خدمت خود کرامت فرمود که ادای قرض او کردم و شکر سبب زیادتی
نعمت است چنانکه فرموده است که بذات خودم قسم که اگر شکر نعمت
مرا بجا آورید من نعمت را زیاده کردانم و اگر در نماز تقصیری باشد این
سجده تدارک و جبر آن میکند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
در سفری بر شتری سوار بودند ناگاه بزیر آمدند و پنج سجده کردند پس
چون سوار شدند گفتند یا رسول الله دیدیم کاری کردید که پیش
ازین هرگز نکرده بودید فرمودند که جبرئیل از برابرم آمد و بشارتها آورد
از حق سبحانه و تعالی پس من سجدهٔ شکر کردم بجهت هر بشارتی یک سجده
و ایضاً فرمودند که هرگاه یکی از شما را بخاطر رسد نعمتی از نعم الهی پس باید
که روی خود را بر خاک گذارد بشکرانهٔ این نعمت پس اگر سوار باشد بزیر آید
و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر محل تقیه باشد و طرف روی را بر پیش زین
گذارد و اگر نتواند دست خود را بر طرف رو گذارد و حمد کند حق سبحانه و تعالی
بران نعمت و مثل حدیث سابق از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما نیز وارد شده است و اخبار دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه در سجده
شکر منقولست پس انکار و تجاهل که فرموده اند از جهة تقیه است چون اکثر

اخباریکه

اخباریکه از آنحضرت پرسیدند در خراسان بود همیشه سنیان بسیار در
مجلس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میبودند بنابرین اکثر اخبار آنحضرت
از روی تقیه وارد شده است چنانکه گذشت وَرُوِیَ اِسْحٰقُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ
اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ کَانَ مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ
عَلَیْهِ اِذَا صَلّٰی لَمْ یَنْفَتِلْ حَتّٰی یُلْصِقَ خَدَّهُ الْاَیْمَنَ بِالْاَرْضِ وَخَدَّهُ الْاَیْسَرَ
بِالْاَرْضِ و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق از آنحضرت صلی الله علیه و آله
که فرمودند حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام چون از نماز فارغ میشدند
و از جای خود بجای دیگر نمیرفتند تا طرف راست رو را بر زمین نمیرسانیدند
و همچنین طرف چپ روی را بر زمین میچسبانیدند و غرض از لفظ الصاق
ظاهر اینست که میباید بخاک برسد یا بسنگ محض و رسانیدن
و گذاشتن بر زمین کافی نیست یا بان اکتفا نمیکردند هرچند اقل
مراتب استحباب بفعل آمد چنانکه ظاهر بعضی از احادیث است و صدوق
بعضی ازین حدیث را ذکر نکرده است و تمامش آنست که روایت
کرده است از اسحق بن عمار که گفت شنیدم از آنحضرت صلوات الله
علیه میفرمودند چهل صباح یا سی صباح و تردید از راویست و حی
نیامد ... حضرت موسی علیه السلام پس آنحضرت بر کوهی از کوهها
بالا رفت ... که آن کوه را اریحا میگفتند و گفت خداوندا اگر آنکه
... کلام خود را از من باز داشته از گناهان بنی اسرائیل است
پس آمرزش تو قدیمست و همیشه از بندگان خود خصوصاً
از ایشان عفو کرده و همان امید دارم که درگذری پس خطاب رسید
باو که یا موسی یا میدانی که چرا ترا برگزیدم از جهة وحی خود و کلام خود

وغیر ترا این کرامت نکردم از بنی اسرائیل موسی گفت نمیدانم پس خطاب رسید که یا موسی من چون نظر بخلق خود کردم ندیدم کسی را که تواضعش نظر من از تو بیشتر باشد از نجهة ترا بخصوص گردانیدم بوحی و کلام خود پس حضرت فرمودند که چون حضرت موسی نماز میکردند بجای دیگر میرفتند تا طرف راست رو و طرف چپ رو را بر زمین میچسبانیدند و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اوحی الله تبارک و تعالی الی موسی بن عمران صلوات الله علیه اتدری لما اصطفیتک بکلامی دون خلقی قال موسی لا یا رب قال یا موسی انی قلبت عبادی ظهرا لبطن فلم اجد فیهم احدا اذل نفسا لی منک یا موسی انک اذا صلیت وضعت خدیک علی التراب روایت کرده است صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر از علی بن یقطین از شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت موسی علیه السلام که آیا میدانی که ترا برگزیدم و کلیم خود کردم و غیر ترا کلیم خود نکردم یعنی از بنی اسرائیل یا متقدمان آنحضرت گفت نمیدانم ای پروردگار خطاب رسید که یا موسی بدرستی که من بندگان خود را پشت و رو کردم یعنی میدانستم یا معامله آزمایندگان با ایشان کردم نیافتم از ایشان احدی را که ذلت و خواری او بدرگاه من بیشتر از تو باشد یا موسی چون تو نماز میکنی هر دو طرف رو را بر خاک میگذاری و شک نیست که رخسار بر خاک محض گذاشتن بهتر است بلکه پیشانی و طرفهای پیشانی را نیز و بعد از آن بر مهری و امثال آنکه ساخته باشند زیرا که آنها را نیز خاک میگویند و بعد از آن بر سنگ و بعد از آن بر ما یصح السجود علیه من الحبوب

وبعد ازان بمجرد وضع بر زمین اگرچه بر گلیم باشد اگرچه بر صدق تعفیر بر دو صورت اخیر خصوصا اخیر مشکلست و در بعضی از اخبار بلفظ تعفیر وارد شده است مثل حدیث منقول از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که فرموده اند که علامات مؤمن پنجست نماز پنجاه و یک رکعت و انگشتری بدست راست کردن و پهلوهای پیشانی را تعفیر کردن یعنی بر خاک رسانیدن و زیارت اربعین کردن و بسم الله را در نماز جهریه و اخفاتیه بلند گفتن پس احوط و اولی آنست که پیشانی و هر دو طرف پیشانی و هر دو طرف رو را بر خاک گذارد تا بثواب عظیم فائز شود و قال الصادق صلوات الله علیه ان العبد اذا سجد و قال یا رب یا رب حتی ینقطع نفسه قال له الرب تبارک و تعالی لبیک ما حاجتک و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر گاه بنده بسجده رود و آن مقدار یا رب بگوید بیک نفس که نفس او آخر شود حق سبحانه و تعالی میفرماید که لبیک چه حاجت داری و هر گاه کریمی این سخن را میگوید البته کار آن بنده را میسازد مرگاه اکرم الاکرمین فرماید که لبیک البته آن حاجت را بر می آورد و لیکن گاه هست که مصلحت آن بنده در تاخیر است دیرتر میرساند و اگر مصلحت او نباشد در دنیا و در آخرت با او کرامت میفرماید بمقدار ثواب که بنده آرزو کند که کاش هرگز در دنیا یک مطلب من بر آورده نمیشد چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و گاه هست که تاخیر اجابت از جهة ازدیاد قرب بنده است و بر این مضمون نیز احادیث صحیح وارد شده است باین عبارت که حق سبحانه و تعالی بملائکه میفرماید که حاجت او را بر آورید و لیکن زود باو مرسانید

که من دوست میدارم تضرع و زاری ورا و چون حاجتش بر آورده شد
ترک میکنند دعا را و از آنجمله منقولست در صحیح از بزنطی که بخدمت حضرت
امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه عرض نمودم که
فدای تو کردم بدرستی که حاجتی دارم که چند سالست که از حق سبحانه و تعالی
میطلبم و از تاخیری که شده است در دلم چیزی در آمده است و
دور نیست که بخاطرش رسیده باشد که تو مردودی نزد حق سبحانه و تعالی
که درینمدت حاجتت بر نیامد پس حضرت فرمودند که ای احمد زینهار
که شیطان بخود راه که مبادا ترا از رحمت الهی نا امید کرداند و اینمعنی از کتابست
و حق سبحانه و تعالی فرموده است که نا امید نمیشوند از رحمت الهی مگر جمعیکه
کافر باشند بدرستی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
بسیار امت که مومن از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب میکند و حق سبحانه و تعالی
چیز را باو دیر میرساند چون دوست میدارد صدای ورا بتضرع و ناله
و ناله و زاری پس فرمودند که والله که آنچه حق سبحانه و تعالی انرا تاخیر
میفرماید خیر ایشان در دنیست و دنیا چه باشد که حق سبحانه و تعالی تقدیم
نماید بمؤمن بدرستی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیار میفرمودند
که میباید که دعای مؤمنان در حالت نعمت و نخاصل دعای ایشان
باشد در شدت و بلا چنان نباشد که چون بایشان عطا کنند
مطلب ایشان راست شوند از دعا ترک کنند آنرا پس زنهار که ایشان را
ملال و دلگیری بهم نرسد از دعا کردن چون دعا نزد حق سبحانه و تعالی
رتبه عظیم و بر تو باد که صبر کنی یا راستی باستغفار خود سازی و طلب حلال
کنی و زنهار که با مردم نزاع و جنگ مکن آنچه دنیا بدرستی که ما اهل بیتیم

که وصل میکنیم با کسانیکه از ما قطع میکنند و عاقبت خیر را درین میدانیم
چنین کنیم یعنی سعی نمیکنیم در دنیا و جمع آن بلکه هرچه داریم بدشمنان خود
میدهیم تا مرفه باشیم پس میباید که اقتدا بما کنی و غم دنیا نداشته باشی بدرستی
که جمعیکه در فکر دنیا اند اگر از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کردند و حق سبحانه و تعالی
بایشان کرامت کرد چیزی دیگر طلب میکنند و نعمت اول در نظر ایشان
حقیر میشود و سیر نمیشوند که بمرتبه قرار دهند هرچند بیشتر میشود نعمت
ایشان بیشتر طلب میکنند و چون بیشتر خطرش بیشتر میشود از حقوقی
که حق سبحانه و تعالی در اموال مقرر ساخته است با خوف فریفته شدن بآن
و از حق سبحانه و تعالی غافل شدن خبر ده مرا که اگر من بتو وعده کنم آیا
اعتماد بمن داری که آن وعده را وفا کنم گفتم فدای تو کردم هرگاه اعتماد بتو
نداشته باشم بکه خواهم داشت حال آنکه تو حجت الهی و امام زمانی و خلیفه
الهی حضرت فرمودند که پس میباید که اعتمادت بر حق سبحانه و تعالی
بیشتر باشد نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه سؤال
کنند بندگان من مرا از تو پس بدرستی که من بایشان نزدیکم اجابت میکنم دعا
داعیان را هر وقت که مرا بخوانند و دیگر فرموده است که نا امید مشوید
از رحمت الهی و دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی وعده میفرماید
شما را آمرزش گناهان در آخرت و فضل و رحمت خود را در دنیا پس اعتماد
بحق سبحانه و تعالی بیشتر از دیگران داشته باش و در خاطر خود در دنیا
مگو خیر را بدرستی حق سبحانه و تعالی می آمرزد بدیهای شما را که گذشته است
یا آنچه در خاطر شما در می آید بی اختیار شما حق سبحانه و تعالی آنرا می آمرزد
و شما را بآن نمیگیرد و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلم که هرگاه شخصی بگوید یا رب تا نفسش منقطع شود خطاب باو میرسد
که لبیک چه حاجت داری و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که
هرکه ده مرتبه یا رب بگوید خطاب باو رسد که لبیک چه حاجت داری
و اگر ده مرتبه بگوید یا الله میگویند لبیک چه حاجت داری و اگر بگوید
یا الله یا ربی تا نفسش منقطع شود حق سبحانه و تعالی فرماید که سؤال
کن چه حاجت داری و اگر بگوید یا رب یا الله تا نفسش منقطع شود
باو میگویند لبیک چه حاجت داری و فرموده اند که حضرت یحیی
یحیی چون میگفت یا ربی یا الله از آسمان ندا میرسید که ای یحیی لبیک
حاجت را طلب کن و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که نام بهشت یا دوزخ بر اید و بنده بایستد و سه مرتبه بگوید
ای رب ای رب ای رب از بالای سر وندا میرسد که سؤال کن
چه حاجت داری و فرموده اند که بیمار ده مرتبه بگوید یا الله ندا
میرسد که سوال کن چه حاجت داری و فرموده اند صلوات الله علیه
فرموده اند که هرگاه بنده بسجده رود و سه مرتبه بگوید یا الله یا ربا
یا سیداه حق سبحانه و تعالی فرماید که لبیک ای بندهٔ من چه حاجت
داری بطلب و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شخصی بخدمت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله گناهان
من بسیار است و عبادات من قلیل است پس حضرت فرمودند که سجده
بسیار بکن که گناهان را میریزد و کان علی بن الحسین صلوات الله
علیهما یقول فی سجوده اللهم ان کنت قد عصیتک فانی قد
اطعتک فی احب الاشیاء الیک و هو الایمان بک منا منک علی

لامنافی

لا منافة علیک و ترکت معصیتک فی ابغض الاشیاء الیک و هو
ان ادعو لک ولدا و ادعو لک شریکا منا منک علی لا منا منی
علیک و عصیتک فی الاشیاء علی غیر وجه مکابرة و لا معاندة
و لا استکبار عن عبادتک و لا جحود لربوبیتک و لکن اتبعت
هوای و استزلنی الشیطان بعد الحجة علی و البیان البرهان
فان تعذبنی فبذنوبی غیر ظالم لی و ان تغفر لی و ترحمنی فبجودک
و کرمک یا ارحم الراحمین و منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه در سجود این دعا را میخواندند و ظاهرش آنست که در سجدهٔ شکر
میخوانده باشند چون در سجدهٔ نماز رعایت تخفیف میفرمودند چون
غالب نماز را بجماعت واقع میساختند و ترجمه اش اینست که خداوندا
اگر عصیان تو کرده ام اما اطاعت کرده ام ترا در چیزیکه محبوب ترین
چیزهاست بنزد تو و آن ایمان بتواست که اعتقاد دارم با آنکه تو واجب
الوجود بالذاتی و یگانه در ذات و صفات و تعدد و تکثر در ذات تو
نیست و اعتقاد دارم که محمد را صلی الله علیه و آله برسالت فرستاده
و ائمه اثنا عشر که همه معصومند تو ایشان را بامامت مقرر فرموده و
اعتقاد دارم بجمیع آنچه پیغمبر تو از آن خبر داده است و این اعتقادات
حق تمام است و ترا است منت بر من و من منت ندارم بر تو که من ایمان
بتو آورده ام بلکه تو ایمان بر دل ما جاری و عقل کرامت فرمودی که بآن
ترا شناختم و توفیقات از تست و دیگر ترک کرده ام مخالفت ترا در دشمن
ترین چیزها بسوی تو و آن آنست که قایل شوم که فرزند داری یا شریک
داشته باشی و در بعضی نسخ ان لا ادعو لک ولدا و لا ادعو است و در نسخ

بیان ترك معصیت است و صورت او لا بیان معصیت است و این ترك
شرك نیز انعام تست و تراست منت بر من و بر عالمیان و مرا و غیر مرا منت
نیست بر تو و عصیان و مخالفت کرده ام ترا در چیز چند نه از روی مکابره
و معانده و کردن کشی از بنده کی تو و نه از روی انکار پروردگاری تو و لیکن
متابعت کردم هوای نفس را و شیطان مرا لغزانید بعد از اتمام حجت
و برهان و ظاهر حق پس اگر مرا عذاب کنی پس بسبب کناهان منست
و ظلم نکردی بر من و اگر بیامرزی و ببخشی پس بسبب جود و کرامت خواهد
بود ای بخشنده ترین بخشندکان و در صحیح از ابن بزیع منقولست
که دیدم حضرت امام رضا صلوات الله علیه سه انکشت خود را حرکت میدادند
همواریکه کویا تسبیح را میشمردند و بعد از ان سر از سجده برداشتند و مستبعد
مینماید که حضرت سه تسبیح فرموده باشند و انکشتان خود را حرکت
داده باشند که فراموش نکنند پس محتملست که تعلیم فرموده باشند
کثیر السهو را با انکه شمردن بانکشت نیز عبادت باشد و ممکنست که
ابتهال و تضرع حالت سجود باشد والله تعالی یعلم و در حدیث صحیح منقولست
از ابو عبیده که کفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله که
در حال سجده این دعا میخواندند که اَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِیبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ اِلَّا بَدَّلْتَ سَیِّئَاتِی حَسَنَاتٍ وَحَاسَبْتَنِی حِسَاباً یَسِیراً
پس در سجده دویم که تعفیر جانب راست رو باشد یا در نماز و کجه
واجب یا سنت در سجده دویم این دعا خواندند اَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِیبِكَ
مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِلَّا کَفَیْتَنِی مَؤُنَةَ الدُّنْیَا وَکُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ
در سجده سیم که سجده اول رکعت دویم یا بر خاك مالیدن جانب چپ رو

باشد میخواند

باشد میخواند که اَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِیبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لَمَا غَفَرْتَ
لِیَ الْکَثِیرَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْقَلِیلَ قَبِلْتَ مِنْ عَمَلِی الْیَسِیرَ پس در سجده
چهارم کفتند اَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِیبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لَمَا اَدْخَلْتَنِی
الْجَنَّةَ وَجَعَلْتَنِی مِنْ سُکَّانِهَا وَلَمَا نَجَّیْتَنِی مِنْ سَفَعَاتِ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ
وَصَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ و ممکنست که دو سجده شکر کرده باشند بانکه سجده
مطلوب باشد از یك تا چهار و ترجمه دعاها اینست که خداوندا از تو سوال
میکنم بحق حبیب تو و محبوب تو محمد واقع نسازی چیزی را یا داست سوال نمیدارم
مکر انکه مبدل سازی کناهان مرا بحسنات یا انکه توبه کنم و بعوض کناهان
حسنات بجا آورم یا بتفضل خود کناهان مرا از نامهٔ اعمال ام محو فرمائی
و بعوض آن حسنات را بنویسی چنانکه وعده داده اند که فَاُولٰئِكَ یُبَدِّلُ
سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ یا صفات ذمیمه را مبدل سازی بصفات
حسنه و حساب کنی مرا حساب آسان سوال میکنم بحق حبیبت که
کفایت کنی مهمات مرا و دفع کنی هر خوفی را که در پیش دارم از احوال حال
کندن تا کذشتن از صراط لما بتشدید خوانده اند یعنی الا که مستثنی منه
آن مقدر باشد یعنی هیچ امری را مقدم نداری برین امر یا دست از سوال
و طلب نمیدارم مکر انکه کناهان اندك و بسیار مرا بیامرزی و طاعت
قلیل مرا قبول کنی و بتخفیف خوانده اند که لام آن تاکید قسم باشد
و این لام دلالت بر قسم دارد و بیان میکنند که قسم مقدر است در جمله
که قسم ملفوظ نباشد و در ینجا که ظاهر است معنی چنین است که البته بیامرزی
مرا اینست ترجمه بحسب لفظ و همچنین دعای چهارم در لما دو وجه
جایز است که سوال میکنم دخول بهشت را و انکه مرا از ساکنان بهشت کردانی

ونجات دهی از سیاهی بشره بسبب سوختن در آتش با بجوی رحمت است
و صلوات فرستادن تا دعا مستجاب شود و دعاهای سجود بسیار است
بهمین اکتفا شد وینبغی لمن یسجد سجدة الشکر ان یضع ذراعیه
علی الارض ویلصق جؤجؤه بالارض وسنت است که شخصی که سجده
شکر کند دستها را تا مرفق بر زمین گذارد و سینه اش را بر زمین رساند
منقولست در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از جعفر بن علی که گفت دیدم
حضرت ابو الحسن را صلوات الله علیه و ظاهرا ابو الحسن اول باشد و احتمال
دوم نیز دارد که بعد از نماز سجده کردند و هر دو دست را تا مرفق بر زمین
پهن کردند و در دعا سینه را بر زمین رسانیدند و در تهذیب بدل فی
دعائه فی ثیابه است و از کلینی روایت کرده است و ظاهرا نسخه
کلینی و شیخ چنین بوده است و ظاهرا سهو از نساخ کلینی شده باشد
و مراد اینست که لازم نیست که سینه را برهنه کند و بر خاک مالد
بلکه مجرد گذاشتن آن بر زمین کافیست و روایت کرده است علی بن
ابراهیم از یحیی بن عبد الرحمن بن خاقان که گفته دیدم حضرت امام علی
نقی را صلوات الله علیه که سجده شکر بجا آوردند و بر زمین رسانیدند
هر دو ذراع و سینه و شکم خود را پس من از حضرت پرسیدم که چرا
این سجده را بجا آوردید فرمودند که همچنین واجبست و ممکن است
که یجب بمعنی سقط باشد یعنی همچنین خود را بر زمین می اندازد
و در بعضی نسخ یحب یعنی چنین دوست میداریم و این تصحیف
نساخ است و علامه حمل کرده است وجوب را بر شدت
استحباب و ممکن است که مراد وجوب شرطی باشد مثل وضو

از جهت نماز سنت و احوط آنست که بهمین عنوان بجا آورد چون
بنحوی دیگر وارد شده است و فی روایة ابی الحسن الاسدی رضی الله
عنه ان الصادق صلوات الله علیه قال انما یسجد المصلی سجدة
بعد الفریضة لیشکر الله تعالی ذکره فیها علی ما من به علیه
من اداء فرضه وادنی ما یجزی فیها شکرا لله ثلث مرات و صدوق
از جمعی کثیر از مشایخ خود نقل کرده است از ابو الحسین که از قبیله
بنی اسد است حق سبحانه و تعالی از او راضی باد که حضرت صادق که
امام جعفر ع باشد یا صاحب الامر چون ابو الحسین از ابواب
آنحضرت است و بنابر اول مرسل خواهد بود چون یقین است که ابو الحسین
آنحضرت ندیده است و لهذا صدوق تغیر اسلوب کرده است
چنانکه همیشه اسلوب و در چنین جاها ترک اسلوب است که آنحضرت
فرموده اند که نماز گزارنده که سجده میکند بعد از نماز فریضه از
جهه آنست که تا شکر کند خداوند را که ذکر او از آن بالاتر است که
ادراک کند یا بی توفیق و تواند گفت بر نعمت توفیق ادای فرض و کمترین
چیزی که مجزی است در سجده شکر آنست که سه مرتبه شکرا لله بگوید
یعنی شکر میکنم خداوند خود را بر نعمت عظمی که کرامت فرا بشکری که لایق
او باشد و محتملست که سهوا از نساخ شده باشد و بدل ان الرضا
الصادق نوشته باشد چون صدوق همین حدیث را در موثق
کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است
و بعد از آن ابن فضال سوال میکند که چه معنی دارد شکرا لله حضرت
فرموده اند که یعنی این سجده را میکنم بشکرانه نعمتیکه حق سبحانه و تعالی

مرا کرامت فرمود که خدمتش را بجا آوردم و واجب را ادا کردم و شکر
بسبب زیادتی نعمتست و اگر در نماز تقصیری شده باشد باین سجده
تمام میشود و اگر بنوافل تمام نشده باشد و رَوَی احمد بن ابی عبد الله
عن ابیه عن محمد ابن ابی عمیر عن حریز عن مرازم عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال سجدة الشکر واجبة علی کل مسلم تتم بها
صلواتك وترضی بها ربك وتعجب الملائکة منك وان العبد
اذا صلّی ثم سجد سجدة فتح الرب تبارك وتعالی الحجاب بین
العبد وبین الملائکة فیقول یا ملائکتی انظروا الی عبدی ادّی
فرضی واتم عهدی ثم سجد لی شکرا علی ما انعمت به علیه
ملائکتی ماذا له عندی قال فیقول والملائکة یا ربنا رحمتك
ثم یقول الرب تبارك وتعالی ثم ماذا له فیقول الملائکة یا ربنا
جنتك ثم یقول الرب تبارك وتعالی اشکر له کما شکر لی واقبل
الیه بفضلی واریه وجهی قال مصنف هذا الکتاب رحمه من
وصف الله تعالی ذکره بالوجه کالوجه فقد کفر واشرك ووجهه
انبیاؤه وحججه صلوات الله علیهم وهم الذین یتوجه بهم الانسان
الی الله عز وجل والی معرفته ومعرفة دینه والنظر الیهم فی یوم
القیمة ثواب عظیم یفوق کل ثواب وقد قال الله عز وجل کل من
علیها فان ویبقی وجه ربك ذو الجلال والاکرام وقال عز وجل
فاینما تولوا فثم وجه الله یعنی فثم العباد لتوجه الی الله ولا یجب
ان ینکر من الاخبار الفاظ القرآن وبسند صحیح منقولست از احمد
برقی روی که دهیست از دههای قم از پدرش محمد بن خالد از محمد بن

ابی عمیر

ابی عمیر از حریز سیستانی از مرازم وجمیع ثقه اند از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرموده اند که سجده شکر واجبست یعنی سنت مؤکدست
بر هر مسلمانی که آنرا در عقب فرایض بجا آورد تمام میکنی باین سجده نماز
خود را وخشنود میکردانی بان پروردکار خود را یعنی ثواب عظیم کرامت
میفرماید وفرشتکانرا بشکفت در می آوری از خود که تعجب نموده خوشحال
میشوند بدرستی که چون بنده نماز کند وسجده شکر بجا آورد حق سبحانه
وتعالی میکشاید درهای آسمانها را وحجابها را بر میدارد از میان
بنده وفرشتکان ممکنست که حق سبحانه وتعالی فرشتکانرا مامور ساخته
باشد بعبادت وبسبب آن نتوانند که متوجه احوال بنی آدم شوند
چون حق سبحانه وتعالی رخصت دهد ومتوجه ایشان شوند
کویا که چون مانع برخواسته شد ودرها کشوده میشود مجازا
پس حق سبحانه وتعالی میفرماید که ای فرشتکان من نظر کنید بسوی بنده
من که بجا آورد نماز را که برو واجب کردانیده ام وتمام کرد عهد مرا چنانکه
در احادیث صحیحه کذشته که هر که نماز را بشرایط وحدود آن بجا آورد
او را عهدیست نزد حق سبحانه وتعالی که برخود لازم کردانیده است
که او را بیامرزد وچون عهد وپیمان مرا بجا آورد سجده میکند مرا بشکر
این نعمت که انعام کرده ام برو وبآنکه توفیقش کرامت کرده ام ای فرشتکان
او را چه باید داد ملائکه کویند که پروردکارا رحمت را شامل حال وکردان
پس الله تبارك وتعالی فرماید که دیکر چه باید داد او را ایشان کویند
بهشت را باو کرامت فرما پس فرماید که دادیم دیکر چه ایشان کویند پروردکارا
کفایت کردن مهمات او را از دفع اعادی وبلاها ومصایب پس حق سبحانه وتعالی

فرماید که دیگر چه پس حضرت فرموده اند که هرچه هست از خوبیهای
فرشتگان همه را بگویند پس حق تبارک و تعالی فرماید دیگر چه فرشتگان
گویند پروردگارا هرچه از خیرات که میدانستیم عرض نمودیم دیگر چیزی
بخاطر ما نمیرسد پس حق سبحانه و تعالی فرماید که من شکر او بگویم چنانکه
او شکر من بجا آورده است و آنچه میفرماید حق سبحانه تعالی با فرشتگان
شکر الهی است و اقبال میکنم بجانب او با فضل خود یعنی باضعاف مضاعف
آنچه او مستحق آنست از روی تفضل با او خواهم و با او نمایم روی خود را
و در تهذیب وارد است یعنی رحمت خود را در دار دنیا با او نمایم
که مطمئن باشد چنانکه گذشت که خوابهای خوب بشارتست مؤمنانرا
که بایشان مینماید صدوق میگوید که هرکه حق سبحانه و تعالی را اعتقاد
کند که روئی دارد مثل بنی آدم او کافرست و مشرک که حق سبحانه و تعالی را
شریک خلایق کردانیده است باشد و در جهنم و روی خدا پیغمبران و ائمه معصومین
اند و ایشانرا از انجهت وجه الله میگویند که ادمیان یا بندگان بسبب
هدایت ایشان متوجه جناب اقدس و میشوند و ایشان سبب معرفت
خداوند و معرفت دین اویند و در روز قیامت هیچ ثوابی باین نمیرسد
که بندگان مؤمن ایشانرا ببینند و نه اینست که این لفظ مخصوص ایشان
باشد بلکه در قران مجید نیز وارد شایع است و همین معنی یا قریب باین مراد
الهی است چنانکه فرموده است که هرچه در دنیاست فانی است و لا شیء
و آنچه باقیست و بکار بندگان خواهد آمد روی پروردگارست
و اکثر مفسرین رو را بمعنی ذات گرفته اند و فنا را بمعنی موت گرفته اند
و در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که مراد از وجه

دین برحق ائمه اثنی عشرست و بنا برین مراد این خواهد بود که هر دینی که غیر دین
ایشانست زایل خواهد شد در زمان حضرت صاحب الامر و دین ایشان
خواهد بود تا انقضای دنیا یا آنکه غیر دین ایشان باطلست و دین ایشان
حق است و در اخبار بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات الله
علیهم وجه الله اند که معرفت و دین الهی را از ایشان اخذ میباید کرد و بنا
برین مراد این خواهد بود که هرچیزیکه هست غیر ایشان در حکم عدمند
و ایشان حق موجودند چون حق سبحانه و تعالی دنیا و آخرت را از جهت
ایشان آفریده است و منافاتی نیست میان این روایات و هر دو حق است
که ایشان و دین ایشان حقند و غیر ایشان و مذهب غیر ایشان باطلست
و فانی و لهذا وصف فرموده خود را بذو الجلال و الاکرام چون جلال و
عظمت نهایت مقتضی آنست که باطل را زایل کرداند و اکرام و احسان که
از جمله صفات جمالست مقتضی احقاق حق و ابقای آنست و دیگر حق سبحانه
و تعالی فرموده است که هرجا که رو کنید از جهت عبادت پس آنجا طرف وجه الله
یعنی راه توجه است بجناب اقدس یعنی اگر امر فرماید که رو بمشرق کنند
مانند نصاری یا رو بمغرب کنند مانند یهود یا مسلمانان در مدتی یا
رو بکعبه کنند مثل الحال که همه مکلفند بان راهیست که از جهت اتفاق
ایشان در عبادات الهی و واجبست اطاعت حق سبحانه و تعالی نه آنست
که حق سبحانه و تعالی در جهتی باشد بلکه رو باین اطراف کردن محض تعبد
و بندگیست و بنا برانکه گذشت که این آیه در قبله متحیر یا در نافله
یا در هر دو نازل شده است بهمین معنی برمیگردد یعنی در حالتی که قبله را
ندانید هر طرفی که رو کنید و در سفر هر طرفیکه رو کنید و سواره باشید از طرف قبله

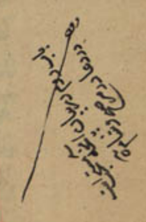
۱۵

شماست و توجه شما حق سبحانه و تعالی است یعنی مختارید در بندگی او که
بهر طرفیکه خواهید رو کنید و غرض از ذکر این آیه آنست که وجه در قرآن
مجید بمعنی توجه نیز آمده است پس اگر در اخبار اهل البیت سلام الله علیهم اجمعین
وارد شده باشد نباید که آنچنین طرح نمایند که این خبر از معصوم
نیست چون در قرآن مجید نیز وارد شده است و چون آیاتی که بحسب ظاهر
دلالت بر تجسم میکند همه تاویل میکنند و حضرت ائمه صلوات الله علیهم
نیز تاویل کرده اند هر تاویلیکه قرآنرا میکنید اخبار را نیز همان تاویل کنید
حاصل مراد صدوق اینست و عبارت او را چنین میباید خواند که
ینکر مجهول باشد و الفاظ مرفوع باشد با آنکه مفعول بجای فاعل آن
باشد یعنی واجب نیست انکار کردن لفظ قرآن هرگاه در اخبار وارد
شده با آنکه نفی کنند ورود آنرا از معصوم بلکه میباید که تاویل کنند
آنرا چنانکه قرآنرا تاویل میکنند و صدوقان در کافی و توحید اخبار
بسیار نقل کرده اند در تاویل الفاظی که در قرآن مجید وارد شده است
که بحسب ظاهر دلالت بر تجسم و تحیز دارد جمعی از عامه گفته اند که ما را کاری
نیست که تاویل کنیم متشابهات قرآنرا بلکه میباید تصدیق کردن اما کاری
بتاویل آن نباید داشت مبادا تاویلی کنیم که مراد الهی نباشد چنانکه گفته اند
که ما میدانیم استوی علی العرش را و لیکن نمیدانیم کیفیت استوا را و این
سخن خوبست در جائی که حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین
سلام الله علیهم اجمعین آنرا تاویل نکرده باشند و هر جا که ایشان بیان فرموده
باشند بیان ایشان متبع است و الله تعالی اعلم

ما یستحب من الدعاء عند کل صباح و مساء

این بابیست در بیان آنچه مستحب است در دعاها

در هر صبح و شام



در هر صبح و شام درین باب ادعیه بسیار از ائمه معصومین علیهم وارد شده است
و صدوق قلیلی از آنها را ذکر کرده است و کالصحیح منقولست که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرموده اند که شیطان که لعنتهای الهی بر او باد پهن
میکند لشکرهایش در وقت فرو رفتن آفتاب و لشکر روز را در وقت طلوع
آفتاب پس شما درین دو ساعت ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار بکنید و پناه
برید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و اطفال خود را نیز
تعویذ کنید و ایشانرا نیز در پناه خدا در آورید درین دو ساعت که این دو ساعت
غفلتست و شیاطین غافل میسازند مومنانرا از یاد الهی و از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولست که دعا کنید پیش از طلوع شمس و پیش از غروب
شمس که دعا میشود و کالصحیح از آنحضرت ع منقولست که میفرموده اند
که هرگاه آفتاب زرد شود مشغول ذکر الهی تعالی شانه شوید و اگر با قومی
باشی که ایشان ترا از یاد الهی باز دارند برخیز از میان ایشان و دعا کن
و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر روزی که می آید بر فرزند
آدم آن روز بزبان بامقال میگوید که ای پسر آدم من روزیم تازه و مرا گواه کرده
اند بر تو پس درمن خوب بگو و خوب بکن تا گواهی دهم بر تو در روز قیامت
بآن خوبی که دیگر مرا نخواهی دید و چون شب داخل شود او نیز چنین میگوید
و احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است رَوَی عَبْدُ الکَرِیمِ بن
عُتْبَة عَنِ الصَّادِق صلوات الله عَلَیْه اَنَّهُ قَالَ مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ
اَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ
لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ
وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ کَانَتْ کَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ فِی ذٰلِکَ الْیَوْمِ ببند

صحیح نیز منقولست از عبدالکریم که آنحضرت فرموده اند که هرکه ده نوبت پیش
از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را بگوید کفارهٔ گناهان
او باشد که در آن روز کرده باشد و در روایتی دیگر هرکه این تهلیل را در صبح
و شام بگوید ثواب کسی مثل او نباشد مگر کسی که او نیز این تهلیل را گفته
باشد و برین مضمون احادیث بسیار وارد شده است و در بعضی بعد
از یحیی و یمیت و یحیی نیز هست و ترجمه‌اش است که نیست خداوندی بغیر
از الله که اسم ذات واجب الوجود است که مستجمع جمیع کمالات است و حال
آنکه واحد من جمیع الوجود است که وجود او عین ذات اوست و وجوب
وجودش بمعنی تاکید وجوبست و درین معنی وحدت و غیر این کسی شریک
او نیست مر او راست و مخصوص اوست پادشاهی و مخصوص اوست حمد و ثنا
زنده میکرداند در حشر و می میراند در دنیا یا زنده میکند در رحم و
می میراند در دنیا و می میراند در قبر بعد از حیات و چون زمان آن
حیات قلیل است آنرا ذکر نکرده اند صریحا اما از لفظ ضمنا معلوم میشود
و باز در حشر زنده میکند و او زنده ایست که هرگز نمیرد و بدست اوست
همه خوبیها یعنی او توفیق کرامت میفرماید و او بر همه قادر و تواناست
و کالصحیح از آنحضرت ص منقولست که فرموده اند که دعا پیش از طلوع
آفتاب و پیش از غروب سنتی است واجب که اهتمام بسیار باید
آن هست تا طلوع صبح و شام ده مرتبه میگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي الخ ده مرتبه
میگوید اَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَاَعُوذُ
بِاللهِ اَنْ يَحْضُرُونِ اِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و استعاذه را نیز قبل

از طلوع و غروب میگویند و اگر این تهلیل و استعاذه را فراموش کند ده
قضا میکند چنانکه نماز را قضا میکند و در اخبار دیگر نیز همین مضمون
وارد شده است با قضا و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه وارد شده است که در تعقیب پنجم لازم است تسبیح فاطمه زهراست با این
تهلیل و از آنحضرت صلوات الله منقولست که هرکه این تهلیل را ده مرتبه
بگوید و ده مرتبه صلوات بفرستد بر محمد و آل او و سی و پنج مرتبه سبحان الله
و سی و پنج مرتبه لا اله الا الله و سی و پنج مرتبه الحمد لله بگوید در صباح او را از
غافلان ننویسند و اگر در شام بگوید در آن شب او را از غافلان ننویسند
و روی عنه صلوات الله علیه حفص بن البختری انه قال کان نوح صلوات الله
عَلَيْهِ يَقُولُ اِذَا اَصْبَحَ وَاَمْسَى اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُشْهِدُكَ اَنَّهُ مَا اَصْبَحَ وَاَمْسَى بِي مِنْ
نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ فِي دِينٍ اَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ
وَلَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبِّ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا يقولها اِذَا اَصْبَحَ عَشْرًا
وَاِذَا اَمْسَى عَشْرًا فَسُمِّيَ بِذٰلِكَ عَبْدًا شَكُورًا و بسند صحیح منقولست از
حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرموده اند
که حضرت نوح علیه السلام در صبح و شام این تحمید را میخواند که ترجمه‌اش
اینست که خداوندا ترا گواه میگیرم که هرکه صبح و شام کند بر من نعمتی
یا دفع بلائی یا در دین یا دنیا پس آن نعمت از تست حال آنکه تو وحده
و شریک نداری در آن انعام یا مطلقا تراست جمیع ثناها و جمیع شکرها
بسبب آن نعمتی که انعام کرده است بر من ای پروردگار من تراست آن
مقدار حمد و شکر تا تو راضی و خشنود شوی و بعد از آن خشنودی نیز و این
کلمات را در صبح ده مرتبه میگفتند و در شام ده مرتبه پس بسبب مداومت

برین کلمات حضرت نوح را حق سبحانه و تعالی شکور نامید یعنی بسیار
شکر کننده و در حسن کالصحیح از آنحضرت ص منقولست که اگر در صبح و شام
ده مرتبه این حمد را بگوئی ادا کرده خواهی بود شکر نعمت آن روز و آن شب را
و قریب باین از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز منقولست
که از جهة مداومت برین حمد آنحضرت را حق سبحانه و تعالی شکور نامید
وَاِنَّ رسول الله صلی الله عَلَیْهِ و آله کانَ یقول بعد صلوات الفجر اَللّٰهُمَّ
اِنّی اَعُوذُ بِكَ مِنَ الهَمِّ وَالحُزنِ وَالعَجزِ وَالکَسَلِ وَالبُخلِ وَالجُبنِ وَضَلَعِ
الدَّیْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجالِ وَبَوارِ الاَیِّمِ والغَفلَةِ وَالذِّلَّةِ وَالقَسوَةِ وَالعَیْلَةِ
وَالمَسْکَنَةِ وَاَعُوذُ بِكَ مِن نَفسٍ لا تَشْبَعُ وَمِن قَلبٍ لا یَخشَعُ و
مِن عَینٍ لا تَدمَعُ وَمِن دُعاءٍ لا یُسمَعُ وَمِن صَلوةٍ لا تُرفَعُ وَاَعُوذُ
بِكَ مِن امرأةٍ تُشَیِّبُنی قَبلَ اَوانِ مَشیبَتی وَاَعُوذُ بِكَ مِن وَلَدٍ یَکُونُ
عَلَیَّ رَبّاً وَاَعُوذُ بِكَ مِن مالٍ یَکُونُ عَلَیَّ عَذاباً وَاَعُوذُ بِكَ مِن صاحِبِ
خَدیعَةٍ اِن رَأی حَسَنَةً دَفَنَها وَاِن رَأی سَیِّئَةً اَفشاها اَللّٰهُمَّ
لا تَجعَل لِفاجِرٍ عَلَیَّ مِنَّةً وَلا یَداً و منقولست از آنحضرت ص که بعد از
نماز صبح واحتمال دارد نافله صبح نیز دار داین دعا را میخواندند و ترجمه اش اینست
که خداوندا پناه بتو میبرم از غم و اندوه و عاجز بودن و درتنگی و بخل
و بیدلی و ثقل دین و از غلبه مردان بر نیکسی که باشد یا مغلوب
بودن مردان بعنوان ابنه و از کسادی بی شوهر و بی زن که کسی
بهم نرسد که دختر اینکس را یا خواهر و امثال اینها را یا از برای مرد زنی
دست بهم ندهد و از غافل شدن از حق سبحانه و تعالی و از عذاب او
در دنیا و عقبی و از مذلت و قساوت دل و از پریشانی یا عیال باری

یا پریشانی و بی چیز بودن و پناه بتو میآورم از نفسی که سیر نشود و از دعائی
که مقبول نشود و از نمازیکه ملائکه آنرا بالا نبرند باعتبار عدم شرایط یا نفع ندهد
زیرا که نفع نماز بسیار است یکی آنکه نهی میکند نماز از بدیها و پناه بتو
آورم آن زن سلیطه که مرا پیر کند پیش از زمانیکه پیری و پناه بتو میآورم از فرزندیکه
بر من مسلط باشد یا مرا محتاج فرزند مکن که او ولی نعمت من باشد و پناه بتو
میآورم از مالی که سبب عذاب من باشد و پناه بتو میآورم از مصاحب مکاری که
اگر خوبی مرا ببیند پنهان کند و اگر بدی مرا ببیند ظاهر کند آنرا خداوندا چنان مکن
که فاسقی بر من منتی یا نعمتی و قدرتی داشته باشد ورَوی عِدَّةٌ مِن اَصحابِنا
عَن اَبی عَبدِالله عَلَیهِ السَّلامُ اَنَّهُ قالَ کانَ اَبی صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ یَقُولُ
اِذا صَلَّی الغَداةَ یا مَن هُوَ اَقرَبُ اِلَیَّ مِن حَبلِ الوَرِیدِ یا مَن یَحُولُ بَینَ المَرءِ
وَقَلبِهِ یا مَن هُوَ بِالمَنظَرِ الاَعلی یا مَن لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ وَهُوَ السَّمیعُ العَلیمُ
یا مَن اَجوَدَ مَن سُئِلَ وَیا اَوسَعَ مَن اَعطی وَیا خَیرَ مَدعُوٍّ وَیا اَفضَلَ مُرتَجیً
وَیا اَسمَعَ السّامِعینَ وَیا اَبصَرَ النّاظِرینَ وَیا خَیرَ النّاصِرینَ وَیا اَسرَعَ
الحاسِبینَ وَیا اَرحَمَ الرّاحِمینَ وَیا اَحکَمَ الحاکِمینَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ وَاَوسِع عَلَیَّ فی رِزقی وَامدُد لی فی عُمری وَانشُر عَلَیَّ مِن رَحمَتِكَ
وَاجعَلنی مِمَّن تَنتَصِرُ بِهِ لِدینِكَ وَلا تَستَبدِل بی غَیری اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ
تَکَفَّلتَ بِرِزقی وَرِزقِ کُلِّ دابَّةٍ فَاَوسِع عَلَیَّ وَعَلی عِیالی مِن رِزقِكَ
الواسِعِ الحَلالِ وَاکفِنا مِنَ الفَقرِ ثُمَّ یَقُولُ مَرحَباً بِالحافِظینَ وَحَیّاکُما
اللهُ مِن کاتِبَینِ اُکتُبا رَحِمَکُمَا اللهُ اِنّی اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ
وَحدَهُ لا شَریكَ لَهُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً الدّینُ
کَما شَرَعَ وَاَنَّ الاِسلامَ کَما وَصَفَ وَاَنَّ الکِتابَ کَما اَنزَلَ وَاَنَّ

وَاَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَتْ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّدًا وَآلَ
مُحَمَّدٍ فَضْلَ التَّحِيَّةِ وَاَفْضَلَ الصَّلَوةِ اَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودًا اَصْبَحْتُ
لَاشْرِيكَ بِاللّٰهِ شَيْئًا وَلَا اَدْعُو مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا وَلَا اَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا
اَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا اَمْلِكُ اِلَّا مَا مَلَّكَنِي رَبِّي اَصْبَحْتُ لَا اَسْتَطِيعُ اَنْ
اَسُوقَ اِلَى نَفْسِي خَيْرَ مَا اَرْجُو وَلَا اَصْرِفُ عَنْهَا شَرَّ مَا اَحْذَرُ اَصْبَحْتُ
مُرْتَهِنًا بِعَمَلِي وَاَصْبَحْتُ فَقِيرًا لَا اَفْقَرَ مِنِّي بِاللّٰهِ اُصْبِحُ وَبِاللّٰهِ اُمْسِي وَبِاللّٰهِ
اَحْيَى وَبِاللّٰهِ اَمُوتُ وَاِلَى اللّٰهِ النُّشُورُ و روایت کرده اند جمعی از مشایخ
ما حضرت امام جعفر صلوات الله علیه که فرموده اند که پدرم صلوات الله
علیه وقتی که نماز صبح را میکردند این دعا میخواندند که ترجمه اش اینست
ای خداوندی که نزدیکتری بمن از رگ گردن که سبب حیاتست و آنکه
بریده میشود میمیرد همچنین اگر حق سبحانه و تعالی فیض خود را یکلحظه
از بنده بردارد معدوم بالکلیه میشود و با آنکه نسبت علمش با اشیا اقربست
از هر قریبی چون بیشتر درین آیه فرموده است که ما عالمیم بهر چه در نفس
آدمی میگذرد و با آنکه چون نسبتش بهمه اشیا یکسانست قربست از
هر قریبی که قربش بحسب جسمیت است و ای خداوندی که حایل میشود
میان آدمی و دلش یعنی اراده که دارد اگر خواهد حق سبحانه و تعالی آن اراده را
بر طرف میکند چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله
که فرموده اند که شناختم حق سبحانه و تعالی را بفسخ عن یمیتها و ای خداوندیکه
رتبه تو ازین بالاتر است که عقول متفکران بذات و صفات تو تواند
رسید ای خداوندی که نیست چیزی که شبیه باشد بتو و کاف زایده است
از جهت تحسین لفظ بنابر مشهور و بعضی گفته اند که مراد اینست که نیست چیزی که

مشابهت مثلث داشته باشد چه جای مثل او و شنوا است یعنی عالمست بمسموعات
و داناست هر چیزی را ای خداوندی که جود تو بیشتر است از هر جوادی که از او
سؤال کنند و دهد زیرا که تو نطلبیده میدهی مانند حیات و وجود
و توابع آن و امثال این نعمتهای عظیم هیچکس بر آن قادر نیست و ای خداوندیکه
عطای واسع تو بیشتر است از هر بخشنده و ای بهترین کسانیکه ایشانرا
از جهت مطالب خوانند و ای افضل کسانیکه محل امید خلایق اند و ای شنوا
ترین سامعان که اجابت میکنی دعوات خلایق را و ای بیناترین نظر کنندگان
که مطلعی بر ضمایر بندگانت و ای کنندگان و ای خداوندیکه از هر حساب
کننده تو زودتر حساب میکنی چنانکه منقولست که حق سبحانه و تعالی در یکساعت
حساب جمیع خلایق را کند چنانکه هر کس را گمان این باشد که خطاب الهی
با اوست و بس پس صحابه پرسیدند که چگونه ممکن است اینمعنی حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که همچنانکه روزی میدهد
در یکساعت همه خلایق را و بسبب مشغول شدن بجمعی از جمعی دیگر غافل
نیست و ای بخشنده ترین بخشندگان و ای حکم کننده تر از همه حکم کنندگان
در دنیا و عقبی صلوات الله بر محمد و آل محمد فرست و فراخ کن روزی مرا و دراز
کن عمر مرا و پهن کن بر من از رحمتت و بگردان مرا از آنکسانیکه نصرت دین تو
کنند و مبر مرا غیر مرا که بعوض من بیاوری چنانکه فرموده جمعی را که اگر پشت
کنید شما را میبرم و جمعی را بعوض شما خواهم آورد که ایشان مثل شما نباشند
خداوندا تو ضامن روزی منی و روزی هر جانداری پس فراخ گردان بر من
و بر عیال من از روزی تو که حلال باشد و فراخ و دور کن از من فقر را پس
خطاب نویسندگان عمل میکنند که بر دست راست و چپ نشسته اند که مرحبا

ای دو حافظ عمل من و سلام الهی بر شما باد ای دو نویسنده عمل بنویسید که حق سبحانه و تعالی شما را رحم کند که من گواهی میدهم که نیست خداوندی بغیر از الله یگانه که او را شریک نیست و شهادت میدهم که محمد صلی الله بنده اوست و رسول او و گواهی میدهم که دین چنانست که الله یا رسول او صلی الله علیه و آله فرموده اند و اسلام چنانست که آنحضرت صلی الله علیه و آله وصف کرده اند و کتاب چنانست که حق سبحانه و تعالی او را فرستاده است و انزال را نیز بجهول میتوان خواند و گواهی میدهم که قول الهی چنانست که آنحضرت از خدا بیان کرده است و انکه حق سبحانه و تعالی اوست حق ثابت کننده موجودات خدا وندا برسان بمحمد و آل محمد بهترین سلامها را و بهترین صلواتها را داخل شده ام در صبح و حال نعمت پروردگارم بر من بسیار است و مستحق حمد و ثناست نسبت به من و عالمیان صبح کرده ام و چیزی را که شریک خداوند خود میدانم و خدا وندرا میخوانم و دیگری را با و نمیخوانم و غیر او را بد وستی نمیگیرم صبح کرده ام در حالتیکه بنده مملوک خداوندم و مالک نیستم هیچ چیزی را مگر چیزی که او مرا مالک کرداینده باشد و اشعاری دارد با انکه بنده مالک نمیشود مگر چیزیرا که آقا تملیک بنده کرده باشد صبح کرده ام و داخل صباح شده ام در کرو عمل خودم یعنی تا خوب نکنم خلاصی ندارم و صبح کردم با فقریکه هیچکس از من فقیرتر نیست بعون و ابقای الهی شام میکنم و بفیض الهی زنده کانی میکنم و بقدرت الهی میمیرم و بازگشت من و همه خلایق باوست ۔ وَرُوِیَ عمادُ بْنُ مُوسٰی عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ تَقُولُ

وصبح سکیم بفیض الهی

اذا اصبحت

اِذَا اَصْبَحْتَ وَاَمْسَیْتَ اَصْبَحْنَا وَالْمُلْكُ وَالْحَمْدُ وَالتَّعْظِیمُ وَالْعَظَمَةُ وَالْکِبْرِیَاءُ وَالْجَبَرُوتُ وَالْحُکْمُ وَالْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالْجَمَالُ وَالْکَمَالُ وَالْبَهَاءُ وَالْقُدْرَةُ وَالتَّقْدِیسُ وَالتَّعْظِیمُ وَالتَّسْبِیحُ وَالتَّکْبِیرُ وَالتَّهْلِیلُ وَالتَّمْجِیدُ وَالسَّمَاحُ وَالْجُودُ وَالْکَرَمُ وَالْمَنُّ وَالْمَجْدُ وَالْخَیْرُ وَالْفَضْلُ وَالسَّعَةُ وَالْحَوْلُ وَالسُّلْطَانُ وَالْقُوَّةُ وَالْعِزَّةُ وَالْقُدْرَةُ وَالْفَتْقُ وَالرَّتْقُ وَاللَّیْلُ وَالنَّهَارُ وَالظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ وَالدُّنْیَا وَالْآخِرَةُ الْخَلْقُ جَمِیعاً وَالْاَمْرُ کُلُّهُ وَمَا سَمَّیْتُ وَمَا لَمْ اُسَمِّ وَمَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ اَعْلَمْ وَمَا کَانَ وَمَا هُوَ کَائِنٌ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَذْهَبَ بِاللَّیْلِ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ وَاَنَا فِی نِعْمَةٍ مِنْهُ وَعَافِیَةٍ وَفَضْلٍ عَظِیمٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَهُ مَا سَکَنَ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَیُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَیُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَیُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَهُوَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ اَللّٰهُمَّ بِكَ نُمْسِی وَبِكَ نُصْبِحُ وَبِكَ نَحْیٰی وَبِكَ نَمُوتُ وَاِلَیْكَ الْمَصِیرُ اَعُوذُ بِكَ یَا رَبِّ اَنْ اَذِلَّ اَوْ اُذَلَّ اَوْ اَضِلَّ اَوْ اُضَلَّ اَوْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَجْهَلَ اَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ یَا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلٰی طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ اَللّٰهُمَّ لَا تُزِغْ قَلْبِی بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنِی وَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ تَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنَّ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ مِنْ خَلْقِكَ فَلَا تَبْتَلِنِی فِیهِمَا بِجُرْاَةٍ عَلٰی مَعَاصِیكَ وَلَا رُکُوبٍ لِمَحَارِمِكَ وَارْزُقْنِی فِیهِمَا عَمَلاً مُتَقَبَّلاً وَسَعْیاً مَشْکُوراً وَتِجَارَةً لَنْ تَبُورَ و منقولست بسند معتبر موثق از عمار از حضرت امام جعفر صادق ع که فرموده اند که در صبح و شام میخوانی این دعا را ترجمه اش اینست که ما صبح کردیم و داخل شدیم در صبح و در بعضی نسخ

علمت

اصبحت است یعنی صبح کردم من وحال آنکه پادشاهی وثنا وستایش
وبزرگوار دانستن وبزرگی وعظمت وجاه وجلال وفرمان وبرد
باری وعلم وجلال ومنزه بودن از نالایق واتصاف وبکمالات با
جلال وعظمت وجمال ومکرمت وخوبیها وحسن وخوبی وقدرت
ومقدس دانستن او یا منزه کردن وبزرگ دانستن وبزرگی یا
کردن ومنزه دانستن وتنزیه او کردن وتکبر کردن واو را
بکبریا وصف کردن وتوحید او کردن واو را یگانه دانستن
وبخشش وکرم وبزرگواری وانعام کردن واحسان نمودن یا قامی
بخوبیها وفضل واحسان وفراخ گردانیدن نعمت وقوت وقدرت
یا حایل ومانع شدن از معصیت وپادشاهی وقدرت وقهاری
وشکافتن وبهم آوردن وشب وروز تاریکیها وروشنائیها و
دنیا وآخرت وآفریدن جسمانیات وروحانیات که بمجرد لفظ
موجود شدند وانچه آن عالم را عالم امر میگویند با آنکه امر و
فرمان همه وآنچه نام بردم وآنچه نام نبردم وآنچه را میدانم و
آنچه را نمیدانم وآنچه بوده است وآنچه خواهد بود همگی ملک و
مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیان است جمیع کمالات
ومحامد مخصوص خداوندیست که شب را برد وروز را آورد وحال آنکه
درمیان نعمت وعافیت وتو در رستم ام یا بفضل عظیم الهی حمد
وسپاس مخصوص خداوندیست که اوست آنچه در شب وروز
ساکنند واوست دانا وشنوا حمد وستایش مخصوص خداوند است
که شش ماه اندک اندک شب را داخل روز میکند وشش ماه

برعکس یا چون

برعکس وبیرون می آورد زنده را از مرده مثل حیوانات را از منی مرده وتخم بیرون
می آورد یا مومن را از کافر بیرون می آورد وتخم ومنی را از حیوان زنده وکافر را
از مومن واو دانا تر است بآنچه در سینه هاست خداوندا بیاری ولطف تو
صبح وشام میکنم وبعون تو زندگانی وبقهر تو میمیریم وپس بتو بازگشت
میکنم پناه بتو می آورم از آنکه کسی را خوار کنم ویا خوار دانم یا کسی مرا خوار کند
یا کسی را گمراه کنم یا کسی مرا گمراه کند یا برکسی ستم کنم یا کسی برمن ستم کند یا
من جنگ وسفاهت کنم یا کسی نسبت بمن درشتی وبخردی کند ای خداوند یکه
دلهارا تو میگردانی بجانب ثابت گردان دلم را بر آنکه فرمان بردار باشد
ترا وفرمان بردار رسول ترا خدا وندا ما را مگذار که متوجه باطل شویم بعد
از آنکه هدایت کرده ما را وببخش ما را از نزد خود رحمتی عظیم بدرستی
که توئی بخشاینده بسیاری از نعمتها یا بسیار بخشنده توئی پس میگوی
این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا این شب وروز مخلوقند
از آفریده های تو مارا مبتلا مکن درین شب وروز با آنکه جرات نمائیم
بر گناهان ومخالفت تو ونه با آنکه مرتکب شویم محرمات ترا وروزی کن
ما را عملی مقبول وسعی که تو ما کنی یا خلایق شکر ما کنند بران وبجا رنکه
زیان نداشته باشد وَرُوِیَ عَنْ سُمَیْعٍ کُرْدِیْ اِنَّهُ قَالَ صَلَّیْتُ
مَعَ اَبِیْ عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَرْبَعِیْنَ صَبَاحًا فَکَانَ اِذَا انْفَتَلَ رَفَعَ یَدَهُ
اِلَی السَّمَاءِ وَقَالَ اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَ الْمُلْکُ لِلّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا عَبِیْدُکَ
وَاَبْنَاءُ عَبِیْدِکَ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنْ حَیْثُ نَحْتَفِظُ وَمِنْ حَیْثُ
لَا نَحْتَفِظُ اَللّٰهُمَّ احْرُسْنَا مِنْ حَیْثُ نَحْتَرِسُ وَمِنْ حَیْثُ لَا
نَحْتَرِسُ اَللّٰهُمَّ اسْتُرْنَا مِنْ حَیْثُ نَسْتَتِرُ وَمِنْ حَیْثُ لَا نَسْتَتِرُ

اَللّٰهُمَّ اسْتُرْنَا بِالْغِنٰى وَالْعَافِيَةِ وَاللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا فِيهِ وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ وَارْزُقْنَا الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ و روایت کرده است مستمع که ملقب است

بکودین و از مخصوصات حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه است و در باب خمس خواهد آمد که یک بخشش آنحضرت باو زیاده از پنجهزار تومان است و چون میدانست که در راه خیر صرف میکند گفت چهل صباح در خدمت آنحضرت نماز کردم و چون آنحضرت از نماز فارغ میشد دستها را برمیداشت بجانب آسمان و میگفت که ما صبح کردیم و صبح کرد پادشاهی از جهت خداوند عالمیان یعنی همه مملوک و مقهور او یم خداوندا ما همه بنده گان توایم خداوندا ما را حفظ کن از جاهائی که خود محافظت خود نمی توانیم کرد یا آنکه نمیدانیم یا نتوانیم خداوندا دفع کن بلاها را از ما از راههائی که ما خود دفع آن توانیم کرد و از راههائیکه از خود نتوانیم دفع کرد خداوندا ما را بپوشان از اعمال قبیحه را بپوشان از جاهائی که خود ستر عورت توانیم کرد و جاهائی که نتوانیم کرد خداوندا بپوشان بر ما پوشش بی نیازی را از خلق که محتاج هیچکس نباشیم از خلایق و پوشش عافیت بر ما بپوشان که بدن ما بعافیت باشد از مرضها و بلاها و گناهان همچنین دل و روح و عقل نیز بعافیت باشد از صفات ذمیمه مانند ریا و حسد و کبر خداوندا روزی کن ما را عافیت و دوام عافیت و روزی کن ما را شکر بر عافیت و بهترین و کاملترین دعای صباح و شام دعای صحیفه کامله است که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه میخوانده اند در هر صبح

وشام بیاورد که اکمل ادعیه است و اصل صحیفه از تفضلات الهی است بشیعیان و الحمد لله که عامه آنحضرت از آن محروم اند و خود اعتراف نموده اند در هر کتب خود که شیعیان دعاء بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده اند پس اگر کسی خواهد رجوع بکتب ایشان کند و از اجمله حزب الحی در بعض از کتب خود ذکر کرده است و ما بنا بر اختصار کردیم و چون چند خبر ضرور بود گفتن مذکور میسازیم از اجمله شیخ در صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده اند از حسین بن ثویر و ابو سلمه سراج که گفتند که شنیدیم که حضرت صادق صلوات الله علیه در عقب هر نمازی که چهار کس از مردان را که ابوبکر و عمر و عثمان و معویه است لعنت میکردند و چهار زن را که عایشه و حفصه و هند و ام الحکم خواهر معویه است لعن میفرمودند و در حدیث دیگر وارد شده است لعن بنی امیه قاطبه و در اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیه وارد شده است که در صبح و شام صد مرتبه بعد از نماز بگوید

بسم الله الرحمن الرحیم

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و هرکه صد مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی صد نوع از انواع بلا را از او دفع کند که کمترین آنها پیسی و خوره و شیاطین و سلاطین باشد و اقل آن هفت مرتبه است و اقل آن سه مرتبه میباید که ترک نکند و در حدیث صحیح وارد است که بعد از نماز صبح و نماز شام بگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه بلائی نازل شود و سختی عظیم رو دهد پس میباید که زانوها و دستها را تا مرفق برهنه کند و بزمین گذارد و سینه اش را

امام جعفر

صد مرتبه

وسینه اش را بزمین رساند وحاجت خود را در سجده از حق سبحانه وتعالی بخواهد وحضرت فرموده اند که این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْألُكَ بِنُورِكَ الَّذی لا یُطْفی وَبِعَزائِمِكَ الَّتی لا تَخْفی وَبِعِزَّتِكَ الَّتی وَلا تَنْقُصُنی وَبِنِعْمَتِكَ الَّتی لا تُحْصی وَبِسُلْطانِكَ الَّذی كَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسی علیه السّلم وحاجت خود را طلب کند وبسجده رود و صد مرتبه بگوید یا حَیُّ یا قَیُّومُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغیثُ فَاكْفِنی ما اَهَمَّنی وَلا تَكِلْنی اِلی نَفْسی واحادیث صحیحه وارد شده است در فضایل تسبیحات اربع بعد از هر نمازی چهل مرتبه وسی مرتبه در حدیث صحیح وارد شده است که دوازده مرتبه قل هو الله احد در عقب فرایض بخوانند وسوره حمد وشهد الله وآیة الکرسی وقل اللهم مالك الملك در عقب فرایض فضیلت بسیار دارد واگر کسی خواهد دعاهای تعقیب صلوات وغیر آنرا پس رجوع کند بکتب ادعیه وکتاب دعاهای کافی نیست وصحیفه کامله کاملست ومصباح کبیر احاطه باکثر آن کرده است ومنهج الدعوات از جهت دفع بلاها تمامست

احکام السهو فی الصلوة

این بابیست در بیان احکام سهو در نماز آنچه مشهور است در میان اکثر صحابه آنست که فراموش کرده باشد یعنی یقین داند متذکر زیادتی ونقصانرا آنرا سهو میگویند واگر طرفین را هیچ یك نداند آنرا شك میگویند واگر یك طرف راجح شود راجح را ظن میگویند ومرجوح را وهم گویند اطلاق احادیث غالبا سهو را بر همه اطلاق میکنند وطرف راجح وهم میگویند ودر هرجائی اشاره خواهد شد بآنچه مقصود است روی

باب چهارم در بیان احکام سهو در نماز

اسمعیل ابن

اِسْمٰعیلُ ابْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصّادِقِ عَنْ اٰبائِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَتاهُ رَجُلٌ فَقالَ یا رَسُولَ اللهِ اِلَیْكَ اَشْكُوا ما اَلْقی مِنَ الْوَسْوَسَةِ فی صَلوتی حَتّی لا اَعْقِلُ ما صَلَّیْتُ مِنْ زِیادَةٍ اَوْ نُقْصانٍ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِذا دَخَلْتَ فی صَلوتِكَ فَاطْعَنْ فَخِذَكَ الْیُسْری بِاِصْبَعِكَ الْیُمْنَی الْمُسَبِّحَةِ ثُمَّ قُلْ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَی اللهِ اَعُوذُ بِاللهِ السَّمیعِ الْعَلیمِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ فَاِنَّكَ تَنْحَرُهُ وَتَزْجُرُهُ وَتَطْرُدُهُ عَنْكَ روایت کرده است سکونی موثق از حضرت صلوات الله علیه از پدران خود یعنی آنحضرت از پدرش و پدرش از پدرش تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آمد وگفت یا رسول الله شکایت میکنم بتو که مبتلا شده ام بوسواس در نماز بمرتبه آنکه اکثر اوقات نمیدانم که چه مقدار نماز کرده ام زیاده کرده ام یا کم کرده ام حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که چون داخل نماز شوی انگشت شبابه دست راست را بر ران چپ خود گذار و زور کن وبگو که یاوری میخواهم از اسم حق سبحانه وتعالی و از ذات الهی یا آنکه چون استعانت از و نخواهم وحال آنکه وجود وبقای من بذات است توکل برو میکنم در جمیع امور وپناه میبرم بخداوند یکه شنوا و داناست از شر شیطان رانده شده درگاه الهی پس بدرستی که هرگاه این کلمات را بگوئی شیطانرا کشته یا میکشی او را وزجر میکنی ورا و از خود دور میکنی وَرُوِیَ عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزیدَ اَنَّهُ قالَ شَكَوْتُ اِلی اَبی عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ السَّهْوَ فِی الْمَغْرِبِ فَقالَ صَلِّها بِقُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَقُلْ یا اَیُّهَا الْكافِرُونَ فَفَعَلْتُ ذٰلِكَ فَذَهَبَ عَنّی و در روایتی در صحیح از عمران

تمام

بن یزید که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که شیطان بر من مسلط گشته است و سهو در نماز شام بسیار
میکنم و غالب آنست که بعد از اتمام شک میکنم که دو کرده ام یا سه
حضرت فرمودند که بعد از نماز شام را بسوره قل هو الله احد
و قل یا ایها الکافرون بخوان پس چنان کردم سهو از من برطرف
و ظاهرا خاصیت این دو سوره اینست که شیطان را از نمودن
دور میکند و سهو از شیطانست و محتملست که راوی سورهای
دراز میخوانده باشد بسبب کوتاهی این دو سوره از و سهو زایل
شده باشد و اول اظهرست وَرَوَی اَبُو حَمزَةَ الثُّمَالِی عَن اَبِی عَبدِ الله
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ وَآلِهِ اَنَّهُ قَالَ اَتَی النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ
رَجُلٌ فَقَالَ یَا رَسُولَ الله لَقِیتُ مِن وَسوَسَةِ صَدرِی شِدَّةً وَاَنَا
رَجُلٌ مُعِیلٌ مَدِینٌ مُحوِجٌ فَقَالَ لَهُ کَرِّر هٰذِهِ الکَلِمَاتِ تَوَکَّلتُ عَلَی
الحَیِّ الَّذِی لَا یَمُوتُ وَالحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَم یَتَّخِذ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا
وَلَم یَکُن لَهُ شَرِیکٌ فِی المُلکِ وَلَم یَکُن لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ
وَکَبِّرهُ تَکبِیرًا قَالَ فَلَم یَلبَث اَن عَادَ اِلَیهِ فَقَالَ یَا رَسُولَ الله
اَذهَبَ اللهُ عَنِّی وَسوَسَةَ صَدرِی وَقَضَی دَینِی وَوَسَّعَ رِزقِی
و بسند منکر منقولست از ابو حمزه که حضرت امام جعفر صادق
ع فرموده اند که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله از وسواسی که در دل من
افتاده است بسیار در عذابم و من مردی عیال بار قرض دار
و محتاجم علاجی از جمله همه امراض خود میخواهم حضرت صلوات الله

علیه و آله فرمودند

علیه و آله فرموده اند که مکرر این کلمات را بخوان که ترجمه اش اینست که توکل
نموده ام بر خداوندی که زنده است که هرگز نمیرد و حمد و ثنا مخصوص خداوندیست
که او را زن و فرزند نیست و در پادشاهی و خداوندی شریک ندارد و
نبوده است و او را لشکری و مددکاری که او را از مذلت و خواری بر او
نگاه دارد و نبوده است و تکبیر کن خداوند خود را و او را ببزرگی یاد کن
حضرت فرموده اند که اندک زمانی شد که آن شخص بخدمت حضرت
آمد و گفت یا رسول الله خداوند عالمیان زایل ساخت وسواس مرا
و قرض مرا ادا نمود و روزی مرا فراخ گردانید و همین مضمون در حدیث
حماد بن عثمان کالصحیح منقولست و غرض صدوق از نقل این اخبار
اینست که در اکثر اوقات این سهو و شک بسبب شیطان و وسواس
از آنکس صادر میشود و علاج آنرا اولا بدعا می باید کرد و بعد از آن
بضبط حساب و انگشتری و امثال آن وَفِی رِوَایَةِ عَبدِ الله ابنِ
المُغَیرَةِ اِنَّهُ قَالَ لَا بَاسَ اَن یَعُدَّ الرَّجُلُ صَلوٰتَهُ بِخَاتَمِهِ اَو
بِحَصًی یَاخُذُ بِیَدِهِ فَیَعُدُّ بِهِ و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست
از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق ع فرموده اند که باکی نیست
که شخصی عدد رکعات نماز را ضبط کند بانگشتری با آنکه مثلا انگشتر
از انگشت کوچک بانگشت بعد از آن کند در رکعت دوم و در رکعت
سیم در انگشت میانین کند تا شک نکند یا بسنگ ریزه که در دست
گیرد مثلا در نماز چهار رکعتی چهار سنگ ریزه با خود نگاه دارد
و در هر رکعتی که بجا آورد یکی را بیندازد تا باخر و عدد آنها حفظ نماید
و ظاهرا مرسل باشد چون عبد الله بخدمت حضرت صادق رسیده است

ازابی یعفور

ولهذا صدوق نفی این اسلوب نموده است و روایت کرده است شیخ بسند
صحیح از حبیب که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بسیار
سهو میکنم در نماز حضرت فرمودند که بشمار رکعات نماز را بسنگ ریزه
و با حفظ او را کن بسنگ ریزه و شک از او رفت در این دو عبارت و از این
حدیث و امثال این از احادیث صحیحه ظاهر میشود که امثال این افعال
در نماز سبب بطلان نماز نمیشود چون متفرقه است و مع هذا عنقریب
و دیگر خواهد و قال الرضا صلوات الله علیه اذا کثر علیک
السهو فی الصلوة فامض علی صلوتک و لا تعد و از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که هرگاه در نماز سهو
بسیار کنی نماز را تمام کن و اعاده مکن و همین مضمون در حدیث
صحیح از ابن سنان از جمعی کثیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرموده اند که هرگاه در نماز سهو بسیار کنی نماز را
تمام کن و روی محمد ابن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه
قال اذا کثر علیک السهو و دعه فانه یوشک ان یدعک انما
هو من الشیطان و کلینی بسند صحیح منقولست و دیگر شیخ در صحیح روایت کرده است
از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله فرموده اند که هرگاه سهو تو
بسیار شود پس بنا بر نماز گذار و ملتفت مشو بشیطان که هرگاه ملتفت
نشوی عنقریب و نیز دست از تو برمیدارد بدرستی که این سهو
از شیطانست و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقولست که ایشان
گفتند بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه شخصی در
نماز شک بسیار کند و نداند که چند رکعت کرده است و چند رکعت نمانده

حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکنند چنانکه خواهد آمد که هرگاه شخصی نداند
که در نماز چند رکعت کرده است حتی یک رکعت را نیز نداند نمازش باطلست باز عرض
نمودند که کثیر الشک شده است هرچند اعاده میکند در آن اعاده نیز شک میکند
حضرت فرمودند که درینصورت نماز بر نماز میگذارد و التفات نمیکند با آن
شک پس حضرت فرمودند که عادت میکنند و شیطان را بخود راه میدهند
با آنکه نماز خود را باطل کنید و او را بطمع اندازید بدرستی که شیطان عادتش
اینست اگر کسی بگفته او عمل میکند او بر او دست می یابد او را مسخر خود میکند
پس هرگاه شخصی وسواسی شود و کثیر السهو میباید که چون شیطان فعلی را
گوید که نکرده بگوید که کرده ام و اگر فعلی که سبب بطلان نماز باشد
او گوید که کرده بگوید که نکرده ام و بسیار نماز را بگفته او برهم میزنید
و چون مکرر چنین میکنید شیطان دیگر متوجه شما نمیشود زیراکه
حضرت فرموده اند که مطلب شیطان خبیث اینست که اطاعت او کنند
و چون مخالفتش میکنند دیگر نزد شما نمی آید و همه اینها از این جهت است که آدمی
خود را حفظ نمیکند که بداند که چه میکند و چه میگوید پس اگر تضرع کند و التجا بدرگاه
اقدس الهی و پناه باو برد و خاطر خود را متوجه او سازد سهو نخواهد کرد چنانکه
مجربست و همه اینست که چون خاطرش جمعیت ندارد و فتاوی علما که سهو سبب بطلان
نماز نیست غالبا مساهله مینماید و ملاحظه نمیکند در آیات و اخبار که
نماز چنین مقبول درگاه الهی نیست و از فواید نماز بهره ندارد و احادیث صحیحه
وارد شده است که از نماز قدری مقبولست که دل بحق سبحانه و تعالی باشد و اگر
اصلا دل او با حق سبحانه و تعالی باشد نبوده است آن نماز را می پیچند و بر روی
او میزنند و لیکن حق سبحانه و تعالی نقصها را تمام میکند بنوافل اینست که

اکر مثلا شک کند در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول چهار رکعتی
با آنکه اکر کثیر السهو نباشد نمازش باطلست اما چون کثیر السهو والشک
شده است بنا بر بیشتر صحیح میکذارد پس اکر شک کند در دو رکعتی
میان یک و دو بنا بر دو میکذارد و اکر شک میان دو و سه بنا بر دو
میکذارد و درا فعال اکر محلش کذشته باشد ملتفت نمیشود و اکر باقی
باشد و شک کند میکوید که کرده ام و اکر یقین داند که نکرده است
آنرا بجا آورد و اکر ظن داشته باشد که نکرده است پس اکر وسواسی
باشد میکوید که کرده ام بلکه علم وسواسی نیز اعتبار ندارد بنا بر آنکه
مجربست که اعتقاداتش همه وهم است و توهم میکند که علم دارد
و بعضی کفته اند که اکر ترک کند کثیر الشک چیزیرا که تلافی داشته باشد
مثل یک سجده آنرا بعد از نماز بجا می آورد ولیکن سجده سهو نمیکند
و ظاهر اخبار آنست که ملتفت نمیشود وَ فی رِوَایَةِ ابْنِ اَبِی
عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ اَبِی حَمْزَةَ اَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ
قَالَ اِذَا کَانَ الرَّجُلُ مِمَّنْ یَسْهُوا فِی کُلِّ ثَلَاثٍ فَهُوَ مِمَّنْ کَثُرَ عَلَیْهِ
السَّهْوِ و باسانید متکثره صحیحه و حسنه که دوازده سند صحیح و حسنا
حسن کالصحیح منقولست از ابن عمیر از محمد ثقه که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرموده اند که هر کاه شخصی در هر سه نماز سهو کند
یا شک کند او کثیر السهو است و ظاهر کلام حضرت آنست که سه نمازش
بی سهو نباشد که در هر سه نماز یک سهو کند و جمعی کفته اند که کثیر السهو
آنست که در یک نماز سه سهو کند و یا در سه نماز پی در پی سهو کند با عتبار
لفظ کثرت که اقلش سه است و اکثر کفته اند که رجوع بعرف میکنند

در غیر موضع نص و آنچه جماعت کفته اند مخالف عرف نیست ولیکن مخالف
منصوص است در بعضی از صور احوط آنست که در غیر موضع نص احتیاط
کند تا موافق منصوص شود و زود میشود بلکه بنا برین حدیث که کسی
کثیر السهو نیست و اکر در مرتبه نماز سهو کند ملتفت نشود و احوط است
انکه تا چنان نشده باشد که سه سهو پی در پی کند باحتیاط عمل کند
و تا جمع شود احوال فقها و حدیث و عرف نهایت احتیاط خواهد بود
ولیکن ظاهر در کار نباشد چون حدیث صحیح وَرَوَی زُرَارَةُ عَنْ اَبِی
جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ لَا تُعَادُ الصَّلٰوةُ اِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ
اَلطَّهُورُ وَالْوَقْتُ وَالْقِبْلَةُ وَالرُّکُوعُ وَالسُّجُودُ ثُمَّ قَالَ اَلْقِرَاَةُ سُنَّةٌ
وَالتَّشَهُّدُ سُنَّةٌ وَلَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِیضَةَ و باسانید صحیحه
منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
که اعاده کرده نمیشود نماز مکر در پنج چیز یعنی عمدا و سهوا و آن طهور است
یعنی پاک کننده از حدث مثل وضو و غسل و تیمم اکر کسی وضو نداشته
باشد یا جنب و حایض و نفسا و مستحاضه باشد بتفصیلی که کذشت
نماز کند عمدا یا سهوا بیش از غسل نماز را اعاده میکند در وقت و خارج
وقت و ممکنست که طهارت را اعم از پاکی از حدث و خبث کیریم چون
اعاده نماز واجبست یا عمدا با نجاست نماز کرده باشد و سهوا نیز در وقت
اعاده میباید کرد و دیکر وقتست که اکر شخصی نماز را پیش از وقت بجا
آورد اکر چه سهوا باشد اعاده میکند در وقت و خارج وقت و دیکر
قبله است که اکر کسی عمدا بغیر قبله نماز کرده باشد اعاده میکند اکر چه
جاهل مسئله باشد و سهوا در وقت اعاده میکند اکر دو بمغرب و مشرق

کرده باشد و در خارج وقت نیز اعاده میکند اگر نیست بقضا کرده باشد
بنا بر مشهور و از اخبار سابقه ظاهر شد که حکم استدبار حکم یمین و یسار است
مگر آنکه گویند این خبر ظاهرتر آنست که در خارج وقت اعاده باید کرد
مطلقا و چون یمین و یسار با اخبار بیرون رفت استدبار ماند امّا
طهور محل کلام است دیگر رکوع و سجود است که بترک هر یک عمداً یا سهواً
نماز باطل میشود و همه خواهد آمد مفصّلاً پس حضرت فرموده اند که قرائت
حمد یا اعم از حمد و سوره سنّت است یعنی وجوب هر دو از سنت نبی ظاهر
شده است نه از قرآن بخلاف حج سابق که وجوب آنها از قرآن ظاهر شده است
و در اوایل کتاب صلوات گذشت و نمیشکند ترک سنت فریضه را که
وجوبش از قرآن ظاهر شده است چون نماز از قران ظاهر شده است
پس اگر کسی سهواً تشهد یا قرائت را ترک کرده باشد کند نمازش باطل نمیشود
و تفصیلش گذشت و دیگر خواهد آمد وَالاَصلُ فی السَّهوِ اَنَّ
مَنْ سَهیٰ فِی الرَّکعَتَینِ الاَوَّلَتَینِ الاُولَیَینِ مِن کُلِّ صَلوةٍ
فَعَلَیهِ الاِعادَةُ وَمَن شَکَّ فِی المَغرِبِ فَعَلَیهِ الاِعادَةُ وَ
مَن شَکَّ فِی الغَداةِ فَعَلَیهِ الاِعادَةُ وَمَن شَکَّ فِی الجُمُعَةِ
فَعَلَیهِ الاِعادَةُ وَمَن شَکَّ فِی الثّانِیَةِ وَالثّالِثَةِ وَالرّابِعَةِ
اَخَذَ بِالاَکثَرِ فَاِذا سَلَّمَ اَتَمَّ ما ظَنَّ اَنَّهُ قَد نَقَصَ و اصل و قاعده
کلّی در شک آنست که شخصی که شک کند در دو رکعت اوّل هر نماز
از نمازهای ظهر و عصر و عشا پس بروست که اعاده کند نماز را و کسی
شک کند در نماز شام پس واجبست برو که اعاده کند نماز را و کسی
که شک کند در نماز صبح پس بروست که اعاده کند و اگر کسی که شک کند

در نماز جمعه

در نماز جمعه پس بروست که اعاده کند و کسی که شک کند در دو و سه
و چهار یعنی شک کند در دو و سه یا در سه و چهار یا در دو و چهار یا در دو و سه
و چهار و در بعضی از نسخ چنین است که اَو فِی الثّالِثَةِ والرّابِعَةِ یعنی شک
کند در دو و سه یا در سه و چهار در این صورت حکم دو صورت را ذکر
کرده است و بقیه را خواهد گفت و نسخه اوّل بهتر است چون شامل
چهار صورت گشت و بقاعده انسب است و لیکن آنچه در نسخ است ظاهرا است
چون بنا بقیه را خواهد گفت و علی ای حال بنا بر اکثر میگذارد و چون سلام
دهد تمام میکند آنچه گمان دارد یعنی احتمال میدهد که کم کرده باشد
پس در صورتی که شک میانه دو و سه باشد بنا بر سه میگذارد و تمام
میکند نماز را و دو رکعت نماز نشسته یا یک رکعت ایستاده میکند که
اگر نمازش سه باشد چهار شود و همچنین است اگر شک کند میانه سه
و چهار بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد
چهار شود و اگر شک کند میان دو و سه و چهار بنا بر چهار میگذارد
و دو رکعت ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و دو رکعت نشسته
میکند که اگر سه باشد چهار شود و بنحوی دیگر نیز خواهد آمد امّا شک
در دو رکعت اوّل چهار رکعتی که سبب بطلان صلوتست پس منقولست
در صحیحه زراره و صحیحه رفاعه و صحیحه محمّد بن مسلم و صحیحه ابو بصیر
و صحیحه فضل و صحیحه وشّا و اخبار بسیار کالصحیح و آنچه در اخبار
تخییر دیگر از حسن و موثق وارد است که بنا بر اقل میگذارد محمولست بر تقیه
یا چنانکه خواهد آمد و بنا بر تخییر عمل با اخبار صحیحه مشهوره معمول بها
کردن اولی است چنانکه بی دغدغه و امّا بطلان صلوة بسبب شک

در نماز صبح و شام و جمعه پس در صحیحهٔ علا وارد است که اگر شک درین نماز کند نماز را اعاده میکند و در صحیحهٔ حلبی و صحیحهٔ حفص و ایضا صحیحهٔ او و غیر او وارد است که سهو در نماز صبح و شام سبب اعاده است و در صحیحهٔ محمد بن مسلم و صحیحهٔ ابو بصیر وارد است که شک در نماز شام سبب اعاده است و مؤید همه وارد است احادیث دیگر که حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح است و در حسن کالصحیح وارد است که سهو نیست در نماز سفر و شک در رکعات آن سبب بطلان صلوة است چون همه دو رکعتست یا سه رکعت و اخبار صحیحه وارد است بآنکه شک میان رکعت اول و دوم مبطل صلوة است و نماز سفر و نماز طواف در آن داخل است و در موثق عمار وارد است که در شک در نماز صبح و شام بنا بر اکثر میگذارد و شیخ حمل کرده است بر آنکه ظن او غالب باشد بر اکثر یا شک در نافله بوده باشد مجاز او طرح آن بضعف و شذوذ اولی است از تأویلات بعیده و بنا بر طریق اخبار دیگر مخیر خواهد بود میان بنا و ابطال و ابطال اولی است چون احادیث آن اصح و اکثر است با آنکه احادیث عمار بن علی نیست و عجب دارم از آنکه قدما احادیث او را اعتنا کرده اند با آنکه ایشان احوال مردم را از آن کتب ایشان استنباط میکرده اند و آنچه از تتبع ظاهر میشود احادیث او و احادیثی که از زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیهما از زید روایت کرده اند بر علتی نیست و البته عمل بمتفردات اینها نمیتوان کرد والله تعالی یعلم و اما شک در میان سه و چهار پس در حسن کالصحیح حلبی و حسن کالصحیح حسین بن ابی العلا و موثق کالصحیح ابان و صحیحهٔ محمد بن مسلم و مرسلهٔ جمیل وارد است که اگر یک طرف غالب شود بر ظن آن بنا بر آن میگذارد و اگر هر دو طرف مساوی

باشد بنا بر اکثر

باشد بنا بر اکثر میگذارد و تمام میکند و دو رکعت نماز نشسته میگذارد بالحمد تنها که اگر سه باشد چهار باشد شود و التشهد این نماز را طول نمیدهد و در مرسلهٔ جمیل وارد است و اگر خواهد بود یک رکعت ایستاده میکند و اگر خواهد بود دو نشسته میکند که بجای یک رکعت ایستاده است اما چون اکثر احادیث دو رکعت نشسته است عمل بآن اولی است و ظاهر صحیحهٔ زراره از احدهما صلی است که بنا بر اقل میگذارند با حمولاتی که خواهد آمد و اکثر علما این اخبار را حمل کرده اند بر تقیه چون مذهب اکثر عامه بر آنست که بنا بر اقل میگذارند و صدوق عمل بر تخییر کرده است و هرگاه مخیر باشد عمل کردن بآنچه مشهور است اولی خواهد بود و اما شک در میان دو و سه پس اگر قبل از اکمال سجدتین باشد نماز باطلست و همچنین در هر جائی که یکطرف شک دو باشد و اگر پیش از سجدتین باشد باطلست اما اگر بسجدهٔ دوم رفته باشد و ذکر سجود را نگفته باشد نمازش صحیحست و اگر بعد از سجدتین باشد اشهر میان علما آنست که بنا بر اکثر میگذارد و بنا بر حدیث عمار که خواهد آمد و در صحیحهٔ زراره وارد است که بنا بر اقل میگذارد و تمام میکند اگر بعد از تمام شدن رکعت دوم باشد یعنی بعد از سجدتین و ظاهر صحیحهٔ عبد الرحمن نیز آنست که بنا بر اقل میگذارد چنانکه خواهد آمد و در حدیث صحیح عبد الطاهر منقولست از عبید بن زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع آن شخصی که نداند دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند عرض کردم که آیا نه چنین است که منقولست که اعاده نمیکند نماز را کسی که فقیه و عالم باشد حضرت فرموده اند که آن در صورتیست که شک در میان سه و چهار باشد و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر نماز شام و میتوان حمل کردن بر آنکه شک در حالتی باشد

ونداند که رکعت دوّم است یا سیم درینصورت فی الحقیقه شک کرده است در میان
دو و سه جواب حضرت اینمعنی خواهد داشت که اگر در حالت قیام شک کند میان
سه و چهار صحیح است چون راجع میشود بشک میان دو و سه و اکثر اوقات
شک در میان دو و سه در حالت قیام واقع میشود و بنا بر ظاهر حدیث
جواب مربوط میشود بسوال بر وجه احسن بخلاف آنکه اکثر فهمیده اند که در اینجا
میباید که حصر را اضافی گیرند نه حقیقی و جمعی حمل کرده اند بر آنکه این شک قبل
از اکمال سجدتین باشد و این حمل نزدیکست بآنچه مذکور شد چون این مطلق است
و سابق مقید و با این همه خاطر جمع نمیشود و احوط آنست که احتیاطاً نماز را
اعاده کند خواه بنا بر اقل میگذارد بنا بر حدیث زراره و خواه بنا بر اکثر گذارد
بنا بر حدیث عمار و اگر شک کند دو و چهار پس در حدیث صحیح ابن ابی یعفور
و صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است
که بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند با حمد تنها که اگر دو باشد چهار
شود و اگر چهار باشد این دو را حق سبحانه و تعالی بنافله قبول میکند و
ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابو بصیره و حسنه کالصحیحه حلبی
آنست که بنا بر اقل میگذارد و تمام میکند و در صحیحه ابو بصیره هست که
سجده سهو بکن و سلام کن بعد از سجدتین و در صحیحه ابن مسلم از حضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که هر گاه شک کند میان
دو و چهار نماز را اعاده میکند و حمل کرده اند بر آنکه قبل از اکمال سجدتین
سهو کند چنانکه گذشت و باقی احکام شک خواهد آمد و قال ابو
عبد الله صلوات الله علیه لعمّار بن موسی یا عمّار اجمع لک
السّهو کلّه فی کلمتین متی شککت فخذ بالاکثر فاذا اتممت

فاتمّ ما ظننت

فاتمّ ما ظننت انّک قد نقصت و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر
الصّادق صلوات الله علیه فرموده اند بعمّار که ای عمّار جمیع شقوق
و احکام سهو را از جهت تو جمع میکنم در دو کلمه هر گاه شک کنی بنا بر بیشتر
گذار پس چون سلام دهی تمام کن آنچه را احتمال میدهی که کم کرده باشی و
ظاهرا که مراد از کلمه کلامست و حمل اوّل یک کلام است و دوم یک کلام
و ممکن است که معنی عرفی مراد باشد و مراد جمله اولی باشد و ثانیه از جهت توضیح
و تتمیم اولی باشد و معنی خبر الّذی روی انّ الفقیه لا یعید الصّلوة
انّما هو فی الثّلث و الاربع لا فی الاولیین و معنی حدیثی که منقولست
که عالم نماز را اعاده نمیکند آن در شک در دو رکعت آخر است نه در دو رکعت
اوّل و این مضمون صحیحه عبید است و گذشت بدعا و امثال آن تا سهو نکند
و اگر کند تدارکش را مینماید بخلاف جاهل که تا شک میکند نماز را از
سر میگیرد یا آنکه عالم نهایت سعی میکند در حضور قلب تا از و سهوی واقع
نشود و اگر این حالت ورا عارض میشود در معالجه آن میکوشد مثل
آنکه نماز را تند میکند چنانکه در موثق کالصحیح از حلبی منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سهو و آنکه من
بسیار سهو میکنم حضرت فرمودند که نماز را درهم پیچ یعنی اکتفا کن بواجبات
عرض نمودم که درهم پیچیدن کدامست حضرت فرموده اند که سه تسبیح است
در رکوع و سجود یعنی در هر یک سه سبحان الله بگوید یا در هر سه تسبیح
بگوید صغری یا کبری و آن اولیست و همچنین علاجهائی که سابقا مذکور
شد و عالم اینها را میداند و بجای آورد و ممکن است که همه مراد باشد با آنکه
در جائی که سهو در آن میرود اعاده نمیرود و در دو رکعت اوّل سهو نمیرود

واین عبارت در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق بن محمد باقر صلوات الله علیه که آیا حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله سجدهٔ سهو کرده است هرگز حضرت فرمودند
که نه ونکرده است این دو سجده را فقیهی وظاهر امراد درینجا معصوم باشد
ودر صحیح از حمزة بن حمران منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگز فقیهی نماز اعاده نکرده است حیلها وتدبیرها
میکند تا اعاده نکند واز جمله حیلهای مجرب آنست که در اول نماز التجا
بجناب قدس الهی برد واز روی حضور قلب چند مرتبه این آیه را بخواند
که رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي
يَفْقَهُوا قَوْلِي یعنی پروردگارا سینه مرا منور گردان بنور هدایت
یا معرفت یا فراخ گردان که گنجایش علوم وحکم وصبر داشته باشد
وآسان گردان کار مرا در هر کاری خصوصا در نماز وحضور قلب و
اخلاص وبگشای گره زبان مرا تا بفهمند سخن مرا وَلَا تَجِبُ سَجْدَتَا
السَّهْوِ إِلَّا عَلَى مَنْ قَعَدَ فِي حَالِ قِيَامِهِ أَوْ قَامَ فِي حَالِ قُعُودِهِ
أَوْ تَرَكَ التَّشَهُّدَ أَوْ لَمْ يَدْرِ زَادَ أَمْ نَقَصَ و واجب نیست دو سجدهٔ
سهو مگر بر کسی که بنشیند در موضعی که باید ایستاد یا بایستد در
جائی که باید نشست تا ترک کند تشهد را یا نداند که زیاد کرده است
یا کم کرده است اما حکم اول در صحیحه معویه بن عمار وموثقه عمار واقع
شده است که سجدهٔ سهو میکند واین دو سجده بینی شیطان را بخاک
میمالد اما حکم بوجوب مشکلست وشک نیست که احوط آنست که
بجا آورد بقصد قربت واما ترک تشهد پیش از رکوع بخاطرش آید

پس اگر مرد

می‌نشیند

می‌نشیند وتشهد را بجا می‌آورد واگر بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از تمام
دو سجدهٔ سهو بجا می‌آورد وبرین مضمون وارد است صحیحهٔ عبدالله وصحیحهٔ سلیمان
وصحیحهٔ ابن ابی یعفور وحسنه حسین مکررا وموثقه ابو بصیر واگر تشهد
آخر باشد پس در صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارد است
که هرگاه شخصی از نماز فارغ شود وفراموش کرده باشد تشهد را پس اگر موضع
نماز نزدیک باشد وبآنجا میرود وتشهد میخواند والا در مکانی پاکیزه میرود
وتشهد میخواند پس حضرت فرمودند که تشهد سنتست در نماز یعنی چون
وجوبش از سنت ظاهر شده است بترک آن سهوا نماز باطل نمیشود وحضرت
درینصورت سجدهٔ سهو را نفرموده اند ودر حدیث حلبی نیز منقولست که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سهو کند تشهد را
حضرت فرمودند که برمیگردد وتشهد را میخواند عرض نمودم که سجدهٔ سهو میکند
حضرت فرمودند که نه درینجا سجدهٔ سهو نیست وظاهرش آنست که تشهد آخر است
واکثر اصحاب گفته اند که تشهد منسیه را در هر دو صورت بجا می‌آورد واز
موثقه ابو بصیر ظاهر میشود که تشهدی که بعد از سجدهٔ سهو میخواند بجای
تشهدیست که فراموش کرده است ومصنف نیز خواهد گفت واخبار
مذکور خواهد شد واما آنکه نداند که زیاد کرده است واگر در رکعت باشد
بآن برمیگردد شک کند در میان سه وپنج واکثر علما قایلند ببطلان
وخواهد آمد در ضمن حدیث وحصریکه مصنف کرده است اضافیست
وخواهد آمد مواضعی که خود قایلست بوجوب سجدهٔ سهو در آنها وَهُمَا بَعْدَ
التَّسْلِيمِ فِي الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ واین دو سجدهٔ سهو را بعد از سلام
بجا می‌آورد خواه زیاده کرده باشد یا کم کرده باشد که سبب سجدهٔ باشد

چنانکه در احادیث صحیحه و نقصان تشهد وارد شده است که سجده سهو را
بعد از سلام بجا آورد و در حدیث صحیح عبد الرحمن نیز وارد شده است که سجده سهو
بعد از سلام است وَقَالَ اَمِیرُ الْمُؤمِنِینَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ سَجْدَتَا السَّهوِ
بَعْدَ التَّسْلِیمِ وَقَبْلَ الکَلَامِ و بسند موثق کالصحیح از آنحضرت صلواة الله
عَلَیهِ منقولست که فرموده اند که دو سجده سهو بعد از سلام و پیش از
کلامست و احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است که بعد از سلام و پیش
از کلامست اَمّا حَدِیثُ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الجَمَّالِ عَنْ اَبِی عَبْدِ الله
صَلَواةُ اللهِ عَلَیهِ وَآلِهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ سَجْدَتَیِ السَّهوِ فَقَالَ
اِذَا نَقَصْتَ قَبْلَ التَّسْلِیمِ وَاِذَا زِدْتَ فَبَعْدَهُ فَاِنِّی اُفْتِی بِهِ فِی حَالِ
التَّقِیَّه و اما حدیث صحیح صفوان شتربان از حضرت امام جعفر صادق
صلواة الله که گفت آنحضرت سؤال کردم از دو سجده سهو حضرت
فرموده اند که اگر نقصانی در نماز واقع شده باشد مثل ترک یک سجده
یا تشهد پس آنرا پیش از سلام واقع سازد و اگر از جهت زیادتی باشد
مثل سلام و کلام سهوا پس آنرا بعد از سلام واقع سازد بدرستی که من
فتوی سلام میدهم بآن در حالت تقیه و مثل این حدیثست آنچه
روایت کرده است شیخ در صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیهما در حدیث ابو جارود وارد است که
پیش از سلامست و بعضی عمل باین حدیث کرده اند که مطلقا
پیش از سلامست و محتملست که تخییر باشد و بر تقدیر تخییر عمل بمشهور
کردن اولیست چون احادیث صحیحه بعد از سلام قریب بتواتر است
وَسَأَلَهُ عَمَّارٌ السَّابَاطِیُّ عَنْ سَجْدَتَیِ السَّهوِ هَلْ فِیهِمَا تَکْبِیرٌ وَ

تَسْبِیحٌ فَقَالَ لَا اِنَّمَا سَجْدَتَانِ فَقَط فَاِنْ کَانَ الَّذِی سَهَی هُوَ الاِمَامُ
کَبَّرَ اِذَا سَجَدَ وَاِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ لِیَعْلَمَ مَنْ خَلْفَهُ اَنَّهُ قَدْ سَهَی وَلَیْسَ عَلَیهِ
اَنْ یُسَبِّحَ فِیهِمَا وَلَا فِیهِمَا تَشَهُّدٌ بَعْدَ السَّجْدَتَیْنِ و منقولست در موثق
از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عَلَیهِ
از دو سجده سهو که آیا در آن تکبیر هست در وقتی که بسجده روند چنانچه تکبیر در سجده
نماز هست یا تسبیح خاص دارد حضرت فرمودند که نه بلکه دو سجده است و بس اگر
آنکه سهو کرده است پیش نماز است تکبیر بگوید در وقت رفتن بسجده و در سر برداشتن
تا آنکه ماموماین بدانند که او سهو کرده است و واجب نیست بر او که تسبیح بگوید
درین دو سجده و تشهد نیز در او نیست بعد از دو سجده و حمل کرده اند بر آنکه
تسبیح در آن نیست و منافات ندارد که ذکری دیگر بگوید در آن باشد و همچنین
تشهد نماز را ندارد بلکه تشهد خفیف دارد و محتملست که حمل بر عدم وجوب کنند
و چون احادیث عمار ضعیفست در کار نیست این تاویلات در آن والله تعالی
یعلم و احادیث خواهد آمد که تشهد خفیف را میخوانند وَرَوَی الحَلَبِیُّ عَنْ اَبِی
عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ قَالَ یَقُولُ فِی سَجْدَتَیِ السَّهوِ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ
وَصَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ قَالَ وَسَمِعْتُهُ مَرَّةً اُخْرَی یَقُولُ بِسْمِ اللهِ وَ
بِاللهِ اَلسَّلَامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ و باسانید صحیحه منقولست
از حلبی که آن عبید الله است هر جا که مطلق گویند و شیخ ذکر کرده است از این
که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که میگوید کسی که خواهد سجده سهو کند و
عبارت کافی نیز قال یقولست و قال از قلم شیخ افتاده است و سبب اشتباه
جمعی شده است که در نظر کتاب دیگر نکرده اند و از بسیاری اعتقاد که بفضیلت
شیخ داشته اند نظر بکتاب دیگر نکرده اند و چنین فهمیده اند که حضرت خود

در سجدهٔ سهو این را میخوانند ویا آنکه عبارت شیخ نیز صریح نیست که حضرت
در سجده فرموده باشند بلکه آنرا نیز حمل میباید کرد که حضرت در بیان ذکر
سجده این را میفرموده اند که بسم الله وبالله وصلی الله چنانکه در تهذیب است
و در کافی اللهم صل علی محمد الخ است و هر دو خوبست اگرچه جمع احوط است
چون بعید است که این دو حدیث بلکه ظاهر آنست که سهو از نساخ یکی از کافی
و تهذیب شده باشد و اگر ذکر دویم را بخوانند بی دغدغه است چون حلبی
میگوید که مرتبه دیگر شنیده ام که حضرت میفرمودند یعنی در بیان ذکر و در
تهذیب لفظ بقول فیهما یا فیها هست و در فقیه و کافی نیست و این لفظ
نیز مؤید اشتباه شده است که طرح این خبر کرده اند و عمل بخبر حماد کرده اند
و گفته اند که حق آنست که مرتبه امامت از آن اعلی است که سهو در عبادت کنند
پس راوی غلط کرده است و احتمال ظاهری دارد که مذکور شد و اولی آن
بود که حمل بران کنند و مانند حلبی و کتاب او را که بر آنحضرت عرض نموده بود
و حضرت تحسین او کرده بوده است و نزد محدثین این کتاب مانند نص
معصوم بوده است جرح نکنند و این جرح عظیمی است نسبت ببعضی که چنین
سهوی کنند و نظر باین دو کتاب که بمنزله اصلست نظر کنند و سهوها
شیخ را ملاحظه نکرده باشند که شیخ افضلست و تأمل نکنند که تقدیم
افضلیت چه ربط دارد فضیلت بتوثیق و شکی نیست در آنکه کلینی اوثق
از اکثر محدثین ماست و بعد از و صدوق و عذر شیخ طاب مرقده و رضی الله
تعالی عنه کثرت تصانیف بوده است چون عامه تشنیع شیعیان میکردند
که ایشان کتاب ندارند و کتب حدیث نزد ایشان اعتباری نداشت کتب
عمده کلام و تفسیر و فقه بود بنابرین شیخ منعش در تحصیل کتاب بسیار بود

فقیره

و مثل تبیان نوشت

و مثل تبیان نوشت که در آن عصر نظیر نداشت و همچنین کتب کلام فقه بسیار نوشت
و فرصت رجوع نمیشد او را جزاه الله عن الاسلام والمسلمین احسن جزاء
المحسنین ومن شک فی اذانه وقد اقام الصلوة فلیمض ومن شک
فی الاقامة بعد ما کبر فلیمض ومن شک فی التکبیر بعد ما قرأ
فلیمض ومن شک فی القراءة بعد ما رکع فلیمض ومن شک فی الرکوع
بعد ما سجد فلیمض وکل شیء یشک فیه وقد دخل فی حالة اخری
فلیمض ولا یلتفت الی الشک الا ان یستیقن وکسی که شک کند در اذان وقتی
که شروع کرده باشد در اقامه ملتفت نشود و اقامه را تمام کند چون وقت
اذان گذشت اما اگر در حالت اذان باشد و شک کند که بعضی از فصول آنرا
گفته است یا نه برمیگردد و آن فصل میگوید تا باخر و کسی که شک کند
در اقامه بعد از تکبیر احرام برنمیگردد و نماز را میکند و کسی که شک کند
در تکبیر احرام بعد از شروع در قرائت پس ملتفت نشود و کسی که شک کند
در قرائت بعد از آنکه برکوع رفته باشد ملتفت نشود و تمام کند و کسی که
شک کند در رکوع بعد از آنکه بسجود رفته باشد پس بگذرد و تمام کند و هر چیز
که در آن شک کند و در حالتی یعنی در فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد
و التفات نکند بآن شک مگر آنکه یقین کند که ترک نموده است و حکم آن
خواهد آمد و از عبارت مضمون صحیحه زراره است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و حاصلش آن قاعده کلی است که در آخر
حضرت صلوات الله علیه فرموده اند که ای زراره هرگاه از فعلی بیرون
آئی و داخل شوی در فعلی دیگر آن شک را اعتبار ندارد و زیادتی که صدوق
گفته است در آن خبر نیست اما عبارت فقه رضویست و یقین را از جهت

تمهید مقدمه آینده ذکر فرموده است وَمَنِ اسْتَیْقَنَ اَنَّهُ تَرَکَ الْاَذَانَ
وَالْاِقَامَةَ ثُمَّ ذَکَرَ وَلَمْ یَکُنْ قَدْ قَرَاَ اُمَّةَ السُّوْرَةِ فَلَا بَاْسَ بِتَرْکِ الْاَذَانِ
فَلْیُصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَلْیَقُلْ قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ این
عبارت فقه رضویست بغیر خطاب لعینست وکسی که یقین کند که اذان
واقامه نگفته است سهوا وبخاطرش رسد واگر سوره را نخوانده باشد
پس باکی نیست که ترک کند اذان را پس صلوات بر محمد وآله بفرستد وبگوید
قد قامت الصلوة ودر فقه رضوی دو مرتبه مذکورست ودر صحیح علی الظاهر
منقولست از محمد بن مسلم که حضرت امام جعفر صادق ع فرموده اند که اگر
شخصی فراموش کند اذان واقامه را تا آنکه داخل شود در نماز اگر بخاطرش رسد
پیش از قراءت پس صلوات فرستد بر نبی وآل او صلی الله علیه وآله واقامه را
بگوید واگر شروع در قراءت کرده است نماز را اتمام کند ومنقولست در قوی
وذکریا بن آدم که گفت عرض کردم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که
فدای تو کردم در نماز بودم ودر رکعت دویم در اثنای قراءت بخاطرم رسید
که اقامت نگفته ام چکنم حضرت فرمودند که در موضع قراءت خاموش شو
بگو قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة قراءت را از آنجا که گذشته
تمام کن ونمازت تمامست ودر حسن کالصحیح از حسین از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه شخصی تکبیر احرام بگوید
وبخاطرش رسد که اقامت نگفته است پس اگر پیش از قراءت باشد سلام کند
بر رسول خدا صلی الله علیه وآله پس اقامه را بگوید ونماز را از سر گیرد واگر
بعضی از سوره را خوانده باشد نماز را تمام کند پس ظاهر شد که عبارت صدوق
مجلست صلوة قرینه قطع صلوتست مثل سلام وقد قامة قرینه اکتفا با

والتمام واین

واتمام واین اظهرست وهر دو جایزست چنانکه در اخبار صحیحه گذشت که اگر پیش
از رکوع بخاطرش رسد قطع میتواند کرد وتا آخر نماز نیز قطع جایزست چنانکه در اخبار
صحیحه علی بن یقطین بود وعدم قطع مطلقا نیز جایزست چون اذان واقامت
سنتست چنانکه در صحیحه زراره وصحیحه داود بن سرحان گذشت وَمَنِ
اسْتَیْقَنَ اَنَّهُ لَمْ یُکَبِّرْ تَکْبِیْرَةَ الْاِفْتِتَاحِ فَلْیُعِدْ صَلٰوتَهُ
وَکَیْفَ لَهُ بِاَنْ یَسْتَیْقِنَ عبارت فقه رضویست ومضمون صحیحه ابن
مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که فرموده اند که هرگاه یقین کند
که تکبیر احرام را فراموش کرده است پس باید که نماز را اعاده کند ولیکن
چگونه این یقین بهم میرسد چنانکه مجربست که آدمی فعل خود را فراموش
نمیکند ویا آنکه سهو بسیار کرده ام بخاطر ندارم که در مدت عمر سهو کرده
باشم تکبیر احرام را وهمچنین نشنیده ام که از کسی این سهو واقع شده باشد
وَقَدْ رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ الْاِنْسَانُ لَا
یَنْسٰی تَکْبِیْرَةَ الْاِفْتِتَاحِ ودر فقه رضویست که از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که فرموده اند که آدمی فراموش نمیکند تکبیر احرام را یعنی غالبا
ممکنست که بحسب واقع نیز چنین باشد چون تا بغایت از جمعی که کثیر السهو
شکند نشنیده ام که فراموش کرده باشند واگر نادرا از کسی صادر شود شک
می آید که انسان نیست واولاد طهارت والانبیاء نیست که ائمه هدی حکم
ببطلان صلوة او نمیکردند ومتعارف ایشان نیست که مسئله فرضی را جواب
گویند وَسَاَلَ الْحَلَبِیُّ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ
اَنْ یُکَبِّرَ حَتّٰی دَخَلَ فِی الصَّلٰوةِ فَقَالَ اَلَیْسَ کَانَ فِیْ نِیَّتِهِ اَنْ یُکَبِّرَ
قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلْیَمْضِ فِیْ صَلٰوتِهِ باسانید صحیحه منقولست از عبید الله که

گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از شخصی که فراموش کند
تکبیر احرام را تا داخل شود در نماز حضرت فرموده اند که آیا در نیت او نبود که تکبیر
بگوید گفتم بلی حضرت فرمودند نماز را تمام کند و این حکم بنا بر آنست که اکثر اوقات
شک میکنند و ظنی ضعیف حاصل شده ایشان را گمان میکنند که فراموش کرده اند
لهذا حضرت فرموده اند که آیا قصد نداشت که بگوید و هرگاه قصد داشته است
البته گفته است و وسواس میکند که نگفته پس حمل میکنیم بر آنکه این شخص
وسواسی بوده است و حضرت واقع را میدانسته است چنین فرموده اند و اکثر
اوقات وسواسیان را شک در تکبیر احرام حاصل میشود چنانکه مجربست و
بسیار است که هزار مرتبه میگوید و اعتقادش نیست که نگفته است حتی
آنکه یکی از صلحا باین بلا مبتلا شده بود و نزد این بنده آمد که بفریادم برس
که هلاک شده ام و نماز نمیکنم چون نیت وضو میکنم وسواس میکنم تا
آفتاب بر می آید و نماز ظهر و عصر چون وقتی دارد اگر وضو ساختم مدتی
گرفتار فتوی ملا محمد تقی بصالح وسواسی و طریق نیت و تکبیر نیتم و
چون از آن فارغ شده ام و تکبیر گفتم اعتمادم آن نیست که گفته ام و تکبیر
میگویم تا شام و همچنین تا صبح گفتم که اگر اعتقاد بگفته من داری من نیت را
نظر تو واجب نمیدانم تو نیت مکن و جواب حق سبحانه و تعالی بر من باد از این
قبیل عبارت گفته شد بعد از آن یک هفته آمد که الحمد لله که از وسواس
فارغ شده ام اما عباداتم همه بی نیت است گفتم آیا میدانی که وضو میسازی
گفت بلی گفتم از جهت گفته که میسازی گفت حق سبحانه و تعالی گفتم نیت
همین است و مبادا نیت کنی که مؤاخذ خواهی بود و الحمد لله که از وسواس
خلاص شده و این تأویلات بنا بر آنست که در صحیحهٔ زراره و صحیحهٔ [illegible]

میگویم

و صحیحه

و صحیحهٔ علی بن یقطین و موثقه کالصحیح عبید و غیر ایشان از ائمه هدی صلوات الله
علیهم منقولست که هرگاه کسی فراموش کند تکبیر احرام را اعاده میکند نماز را
و امثال این اخبار دلالت میکند بر نیت تکبیر احرام و قانون محدثین اینست که اول واجبات
و مستحبات نماز را باهم ذکر میکنند و در بابی دیگر بیان میکنند اخبار را که با آنها رکن
و شرط و واجب و سنت از یکدیگر ممتاز میشوند عَن رَجُلٍ نَسِیَ اَن یُکَبِّرَ تَکبیرَةَ
الافتِتاحِ حَتّی کَبَّرَ لِلرُّکُوعِ فَقالَ اَجزَأَهُ و باسانید صحیح و حسنه منقولست
از بزنطی که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند
تکبیر احرام را تا آنکه تکبیر رکوع بگوید حضرت فرموده اند که مجزیست یعنی یک تکبیر
از جهت هر دو کافیست یا تکبیر احرام از تکبیر رکوع کافیست اگرچه قصد نکرده باشد
و ظاهر اخبار آن باشد که خواهد اقتدا کند با امامی و وقتی خبردار شد که
امام تکبیر رکوع را گفت بخاطرش رسید که تکبیر احرام نگفته است یک تکبیر
بقصد هر دو بجا می آورد و لیکن ظاهر خبر اینست که تکبیر رکوع قایم مقام
تکبیر احرام میشود و استبعادی ندارد که سنتی از واجب مجزی باشد و لیکن
مرویست در صحیح از ابان از فضل و ابن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق
الصادق صلوات الله علیه که پرسیدند از شخصی که تکبیر احرام را فراموش
کرده باشد تا تکبیر رکوع را بگوید آیا تکبیر رکوع مجزیست او را از تکبیر احرام
حضرت فرموده اند نه بلکه اعاده میکند نماز را هرگاه یقین داند که تکبیر
احرام نگفته است و اشعاری وارد است که یقین کی بهم رسد بلکه غالب اوقات
شک است و خیال میکند که یقین است با آنکه شیء را در او حمل میتوان کرد بر شک
و تأویل اول اظهر است و بنا بر آن منافاتی ندارد با حدیث بزنطی زیرا که
از آنجا ظاهر شد که تکبیر احرام از تکبیر مجزیست و از اینجا ظاهر میشود که تکبیر رکوع

از تکبیر احرام مجزی نیست و محتملست که مراد از تکبیر افتتاح تکبیرات مستحبه باشد
چنانکه ظاهر حدیث زراره است وَقَدْ رَوَی زُرَارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صلوات الله
عَلَیْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِیَ اَوَّلَ تَکْبِیرَةِ الاِفْتِتَاحِ فَقَالَ اِنْ ذَکَرَهَا
قَبْلَ الرُّکُوعِ کَبَّرَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَکَعَ وَاِنْ ذَکَرَهَا فِی الصَّلٰوةِ کَبَّرَهَا فِی مَقَامِهِ
فِی مَوْضِعِ التَّکْبِیرِ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ قُلْتُ فَاِنْ ذَکَرَهَا بَعْدَ الصَّلٰوةِ
قَالَ فَلْیَقْضِهَا وَلَاشَیْءَ عَلَیْهِ و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت
امام محمد باقر که گفت عرض نموده ام با آنحضرت که هرگاه شخصی فراموش کند
تکبیر اول افتتاح را حضرت فرموده اند که اگر بخاطرش رسد پیش از رکوع تکبیر
بگوید و قرات کند و رکوع رود و اگر در نماز بخاطرش رسد یعنی بعد از رکوع
هرگاه بخاطرش رسد بگوید آن تکبیر را در جای تکبیر پیش از قرات یا بعد
از قرات عرض نمودم که اگر بعد از نماز بخاطرش رسد فرموده اند که قضا
کند آنرا و بر او چیزی نیست و محمولست بر تکبیرات مستحبه همچنانکه
مستحب است که از جهة اذان و اقامت بر کردند همچنین از جهت تدارک آن
ممکن است که مستحب باشد و محتملست که مراد از نسیان شک باشد
باستحباب رجوع لیکن چون احادیث صحیحه وارد شده است که
شک بعد از تجاوز محل اعتبار ندارد و حمل اول اولیست و در موضع تکبیر
تدارک نمودن آنست که مثلا وقتی که خواهد قنوت کند شش تکبیر
مستحب را بگوید یا پیش از رکوع و پیش از سجده اول و بعد از آن پیش سجده
دوم و بعد از آن چون سر از سجده دوم بردارد تکبیرات منسیه را
بجا آورد و ممکنست که مراد از موضع تکبیر این باشد که در اثنای قرات
نباشد و پیش از قرات و بعد از قرات بر سبیل مثال باشد وانچه بنا

این باشد که در اثنای قرات بجا نیاورد و مثل این خبر است موثق سماعه از ابو
بصیر از آن حضرت که فرموده اند که هرگاه تکبیر را فراموش کرده باشد و پیش
از رکوع بخاطرش رسد بجا آورد و اگر بعد از رکوع باشد ملتفت نشود محمولست
بر تکبیرات مستحبه یا شک وَرَوَی زُرَارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ
قَالَ اِذَا اَنْتَ کَبَّرْتَ فِی اَوَّلِ صَلٰوتِکَ بَعْدَ الاِسْتِفْتَاحِ بِاِحْدٰی وَ
عِشْرِیْنَ تَکْبِیْرَةً ثُمَّ نَسِیْتَ التَّکْبِیْرَ کُلَّهُ اَوْ لَمْ تُکَبِّرْ اَجْزَأَکَ التَّکْبِیْرُ
الاَوَّلُ عَنْ تَکْبِیْرَةِ الصَّلٰوةِ کُلِّهَا و باسانید صحیحه منقولست از زراره از
حضرت امام محمد باقر که فرمودند که هرگاه در اول نماز بعد از آن تکبیر احرام
بیست و یك تکبیر بگوئی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در موضع خود یا
عمدا نگوئی و در تهذیب بجای او واو است و بیان سابقا است بجز لیست
تر تکبیراتی که در اول نماز گفته از همه تکبیراتی که در نماز سنت است و آنچه بخاطر
این ضعیف رسیده است در حل این حدیث آنست که چون پیشتر مذکور
شد در احادیث معتبره که غرض از وضع هفت تکبیر در اول نماز آنست که
استفتاح بافعال صلوة در هفت موضع است افتتاح قراءت تکبیر
احرام است و افتتاح رکوع اولی و سجود اول و سجود ثانی تکبیرات
و در نماز دو رکعتی شش افتتاح از جهة رکوع و سجود است و یك افتتاح
تکبیر احرام پس اگر کسی هفت تکبیر را در اول نماز بگوید و بعد از آن فراموش
کند که در مواضع خود بگوید ضرر ندارد و در این حدیث جمیع تکبیرات را
مقدم داشته اند در نماز چهار رکعتی چون در هر رکعتی پنج تکبیر هست
یکی از برای رکوع و چهار از جهة سجدتین از جهة رفتن و سر برداشتن هر یك پس بیست
تکبیر از جهت رکوعات و سجود است و یك تکبیر احرام است و یك تکبیر قنوت

پس اگر در اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را همه یکجا بگوید و در مواضع خود
بگوید ضرر ندارد و درین حدیث جمیع تکبیرات را مقدم داشته اند در نماز چهار رکعتی
چون در هر رکعتی پنج تکبیر هست یکی از برای رکوع و چهار از جهت سجدتین از جهة رفتن
و سر برداشتن هر یك بیست تکبیر از جهت رکوعات و سجودات است و یك تکبیر احرام است
و یك تکبیر قنوت پس اگر در اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را همه یکجا
بگوید و در مواضع خود نگوید عمداً یا سهواً ضرر ندارد و ثنا و بلایی چند کرده اند
قضا را که نقل آن سبب تشنیع میشد بر ایشان ذکر نکرده ام و در حدیث
حسن کالصحیح منقولست از ابن عمار از حضرت امام جعفر صادق ع که فرموده اند
که تکبیرات مستحبه و واجبه در نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است از انجمله
پنج تکبیر است از جهت پنج قنوت و عبد الله بن مغیره تفسیرش کرده است
که در نماز ظهر بیست و یك تکبیر است و همچنین نماز عصر و عشا و در نماز شام
شانزده تکبیر است و در نماز یازده تکبیر و پنج تکبیر قنوت که مجموع نود و
پنج تکبیر است و اگر نماز جمعه کنند ظاهراً تکبیرات قنوت شش باشد
چون دو قنوت دارد و محتملست که تکبیر قنوت دوم ساقط باشد
و اگر بقصد احتیاج واقع سازد بهتر است اگر چه اگر هزار تکبیر در نماز
واقع سازد ضرر ندارد و چون مطلق ذکر در نماز خوبست ولیکن فرق
میان سنت و مستحب پس قصد میکند که اگر سنت باشد فیها و الا
مستحب باشد وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ
فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ
وَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَقَدْ تَمَّتْ

صلوته

يقضي م

فَقَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْأُولَيَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ
الْقِرَاءَةَ وَالتَّكْبِيرَ وَالتَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْأُولَيَيْنِ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و
باسانید متکثره صحیحه منقولست از حریز که بیست و هفت سند صحیح است و
یازده کالصحیح از زراره روایت میکند از حضرت امام محمد باقر ع و همین حدیث را
شیخ روایت کرده است به پنجاه و شش سند صحیح و بیست و دو سند کالصحیح
قریب باین را روایت کرده است و به بیست سند صحیح و قریب به بیست سند
کالصحیح از حریز از زراره از آنحضرت صلوات الله علیه و آله که سوال کردند از شخصی
که بلند بخواند در جائی که سزاوار نیست بلند خواندن در ان یا آهسته بخواند
در جائی که سزاوار نیست آهسته خواندن در ان پس حضرت فرمودند که هر یك
ازین دو را اگر عمداً کرده باشد نماز خود را شکسته است و در بعضی از نسخ نقض
بصاد مهمله است یعنی ناقص کرده است نماز خود را و بر واست که اعاده کند
و بنا بر نسخه معجمه اعاده بر سبیل وجوب و بنا بر مهمله بر سبیل استحبابست و
احتمال وجوب نیز دارد بنا بر لفظ علیه که غالبا آنرا در واجب استعمال میکنند
و اگر مخالفت جهر و اخفات بر سبیل نسیان است یا سهو که بمعنی شك باشد
چنانکه در روایات غالبا در شك استعمال مینمایند آنرا یا جاهل مسئله باشد که
جاهل در جهر و اخفات معذور است بنا برین حدیث پس بر و چیزی نیست
از گناه و تدارك و نماز او تمامست زراره گفت عرض کردم که اگر شخصی فراموش کند
قرات را در دو رکعت اول و بخاطرش آید در دو رکعت آخر حضرت فرموده اند که
قضا میکند قراءت را و تکبیر و تسبیح را که در رکعت اول فوت شده است و
بر و چیزی نیست از گناه و تدارك آن و در روایت دیگر که شیخ باسانید
صحیحه نقل کرده است از آنحضرت ع زراره گفت عرض نمودم که هرگاه شخصی بلند

بخواند در جائی سزاوار نیست بلند خواندن در آنجا و آهسته بخواند در جائی
که سزاوار نیست آهسته خواندن در آنجا و ترک کند قرائت را در جائی که سزاوار
قرائت است در اینجا مثل دو رکعت آخر یا قرائت کند در جائی که سزاوار نیست
قرائت در آنجا حضرت فرموده اند که هر یک از اینها را که سهوا یا نسیانا کرده
باشد بر او چیزی نیست و ظاهرا زراره دو مرتبه سوال کرده باشد چون سوال
و جواب اختلاف بسیار دارد احتمال سهو دوات یا نساخ و امثال اینها
بسیار بعید است چون هم از کتاب زراره نقل کرده اند و این جمیع مشایخ
اجازه کتابند و لهذا مثل حسین بن سعید این کتب را انتقال جوهری و
امثال او روایت کرده است از جهت اتصال سند و حریز که در کتاب خود
درج کرده است کتاب زراره را بر او خوانده است و کتب فضلاء اصحاب
صادقین را صلوات الله علیهم بر ایشان خوانده است و در کتاب
خود بترتیب قرار داده است و لهذا کتاب او را از اصول اربعمائه شمرده اند و بعد
از او دیگر حماد ترتیبی بهتر داده بیشتر ذکر کرده و آنچه خود از حضرت شنیده بود
یا شنیدهای ایشان جمع نمود لهذا اجماع واقع شد بر تصحیح ما یصح عنه چون
آن کتب همه در میان بود و چون مقابله میکردند کتب حماد را با کتب منقول
از آن را او و فا مختلف نبود همچنین جمعی که معاصر حماد بودند و آنها را بسیار بود دانند
و لیکن مثل صفوان و ابن ابی عمیر و فضاله و یونس و بزنطی و ابن فضال
اجماع کردند بر تصحیح ما یصح عنهم و تفصیلش در روضه مذکور است و در این حدیث
و در حدیث صحیح باسانید متکثره که هشت سند صحیح است از علی بن جعفر
منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیه که اگر شخصی نماز جهریه را کند میتواند که بلند بخواند حضرت فرمودند

که اگر خواهد

اگر خواهد بلند بخواند و اگر خواهد نخواند و شیخ این حدیث را حمل بر تقیه کرده است
و این حمل بعید است در مسائل علی بن جعفر چون آن برادرش سوال میکرد و قادر
بود که در خلوت سوال کند و اگر نه نادرا نزد مردمان سوال کرده باشد البته
با او میگفتند که بر سبیل تقیه گفته ام و محتمل است که او نقل کند پس اظهر آنست
که جهر و اخفات در مواضع خود بر سبیل استحباب موکد باشد و در حدیث
موثق کالصحیح از حسن بن فضال از بعضی از اصحاب ما منقولست که سنت است
که نماز روز را آهسته بخوانند و سنت است که نماز شب را بلند بخوانند اگر چه
جمعی این حدیث را حمل بر نوافل کرده اند و تعمیم اولیست و اگر چه سنت صریح نیست
در مستحب و لیکن ظاهر شرا استحباب است بقرینه صحیحه علی بن جعفر و افضل آنست که نوافل
روز را آهسته بخوانند و اگر بلند بخوانند جایز است چنانکه موثقه سماعه دلالت
بر آن میکند و احادیث بسیار در جهر و اخفات وارد شده است و هم عملست
و شک نیست که حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر آن
مداومت می نمودند و لیکن ظاهر نیست که واجب میدانسته اند یا سنت و امام را
مستحب است که بلند بخواند قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد را تا مومنین
بشنوند و ماموم را مکروه است که چنان بخواند که امام بشنود و منفرد مخیر است
در اذکار میان جهر و اخفات و ماموم در قنوت مخیر است میان جهر و اخفات
و بر همه اینها احادیث صحیح وارد شده است و خواهد آمد و جهر لازمست در نماز
صبح و دو رکعت نماز شام و دو رکعت نماز خفتن و در نماز جمعه و در باقی اخفاتست
بنا بر مشهور و در حدیث صحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرموده اند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در رکعت اول
نماز ظهر و عصر را آهسته میخواندند و در رکعت آخر حمد و تسبیح میخواندند و تکبیر

نماز خفتن و ظاهر آنست که تسبیح را بلند خوانده باشند و احوط آهسته خواندنست
و اقل مرتبه اخفات آنست که خود بشنوند مگر آنکه تقیه باشد که اگر عامّا باشند
حدیث نفس بر زبانش جاری شود کافی خواهد بود و اکثر مراتب
اخفات بنا مشهور آنست که صحیح قریب بشنود و بنابرین بسیار مشکل
میشود که اخفات با قل مراتب جهر نرسد و آن آنست که صحیح قریب
قریب بشنود و بعضی از اصحاب گفته اند که اقل مراتب جهر آنست که جوهر
صورت ظاهر شود این خوب بود اگر مستمسکی میداشت ولیکن چون
وجوب جهر و اخفات ظهوری ندارد کار مشکل نیست اگر چه احوط
آنست که در اخفات چنان بخواند که صحیح قریب نشنود و خود تمیز
حروف بکند و اما آنچه در صحیحه زراره مذکور است که اگر کسی فراموش کند
قراءت را در دو رکعت اول قضا کند آنرا در رکعت آخر مراد از قضا فعل است
یعنی در محل خود قراءت میکند اگر چه اگر فراموش نکرده بود تسبیح اولی
بود ولیکن درینصورت اولی قراءتست تا نمازش بی فاتحة الکتاب
نباشد و اما در تکبیر و تسبیح ممکنست که قضا بمعنی فعل باشد و ممکن است
که بمعنی خود باشد و با آنکه در موضع تکبیر بگوید و در موضع تسبیح
شش تسبیح بخواند و احوط آنست که قصد قضا نکند و از صحیحه دیگر
زراره ظاهر میشود که در دو رکعت آخر تسبیح اولیست بلکه متعین و اخبار
خواهد آمد و ازین خبرش ظاهر میشود که اگر در دو رکعت اول تسبیح بخواند
سجدهٔ سهو باید کرد و اخبار تعارض درین باب خواهد آمد ان شاء الله
وَرَوَى الحُسَيْنُ بْنُ حَمّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ
قَالَ أَسْهُو عَنِ القِرَاءَةِ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى قَالَ اقْرَأْ فِي الثَّانِيَةِ قَالَ

اقْرَأْ فِي الثَّالِثَةِ قَالَ قُلْتُ أَسْهُو فِي صَلَوَاتِي كُلِّهَا فَقَالَ إِذَا حَفِظْتَ
الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَوَاتُكَ و کالصّحیح منقولست که حسین از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حسین گفت من سهو میکنم
و قراءت را فراموش میکنم در رکعت اول فرموده اند که در رکعت دوم بخوان
یعنی در رکعت دوم که بخوانی نمازت بی قراءت نیست نه آنکه دو مرتبه
الحمد را بخواند حسین گفت عرض نمودم که فراموش میکنم در رکعت دوم نیز
یا در رکعت دوم و پس فرموده اند که در رکعت سیوم بخوان عرض نمودم
که در همه نماز سهو میکنم حضرت فرموده اند که هر گاه رکوع و سجود را حفظ کنی
و ترک نکنی نمازت تمامست و صحیح است وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِمَا قَالَ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ وَالقِرَاءَةُ
سُنَّةٌ فَمَنْ تَرَكَ القِرَاءَةَ مُتَعَمِّداً أَعَادَ الصَّلَوةَ وَمَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ
باسانید صحیحه منقولست از زراره که از یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر
الصادق صلوات الله علیهما شنیدم و نمیدانم که از کدام یک شنیدم
که فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید واجب ساخته رکوع
و سجود را با آنکه فرموده است ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا و ظاهر حدیث دلالت میکند
که بر آنکه امر قرآن از برای وجوبست و علما غافل شده اند از استدلال
بامثال این حدیث با آنکه متواتر است فرموده اند که قراءت حمد و تنها
یا حمد و سوره سنتست یعنی وجوبش از قراءت ظاهر نشده است بلکه
از سنت حضرت سید المرسلین ص ظاهر شده است که حضرت فرموده اند
لَا صَلَوةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الكِتَابِ یعنی نماز صحیح نیست مگر بخواندن فاتحه پس
چون وجوبش از سنت ظاهر شده است اگر کسی عمداً ترک کند قراءت را

اعاده میکند نمازرا واکرکسی سهوا ترک کند بر وچیزی نیست نه کنانه تدارک
وازین حدیث وامثال این حدیث بسیار ظاهر میشود که هرچه را حق جل
وتعالی بر بندکان واجب ساخته است بترک آن عمدا وسهوا نماز باطل
میشود مثل تکبیر احرام ونیت علی المشهور ورکوع وسجود وطهارت
ووقت واستقبال وهرچه را آنحضرت بتفویض یا اعم از تفویض
وغیر آن واجب ساخته است مثل قراوت واذکار رکوع وسجود
وتشهد وسلام علی الخلاف بترک آن عمدا نماز باطل میشود پس ظاهر
میشود که استدلالی که کرده اند از قرآن مجید بر وجوب قراوت بانکه
حق سبحانه وتعالی فرموده است که فاقرأوا ما تیسّر من القرآن
یعنی بخوانید از قرآن آنچه را آسان باشد بر شما مشکل باشد خوب نیست
چون ایة در عمل شب وارد شده است واکر قراوت در نماز باشد قراوت
در نماز شب مراد خواهد بود چنانکه خواهد آمد ومثل حدیث زراره است
صحیحه محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما لفظا ومعنی ودر موثق
کالصحیح از منصور بن حازم منقولست که کفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز واجب بجا آوردم وفراموش
کردم در جمیع نماز که قراوت کنم حضرت فرمودند که ایا رکوع وسجود را تمام
نکرده کفتم بلی آنها را بجا آوردم وفراموش نکرده ام حضرت فرمودند که
نماز تو صحیح است چون ترک قراوت نسیانا واقع شده است وظاهر
مراد از قراوت فاتحة الکتاب باشد وچون در حدیث صحیح از علی بن
رئاب ودر صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق ص وارد شده است
که فاتحة الکتاب تنها در فریضه مجزیست وصافات ندارد با صحیحه حلبی

منافات بر

از آنحضرت

از آنحضرت صلوات الله علیه که فرموده اند که باکی نیست که در نماز واجب اکتفا کند
بفاتحة الکتاب هرکاه کاری بتعجیل داشته باشد یا خوفی داشته باشد زیرا
که واجب از جهة تعجیل در کارها اصلا قطع نمیشود بلکه تعجیل سبب عدم کراهتست
که اکر تعجیل یا ضرورتی باشد ترکش مکروه خواهد بود ودر صحیح از معویة بن
وهب منقولست که کفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که کاه هست که سوره میخوانم وسهو میکنم ودر آخر بخاطرم می آید که سهو کرده ام
بر کردم باول سوره یا بکذرم فرمودند که بکذر واکر سوره واجب میبود میبایست
بر کردد ودر قوی از بکر منقولست که با آن حضرت عرض نمودم که بسیار است
که شک میکنم در سوره نمیدانم که خوانده ام یا نه ایا اعاده کنم از اول حضرت فرمودند
کر اکر دراز است نه واکر کوتاه است اعاده کن و همچنین امثال این احادیث که
ظاهر شان استحبابست اکرچه احوط آنست که ترک نکند سوره را اکرچه
بعضی از سوره باشد ودر حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از کسی که فاتحة الکتاب را در نماز نخواند
یعنی عمدا نمازش صحیح است حضرت فرمودند که نماز نیست او را مکر آنکه فاتحه را
بخواند بلند یا آهسته ومثل این عبارت در احادیث صحیحه وارد شده است
ودو احتمال دارد یکی آنکه بلند بخواند در جهریه وآهسته بخواند در اخفاتیه
یا آنکه مخیر است میان جهر واخفات وچون مجملست استدلال بآن نمیتوان
کرد از طرفین ودر صحیحه دیکر از محمد بن مسلم منقولست که کفت از آنحضرت صلوات الله
علیه سوال کردم از شخصی که فاتحة الکتاب نخواند در نمازش یعنی عمدا حضرت فرموده
که نماز نیست او را مکر آنکه ابتدا بآن کند در جهر یا اخفات عرض نمودم که اکر شخصی خوفی
داشته باشد یا تعجیل داشته باشد که کدام یک محبوب تر است نزد شما آیا سوره

بخواند یا حمد حضرت فرمودند که حمد و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست

که حضرت امام جعفر صادق ع با و فرمودند که حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را

در قرآن مجید واجب گردانیده اند نمی بینی که اگر شخصی تازه مسلمان شود و قرآن

نداند کافیست او را که تکبیر احرام بگوید و تسبیح بخواند یعنی تسبیحات اربع

بدل از حمد و نماز کند و با آنکه تکبیر و تسبیح را بدل از حمد بخواند و در حدیث

از معویة بن عمار منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که هرگاه

شخصی سهو کند قراءت را در دو رکعت آخر بخاطر نرسد چکند حضرت فرمودند

که رکوع و سجود را تمام کرده است گفتم بلی حضرت فرموده اند که مرا خوش می آید

که آخر نماز را اول کنم یعنی قراءت را در دو رکعت آخر بخوانم و یا حمد و سوره را

در دو رکعت آخر بخوانم و این معنی اظهر است در جمع بین الاخبار والله تعالی

یعلم وَرَوَى العلاء عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ

فِي رَجُلٍ شَكَّ بَعْدَ مَا سَجَدَ أَنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ فَإِنِ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ فَلْيُلْقِ

السَّجْدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ لَا رُكُوعَ لَهُمَا وَيَبْنِي عَلَى صَلَاتِهِ الَّتِي عَلَى التَّمَامِ وَإِنْ كَانَ

لَمْ يَسْتَيْقِنْ إِلَّا بَعْدَ مَا فَرَغَ وَانْصَرَفَ فَلْيَقُمْ وَلْيُصَلِّ رَكْعَةً وَسَجْدَتَيْنِ

وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و بدو سند صحیح منقولست از علا از محمد بن مسلم از حضرت

امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که شک کند که آیا رکوع کردم

یا نه حضرت فرموده اند که نماز را تمام میکند و نمازش صحیح است مگر آنکه

یقین داشته باشد که رکوع نکرده است که اگر یقین کند رکوع نکرده است

پس بیندازد آن دو سجده را که رکوع ندارد و بنا نهد بنماز یکه تمام کرده است

یعنی بر رکعت سابق بر این و نماز را تمام کند و اگر بعد از آنکه از نماز فارغ

شود یقین بهم رساند که رکوع نکرده است برخیزد و یک رکوع و دو سجده بجا

بعدم

فلیتم

آورد و بر او چیزی

چیزی نیست از گناه و سجده سهو و این حدیث مشتملست بر دو حکم یکی شک

در رکوع بعد از دخول در سجود و این اعتبار ندارد و نمازش صحیح است بی دغدغه

و بر مضمون احادیث صحیحه وارد شده است دویم آنکه یقین بهم رساند

که رکوع نکرده است اکثر علما بر آنند که نمازش باطلست و بر مضمون وارد

شده است احادیث صحیحه مثل صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و ایضا

صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و موثقه کالصحیحه اسحق بن عمار و کالصحیحه و

شیخ حمل کرده است ابو بصیر و مخالف این اخبار نیست بحسب ظاهر مگر

همین حدیث بر آنکه سهو در دو رکعت آخر باشد و بحسب جمع لازمست

طرح این خبر چون شاذ است و بر تقدیر عمل قایل میتوان شد بتخییر و با وجود

تخییر عمل باحادیث مشهوره کردن اولی است و اگر کسی نماز را بهمین عنوان

تمام کند خصوصا هرگاه سهو در دو رکعت آخر بوده باشد و بعد از آن

نماز را از سر گیرد نهایت احتیاط خواهد بود والله تعالی یعلم و اما حدیث

صحیح حکم بن حکیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع که

هرگاه شخصی فراموش کند رکوعی را یا سجودی یا غیر اینها را و بخاطرش آید

حضرت فرموده اند که همان را اعاده میکند گفتم آیا نماز را اعاده میکند

فرمودند که محمولست بر آنکه وقت آن باقی نباشد یا آنکه در رکوع بسجود رفته

باشد و در سجود برکوع نرفته باشد چنانکه در صحیحه لیث و صحیح حلبی و

صحیح عمران و صحیح ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

منقولست که هرگاه شخصی ایستاده باشد و شک کند که رکوع کرده است یا نه

فرموده اند که برکوع رود و کالصحیح منقولست از فضیل که گفت عرض نمودم

بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون راست می ایستم شک

میکنم که رکوع کرده ام یا نه حضرت فرمودند که رکوع کرده و نمازت صحیح است
و این وسواس شیطانست پس ظاهرش آنست که وسواس داشته است
بقرینه آنکه ظاهرش آنست که سر از رکوع برداشته است و مع هذا شك
کرده است ولهذا حضرت چنین فرمودند و همچنین حمل بر کثیر السهو کرده
میشود حدیث کالصحیح عبد الرحمن که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که شخصی خود را بسجود انداخت و نمیداند که رکوع کرده است
یا نکرده حضرت فرمودند که کرده است چون ظاهر آنست که رفتن بسجود
کافی باشد ولهذا حضرت فرمودند که کرده است و شك میکند چنانکه فرمودند
وسواس شیطانست و اما صحیحه عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از شخصی که فراموش کند یک رکعت را از نماز تا فارغ شود و بعد از آن
بخاطرش آید که رکوع نکرده است حضرت فرمودند که بر میخیزد و رکوع میکند
و دو سجده ظاهرش آنست که رکوع نکرده است رکوع را بعد از نماز میکند
و دو سجده سهو میکند ولیکن حمل کرده اند بر آنکه یک رکعت را کم کرده است
و بسیار است که تعبیر میکنند از رکعت برکوع و دو سجده وروی عبد الله
ابن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا نسیت
شیئا من الصلوة رکوعا او سجودا او تکبیرا ثم ذکرت فاقض الذی
فاتك سواء سهوا و در تهذیب فاصنع الذی فاتك سواء است
و بسند صحیح منقولست از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرموده اند که هرگاه فراموش کنی چیزی از نماز را خواه رکوع و خواه سجود
و خواه تکبیر را و بخاطرت رسد که فراموش یعنی در وقت پس بجا آور آنچه را
از تو فوت شده است مراد از قضا فعل است بقرینه نسخه شیخ فاصنع و ظاهر

وظاهر سهو

۳۲۶

وظاهر سهو نساخ باشد و همچنین سهوا بدل از سواء سهواست و محمولست
بر آنکه در وقت که بخاطرش رسد چنانکه گذشت در احادیث صحیح و خواهد
آمد و در سجود و تشهد و غیر آن و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بر میخیزد بنماز
و فراموش کند فاتحة الکتاب را فرموده اند که بگوید استعیذ بالله
من الشیطان ان الله هو السمیع العلیم پس بخواند قرائت را اگر فراموش
ما دامی که برکوع نرفته باشد پس بدرستی که قرائت صحیح یا کامل نیست تا ابتدا
نکند باستعاذه یا بفاتحه بجهر یا خفات و اگر رفته باشد برکوع مجزیست او را
انشاء الله وروی ابن مسکان عن ابی بصیر قال سئلت ابا عبد الله صلوات الله
علیه عمن نسی ان یسجد واحدة فذکرها وهو قائم قال یسجدها اذا
ذکرها ولم یرکع فان کان قد رکع فلیمض علی صلوته فاذا انصرف قضاها

ما لم یرکع

وحدها ولیس علیه سهو و بسند صحیح منقولست از عبد الله بن مسکان
از ابو بصیر لیث مرادی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام و در بعضی از نسخ عن رجل از مردی که فراموش کند که یک سجده را بکند و یک سجده
نکند بخاطرش رسید در وقتی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که آن یك
سجده را میکند هرگاه بخاطرش آید تا برکوع نرفته است و اگر برکوع نرفته است
و اگر برکوع رفته باشد و بخاطرش رسد نماز را تمام میکند و چون از نماز
فارغ میشود همان سجده را میکند و سجده سهو بر او واجب نیست یا سهو سبب
بطلان نماز او نمیشود و همین مضمونست صحیحه اسمعیل بن جابر از آنحضرت
تا آنکه فرموده اند که آن سجده را قضا کند و بعد از آن فرموده اند که اگر شك کند
در رکوع بعد از سجود دیگذرد و ملتفت نشود چون وقتش گذشته است و اگر

شك كند در سجود بعد از قيام بكند وهر شكى كه بكند وقتش كذشته باشد و
در فعلى ديكر داخل شده باشد پس بكذرد والتفات نكند و در حسن كالصحيح از حلبى
منقولست كه كفت از حضرت امام جعفر صادق عم پرسيدند و شخصى كه شك كند
و نداند كه يك سجده كرده است يا دو سجده حضرت فرمودند كه سجده ديكر ميكند
و بعد از نماز سجده سهو نميكند و برين مضمونست حديث كالصحيح ابو بصير
و زيد شحام و در موثق كالصحيح از عبد الرحمن بن ابى عبد الله از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله عليه وارد است كه كفت عرض نمودم با آنحضرت
كه شخصى كه سر از سجده برداشت پيش از آنكه درست بنشيند و غيداند كه
يكسجده كرده است يا دو سجده حضرت فرمودند كه سجده ديكر ميكند عرض
نمودم كه چون خواست كه برخيزد و در اثناى برخواستن همين شك را
كند حضرت فرموده اند كه بسجده رود و حاصل آنكه محل عدم اعتبار شك
فعل ديكر است چون داخل شود در فعل ديكر شك را اعتبار ندارد و تا داخل
نشده است آن فعل را ميكند و محل سهو ركن است تا بركنى داخل نشده است
آنچه را سهو كرده است بجا مى آورد و ظاهر شد كه ركوع ركن است بترك
آن عمدا و سهوا نماز باطل ميشود و هر دو سجده ركن است و اكر يك سجده را
ترك كند سهوا باطل نميشود و بجا مى آورد آنرا پيش از ركوع اكر بخاطرش رسيد
والا بعد از نماز وَسَأَلَهُ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى فَذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ
زَادَ سَجْدَةً فَقَالَ لَا يُعِيدُ صَلَوَاتَهُ مِنْ سَجْدَةٍ وَيُعِيدُهَا مِنْ رَكْعَةٍ
و در صحيح و موثق كالصحيح بروايت شيخ منقولست از منصور كه كفت سؤال
كردم از حضرت امام جعفر صادق ع كه هركاه شخصى نماز كند و بخاطرش رسد
كه يكسجده زياده كرده است حضرت فرمودند كه از جهت يكسجده نماز را اعاده

نمايند

نميكند يعنى از جهت زيادتى و نقصان و اين ظاهر است بحسب لفظ و اعاده ميكند
نماز را از جهت يك ركوع اكر زياده كند يا اكر نقصان نيز كند و بهمين مضمون
منقولست در موثق كالصحيح از آنحضرت صلوات الله و در حديث صحيح از ابن
ابى يعفور از آنحضرت ع منقولست كه فرموده اند كه هركاه شخصى يكسجده را
فراموش كند يقين داند كه ترك كرده است آنرا پس بايد كه آن سجده را بكند
بعد از آنكه بنشيند و تشهد بخواند پيش از سلام و اكر شك داشته باشد
يعنى ظن داشته باشد كه ترك كرده است پس چون سلام بدهد سجده را
بجا آورد و تشهد خفيفى بخواند و اين سجده را عامه نقره مى نامند و نقره
منقار زدن كلاغست از جهت دانه برداشتن و ما اين سجده را نقره
نميناميم بلكه نقره آنرا ميناميم كه سجده را سبك كند مانند منقار زدن
كلاغ و سابقا كذشت كه بعد از سلام بجا مى آورد سجدتين سهو را و ليكن
اكر كسى عمل باين حديث كند بد نيست چون صحيح است بى معارض بحسب
ظاهر و اما اكر سهو كند و ذكر ركوع و سجود را نكند نماز باطل نميشود
و چون واجب غير ركن است بر مضمون اخبار معتبره وارد شده است
از صادق و كاظم صلوات الله عليهما وَرَوَى عَامِرُ بْنُ جُذَاعَةَ
عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ إِذَا سَلِمَتِ الرَّكْعَتَانِ الْأُولَيَانِ سَلِمَتِ
الصَّلَوةُ و مرويست در قوى كالصحيح از عامر و او مختلف فيه است از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه آنحضرت فرمودند كه
هركاه دو ركعت اول سالم باشد نماز سالمست و صحيح و اين عبارت
محتملست كه مراد از وين باشد كه سالم باشد از شك دو ركعت چنانكه احاديث
صحيحه وارد شده است كه شك در دو ركعت اول سبب بطلان صلوة است

و محتملست که مراد از ان اعم از سهو و شک در رکعت یا در افعال باشد
و در صحیحه بزنطی وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه از شخصی که یک رکعت نماز بکند و چون برکوع برود در رکعت و در رکعت
دویم بخاطرش رسد که یک سجده را در رکعت اول نکرده است حضرت فرمودند
که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه شخص داند که
در رکعت اول سجده را ترک کرده است و نداند که یک سجده را ترک
کرده است یا دو سجده را نماز را از سر میگیرد تا یقین بهم رساند که دو سجده
کرده باشد و در کلینی همه بخط ابت و جمعی از اصحاب بهمین حدیث
استدلال کرده اند که شک و سهو در افعال در دو رکعت اول سبب
بطلان صلوتست و این حدیث صریح نیست بلکه بعد از تامل ظاهر
میشود از تغییر جواب و نسبت بدیگری دادن که تقیه بوده است
و جواب جزم بترک مطلق سجده و شک در یک و دو است و این
معنی دیگر است غیر آنچه او سوال کرده است یا آنکه اخبار دیگر بیاید
شده است بر عدم بطلان و خواهد آمد وَرُوِیَ عَنِ النُّعْمَانِ
الرَّازِیِّ اَنَّهُ قَالَ کُنْتُ مَعَ اَصْحَابٍ لِی فِی سَفَرٍ وَاَنَا اِمَامُهُمْ
فَصَلَّیْتُ بِهِمُ الْمَغْرِبَ فَسَلَّمْتُ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْاُوْلَیَیْنِ فَقَالَ
اَصْحَابِی اِنَّمَا صَلَّیْتَ بِنَا رَکْعَتَیْنِ فَکَلَّمْتُهُمْ وَکَلَّمُوْنِی فَقَالُوْا
اَمَّا نَحْنُ فَنُعِیْدُ فَقُلْتُ لٰکِنِّی لَا اُعِیْدُ وَاُتِمُّ بِرَکْعَةٍ فَاَتْمَمْتُ
بِرَکْعَةٍ ثُمَّ سِرْنَا وَاَتَیْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فَذَکَرْتُ
لَهُ الَّذِی کَانَ مِنْ اَمْرِنَا فَقَالَ اَنْتَ کُنْتَ اَصْوَبَ مِنْهُمْ فِعْلًا اِنَّمَا
یُعِیْدُ مَنْ لَا یَدْرِی مَا صَلّٰی و مرویست بسند قوی از نعمان که از شیخ

روایت است که گفت من با جمعی در سفر بودم و من پیشنماز ایشان بودم و نماز شام را بامامت
ایشان کردم و در رکعت دویم سلام دادم پس اصحاب من گفتند که دو رکعت
نماز کردی و ایشان با من سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم پس ایشان
گفتند که ما اعاده میکنیم و من میگفتم اعاده نمیکنم و یک رکعت دیگر را میکنم
پس من یک رکعت دیگر را کردم و آمدیم تا بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه رسیدیم آنچه برما واقع شده بود عرض نمودم پس حضرت
فرمودند که آنچه تو کردی درست تر بود از آنچه ایشان کردند و چون ایشان
عمدا سخن گفته بودند فعل ایشان بد نبود مگر آنکه ایشان نیز مثل نعمان از روی
نسیان حرف زده باشند و ظاهرا ایشان از جهت سخن گفتن اعاده نکرده باشند
بلکه بسبب آنکه چون امام ایشان سلام داد گمانشان این بود که نماز او باطل
شده است و سبب بطلان نماز ایشان نیز شده است و در این معنی ایشان
خطا کرده اند پس حضرت فرمودند که اعاده نمیکند مگر کسی که نداند که چند
رکعت نماز کرده است و در اینجا معلوم شد که دو رکعت نماز کرده است و حصر
اضافیست و الا بسیار جائی اعاده میکند مثل شک میان یک و دو و چون یک معلوم است
ومع هذا اعاده میکند و منقولست در حسن کالصحیح از ابوبکر حضرمی که من پیشنمازی
اصحاب خود میکردم در نماز شام پس چون دو رکعت نماز کردم سلام پس بعضی
از ایشان بمن گفتند که دو رکعت نماز کردی پس من اعاده کردم نماز را پس خبر
دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را بواقعه دیدم حضرت فرمودند
که شاید نماز را اعاده کرده باشی گفتم بلی آنحضرت تبسم فرمودند و فرمودند که
بس بود ترا بر چیزی و یک رکعت نماز کنی تا سه رکعت شود و بدرستی که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله سهو کردند و چون دو رکعت نماز کردند سلام دادند و حکایت

ذو الشمالین را فرمودند پس حضرت دو رکعت نماز دیگر کردند و در صحیح منقولست
از حارث نضری که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که ما نماز شام میکردیم امام ما سهو کرد و در دو رکعت سلام داد پس ما
نماز را اعاده کردیم حضرت فرمودند که چرا اعاده کردید نه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله سلام دادند در دو رکعت دیگر را کردند چرا تمام نکردید
نماز خود را وَرَوَى عَنْهُ عَمَّارٌ أَنَّ مَنْ سَلَّمَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ أَوِ
الْعَصْرِ أَوِ الْمَغْرِبِ أَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ ثُمَّ ذَكَرَ فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَوتِهِ وَلَوْ بَلَغَ
الصِّينَ وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ و بسند موثق منقولست از عمار که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سلام دهد در دو رکعت ظهر
یا عصر یا مغرب یا خفتن و بخاطرش آید که نماز را تمام نکرده است پس باید که
بنا نهد بر آنچه کرده است و نماز را تمام کند و اگرچه بشهر چین رسیده باشد
که شش ماه راهست تخمیناً از مدینه مشرفه تا آنجا و اعاده میکند نماز را
و روایت کرده است شیخ در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه شخصی در کوفه نماز چهار رکعتی را
دو رکعت بکند و بعد از آن در مکه یا مدینه یا بصره یا در شهر دیگر بخاطرش
رسید که دو رکعت کرده است فرموده اند که دو رکعت دیگر را در آنجا بکند
و حمل کرده اند بر بنا الغیر و آن بعید است بسیار یا شک کرده باشد که کم
کرده است و این بر سبیل استحباب باشد وَسَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ أَبَا
عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْغَدَاةَ رَكْعَةً وَيَتَشَهَّدُ
وَيَنْصَرِفُ وَيَذْهَبُ وَيَجِيءُ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ إِنَّمَا صَلَّى رَكْعَةً قَالَ يُضِيفُ
إِلَيْهَا رَكْعَةً و کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از عبید که گفت سؤال

کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح را یک رکعت بکند و تشهد
بخواند و سلام دهد و برود و بیاید و بعد از آن بخاطرش رسد که یک رکعت کرده است
حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر را با آن اضافه میکند که دو رکعت شود و بهمین
مضمونست صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و شیخ حمل
کرده است بر ما قلنا تا اگر پشت بقبله نکرده باشد والله تعالی یعلم و منقولست در حسن
کالصحیح از حسین بن ابو العلا که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که ملحق شدم با امام در رکعت دوم نماز صبح چون سلام داد من گمان بردم که نماز
تمام شده است من نیز سلام دادم و بذکر الهی مشغول بودم تا آفتاب طالع شد و
بر خواستم بخاطرم رسید که امام یک رکعت بیشتر کرده بود حضرت فرمودند که اگر
همان جای خود باشی یک رکعت دیگر را بکن و اگر بجای دیگر رفته باشی برگشته اعاده کن
نماز را یعنی اگر پشت بقبله کرده باشی یا فعل کثیر بجا آورده باشی و در صحیح ابن مسلم مذکور است
که یک رکعت دیگر میکند اگر پشت بقبله نکرده باشد و الا اعاده میکند نماز را و از
موثقه سماعه ظاهر میشود که فعل کثیر نکرده باشد و احوط آنست که با فعل کثیر
و استدبار این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند وَسَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ
أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَإِذَا جَلَسْتُ
فِيهِمَا لِلتَّشَهُّدِ فَقُلْتُ وَأَنَا جَالِسٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ انْصِرَافٌ و منقولست در قوی از ابو بصیر
و مشترک میان سه مجهول که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از دو رکعت اول که هرگاه بعد از آن بنشینیم از جهت
تشهد در حالتی که نشسته باشیم بگوییم السلام علیک الخ آیا از نماز
بیرون می آییم حضرت فرمودند که اگر بگویی السلام علینا الخ از نماز بیرون

می آئی بدانکه این حدیث مجملست که مراد او این باشد که السّلام
علیك سلامت حضرت فرموده باشند که نه بلکه السّلام علینا سلامت
واحتمال دارد که مرادش این باشد که اگر کسی عبارت اوّل را بگوید در تشهّد
اوّل نمازش باطل میشود حضرت فرموده باشند که نه عبارت ثانی مبطل است
وبرین مضمون احادیث دیگر وارد شده است وخواهد آمد لیکن اظهر
آنست که حمل برین معنی کنیم واین لازم دارد معنی اوّل را وَرَوَی الحلبی عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه انّه قال اذا لم تدر اثنتین صلّیت
ام اربعا ولم یذهب وهمك الی شیءٍ فتشهّد وسلّم ثمّ صلّ
رکعتین واربع سجدات تقرأ فیهما بامّ الکتاب ثمّ تتشهّد وسلّم
فان کنت انّما صلّیت رکعتین کانتا هاتان تمام الاربع وان کنت
صلّیت اربعا کانتا هاتان نافلة وباسانید صحیحه منقولست از حلبی
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه ندانی که دو رکعت
نماز کرده یا چهار رکعت وهیچ طرف این دو مضمون تو نباشد پس تشهد
بخوان وسلام ده وبعد ازان دو رکعت نماز ایستاده میکنی بحمد ورکوع و چهار
سجده والحمد تنها میخوانی وسلام میدهی پس اگر دو رکعت کرده باشی سابقا
باین دو رکعت چهار رکعت میشود واگر پیشتر چهار رکعت کرده باشی این
دو رکعت را نافله حساب میکند حق سبحانه وتعالی هر چند احتیاط واجبست
ونیت وجوب میباید کرد دران ولیکن باین بر میگردد که متمم باشد
یا نافله وهمین مضمونست صحیحه ابن ابی یعفور وصحیحه محمد بن مسلم وظاهر
صحیحه زراره وصحیحه ابو بصیر وحسنه کالصحیح حلبی آنست که بنا بر اقل
میگذارد و دو رکعت دیگر میکند که اگر دو باشد چهار میشود پس ناچار است

ازانکه

ازانکه قایل شویم بتخییر وبنا بر تخییر عمل بمشهور اولی است وگذشت وَرَوَی
جمیل بن درّاج عنه صلوات الله علیه انّه قال فی رجل صلّی خمسا انّه
ان کان جلس فی الرابعة مقدار التشهّد فصلاته جائزة وبسند صحیح
منقولست از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
آنحضرت فرموده اند در شخصی که پنج رکعت نماز کند نماز چهار رکعتی را که اگر
در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد پس عبادت او ونماز
او جایز وصحیح است وهمین حدیث را شیخ روایت کرده است در صحیح از جمیل
از زراره از حضرت امام محمد باقر واکثر اصحاب حمل کرده اند بر آنکه تشهد
خوانده باشد واخلال بسلام کرده باشند وسلام واجب نیست پس
رکعتی زیاده کرده است سهوا وآنچه واجبست بجا آورده است وممکن است
که با وجود آنکه تشهد نیز خوانده باشد اخلال بتشهد کرده است وآن
رکن نیست تا بترك آن سهوا نماز باطل شود ولیکن اشتراط نشستن قدر
تشهد تعبد خواهد بود وَرَوَی العلا عن محمد ابن مسلم عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل صلّی الظهر
خمسا فقال ان کان لا یدری جلس فی الرابعة ام لم یجلس فلیجعل
اربع رکعات منها الظهر ویجلس ویتشهّد ثمّ یصلّی وهو جالس
رکعتین واربع سجدات ویضیفها الی الخامسة فتکون نافلة وباسانید
صحیحه منقولست از علا از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که نماز ظهر را پنج رکعت بکند پس حضرت فرموده اند
که اگر نداند که در رکعت چهارم نشسته است یا نشسته است پس چهار رکعت آنرا
بظهر حساب کند وبنشیند وتشهد بخواند پس دو رکعت نماز نشسته بکند

وبآن رکعت پنجم منضم سازد که دو رکعت نافله شود و شیخ روایت کرده است
در قوی نعلا از محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه از شخصی که بعد از آنکه نماز ظهر کرده باشد یقین بهم رساند که پنج رکعت
نماز کرده است حضرت فرموده اند که چگونه یقین بهم رسانید عرض نمودم که
علم بهم رسانید حضرت فرموده اند که اگر علم داشته باشد که در رکعت چهارم
ننشسته است پس نماز ظهرش تمام شده است پس برخیزد و یکرکعت ایستاده بکند
وبآن رکعت منضم سازد که دو رکعت نافله شود بر وچیزی نیست و این حدیث
سوای فوق حدیث جملیست و احتمال ندارد که سهوی شده باشد چون این حدیث را
حضرت امام محمد باقر روایت کرده است بخلاف متن و در حدیث متن علم
علم را کافی دانسته است هرگاه علم بعدم نشستن نداشته باشد و ممکنست
که درینصورت مخیر باشد میان ابطال و اتمام و اما آنچه مرویست در حسن
کالصحیح از زراره و بکیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرموده اند
که هرگاه یقین کند که در نماز واجب زیاد کرده است آن نماز را حساب نکند
و اعاده کند نماز را هرگاه یقین بهم رساند که زیاده کرده است و در موثق
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه منقولست که فرموده اند که هرگاه
زیاد کند در نماز پس بر وست که اعاده کند پس محمولست بر صورتی که بقدر
تشهد ننشسته باشد و از ابو اسامه منقولست که از آنحضرت سوال کردم
از شخصی که نماز عصر را شش رکعت کند یا پنج رکعت حضرت فرمودند که اگر یقین
داند که شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده کند و اگر نداند که زیاده
کرده است یا کم کرده است دو رکعت نماز نشسته بکند که اگر سه باشد تمام
شود و اگر یقین بهم رسد که دو رکعت کرده است یا سه رکعت و فارغ شده باشد

بسلام و سخن گفته باشد و ندانسته باشد که نماز را تمام نکرده است لازمست که
نماز را تمام کند آنچه را سهو کرده است پس حدیث ذو الشمالین را بیان فرموده اند
وَسَأَلَ الفُضَيلُ بنُ يَسَارٍ أبا عبدِ اللهِ صلواتُ اللهِ عليهِ عَنِ السَّهْوِ فقال
مَنْ حَفِظَ سَهْوَهُ فَأَتَمَّهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ وَإِنَّمَا السَّهْوُ عَلَى مَنْ لَمْ
يَدْرِ أَزَادَ فِي صَلَوتِهِ أَمْ نَقَصَ مِنْهَا و کالصحیح منقولست از فضیل بن یسار که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سهو حضرت فرمودند که
هر که حفظ کند سهو خود را و آنرا تمام کند یا آنکه در محل خودش بجا آورد یا شک کند
و نماز را احتیاط بکند بر و سجده سهو نیست و نیست سجده سهو بر کسی که نداند که
در نماز زیاده کرده است یا کم کرده است و ظاهر شق آنست که شک کرده باشد
در میان سه و پنج تدارک میکند احتمال سه را بدو رکعت نشسته و زیادتی
بدو سجده سهو چنانکه در حدیث ابو اسامه گذشت و احتمال دارد که سجده
سهو کافی باشد و اول اظهر است و نگفتن نماز احتیاط ضرر ندارد چون
غرض سجده سهو است و بهمین عبارت منقولست و موثق کالصحیح از سماعه
منقولست در حسن کالصحیح از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
هرگاه کسی از شما شک کند در نمازش و نداند که زیاده کرده است یا کم کرده است
پس دو سجده نشسته بکند و حضرت این دو سجده سهو را مرغمتین نامیده اند
یعنی بینی شیطان را بر خاک میمالد چون میخواست که نماز شما را باطل میکند
شما علی رغم او سجده میکنید و ذلیل میشود و بحسب عبارت شامل این هست
که شک کند که آیا دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا پنج رکعت یا دو و پنج یا
شش و سجده سهو از جهة احتمال پنج و شش باشد و همچنین اگر شک کند که یک سجده

کرده است یا سه سجده یا سوره نخوانده است یا دو سوره خوانده است و علما
مطلقا متوجه این معانی نشده اند و در شک میان سه و پنج و دو و پنج
و امثال اینها قایل ببطلان صلوة شده اند اکثر چون این عبارات صریح
نیست درین مطلوب ولیکن ظهور کافیست چنانکه خواهد آمد و بعضی
از فضلا احتمالی داده اند که مراد ازین عبارت شک میان چهار و پنج باشد
که نمیداند که یکرکعت زیاد کرده است یا از زیاده کم کرده است که تمام کرده باشد
ولیکن الفا[illegible]ز و تمیز است و در کلام معصوم لایق نیست وَرَوَى الحَلَبِيُّ
عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا لَمْ تَدْرِ اَرْبَعًا صَلَّيْتَ اَمْ خَمْسًا
اَمْ زِدْتَ اَمْ نَقَصْتَ فَتَشَهَّدْ وَسَلِّمْ وَاسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ بِغَيْرِ رُكُوعٍ وَلَا
قِرَاءَةٍ تَتَشَهَّدُ خَفِيفًا و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که هرگاه ندانی که چهار رکعت
کرده یا پنج رکعت یا زیاده کرده یا کم پس تشهد بخوان و سلام بده و دو سجده
سهو کن بی رکوع و بی قراءت و بعد از سجدتین تشهد خفیف بخوانی و آن
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ است و سلام خواهد آمد و ظاهر عبارت یا زیاد کردی یا کم
آنست که مذکور شد سابقا با احتمالات سابقه و درینجا احتمالی دیگر داد
که در نماز زیادتی یا نقصانی بعمل آورده باشی سهوا و این معنی بعید نیست و مؤید
این معنی است صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب ما از صفیان بن سمط که
ممدوحست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرموده اند که
دو سجده سهو میکنی در هر زیادتی که داخل میشود بر تو یا نقصانی که بکنی
در نماز و احوط آنست که در هر زیادتی و نقصانی که مبطل نباشند دو سجده

سهو بکند

سهو بکند و اما شک میان چهار و پنج اگر بعد از سجدتین باشد چنانکه ظاهر اخبارست
تمام میکند و دو سجده سهو میکند از جهت تدارک احتمال زیادتی چنانکه در صحیح
عبدالله بن سنان و صحیح ابو بصیر نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ندانی که چهار رکعت نماز کرده یا پنج رکعت
پس دو سجده سهو بکن بعد از سلام در وقتی که نشسته باشی و بعد از سجدتین
سلام بکن و تشهد در حدیث حلبی بود پس تشهد و سلام در سجدتین سهو باشد
و ذکر در سجده گذشت در حدیث حلبی وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ مَعَ الْاِمَامِ فِي صَلٰوتِهِ
وَقَدْ سَبَقَهُ بِرَكْعَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ الْاِمَامُ خَرَجَ مَعَ النَّاسِ ثُمَّ ذَكَرَ بَعْدَ
ذٰلِكَ اَنَّهُ فَاتَتْهُ رَكْعَةٌ قَالَ يُعِيدُ رَكْعَةً وَاحِدَةً و منقولست کالصحیح
و بروایت شیخ در صحیح از محمد که پرسیدند از امام محمد باقر صلوات الله علیه
از شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش از وی یکرکعت کرده باشد
و چون امام سلام دهد او نیز نسیانا سلام دهد و با مردم از مسجد بیرون
رود بعد از آن بخاطرش رسد که یکرکعت از و فوت شده است حضرت فرمودند
که او اعاده میکند یکرکعت را یعنی بجای آورد و گذشت صحیحه عبید و غیر
آن و باسانید دیگر از موثق و غیره از محمد بن مسلم منقولست و همچنین
از عبید بن زراره وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ اَبِي اِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ لَا يَدْرِي
اِثْنَتَيْنِ صَلَّى اَمْ ثَلٰثًا اَمْ اَرْبَعًا فَقَالَ يُصَلِّي رَكْعَةً مِنْ قِيَامٍ ثُمَّ
يُسَلِّمُ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ و منقولست در صحیح علاء الظاهر
و المشهور از عبدالرحمن از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که عرض نمودم

بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که هرگاه شخصی بداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده میکند و سلام میدهد بعد از آن دو رکعت نشسته میکند پس اگر در واقع سه رکعت کرده باشد چهار میشود بر کعت ایستاده و دو رکعت نشسته نافله خواهد بود و اگر در واقع دو باشد باین هر دو چهار میشود و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر منقولست که او از بعضی از مشایخ خود روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز [illegible] کند و نداند که دو رکعت کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و بعد از آن دو رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود پس اگر در واقع چهار رکعت باشد این چهار رکعت نافله خواهد بود و اگر نه متمم نماز خواهد بود و مشهور میان علما عمل باین حدیث است و عمل بآنچه صدوق ذکر کرده است اولی است و اگر چه ظاهر آنست که مخیر باشد در عمل بهر یک که خواهد وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشُكُّ فَلَا يَدْرِي أَوَاحِدَةً صَلَّى أَمِ اثْنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثاً أَوْ أَرْبَعاً تَلْتَبِسُ عَلَيْهِ صَلَوٰتُهُ فَقَالَ كُلَّ ذَا فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلْيَمْضِ فِي صَلَوٰتِهِ وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُ و بسند صحیح منقولست از بزنطی از علی بن ابی حمزه لعنه الله تعالی و ظاهرا نقل از این ملعون عدو الله پیش از ملعونیت او بوده است و ضرر هیچ ملعونی بشیعیان اینقدر نرسید که از این ملعون رسید و بنای واقفی شدن از این شک شد و احتمال دارد که شما لی باشد و او ثقه است و خوش اعتقاد و بسبب اشتراک حدیث از ثقه

اعتقاد

[illegible] ی اقتدا و او روایت کرده است که از بنده صالح الهی حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که شک میکند و نمیداند که یک رکعت نماز کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت و مشتبه شده است بر او نمازش و نمیداند که چند رکعت نماز کرده است پس حضرت فرمودند که این مقدار شک و از لفظ صحاح ظاهر میشود که مثل این شک را بسیار میکرده است و کثیر السهو بوده است من گفتم بلی حضرت فرمودند که نماز را بکند یعنی بنا بر اکثر گذارد یا مخیر است بنا بر هر چه خواهد بگذارد و پناه بخدا وند تعالی برد از شر شیطان مردود درگاه الهی عنقریب آن شک و وسواس از و زایل خواهد شد و این عبارت نیز ظاهر میشود که وسواسی و کثیر الشک بوده است و علی ای حال ضرور است که این خبر را از جهت ضعف ترک کنند یا حمل کنند بر کثیر السهو چون روایات صحیحه گذشت که شک میان یک و دو سبب بطلان نماز است و در خصوص این سهو نیز روایات صحیحه وارد شده است بر بطلان نماز مثل صحیحه صفوان از حضرت ابی الحسن موسی یا رضا صلوات الله علیهما که آنحضرت فرمودند که هرگاه ندانی که چند رکعت نماز کرده و طرفی مظنون نباشد نماز را اعاده کن و صحیحه زراره و ابو بصیر که هر دو گفتند با آنحضرت که حضرت باقر یا حضرت صادق صلوات الله علیهما عرض نمودیم که شخصی شک بسیاری میکند تا آنکه نمیداند که چند رکعت نماز کرده است و چند رکعت مانده است حضرت فرمودند که اعاده کند عرض نمودیم که کثیر الشک است فرمودند که ملتفت نشود و گذشت صحیحه ابن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق ع که فرموده اند که هرگاه شک کنی و ندانی که سه رکعت کرده یا یک رکعت یا چهار رکعت اعاده کن این نماز را و بنا بر شک مگذار و صحیحه علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما

از شخصی که بنماز ایستد و نداند که چیزی کرده است یا نه حضرت فرموده اند که از
سر گیرد و فرق میان این حدیث و حدیث سابق آنست که در سابق علم داشت
بیک رکعت و درینجا احتمال میدهد که رکعت اول باشد که ایستاده است و علم
بیکرکعت وقتی حاصل میشود که رکوع و سجود کرده باشد و درینجا آن علم را ندارد
وروی سهل ابن الیسع فی ذلک عن الرضا صلوات الله علیه انه یبنی
علی یقینه ویسجد سجدتی السهو بعد التسلیم ویتشهد تشهداً خفیفاً
و در حسن کالصحیح منقولست از سهل درین مسئله از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه که فرمودند که بنا بر یقین میگذارد که یک باشد و دو سجده سهو میکند
بعد از سلام و تشهد خفیف میکند از جهت سجده سهو و شیخ طوسی در حسن روایت
کرده است از سهل که گفت که سوال کردم از حضرت ابی الحسن ع از شخصی که نداند
که سه رکعت کرده است یا دو رکعت حضرت فرموده اند که بنا بر نقصان میگذارد
و حمل بجزم میکند و بعد از فراغ نماز تشهد خفیف میکند همچنین است حکم در
اول نماز و آخر نماز یعنی بنا بر اقل میگذارد پس شامل باشد آنچه را مصنف ذکر
کرده است و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت که از حضرت امام موسی
کاظم ع سوال کردم از شخصی که نداند که یکرکعت کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت
حضرت فرمودند که بنا بر جزم میگذارد و سجده سهو میکند و تشهد خفیف
بجای آورد و شیخ حمل کرده است بر انکه یقین اعاده است و حمل بر تقیه اولی است
چون موافق مذهب شافعیه است وقد روی انه یصلی رکعة من قیام ورکعتین وهو جالس ولیست هذه الاخبار مختلفة وصاحب
السهو بالخیار وبای خبر منها اخذ فهو مصیب و در روایتی دیگر واقع
شده است که دو رکعت ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و دو رکعت

نشسته میکند

نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و اگر یک باشد با هر دو چهار شود و بنا بر نسخه
یکرکعت ایستاده یکصورت مینماید که آن یک باشد و آنرا اعتبار نکرده اند بواسطه انکه
آن احتمال بسبب بطلان صلوتست و صدوق میگوید که اگرچه این اخبار بحسب ظاهر
مختلفند ولیکن در واقع اختلاف ندارند چون صاحب سهو مخیر است و بهر خبر که عمل کند
صحیح است و در است عمل کرده است صدوق اخبار صحیحه که سبب بطلانست با آنها
عمل نکرده است و باین اخبار که موافق عامه است و بتقیه وارد شده است عمل نموده است
وروی عن اسحق بن عمار انه قال لی ابو الحسن الاول صلوات الله علیه
اذا شککت فابن علی الیقین قال قلت هذا اصل قال نعم و در موثق کالصحیح
منقولست از اسحق که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شک
کنی بنا بر یقین گذار اسحق گفت که عرض نمودم که این قاعده کلیست حضرت فرمودند که
بلی و ظاهر آنست که بنا بر اقل میگذارد و بیشتر گفت که بنا بر اکثر میگذارد و لیکن میباید
که صدوق قایل باشد بتخییر میان بنا بر اقل و بنا بر اکثر چنانکه الحال گفت و جمعی تاویل
کرده اند امثال این حدیث را که اگر بنا بر اکثر گذارد و نماز احتیاط را بجا آورد یقینا
بری الذمه است و نمازش صحیح است زیرا که اگر در واقع اکثر باشد بجا آورده است و آن
زیادتی نافله باشد و اگر کم باشد این متمم باشد بخلاف بنا بر اقل که گاه باشد در واقع
اکثر باشد و نماز زیاده میشود و زیادتی عمدا نماز را باطل میکند و حمل بر نافله کرده اند
این خبر را با خبار دیگر که بر این مضمون وارد شده است مثل حدیث حسن کالصحیح حسین بن
ابی العلا بدو سند و موثق کالصحیح عبدالله بن ابی یعفور و قوی عبدالرحمن بن
حجاج که هرگاه شک کند میان یک و دو بنا بر یک میگذارد و تمام میکند و بنا بر این حمل
بر نافله کرده اند که احادیث متواتره وارد شده است بر بطلان صلوة هرگاه
شک کند میان یک و دو و بعضی از آن گذشت وسأل عبدالله بن ابی یعفور

صدوق میگوید

صدوق قایل باشد بتخییر میان بنا بر اقل و بنا بر اکثر



اَبَا عَبْدِ اللهِ صلوات الله علیه عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فَلَا
يَجْلِسُ فِيهِمَا فَقَالَ إِنْ ذَكَرَ وَهُوَ قَائِمٌ فِي الثَّالِثَةِ فَلْيَجْلِسْ وَإِنْ لَمْ يَذْكُرْ
حَتَّى يَرْكَعَ فَلْيُتِمَّ صَلَاتَهُ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ
و باسانید صحیحه منقولست از عبد الله که گفت سؤال کردم از آنحضرت ع از شخصی
که دو رکعت نماز واجب بجا آورد و فراموش کند که بنشیند از جهت تشهد حضرت
فرمودند که اگر بخاطرش رسد در وقتی که در رکعت سیم ایستاده باشد باید که
بنشیند و تشهد بخواند و اگر بخاطرش نرسد تا برکوع رود نماز را تمام کند و دو
سجده سهو کند نشسته پیش از آنکه سخن کند و همین مضمونست صحیحه
سلیمان بن خالد و حسنه کالصحیح حسین بن ابی علاء و حسنه دیگر و
فوید دیگر در صورت تدارک سجده ندارد علی الظاهر و محتملست که متعلق
بهر دو باشد اگرچه بعید است و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که
گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که فراموش کند تشهد را حضرت فرمودند که
دو سجده سهو میکند و تشهد میخواند در آن یعنی بعد از سجدتین و تشهد سجده
سهو تلافی میکند تشهدی را که فراموش کرده است و مثل این خبر است حدیث
علی بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیثی
صریح ندیده ام که تشهد منسی را قضا کند بعد از نماز چنانکه مشهور است در
میان اصحاب و در حدیث حسن کالصحیح فضیل از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که اگر تشهد اول را فراموش کند و برخیزد پس اگر پیش از رکوع بخاطرش رسد
می نشیند و تشهد میخواند و برمیخیزد و قرائت از سر میگیرد و نماز را تمام میکند
و اگر بعد از رکوع بخاطرش رسد نماز را تمام میکند و بعد از نماز پیش از آنکه با کسی سخن کند

دو سجده سهو میکند و آنکه در این اخبار بسیار تشهد را ذکر نفرموده اند ظاهرا وجهش
همین باشد که چون سجده سهو را ذکر فرموده اند و تشهد او کافی بود از تشهد
منسی تشهدی دیگر نفرموده اند و اگر کسی احتیاطا کند و تشهد را پیش از سجده سهو
یا بعد از آن بجا آورد احوط خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده باشد اما اگر تشهد را
سهو کرده باشد آنرا بجا می آورد چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله
علیهما منقولست در شخصی که از نماز فارغ شود و بخاطرش برسد که تشهد را نخوانده است
و سلام گفته است حضرت فرمودند که اگر نزدیک باشد بجای خود رود و تشهد را
بخواند و اگر نه بجای پاکیزه رود و تشهد را بجا آورد و بدرستیکه تشهد سنت است
در نماز یعنی وجوبش از سنت نبی ظاهر شده است و نسیانش سبب بطلان نماز نیست
و در قوی کالصحیح از محمد حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که سهو کند تشهد را در نماز حضرت فرمودند که برگردد
و تشهد را بخواند عرض نمودم که سجده سهو میکند حضرت فرمودند که نه در این سجده
سهو نیست و ظاهرا از آنجهت سجده سهو نباشد که تلافی کرده است و اخبار بسیار
وارد شده است در آنکه هرچه را تلافی کند سجده سهو ندارد و اگر سلام را فراموش
کند کرده باشد و فاصله بسیار نشده باشد بجا می آورد چنانکه در موثق
کالصحیح از یونس منقولست که گفت بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
عرض نمودم که امامت جمعی میکردم و تشهد خواندم و برخواستم و سلام ندادم
از روی فراموشی پس ماموین گفتند که سلام ندادی بر ما حضرت فرمودند
که در وقتی که نشسته بودی سلام نگفتی گفتم بلی حضرت فرمودند که باکی نیست
و اگر بالکلیه فراموش کرده بودی و ایشان میگفتند که سلام نکرده مستحب است
که رو بایشان کنی و بگوئی السَّلام علیکم و ظاهر عبارت آنست که سلام سابق

مثل السّلام علینا را گفته بوده است و حضرت فرموده‌اند که همان بس است
هرچند قصد خروج نکرده بوده است یا سلام گفته بوده است و فراموش کرده
بوده است که رو با یشان کند در حال نماز سلام و ظاهر آنست که السّلام
علیکم کافی باشد اگرچه ممکنست که مراد این باشد که تا آخر و در موثق
کالصّحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه
شخصی فراموش کند سلام را و روی از قبله بگرداند یا رو را بجانب راست کند
و بگوید یا گفته باشد السّلام علینا علی عباد الله الصّالحین از نماز
فارغ شده است یا میشود و ظاهر آنست که اگر این سلام را درست نه
گفته باشد کافیست از سلام منسی و کالصّحیح از آنحضرت منقولست که هرگاه
ماموم فراموش کند که سلام دهد سلام امام کافیست از سلام او و روی
محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیه انّه قال ان شکّ الرّجل
بعد ما صلّی فلم یدر اثلثا صلّی ام اربعا و کان یقینه حین انصرف انّه
کان قد اتمّ لم یعد الصّلوة و کان حین انصرف اقرب الی الحقّ منه
بعد ذلک و کالصحیح منقولست از محمّد که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که اگر کسی بعد از نماز شک کند و نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت
و در وقت فارغ شدن از نماز اعتقادش این بود که نمازش تمام شده است
اعاده نمیکند نماز را زیرا که در وقت فارغ شدن از نماز نزدیکتر بود بحق
از حال بعد از نماز و حاصل آنکه شک بعد از فراغ اعتبار ندارد و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که شک
کند بعد از فارغ شدن از نماز حضرت فرمودند که اعاده نمیکند نماز را و بر او
چیزی نیست و در صحیح زراره گذشت که هرچه وقتش گذشت التفات بآن نمیکند

و در موثق کالصّحیح از محمّد بن مسلم منقولست از امام محمّد باقر ع که فرمودند که هرچه را
شک کنی و وقتش گذشته باشد تو نیز بگذر و ملتفت مشو و فی نوادر ابرهیم
بن هاشم انّه سئل ابو عبد الله صلوات الله عن امام یصلّی باربعة
نفر او بخمسة فیسبّح اثنان علی انّهم صلّوا ثلثا و یسبّح ثلثة علی انّهم
صلّوا اربعا یقولون هؤلاء اقعدوا و الامام مائل مع احدهما
او معتدل الوهم فما یجب علیهم قال لیس علی الامام اذا حفظ علیه
من خلفه سهو باتّفاق منهم و لیس علی من خلف الامام سهو اذا لم
یسه الامام و لا سهو فی سهو و لیس فی المغرب سهو و لا فی الفجر سهو
و لا فی الرّکعتین الاوّلتین من کلّ صلوة سهو فاذا اختلف علی الامام
من خلفه فعلیه و علیهم فی الاحتیاط و الاعادة و الاخذ با
و در بعضی از نسخ الاعادة و الاخذ بالجزم است و در کتاب نوادر که تصنیف
ابراهیم بن هاشم است و او روایت از محمّد بن عیسی [illegible] کرده گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امامی که پیش نمازی کند جماعتی
کس را یا پنج کس را پس دو کس سبحان الله را سه مرتبه بلند گویند که دلالت کند بر آنکه
امام سه رکعت نماز کرده است و سه کس سبحان الله را چهار مرتبه بلند گویند
که دلالت کند بر آنکه چهار رکعت نماز کرده اند و دو کس اول با شاره گویند یا بتسبیح که
بر خیزند چون سه رکعت نماز کرده اید و این سه کس گویند باشاره یا بتسبیح که
بنشینید که چهار رکعت تمام شده است و پیش نماز با یکی ازین دو طایفه باشد
یا هر دو احتمال بخاطرش برسد و مساوی باشد درینصورت ایشانرا چه باید کرد و چه
چیز واجبست حضرت صلوات الله علیه قواعد کلیه بیان فرموده اند که
اگر جمیع ماموم‌ها یقین داشته باشند یا گمان بریک طرف سهو امام اعتبار ندارد

میباید تابع ماموبین و همچنین اگر ماموبین شک داشته باشند ماموبان بظن واعتقاد امام عمل میکنند دیگر سهو نیست در سهو و شک در نماز شام سبب بطلان نماز است اگر شک باشد بعد از تکبیر و همچنین سهوی نیست در نماز صبح که شک در رکعات آن سبب بطلان نماز است و همچنین سبب بطلان است شک در دو رکعت اول از هر نمازی چنانکه گذشت و در کافی و تهذیب هست که وَلَا سَهْوَ فِی نَافِلَةٍ و شک نیست یعنی ضرر ندارد در نماز سنت اگر چه دو رکعت باشد و مخیر است که بنا بر کمتر گذارد یا بیشتر اگر چه بنا بر کمتر بهتر است پس اگر ماموبان مختلف شوند چنانکه درین مثال واقع شده است پس بر امام و ماموبان در احتیاط آنست که نماز را همه اعاده کنند و آنچه یقین است بآن عمل نمایند که نماز را از سر گیرند و نسخهٔ تهذیب و اکثر نسخ کافی چنین است بنا بر نسخهٔ کرا لا اعاده و او داشته باشد و احتمال دیگر آنکه مراد این باشد بر هر یک لازم است که عمل بجزم خود کنند پس درینصورت جماعت اول که جزم در سه رکعت دارند یک رکعت دیگر میکنند تا چهار شود و جماعتیکه جزم در چهار دارند سلام میدهند و اما هر یک ازین دو طایفه متفق باشند بآن طایفه دیگر تمام میکنند و طایفه دیگر قصد انفراد میکنند و اگر امام شک داشته باشد رجوع بیک طایفه میکند که علم داشته باشد و بعد از آن رجوع بعلم امام میکنند اگر همه با لاشتراک داشته باشند مثل آنچه مذکور شد که طایفه اول شک میان دو و سه داشته باشند و طایفه شک میان شک میان سه و چهار داشته باشند پس شک طایفه دویم یقین دارند و طایفه اول یقین ببطلان آن ندارند امام رجوع بیقین ایشان میکند

بهتر است در نماز سنت بنا بر کمتر گذارده

وعمل بسه میکنند و طایفهٔ اول نیز عمل بآن میکنند و اگر ما به الاشتراک نداشته باشند مثل آنکه یک طایفه شک در میان یک و دو و کنند و طایفه دیگر در میان سه و چهار و امام احتمال هر دو دهد اولی درینجا آنست که هر یک جدا شوند نماز طایفهٔ اول و امام باطل است چون شک میان یک و دو واست و طایفه دوم شخصی با از میان خود امام میکنند و بنا بر اکثر میگذارند بنا بر مشهور یا بنا بر اقل بر قول جمعی و نماز خود را تمام میکنند و اگر درینصورت امام شک کند در میان دو و سه پس طایفه اولی با امام بنا برد و میگذارند و تمام میکنند و طایفه دوم بنا بر چهار یا سه میگذارند و تمام میکنند و محتمل آنست که درینصورت امام بنا بسه گذارد که شک در آن دارد و چون طایفهٔ دویم جزم در سه دارند بجزم ایشان عمل میکند و تمام میکنند و طایفهٔ اول منفرد میشوند اگر چه عمل بجزم خود کردن بهتر است و احتمال داده اند که چون امام شکش در میان دو و سه است و رجوع بطایفه دوم کرد طایفهٔ اولی نیز رجوع با امام کنند چون یک طرف شک امام دو است و لیکن این بعید است بنا بر آنکه این طایفهٔ اولی جزم دارند که سه رکعت نکرده اند چون رجوع کنند که جزم بخلاف آن داشته باشند و بنا برین ظاهر شد که نسخه فقیه که واو دارد بهتر است که مراد این باشد که هر یک احتیاط نمودن و در اعاده کردن عمل بجزم میکنند در جائی که جزم در اعاده باشد مثل شک میان یک و دو و اعاده کنند و در جائی که نماز احتیاط باشد کرد مثل شک در میان دو و سه یا سه و چهار عمل باحتیاط کنند و قریب باین معنی است حدیث صحیح عبد الرحمن بن الحجاج از حضرت امام موسی کاظم در سهو در نماز که حضرت فرمودند که بنا بر یقین میگذاری و عمل بجزم میکنی و احتیاط میکنی در همه نمازها و محتمل است که مراد این باشد که بنا بر اقل میگذاری و نماز احتیاط را میکنی تا جزم بهم رسد و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه منقولست که فرمودند که بر امام سهو نیست و بر ماموم سهو نیست یعنی
هر یک رجوع بدیگری میکنند و در سهو سهو نیست یعنی شک در نماز احتیاط یا سجده سهو
یا نماز اعاده اعتبار ندارد و عمل بر اکثر صحیح میکند و بر اعاده اعاده نیست و در صحیح
از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما از شخصی که در عقب امام نماز کند و نداند که چند رکعت
نماز کرده است یا بر و سهو هست حضرت فرمودند که نه یعنی ماموم رجوع
بامام میکنند احتمال عکس و هر دو دارد والله اعلم و در صحیح از محمد بن مسلم
منقولست که از احدهما صلوات الله علیهما سوال کردم از سهو در نماز فله
حضرت فرمودند که بر تو چیزی لازم نیست اگر در نماز فلم سهو کنی وَاِنْ نَسِیتَ
صَلٰوةً وَلَا تَدْرِی اَیَّ صَلٰوةٍ هِیَ فَصَلِّ رَکْعَتَیْنِ وَثَلٰثَ رَکَعَاتٍ وَاَرْبَعَ رَکَعَاتٍ
فَاِنْ کَانَتِ الظُّهْرَ اَوِ الْعَصْرَ اَوِ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ تَکُونُ قَدْ صَلَّیْتَ اَرْبَعًا
وَاِنْ کَانَتِ الْمَغْرِبَ تَکُونُ قَدْ صَلَّیْتَ ثَلٰثًا وَاِنْ کَانَتِ الْغَدَاةَ تَکُونُ قَدْ
صَلَّیْتَ رَکْعَتَیْنِ و اگر فراموش کنی نمازی را و ندانی که چه نماز است پس پس
دو رکعت نماز بگذارد و نماز سه رکعتی و چهار رکعتی پس اگر آنچه فوت شده است
ظهر یا عصر یا عشا باشد بفعل آمده است و اگر فاسته شام باشد سه رکعتی را
کرده و اگر صبح باشد دو رکعتی را کرده و بر این مضمون بطرق صحیحه از علی بن
اسباط از بسیار کسی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست و اکثر علما باین عمل نموده اند و بعضی گفته اند که پنج نماز واجبست
از باب مقدمه و جواب اینست که مقدمه بسه نیز حاصل میشود والله تعالی
یعلم و در نماز چهار رکعتی مخیر است میان جهر و اخفات وَاِنْ تَکَلَّمْتَ فِی
صَلٰوٰتِکَ نَاسِیًا فَقُلْتَ اَقِیمُوا صُفُوفَکُمْ فَاَتِمَّ صَلٰوٰتَکَ وَاسْجُدْ سَجْدَتَیِ السَّهْوِ

شک در نماز احتیاطا یا سجده سهو
یا نماز اعاده اعتبار ندارد و عمل بر اکثر
صحیح میکند

منقولست بسند صحیح از عبد الرحمن بن حجاج که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که فراموش در اثنای نماز و سخن بگوید با آنکه مثلا بگوید که
صفها را درست بکنید حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و بعد از نماز دو سجده سهو میکند
پس عرض نمودم که آیا دو سجده سهو پیش از سلامست یا بعد از آن حضرت فرمودند که بعد
از سلامست و احادیث دیگر و این دو چیز را واقع ساخت بکو از روی رحمت
و شفقت برین امت مرحومه تا اگر کسی را خواب برد یا در نماز سهو کند کسی او را سرزنش
نکند و با خود گویند که سید کاینات صلی الله علیه و آله بخواب رفت و سهو کرد
اگر از آنحضرت سهو کند سهل خواهد بود و کلینی بسند صحیح دیگر از سعید روایت
کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله شنیدم که
میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز میکردند و چون دو رکعت
کردند سلام دادند پس صحابه گفتند یا رسول الله آیا در نماز چیزی حادث شده
یعنی منسوخ شد حضرت فرمودند که چرا صحابه گفتند دو رکعت کردید و سلام دادید
حضرت رو به ذو الیدین کردند و فرمودند که چنین بود ای ذو الیدین یعنی صاحب
دو دست و او را ذو الشمالین نیز میگفتند چون دو دست چپ داشت و گفت بلی پس
حضرت برخواستند و دو رکعت دیگر کردند تا چهار رکعت شد پس حضرت صادق صم
فرمودند که حق سبحانه و تعالی آنحضرت سهو فرموده از جهت رحمت باین امت چون
اگر کسی سهو کند او را سرزنش میکنند و میگویند که نمازت مقبول نیست و الحال
که آنحضرت سهو کرد کسی سرزنش نمیکند و میگویند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله سهو کرد دیگران سهل است و در سهو متابعت آنحضرت میکنند یا در احکام
آن پس حضرت دو سجده سهو کردند چون سخن گفته بودند سهوا در اثنای نماز و در
حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صم

شنیدم که فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله در سفری بجهتی منزل
نزول فرمودند وبلال را فرمودند که بیدار باش که چون صبح شود ما را بیدار کنی
وما بیدار شویم اتفاقا بلال نیز بخواب رفت وبیدار نشدند تا وقتی که از گرمی آفتاب
بیدار شدند پس رحمانرا جمع کردند حضرت دو رکعت نماز نافله بجا آوردند و
بعد از آن نماز صبح را بجماعت کزاردند پس فرمودند که ای بلال ترا چه شده
بلال کفت که آنخدا وندیکه ترا بخواب برد مرا بخواب برد پس حضرت از آنجا
کوچ فرمودند وفرمودند که درین وادی شیاطین بسیارند توقف درین
وادی نمیکنید واخبار در خواب آنحضرت وسهو آنحضرت ص منقولست وتجویز
کذب روات بسیار بعیداست ولیکن محتملست که از روی تقیه وارد شده باشد
چون این حکایت نزد عامه مشهوراست واز حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم سوال میکردند ایشان موافق عامه جواب میفرمودند چنانکه
منقولست در صحیح از ابن بکیر از زراره که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
محمد باقر صلوات الله که آیا حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله سجده سهو
کردند حضرت ص فرمودند که آنحضرت سجده سهو نکردند وفقیهی یعنی معصومی
سجده سهو نکردند قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله ان الغلاة
والمفوضة لعنهم الله ینکرون سهو النبی صلی الله علیه وآله یقولون
لو جاز ان یسهو صلوات الله علیه فی الصلوة جاز ان یسهو فی التبلیغ لان
الصلوة علیه فریضة کما ان التبلیغ علیه فریضة وهذا لا یلزمنا
وذلک لان جمیع الاحوال المشترکة تقع علی النبی صلی الله علیه وآله
فیها ما تقع علی غیره وهو متعبد بالصلوة کغیره ممن لیس بنبی ولیس
کل من سواه بنبی کهو فالحالة التی اختص بها هی النبوة والتبلیغ

من شرایطها ولا یجوز ان یقع علیه فی التبلیغ ما یقع فی الصلوة لانها
عبادة مخصوصة والصلوة عبادة مشترکة وبها تثبت له العبودیة و
باثبات النوم له عن خدمة ربه عز وجل من غیر ارادة له وقصد منه
الیه نفی الربوبیة عنه لان الذی لا تاخذه سنة ولا نوم هو الله الحی
القیوم ولیس سهو النبی صلی الله علیه وآله کسهونا لان سهوه من الله
عز وجل وانما اسهاه لیعلم انه بشر مخلوق فلا یتخذ ربا معبودا دونه
ولیعلم الناس بسهوه حکم السهو متی سهوا وسهونا من الشیطان ولیس
للشیطان علی النبی والائمة صلوات الله علیهم سلطان انما سلطانه
علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون وعلی من تبعه من الغاوین
ویقول الدافعون لسهو النبی صلی الله علیه وآله انه لم یکن فی
الصحابة من یقال له ذو الیدین وانه لا اصل للرجل ولا للخبر
وکذبوا لان الرجل معروف وهو ابو محمد عمیر بن عبد عمرو المعروف بذی
الیدین فقد نقل عنه المخالف والموالف وقد اخرجت عنه اخبارا
فی کتاب وصف قتال القاسطین بصفین وکان شیخنا محمد بن الحسن بن
احمد بن الولید رحمه الله یقول اول درجة فی الغلو نفی السهو عن النبی
صلی الله علیه وآله ولو جاز ان ترد الاخبار الواردة فی هذا المعنی
لجاز ان ترد جمیع الاخبار وفی ردها ابطال الدین والشریعة وانا
احتسب الاجر فی تصنیف کتاب مفرد فی اثبات سهو النبی صلی الله
علیه وآله والرد علی منکریه ان شاء الله تعالی چنین کوید مصنف این کتاب
محمد بن بابویه که رحمت خدا برو باد بدرستی که طایفه غالیان که از مرتبه ائمه
معصومین صلوات الله علیهم تجاوز کرده اند وجمعی از ایشان هم خطوط را

خدا میدانند و بعضی بعضی را و باقی را نبی میدانند و جمعی ائمه را صلوات الله علیهم مثل
نبی صلی الله علیه و آله میدانند و جمعی بهتر از نبی میدانند و طایفه مفوضه که از غلاتند
ایشان اینست که حق سبحانه و تعالی ائمه هدی را آفرید و خلق اشیا را با ایشان گذاشت
و ایشانند خالق و رازق و محیی و ممیت و اکثر ایشان متابعت حکما کرده‌اند در مثل
عقول که لعنت خدا بر ایشان باد انکار میکنند سهو نبی را و چنان نیست که انکار
سهو مخصوص ایشان باشد بلکه جمیع شیعه بغیر از صدوق و شیخش همه انکار میکنند
سهو انبیا و اوصیا را صلوات الله علیهم اما سهو در مسئله را نسبت بصدوق
و شیخ او داده‌اند و همه چنین گفته‌اند که اگر جایز باشد که آنحضرت در نماز
که وقت حضور قلب ایشانست با خداوند تعالی سهو کنند ممکنست که در تبلیغ احکام الهی
نیز سهو کنند زیرا که نماز بر ایشان واجبست چنانکه تبلیغ بر ایشان واجبست و این را
علمای شیعه ذکر نکرده‌اند ممکنست که غلاة ذکر کرده باشند و علما چنین گفته‌اند
که در هیچ امری سهو بر ایشان جایز نیست و اگر ممکن باشد سهو ایشان فایده رسالت
منتفی میشود و اعتماد از ایشان زایل میشود و صدوق جواب گفته است که
این مفسده بر ما لازم نمی‌آید بلکه آنچه دلیل عقلی دلالت میکند امتناع سهو
در تبلیغ احکام الهی است زیرا که شکی نیست در آنکه در بسیاری از امور انبیا و اوصیا
با امت شریکند مثل خوردن و آشامیدن و بیت الخلا رفتن و امثال اینها
و در احوال مشترکه هرچه بر امت واقع میشود بر آنحضرت صلی الله علیه و آله
نیز واقع میشود و آنحضرت مامور بود بنماز مثل امت که نبی نبودند پس چون
سهو را وقایعی است که در نماز واقع میشود غیر آنحضرت را پس اگر بر آنحضرت واقع
میشود منافات با نبوت ندارد و حالتی که مخصوص آنحضرتست رسالتست
و تبلیغ از لوازم نبوتست و جایز نیست که در آن سهو واقع شود که اگر احتمال سهو در آن

رود اعتماد نمیتوان کرد بر هیچ امری چون محتملست که آن حکمی که فرماید سهو کرده باشد
و چون تبلیغ رسالت از جمله عبادات مخصوصه بآنحضرتست جایز نیست
که با امت شریک باشد بخلاف نماز که از عبادات مشترکه است و بسبب نماز بندگی
آنحضرت ظاهر میشود و اگر آنحضرت را خواب غلبه کند بی اراده او و از خدمت حق سبحانه
و تعالی باز ماند ظاهر میشود عقلا بر عوام که آنحضرت خدا نیست زیرا که کسی که او را
پینکی و خواب هست خدا نیست که خدا زنده‌ایست که هرگز نمیرد و قیوم است که
قوام وجود اشیا باو است و اگر لمحه او را غفلت حاصل شود عالم همه نیست میشوند
و معهذا سهو آنحضرت مثل سهو ما نیست زیرا که ما هر سهوی را تجویز نمیکنیم بر انبیا
بلکه سهوی که حق سبحانه و تعالی ایشان را بفرماید تجویز میکنیم و از جهت حق سبحانه و تعالی
آنحضرت را سهو فرمود تا غلاة بدانند که آنحضرت هم بشر است و مخلوقست و حق تعالی
نیست آنحضرت را نپرستند و بندگی نکنند و تا آنکه حکم سهو را امت بدانند
اگر ایشان را سهوی واقع شود بخلاف سهو ما که از شیطانست و شیاطین را
تسلطی نیست بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین و سایر انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم و نیست
تسلط شیطان مگر بر کسانی که متابعت او میکنند بدوستی و اطاعت و کسانی که
او را در اطاعت شریک حق سبحانه و تعالی میدانند و صدوق آیه را بر سبیل
اقتباس آورده است و مراد الهی تعالی شانه آنست که هر که اطاعت شیطان میکند
گویا عبادت او میکند چنانکه جای دیگر فرموده است که أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ
الخ یعنی یا عهد و پیمان از شما فرزندان آدم نگرفتم که بندگی شیطان مکنید
که او دشمن هویدای شماست و عهد گرفتم که بندگی من کنید و ظاهر است که کسی
شیطان را بخدایی نپرستیده است بلکه اطاعت شیطان بمنزله عبودیت او است و مکرر گذشت

که متابعت او میکنند شیطان بر ایشان سلطنت دارد و جماعتی که منکر سهو
آنحضرت اند چند جواب میگویند یکی آنکه در میان صحابه آنحضرت کسی نبود که
دو دست داشته باشد و اصلا چنین شخصی نبود و چنین امری واقع نشد بلکه
محض افترای ابوهریره کذابست و معهذا همین واقعه را با شک روایت کرده است
با اختلاف بسیار چون دروغگو حافظه نمیدارد چنانکه بخاری و مسلم و غیرهما
از او روایت کرده اند و معهذا خیانتها و از او روایت کرده اند که دلالت میکند بر آنکه
در زمان خود مشهور بود بکذب و افترا و اگر کسی خواهد رجوع بآن کتب کند
چون ذکرش موجب تطویل میشود و صدوق ذکر کرده است که جمعی که نفی ذو الیدین
کرده اند دروغ میگویند زیرا که این مرد معروفست و کنیتش ابو محمد است و نامش
عمیر پسر عبد عمر است و مشهور است بذو الیدین و کمر او را ابانام و کنیت
میخوانند و سنیان و شیعیان از او روایت کرده اند و مقبول الطرفین است
و من از او اخبار نقل کرده ام در کتابی که تصنیف کرده ام در بیان جنگ طالبانی
که حضرت سید المرسلین ص بحضرت امیر المؤمنین ع صلوات الله علیه فرمود
که یا علی عنقریب جهاد خواهی کرد با ناکثان که با تو بیعت کنند و وفا به بیعت خود
نکنند و آنها طلحه و زبیر و عایشه و اصحاب ایشان بودند در جنگ جمل
و قتال خواهی کرد با قاسطان که معاویه و اصحاب او بودند که حق سبحانه و تعالی
در شان ایشان فرموده است که هیمه جهنم خواهند و سیم مارقان
که آنحضرت ص فرمودند که از دین بیرون خواهند رفت چنانکه تیر از نشانه
تیر و همیشه شیخ ما ابن ولید میگفت که اول درجه در غلو نفی سهو است
از پیغمبر ص و اگر جایز باشد که رد کنیم اخبار بسیاری که درین باب وارد شده است
جایز خواهد بود که رد کنیم جمیع اخبار را و رد جمیع اخبار بسبب بطلان دین و شریعت

ذوالیدین ص

و مرا در خاطر

و مرا در خاطر است که از جهت رضای الهی کتابی جدا بنویسم در اثبات سهو نبی صلی الله
علیه و آله و در رد بر منکران سهو آنحضرت ص و این عبارت محتملست که کلام صدوق
باشد یا کلام شیخش ابن ولید حاصل آنست که صدوق و شیخش تجویز اینها
کرده اند و تجویز خواب آنحضرت تا نماز فوت شدن و غیر ایشان از علما
تجویز نکرده اند سهو را مطلقا و در خواب جمعی تجویز کرده اند و جمعی تجویز نکرده اند
چون اخبار مستفیضه وارد شده است که خواب و بیداری آنحضرت و سایر
ائمه معصومین صلوات الله علیهم یکسان بود پس تجویز خواب تجویز
ترک صلوة است نسبت بآنحضرت عمدا و مسلمانی تجویز نمیکند که آنحضرت
عمدا ترک نماز کردند و جواب ایشان اینست که این حالت آنحضرت را از جناب
اقدس الهی حاصل شده بود پس ممکنست که حق سبحانه و تعالی در مدت عمر آنحضرت
سلب کرده باشد و بخواب رفته باشد مانند سایر مردمان از جهت مصلحت
و حکمتی که حق سبحانه و تعالی داند با آنکه معرس نبی در قرب مسجد شجره اشهر من
الشمس است و مشهور آنست که خواب در اینجا واقع شده بخلاف آنچه صدوق
تجویز کرده است از اسهاء و اما برهان قطعی استحاله آن ظاهر نیست اگرچه
وقوع این دو معنی نیز قطعی نیست چون اخبار آحاد است و مفید قطع نیست
هرچند سهو در احادیث بسیار واقع شده است ولیکن آنچه بما رسیده است
بمرتبه تواتر نرسیده است و بر تقدیر تواتر ممکنست که محمول بر تقیه باشد
با آنکه حدیث معارض نیز دارد و مذکور شد و جمعی کثیر از علمای ما در کتب اصول
ذکر کرده اند که در دو قطعی تعارض ممکن نیست و ظاهر از تقیه تعارض نیست
و درین صورت منازعه لفظی است و چون ادله صدوق ظاهر الدفع بود متعرض
جواب نشد و شیخ الطائفه بهاء الدین محمد عاملی درینجا مکرر میفرمودند که نسبت سهو

بابن بابویه اولی است از نسبت آن بمعصومین صلوات الله علیهم اجمعین ونقل فرموده
اند که در سلطانیه در زمانیکه سلطان محمد خدابنده رحمه الله مدرسه را ساخت
در یک صفه شیخ العارفین والواصلین والعاشقین شیخ صفی الدین محمد حشره الله
لخادم الائمة المعصومین درس تصوف میفرمودند ودر صفه علامه دیگر حلی شیخ جمال
الدین مطهر درس میگفتند ودر صفه دیگر درس صحیح بخاری میگفتند وباین حدیث
رسیدند که حضرت سهو فرمودند وسلام دادند پس پرسیدند که آیا نماز کم
شد یا فراموش کردید حضرت فرمودند که کل ذلک لم یکن تا آنکه ذو الیدین گفت
که واقع شد حضرت برخاستند و دو رکعت دیگر را بجا آوردند شاگرد باستاد
گفت که این چه معنی دارد اولا سهو کردن پیغمبر در عبادت دویم کذب پیغمبر در کل ذلک لم
یکن البته بخاری سهو کرده است شیخش گفت کل ذلک لم یکن میدانم که پیغمبر سهو نکرده است
ومیدانم بخاری دروغ نگفته است آن شاگرد بخدمت هر یک از علما رفت همین جواب
شنید تا آنکه بخدمت شیخ صفی الدین اسحق رفت شیخ فرمودند که کل ذلک لم یکن ولیکن
چنین بود که چون نماز معراج مؤمنست وتشهد مقام شهود است وسلام مقام حضور است
دران روز سیر حضرت سید المرسلین صلعم شده بود و بمقام حضور رسیدند سلام
کردند وچون صحابه این رتبه نداشتند اکثر ایشان که این معانی را نفهمیدند آنحضرت
سهو را بر خود زدند و برخاستند و دو رکعت دیگر بجا آوردند تا مردمان حکم سهو را
بدانند وآن قاری مطمئن شد وباز نیز بهمه وقت وهمه تحسین نمودند واقرار
کردند بر حقیقت کلام شیخ ره پس شیخ بهاء الدین رحمه الله فرمودند که البته این
حال از جمله الهامات است که حق سبحانه وتعالی بدوستان خود القا میفرماید وبسیاری
از تحقیقات شیخ را با کرامات مذکور ساختند یکی از فضلا در آن مجلس بود گفت که اینها
تصوفست واین اخبار اخبار است والبته شیخ صفی الدین اسحق بتقیه فرموده اند شیخ فرمودند

که نمیتوانیم رد این احادیث صحیحه کنیم و قریب بده حدیث صحیح درین باب واقع
واگر ما این احادیث را طرح کنیم امان بر میخیزد بنده عرض نمودم که کل ذلک لم یکن
شیخ فرمودند که بگو عرض نمودم که چون احادیث بسیار از ائمه معصومین وارد
شده است ممکن است که ایشان فرموده باشند وسهو واقع نشده باشد
وچون سهو نبی مشهور بود بحضرات ائمه ع تقیه فرموده باشند شیخ تحسین
بسیار فرمودند وهمه فضلا که حاضر بودند تحسینات بسیار فرمودند و
شیخ فرمودند که چنین وجه ظاهر میشود وما باین وادی نیفتاده بودیم
وبعد از ان عرض نمودم که شیخنا تعجب دارم از شما واز اکثر علما که همه در کتب اصول
ذکر کرده اید که تعارض میان دو قطعی محالست و در تقیه ممکنست درین مرتبه
تحسین بسیار فرمودند وبنابرین سخن شیخ صفی الدین اسحق قدس سره الشریف
محمول برینست که اگر آنحضرت سهو کرده باشد چنین خواهد بود چنانکه در توجیه
جمع بین الاخبار همیشه مدار برینست والله تبارک وتعالی یعلم وسأل
حَمّادُ بنُ عُثمانَ اَبا عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ عَن رَجُلٍ فاتَهُ شَیءٌ مِنَ
الصَّلَواتِ وَتَذَکَّرَ عِندَ طُلوعِ الشَّمسِ اَو عِندَ غُروبِها قالَ فَلیُصَلِّ حینَ
یَذکُرُ و بسند صحیح منقولست از حماد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که فوت شده باشد از و نمازی از نمازها
وبخاطرش رسد نزد برآمدن آفتاب یا فرو رفتن آفتاب حضرت فرمودند
که نماز قضا را میکند در وقتی که بخاطرش رسد هر وقت که باشد اگرچه در وقت
نافله مبتدأه کراهت دارد و غیر آن کراهت ندارد خصوصا نماز قضا واحادیث
صحیحه وارد شده است ودر باب خود مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
صلواة المَریضِ وَالمُغمیٰ عَلَیهِ وَالضَّعیفِ وَالمَبطونِ وَالشَّیخِ الکَبیر

وغیر ذلک این بابیست در بیان کیفیت نماز بیمار و کسی که بیهوش باشد و عقلش زایل شده باشد
و کسی که ضعیف باشد و کسی که علت شکم داشته باشد و مرد پیر و غیر اینها چنانکه
مفصلا در ضمن اخبار مذکور خواهد شد قال الصادق صلوات الله علیه یُصَلِّی
المَرِیضُ قَائِمًا فَإِن لَمْ یَقْدِرْ أَنْ یُصَلِّیَ جَالِسًا فَإِن لَمْ یَقْدِرْ أَنْ یُصَلِّیَ جَالِسًا
صَلَّی مُسْتَلْقِیًا یُکَبِّرُ ثُمَّ یَقْرَأُ فَإِذَا أَرَادَ الرُّکُوعَ غَمَّضَ عَیْنَیْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا
سَبَّحَ فَتَحَ عَیْنَیْهِ فَیَکُونُ فَتْحُ عَیْنَیْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ الرُّکُوعِ فَإِذَا أَرَادَ
أَنْ یَسْجُدَ غَمَّضَ عَیْنَیْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَیْنَیْهِ فَیَکُونُ فَتْحُ عَیْنَیْهِ
رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ ثُمَّ یَتَشَهَّدُ وَیَنْصَرِفُ کلینی مرسلا و صدوق
یا مستلقیا باسانید کالصحیحه از آنحضرت روایت کرده اند که فرمودند
که بیمار اگر بتواند ایستاده نماز میکند اگرچه تکیه کند بر دیوار یا آدم
و اگر قادر نباشد بر ایستادن نشسته نماز کند بدستور ایستاده و اگر قادر
نباشد که نشسته نماز کند بر پشت نماز کند بآنکه تکبیر احرام بگوید بعد از آن
قرائت کند و اگر خواهد رکوع چشمها را برهم گذارد پس تسبیح بگوید و چون
تسبیح رکوع را بگوید چشمها را بگشاید و چشمها گشودن سر برداشتن
از رکوع است و چون خواهد که بسجود رود چشمها را برهم گذارد و چون
تسبیح بگوید چشمها را بگشاید و چشمها گشودن سر برداشتن از سجود است
پس تشهد بخواند و از نماز فارغ شود یعنی سلام بگوید یا بکار دیگر مشغول
شود وَسُئِلَ عَنِ المَرِیضِ لَا یَسْتَطِیعُ الجُلُوسَ أَیُصَلِّی وَهُوَ مُضْطَجِعٌ وَ
یَضَعُ عَلَی جَبْهَتِهِ شَیْئًا فَقَالَ نَعَمْ لَمْ یُکَلِّفْهُ اللهُ إِلَّا طَاقَتَهُ و بسند
موثق کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند
از بیماریکه نتواند نشستن آیا بر پهلو میخوابد و بر پیشانی خود میگذارد

چیزیکه

چیزیکه بران توان کردن حضرت فرمودند که بلی حق سبحانه و تعالی او را تکلیف نکرده است
مگر آنچه را طاقت داشته باشد اما بر پهلو خوابیدن بعد از عجز از نشستن
پس دلالت میکند بران آیه کریمه فَاذْکُرُوا اللهَ قِیَامًا وَقُعُودًا وَعَلَی جُنُوبِکُمْ
و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر
آیه الذین الخ یعنی جمعی که یاد میکنند خدا را خود را در حالت ایستادن و نشستن
و بر پهلوهای خود فرمودند که صحیح نماز میکند ایستاده و مریض نماز میکند
ایستاده و مریض نماز میکند نشسته و کسی که ضعیف باشد و نماز نشسته نتواند کرد
بر پهلو نماز میکند و آیه اولی نیز بهمین عنوان تفسیرش از آنحضرت وارد شده است
و در موثقه عمار جانب راست بعد از نشستن فرموده است و در عده نیست
در انکه احوط آنست که اگر نتواند نشسته نماز کردن بر پهلوی راست بخوابد
و بعد از آن بر پهلوی چپ و بعد از آن بر پشت خوابیدن اولیست اگرچه احتمال
دارد که بعد از نشستن مخیر باشد میان همه و همچنین بعد از جانب راست مخیر
باشد میان دو فرد باقی والله یعلم و در اخبار صحیح وارد شده است که خدا امر فرموده است
بحال خود در استطاعت و عدم آن در هر مرتبه و اما آنچه مذکور است از
گذاشتن پیشانی بر مهر در صحیحه عبد الرحمن نیز وارد شده است و در حسن کالصحیح
حلبی وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از بیمار هرگاه نتواند ایستادن و سجده کردن حضرت فرمودند که ایما
میکند بسر و اگر پیشانی را بر زمین گذارد محبوبتر است نزد من و ازین حدیث
ظاهر میشود که امر سابقه محمولست بر استحباب و در صحیح عبد الرحمن
و غیر آن وارد است که بیمار اکتفا میکند در قرائت بر سوره حمد و خلافی نیست
که سوره بر او واجب نیست وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ رَجُلٍ یَکُونُ

فی عینه الماء فینتزع الماء منها فیستلقی علی ظهره الایام الکثیرة
اربعین یوما او اقل او اکثر فیمتنع من الصلوة الا ایماء وهو علی
حاله فقال لا باس بذلک وبسند موثق کالصحیح منقولست از سماعه
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که چشمش آب
آورده باشد و کور شده باشد و خواهند که آن آب را بکردانند و بر پشت
بخوابد ایام بسیار چهل روز یا کمتر یا بیشتر و نماز نتواند کرد مگر بایما آیا بخوابد
بر پشت حضرت فرمودند که باکی نیست چون چشم عزیز است و مرضی
بدتر از آن نیست و مقررست نزد این جماعت که سه روز سر را کج میگیرند
که حرکت نکند و بعد از آن بر پشت بخوابد مدتی تا آب سیاه تحلیل
رود نزد بنده قدح کردند شخصی را که مدتها بود که کور بود و گوشه
چشم را از جانب شقیقه سوراخ کرد و میلی داخل کرد و حرکت داد
آن میل را تا آب سیاهی که در حدقه بود حرکت کرد بجانب دیگر چشم آن اعمی
روشن شد بنده قادح را گفتم که سر این مرد را کج میباید کرد و اقلا چند
روز بر پشت بخواند گفت احتیاج نیست روز دیگر کور شد مثل سابق و
در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست همین معنی و حضرت صادق
صلوات الله علیه رخصت فرمودند و فرمودند که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که هر که مضطر شود و عادی و باغی نباشد بر او گناهی نیست و در
بعضی از اخبار واقع شده است که باغی کسی است که بر امام زمان خود خروج
کرده باشد و عادی دزد است و خواهد آمد وسأله بزیع المؤذن
فقال له انی ارید ان اقدح عینی فقال له افعل فقلت انهم
یزعمون انه یلقی علی قفاه کذا وکذا یوما لا یصلی قاعدا قال افعل

وکالصحیح منقولست از ربیع که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
علیه که میخواهم آب فاسد را از چشم بیرون آورم حضرت فرمودند که در آر گفتم که
اطبا میگویند که اینقدر و اینقدر روز که زیاده از بیست روزست باصطلاح
بجاة نماز را نشسته نکند بلکه بر پشت خوابیده بکند حضرت فرمودند که
چنین کن وقال رسول الله صلی الله علیه وآله المریض یصلی قائما فان لم
یستطع صلی جالسا فان لم یستطع صلی علی جنبه الایمن فان لم یستطع
صلی علی جنبه الایسر فان لم یستطع استلقی واومأ ایماء وجعل
وجهه نحو القبلة وجعل سجوده اخفض من رکوعه و منقولست
که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که اگر ممکن باشد بیمار را که ایستاده
نماز کند می‌ایستد و اگر نتواند نشسته نماز میکند و اگر نتواند نشستن بر
جانب راست میخوابد و نماز میکند رو بقبله و اگر نتواند بر جانب چپ نماز میکند
و اگر نتواند بر پشت میخوابد و ایما و اشاره میکند بجانب قبله و سجود را پست
تر از رکوع میکند پس اگر ایستاده یا نشسته نماز تواند کرد و رکوع و سجود نتواند
کرد ایما بسر میکند و از جهت رکوع سر را کج میکند و از جهت سجود بیشتر و اگر
بر پهلو و پشت خوابیده باشد و ایما بسر نتواند کرد ایما بچشم میکند و در رکوع
چشم را بر هم میگذارد و در سجود چشم را میفشارد و صدوق اگر چه این حدیث را
مرسل روایت کرده است ولیکن چون گفته است میان من و خدا حجت است
علما عمل باین حدیث کرده اند و منافات ندارد با اخبار سابقه و احوط عمل را
باین خبر است والله تعالی یعلم ویجوز للمریض ان یصلی الفریضة علی الدابة
یستقبل والقبلة ویجزیه فاتحة الکتاب ویضع جبهته فی الفریضة
علی ما امکنه من شیء ویومی فی النافلة ایماء و بسند صحیح منقولست

از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نمیکنند بر چهار پایان
واجب را مگر کسی که بیمار باشد و روی خود را بقبله میکنند و کافیست و را خواندن
سورهٔ حمد و در نماز فریضه پیشانی خود را بر هر چه ممکن باشد میگذارد و در نمازِ
سنت ایما میکنند یعنی پیشانی گذاشتن لازم میکنند و حدیث حلبی گذشت که
گذاشتن پیشانی مستحب است و ممکن است که مراد در اینجا این باشد که اگر ممکن باشد
که رکوع را درست بجا آورد و در سجود نیز پیشانی را بر پشت زین و امثال آن گذارد
واجب باشد و اگر نتواند گذاشتن و ایما کند چیزی بر پیشانی گذاشتن سنت باشد
و این معنی بحسب عبارت اظهر است والله تعالی یعلم وَقالَ امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه دَخَلَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَلَی رَجُلٍ مِنَ الأَنْصارِ وَقَدْ شَبَّکَتْهُ
الرِّیحُ فَقالَ یا رَسُولَ اللّهِ کَیْفَ اُصَلّی فَقالَ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تُجْلِسُوهُ
فَاَجْلِسُوهُ وَاِلّا فَوَجِّهُوهُ اِلَی الْقِبْلَةِ وَمُرُوهُ فَلْیُومِ بِرَاْسِهِ اِیماءً
وَیَجْعَلُ السُّجُودَ اَخْفَضَ مِنَ الرُّکُوعِ وَاِنْ کانَ لا یَسْتَطیعُ اَنْ یَقْرَءَ
فَاقْرَاُوا عِنْدَهُ وَاَسْمِعُوهُ و منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل
شدند بر شخصی از انصاریان که بر باد شده بود بمرض استسقا یا شل
آن پس انصاری گفت یا رسول الله چگونه نماز کنم حضرت دو یاران
او کردند و فرمودند که اگر توانید که او را بنشانید بنشانید و اگر نه
روی او را بجانب قبله کنید و امر کنید او را که ایما کند بسر و سجود را پست
از رکوع کند در ایما و اگر نتواند قراءت کردن قراءت را نزد او و او واقع سازید
و با و بشنوانید و احوط عمل باین حدیث است وَرَوی عُمَرُ بْنُ اُذَیْنَةَ
عَنْ زُرارَةَ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِ قالَ سَاَلْتُهُ عَنِ الْمَریضِ

خابیده

کَیْفَ یَسْجُدُ فَقالَ عَلی خُمْرَةٍ اَوْ عَلی مِرْوَحَةٍ اَوْ عَلی سِواکٍ یَرْفَعُهُ اِلَیْهِ هُوَ
اَفْضَلُ مِنَ الْاِیماءِ اِنَّما کَرِهَ مَنْ کَرِهَ السُّجُودَ عَلَی الْمِرْوَحَةِ مِنْ اَجْلِ الْاَوْثانِ
الَّتی کانَتْ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّهِ وَاِنّا لَمْ نَعْبُدْ غَیْرَ اللّهِ قَطُّ فَاسْجُدُوا عَلَی
الْمِرْوَحَةِ وَعَلَی السِّواکِ وَعَلی عُودٍ بسند صحیح منقولست از زراره که گفت
سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از بیمار که چگونه سجده
میکند حضرت فرمودند که سجده میکند بر سجادهٔ صغیره یا بر بادزن یا بر مسواک
یا انگه بلند میکند هر یک از اینها را و سجده بر اینها میکند و بلند کردن اینها
و سجده کردن بر اینها بهتر است از ایما و اشاره که سجده بر اینها نکند و سنیان
که سجده بر بادزن نمیکنند از جمله اینست میگویند که شبیه است به بتهای
و اینها را در برابر قبله گذاشتن بمنزلهٔ بتانی است که میپرستند و غلط
گفته اند زیرا که مقصود از اینها آنست که تذلل و شکستگی زیاده باشد در سجده
کردن بر زمین یا چیزی که از زمین روید که آنرا نخورند و نپوشند چنانکه گذشت
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سجده بر خمره میفرمودند و
در صحاح سته مذکور است خصوصاً در بخاری در چند موضع و ما هرگز عبادت
نکرده ایم و نمیکنیم غیر حق سبحانه و تعالی را پس سجده کنید بر بادزن و مسواک
و بر چوب و امثال اینها و محتملست که مراد این باشد که متعارف بوده باشد
در سابق مثل حال که بر بادزن صورت آدم و حیوانات مینافته باشند
و این معنی با وسیلهٔ تشنیع ساخته باشند که شیعه سجده را بر بادزن میکنند
و صورت دارد آن صورت میپرستند حضرت از جهت بیان جواز فرموده باشند
که بر تقدیر یکه صورت داشته باشد نماز صحیح چون غرض سجدهٔ حق سبحانه
و تعالی است نه سجدهٔ صورت بادزن را و لذا اظهر است و عامه نیز سجده

بر خاک بهتر میدانند ولیکن میکویند که علی رغم شیعه سجده بران نمیکنیم بلکه بر بالای سنک دستمال می‌اندازند و سجده میکنند با انکه در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مامورم که سجده کنم بر هفت استخوان پیشانی و دستها و زانوها و انکشتان پاها و خود در کتب لغت ذکر کرده اند که سجود وضع جبهه است بر ارض و امثال این خبر از اخبار بسیار قطع نظر از اخبار خمره که حضرت بران سجده میفرمودند و خمره را از جهت پیشانی می‌بافته اند و کذشت در بحث ما یصح السجود علیه مفصلا و ازین خبر نیز ظاهر میشود که وضع جبهه بر حاشیه‌ها یا وضع جبهه بر بینها بهتر باشد و واجب نباشد و ممکنست که مراد از افضل وجوب باشد بقرینه رد بر عامه و احوط آنست که مهما امکن ترک نکند عمل باین حدیث را وَسَأَلَ الحَلَبِيُّ اَبَا عَبْدِ اللّهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ عَنِ المَرِيضِ هَلْ يَقْضِي الصَّلَوَاتِ اِذَا اُغْمِيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا اِلَّا الصَّلَوةَ الَّتِي اَفَاقَ و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که آیا بیماری که بیهوش باشد قضا میکند نماز را که در آن حالت کرده باشد یا نکرده باشد چون کرده اش بمنزله نکرده است چون عقل ندارد حضرت فرمودند که نه مکر نمازی را که بهوش آمده باشد در وقت آن وَكَتَبَ اَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ اِلَى اَبِي الحَسَنِ الثَّالِثِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ المُغْمَى عَلَيْهِ يَوْمًا اَوْ اَكْثَرَ هَلْ يَقْضِي مَا فَاتَهُ مِنَ الصَّلَوةِ اَوْ لَا فَكَتَبَ لَا يَقْضِي الصَّوْمَ وَلَا يَقْضِي الصَّلَوةَ و باسانید صحیحه منقولست از ایوب که کفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و آله و سوال کردم از کسی که بیهوش شده باشد یک روز یا بیشتر آیا قضا میکند نمازهائی را

که از فوت

که از و فوت شده است یا نه حضرت نوشته اند که قضا نمیکند روزه را و قضا نمیکند نماز را و آن نمازیکه وقت آنرا دریافته است در آنحالت مغمی علیه نیست قضا میکند یعنی بجای آورد در وقت و اکر تقصیر کرده باشد قضا میکند پس منافات ندارد و با احادیث سابق و همچنین اخبار دیکر که وارد شده است مطلقا محمولست برین مثل علی بن مهزیار و صحیفه ابوایوب و کالصحیحه معمر بن عمر و حسنه حفص و غیر اینها از اخبار بسیار که وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند هیچ نمازی را چون در حدیث صحیحه بسیار وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند هیچ نمازی را که وقت آنرا دریافته باشد وَسَأَلَهُ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ عَنْ هَذِهِ المَسْأَلَةِ فَقَالَ لَا يَقْضِي الصَّوْمَ وَالصَّلَوةَ وَكُلَّ مَا غَلَبَ اللّهُ عَلَيْهِ فَاللّهُ اَوْلَى بِالعُذْرِ و باسانید صحیحه منقولست از علی که از آن حضرت سوال کرد ازین مسئله مغمی علیه پس حضرت فرمودند که قضا نمیکند نماز را و هر چیزی که حق سبحانه و تعالی بنده را دران بی اختیار کرده باشد پس اولیست بقبول عذر آن بنده یعنی هر کاه مخلوق بر مخلوق اکراه کند و او را بجبر بدارد بر چیزی حق سبحانه و تعالی آن مکره را معذور میدارد هر کاه خود او را مکره ساخته باشد البته عذر او را میپذیرد و همین مضمون در احادیث صحیحه و حسنه بسیار وارد شده است فَاَمَّا الاَخْبَارُ الَّتِي رُوِيَتْ فِي المُغْمَى عَلَيْهِ اَنَّهُ يَقْضِي جَمِيعَ مَا فَاتَهُ وَمَا رُوِيَ اَنَّهُ يَقْضِي صَلَوةَ شَهْرٍ وَمَا رُوِيَ اَنَّهُ يَقْضِي صَلَوةَ ثَلَثَةِ اَيَّامٍ فَهِيَ صَحِيحَةٌ وَلَكِنَّهَا عَلَى الاِسْتِحْبَابِ لَا عَلَى الاِيجَابِ وَالاَصْلُ اَنَّهُ لَا قَضَاءَ عَلَيْهِ و اما اخباریکه منقولست در مغمی علیه که او قضا میکند جمیع نمازهائی را که از او فوت شده است و آنچه مرویست که او قضا میکند نماز یکماه را و آنچه مرویست که قضا میکند نماز سه روز را همه صحیح است

ولیکن محمولست بر استحباب نه بر وجوب واصل آنست که برو قضا نیست چون اخبار
متواتره وارد شده است بر آنکه برو قضا نیست مگر آن نمازی را که وقتش را دریافته
باشد اما آنچه وارد شده است که همه نمازها را قضا میکند منقولست در صحیحه
منصور و صحیحهٔ رفاعه و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابن سنان و غیر
اینها از اخبار اینها بسیار و امّا قضای یکماه پس در حدیث صحیح از رفاعه
منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از کسی که بیهوش شده باشد یکماه چه مقدار از نمازها را قضا میکند حضرت
فرمودند که همه را قضا میکند امر نماز شدیدست و ترک آن عظیم الخطرست
و ظاهر این خبر اعاده کل است نه یکماه مگر آنکه خبر دیگر بصدوق رسیده باشد
و امّا قضای سه روز منقولست در موثقه سماعه و حکم صدوق بصحت آن
موافق اصطلاح قدماست و در حدیث صحیح وارد است که یک روز را قضا
میکند پس جمع میان اخبار باین نحو میباید کرد که سنت است مؤکدا که نماز یکروز را
قضا کند و بعد از آن در فضیلت نماز سه روز است و بعد از آن یکماه و بعد از آن
همه را اگرچه یکسال باشد که شعور نداشته باشد امّا اگر دیوانه شده باشد
و بعد از آن عاقل شود قضای آن نمازها که نکرده است یا در حالت جنون
کرده است سنت نیست والله یعلم وَرَوی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات
الله علیه انّه قال صاحب البطن الغالب یتوضّأ و یبنی علی صلوته
و باسانید متکثره موثقه کالصحیحه منقولست از محمد از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه کسی اسهال داشته باشد که در اثنای نماز
غلبه کند و آید وضو میسازد و اول بنا مینهد و بعضی ملحق ساخته اند
بآن کسی را که بسبب ضعف معده باد از و جدا شود چون آنرا نیز مبطون میگویند

و بعلت شکم مبتلاست و حمل کرده اند این حدیث را بر کسی که زمانی نداشته باشد
که در آن زمان از حدث بپاید که اگر چنین وقتی داشته باشد نماز را در آن وقت
خواهد کرد وَقَالَ مرازم بن حکیم الازدی مَرِضْتُ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ لَمْ اَتَنَفَّلْ فِیهَا
فَقُلْتُ ذَلِکَ لِاَبِی عَبْدِ اللّهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ فَقَالَ لَیْسَ عَلَیْکَ قَضَاءٌ
اَنَّ الْمَرِیضَ لَیْسَ کَالصَّحِیحِ کُلَّمَا غَلَبَ اللّهُ عَلَیْهِ فَاللّهُ اَوْلَی بِالْعُذْرِ و بسند
حسن کالصحیح منقولست از مرازم که چهار ماه بیمار شدم و نافله نمیکردم چون
در بیماری ترک نافله کراهت ندارد پس عرض نمودم اینمعنی را بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه پس حضرت فرمودند که بر تو قضا نیست بدرستی که
بیمار مثل صحیح نیست و هرچه را حق سبحانه و تعالی بر اینکس وارد سازد از مرضها
و بلاها پس او اولیست بقبول عذر آن بنده و مثل این خبرست صحیحه عیص
از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که قضا میکند و اگر قضا کند خوبست
و تصدق بهترست چنانکه در صحیحهٔ عبدالله بن سنان در آخر کتاب صلوة
خواهد آمد و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله
علیه عرض نمودم که شخصی بیمار شد و نافله نکرد حضرت فرمودند ای محمد نافله واجب
نیست اگر قضا کند خیرست که بجای آورد و اگر قضا نکند برو چیزی نیست
و در حدیث صحیح وارد است از آنحضرت صلوات الله علیه که چون بنده قضا میکند
نافله را حق سبحانه و تعالی مباهات میکند بآن بنده با فرشتگان و میفرماید که
ای فرشتگان من بنده من قضا میکند چیزی را که برو واجب نگردانیدم و در حدیث
صحیح از عیص منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت که شخصی یکسال بیمار شده است
و نماز نافله نکرده است حضرت فرمودند که قضا میکند و در حدیث کالصحیح منقولست
از مرازم که گفت از آنحضرت صلوات الله سؤال کردم بیماری که قادر نیست بر نماز حضرت

فرمودند که حق سبحانه و تعالی بر سر بنده آورده و اولی است بقبول عذر و ظاهر
خبر آنست که بواسطهٔ مرض ترک نافله میتوان کرد و ممکنست که اعم از نافله و
فریضه باشد و مراد این باشد که اگر نتواند ایستاده نشسته بجا آورد و همچنین
تا جمیع مراتب عذر معذور است و نمازش مقبولست و در حدیث موثق کالصحیح
از سدیر منقولست که بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که نماز
نشسته میکنید فرمودند که تا پیر شده ام و فربه شده ام نمازهای نافله را
همه نشسته میکنم در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
بیمار ایما میکند یعنی با تعذر رکوع و سجود صحیحا سَأَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخَاهُ مُوسَی
بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ هَلْ یَصْلَحُ لَهُ اَنْ یَسْتَنِدَ اِلَی حَائِطِ
الْمَسْجِدِ وَهُوَ یُصَلِّی اَوْ یَضَعُ یَدَهُ عَلَی الْحَائِطِ وَهُوَ قَائِمٌ مِنْ غَیْرِ مَرَضٍ وَ لَا
عِلَّةٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سؤال کردم از برادرم
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند آیا تکیه بر دیوار مسجد
میتواند کرد یا دست بر دیوار مسجد میتواند گذاشت در وقتی که ایستاده باشد
بی مرضی و بی علتی حضرت فرمودند که باکی نیست و سؤال کردم از شخصی
که در نماز واجب باشد و در دو رکعت اول خواهد که برخیزد آیا دست بدیوار
مسجد میتواند گذاشت که مدد او باشد در برخواستن بی ضعیفی و علتی فرمودند
که باکی نیست و قریب باین است موثقه عبدالله بن بکیر و سعید بن یسار
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در جواز تکیه کردن بر عصا و دیوار
در حالت نماز و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر تکیه کردنی که اگر محل تکیه را بردارند
مصلی نیفتد چون در صحیحه ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
منقولست که فرمودند تکیه مکن بر دیوار و درخت و امثال آن در حالت صلوة

مگر آنکه بیمار باشی و تقی الدین حلبی این روایت را حمل بر کراهت کرده است و عمل باخبار
سابقه کرده است و ظاهر میشود که صدوق نیز چنین کرده باشد و این قول
قوی است و اگرچه احوط عمل بمشهور است والله یعلم وَ قَالَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ قُلْتُ
لِاَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَدِ اشْتَدَّ عَلَیَّ الْقِیَامُ فِی الصَّلٰوةِ فَقَالَ اِذَا
اَرَدْتَ اَنْ تُدْرِکَ صَلٰوةَ الْقَائِمِ فَاقْرَأْ وَاَنْتَ جَالِسٌ فَاِذَا بَقِیَ مِنَ السُّورَةِ
آیَتَانِ فَقُمْ وَاَتِمَّ مَا بَقِیَ وَارْکَعْ وَاسْجُدْ فَذَاکَ صَلٰوةُ الْقَائِمِ و باسانید صحیحه
منقولست از حماد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که دشوار است بر من ایستادن در نماز حضرت فرمودند که هرگاه خواهی که ثواب
نماز ایستاده داشته باشی پس قرائت را نشسته بخوان پس چون دو آیه از سوره
مانده باشد برخیز و سوره را تمام کن و برکوع رو و بسجود رو که این نماز ایستاده است
چون قیام پیش از رکوع رکنست و آنرا ایستاده کرده است همانست که نماز ایستاده
کرده است و همین عنوان بسند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه منقولست و قریب باینست صحیحه ابان از زراره از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه و اکثر اصحاب حمل کرده اند این احادیث را بر نافله و ممکنست
تعمیم آن چنانکه شامل فریضه نیز باشد هرگاه پیر یا ضعیف یا بیمار باشد و نتواند که
همه نماز را ایستاده بجا آورد و همه اصحاب باین عمل کرده اند وَسَأَلَ سَهْلُ بْنُ
الْیَسَعِ اَبَا الْحَسَنِ الْاَوَّلَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلِّی النَّافِلَةَ قَاعِدًا
وَلَیْسَتْ بِهِ عِلَّةٌ فِی سَفَرٍ اَوْ حَضَرٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ و در حسن کالصحیح منقولست
از سهل ثقه که گفت سؤال کردم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه که از شخصی
که نماز نافله را نشسته کند بی علتی در سفر یا حضر حضرت فرمودند که باکی نیست
و حدیث سدیر صریح نیز در جواز گذشت و لیکن با علت پیری وَقَالَ اَبُو بَصِیرٍ

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّا نَتَحَدَّثُ وَنَقُولُ مَنْ صَلَّى وَهُوَ جَالِسٌ
مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ كَانَتْ صَلَوتُهُ رَكْعَتَيْنِ بِرَكْعَةٍ وَسَجْدَتَيْنِ بِسَجْدَةٍ فَقَالَ
لَيْسَ هٰكَذَا هِيَ تَامَّةٌ لَكُمْ و در موثق ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم
بخدمت امام محمد باقر ص که بما حدیث رسیده است و چنین اعتقاد داریم که هر که
نماز نشسته کند بی علتی دو رکوع را یک رکوع حساب میکند و دو سجود را
بیک سجود پس یک رکعت محسوب باشد حضرت فرمودند که چنین نیست
بلکه تمام محسوبست از جهة یعنی نشسته شما بجای ایستاده محسوبست و مراد
از شما شیعیان ائمه معصومین است و احتمال دارد که مراد شما پیران و
ضعیفان باشد و مراد از علة مرض باشد اگرچه دو رکعت بیک رکعت حساب
کردن بهتر است چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح از حسن صیقل که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی نماز
کند با قدرت بر ایستادن بجای هر یک رکعت دو رکعت بگذارد و کالصحیح
از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت ص از شخصی که تنبلی
داشته باشد نماز نافله را نشسته کند چون است حضرت ص فرمودند که دو رکعت را
بیک رکعت حساب میکند وَرَوَى عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِمَا قَالَ كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا صَلَّى جَالِسًا تَرَبَّعَ فَإِذَا رَكَعَ ثَنَّى
رِجْلَيْهِ و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از حمران از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که پدرم سید الساجدین یا باقر علوم
النبیین ص وقتی که نشسته نماز میکردند مربع می نشستند و چون برکوع میرفتند
ثنی میکردند پاهای خود را و مراد از تربیع آنست که زانوها را از زمین بردارند
وکف پاهای نشستگاه بر زمین باشد و مراد از ثنی پاها آنست که پاها

امام محمد باقر صلوات الله علیه یا جعفر ۴

را زیر بدن باشد و زانوها بر زمین باشد و زور بر شکم پاها داشته باشد و اگر نتواند
کج شود که در حالت رکوع ایستاده کج میشد واجب و یا احتیاط که سر تا محاذی
زانوها شود و این نحو بر سبیل استحباب است چون اخبار بسیار وارد شده است
که هر نحو که خواهد بنشیند و این استحباب شامل نافله است و فریضه را
با عذر وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ مَيْسَرَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
أَيُصَلِّي الرَّجُلُ وَهُوَ جَالِسٌ مُتَرَبِّعٌ وَمَبْسُوطُ الرِّجْلَيْنِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ
و بسند صحیح منقولست از ابن میسره که کتابی معتمد بوده است که او سؤال
کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز میتواند کرد
مرد نشسته که چهار زانو نشسته باشد یا مربع بتفسیری که سابق
گذشت و یا پاها را دراز کند حضرت فرمودند که باکی نیست اگرچه چهار زانو
نشستن کراهت دارد ولیکن بعضی اخبار وارد شده است که چهار زانوی
مکروه آنست که چهار زانو بنشیند و یک پا را بردارد و بر بالای زانوی دیگر
گذارد و این نشستن متکبرانست اگرچه ممکنست که این نوع کراهتش بیشتر
باشد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الصَّلَوةِ فِي الْمَحْمِلِ صَلِّ مُتَرَبِّعًا
وَمَمْدُودَ الرِّجْلَيْنِ وَكَيْفَ مَا أَمْكَنَكَ و باسانید صحیح منقولست از آنحضرت
ص در نماز در کجاوه و امثال آن که فرمودند که چهار زانو نماز گذار و یا دراز
کرده و هر نحو که ممکنست باشد و اشعاری دارد که با مشقت درست نشستن
چنین نماز میتوان کرد و ظاهر نافله است چنانکه صریحا وارد شده است
در اخبار صحیحه که نماز نافله را در محمل میتوان کرد و همچنین در اخبار صحیحه
وارد شده که نماز نافله را پیاده در راه رفتن میتوان کرد در سفر و در حضر نیز
سواره میتوان کرد وَرَوَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ أَنَّهُ قَالَ

قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل شیخ کبیر لا یستطیع القیام
الی الخلاء لضعفه ولا یمکنه الرکوع والسجود فقال لیوم برأسه ایماءً
وان کان له من یرفع الیه الخمرة فلیسجد فان لم یمکنه ذلک فلیوم
برأسه نحو القبلة قلت فالصیام قال اذا کان فی ذلک الحد فقد وضع
الله عنه فان کان له مقدرة فصدقة مد من الطعام بدل عن کل
یوم احب الی فان لم یکن له یسار ذلک فلا شیء علیه و در صحیح ابان بن
عمر از ابراهیم بغدادی که کتاب و معتمد است منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرد پیر بسیار پیریست که نمیتواند بآبدست
خانه رفتن بسبب ضعف و ممکنش نیست رکوع و سجود حضرت فرمودند که
از جهت رکوع و سجود ایما کند بسر و اگر کسی باشد که سجاده یا مهر را بجا آرد یا
محل آنرا بلند کند که بران سجده کند چنان کند و اگر این معنی ممکن نباشد او را
پس اشاره کند بسر بجانب قبله گفتم که روزه را چکند حضرت فرمودند که
هرگاه شخصی بچنین حالی رسد حق سبحانه و تعالی روزه را از و ساقط کرده است
پس اگر قدرت داشته باشد عوض هر روزی یک مد طعام تصدق کردن محبوبتر است
بسوی من پس اگر نداشته باشد یا بر او مشکل باشد بر او چیزی نیست و احکام
صوم خواهد آمد ان شاء الله تعالی وسأل عبد الله بن سنان ابا عبد الله
صلوات الله علیه عن الرجل یأخذه الرعاف فی الصلوة ولا یزید
علی ان یستنشقه ایجوز ذلک قال نعم و در صحیح از ابن ابی عمیر
و صفوان بن یحیی از عبدالله که کتاب او از اصولست منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون
از بینی او روان شود در نماز و او همین کار کند که پنبه در بینی گذارد که بیرون

[illegible]

بیاید یا جایز است حضرت فرمودند که بلی و در نسخه چنین است که ولا یرید ان یستنشقه
یعنی نخواهد که خون را بند کند و بگذارد که بیرون آید و نماز را قطع کند و اول اظهر است
وروی بکیر بن اعین ان ابا جعفر صلوات الله علیه رأی رجلا رعف وهو
فی الصلوة وادخل یده فی انفه فاخرج دما فاشار الیه بیده افرکه بیدک
وصل کالصحیح از بکیر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع شخصی را دید که خون
از بینی خود بیرون آورد که با انگشت دست خود بینی کرد و خونی بیرون آورد پس
حضرت اشاره باو فرمودند که دست بر هم مال و خون را بینداز و نماز کن
و محمولست بر آنکه خون خشک باشد یا اندکی باشد که چون با انگشت دیگر
مالیده شود هر دو مقدار درهم نبوده باشد و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما
صلوات الله علیهما منقولست در شخصی که دست در بینی کند در نماز و خونی
نه بیند چکند حضرت فرمودند که اگر خشک باشد بینداز و باکی نیست
و در قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر
دست در بینی کند در حالت نماز و خونی تر بیرون آید که روان نشود پس بدست
بمال تا خشک شود وسأل لیث المرادی ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن الرجل یرعف حتی یذهب اللیل قال یومی ایماءً برأسه عن کل صلوة
صدوق سند خود را بلیث ثقه ذکر نکرده است و ظاهر از کتاب او برداشته
است و اکثر اوقات احادیث لیث را از عبدالله بن مسکان روایت میکند و
طریقش بعبدالله صحیح است پس ظاهر شد صحیح باشد که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع از شخصی که خون از بینی او روان شود از عشائین و بند نشود
تا اکثر شب برود چکند حضرت فرمودند که ایما میکند بسرش از جهت رکوع و سجود
در هر نمازها تا بند شود و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت

سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون
از بینی او آید و بند نشود تا وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که بچیزی
از پنبه و امثال آن بینی را پر میکند و نماز میکند و نماز را طول نمیدهد اگر
ترسد که خون روان شود و حضرت فرمودند که اگر در نماز واجب پیش از
فارغ شدن از آن رو را از قبله بگردانی نماز را اعاده کن اگر التفات
فاحش باشد یعنی رو کند به پشت قبله یا بیدن بگردد والله تعالی یعلم
و مثل این حدیث است در رعاف حدیث موثق سماعه از آنحضرت صلوات الله
علیه و روی عمر بن اذینة عنه صلوات الله علیه انه سأله
عن الرجل یرعف زوال الشمس حتی یذهب اللیل قال یومی ایماء
برأسه عن کل صلوٰة صدوق سند خود را بلیث ثقه ذکر نکرده است
و ظاهرا از کتاب او برداشته است و اکثر اوقات احادیث لیث را از عبدالله
بن مسکان روایت میکند و طریقش بعبدالله صحیح است پس ظاهر صحت است
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
خون از بینی او روان شود از پیش و بند نشود تا اکثر شب برود چکند حضرت
فرمودند که ایما میکند بسرش از جهة رکوع و سجود در همه نمازها تا بند شود
و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او آید و بند نشود
تا وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که چیزی از پنبه و امثال آن بینی را
پر میکند و نماز میکند و نماز را طول نمیدهد و اگر ترسد که خون روان شود
و حضرت فرمودند که اگر در نماز واجب پیش از فارغ شدن از آن رو را از قبله
بگردانی نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد یعنی رو کند به پشت قبله

یا بیرون

بگردد والله تعالی یعلم و مثل این حدیث است در رعاف حدیث موثق سماعة از حضرت
صلوات الله علیه و روی عمر بن اذینة عنه صلوات الله علیه انه سأله
یرعف و هو فی الصلوٰة و قد صلی بعض صلوته فقال ان کان الماء
عن یمینه او عن شماله او عن خلفه فلیغسله من غیر ان یلتفت و لیبن
علی صلوته فان لم یجد الماء حتی یلتفت فلیعد الصلوٰة قال و القیء مثل
ذلک و بسند صحیح منقولست از ابن اذینه از حضرت امام جعفر صادق ع که
گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصی که خون از بینی او روان شود در نماز و بعضی
از نماز را کرده باشد پس حضرت فرمودند که اگر آب جانب راست و یا جانب
چپ و یا پشت سر او باشد بینی خود را بشوید بی آنکه رو از قبله بگرداند و
از آنجا گرفته نماز را تمام کند و اگر آب بهم نرسد تا از قبله بگردد نماز را
اعاده کند و فرمودند که قی نیز چنین است یعنی اگر آب نزدیک باشد
بشوید و الا اعاده کند و حمل میتوان کرد که تشبیه در جزو اول باشد
نه در اعاده یا آنکه اگر پشت بقبله کرده باشد اعاده کند و فی روایة
ابی بصیر عنه صلوات علیه ان تکلمت او صرفت وجهک عن
القبلة فاعد الصلوٰة و در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که اگر سخن گفته باشی یا رو از قبله گردانیده باشی نماز را اعاده
کن و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که او رعاف یا قی واقع شود در نماز چه کند
حضرت فرمودند که میرود و بینی را میشوید و نماز را اتمام میکند پس اگر سخن
گفته باشد نماز را اعاده میکند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که
گفت از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از شخصی که خون از بینی او سر کند

کند و وضو را اعاده م

در نماز حضرت فرمودند که اگر ابر بهم رسد در جانب راست یا چپ و در برابر
رو بقبله کند از انکه خونرا و نماز را تمام کند و اگر نماز را بهم نرسد تا رو از قبله
بگرداند یا سخن گوید پس نمازش باطل است و در صحیح از ابن وهب منقول است
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از رعاف که آیا میشکند
وضو را حضرت فرمودند که اگر شخصی را در اثنای نماز رعاف شود آبی نزد
او باشد یا کسی باشد که بسر اینها نزدیکی کند که آبی از جهت او بیاورد بشوید و بنا
گذارد بر آن نماز و قطع نکند نماز را و در حسن کالصحیح از اسمعیل منقول است
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در نماز
جماعت باشد و در نماز واجب و رعاف سر کند چکند حضرت فرمودند که
بیرون میرود پس اگر پیش از آنکه سخن کند آبی بیابد ازاله خون کند
و بنا بر نماز گذارد و اما خبر صحیح صحیحی که وارد شده است که رعاف باطل میکند
نماز را محمولست بر رعافیکه مستلزم استدبار یا فعل کثیری شود که او را
نماز گذارند و نگویند یا سخن کند و همچنین صحیحه علی بن جعفر که گفت
سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی
که در نماز باشد و کسی چیزی بر سرش زند و خونین شود پس روانه شود و آنرا
بشوید و سخن نکند تا همان مسجد برگردد آیا اعتقادی بان نماز میکند
که بنا نهد یا نماز را از سر میگیرد حضرت فرمودند که از سر میگیرد حضرت
فرمودند که از سر میگیرد و بنا نمی نهد بر گذشته چون غالب و فعل کثیر
میشود و ظاهر حدیث نیز استعادی دارد بر انحراف از قبله و از این بجا
ظاهر شد که کلام عمدا مبطل نماز است و دیگر خواهد آمد وَقَالَ لَهُ ابو بصیر
اَسْمَعُ الْعَطْسَةَ فَاَحْمَدُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وانا فی الصلوة

وَاَنَا فِي الصَّلٰوةِ قَالَ نَعَمْ وَاِنْ كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ صَاحِبِكَ الْيَمُّ وَقَالَ ع
اِذَا صَلَّى لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ فَاِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ وَاِنْ كَانَ قَدْ مَضَى الْوَقْتُ
فَلَا يُعِيدُ و بسند موثق منقولست از ابو بصیر که گفت بآنحضرت صلوات الله
علیه عرض کردم که من میشنوم که کسی عطسه میکند و من حمد میکنم حق سبحانه
و تعالی را و صلوات بر محمد و آل او میفرستم و در نمازم حضرت فرمودند که بلی
خوبست و تسمیت عاطس بکن و اگرچه فاصله میان تو و او دریا باشد
چون از حقوق مؤمن آنست که چون او عطسه کند تسمیت او کند بگفتن یرحمك الله
یا بحمد و صلوات و دیگر حضرت فرمودند که هرگاه اعمی نماز کرده باشد و بعد از آن
ظاهر شود که رو بغیر قبله کرده بوده است پس اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند و اگر
وقت بیرون رفته باشد اعاده نمیکند نماز را و احادیث باین مضمون بسیار
وارد شده است و اصحاب بان عمل کرده اند و همچنین اگر خود شخص عطسه کند
حمد میکند حق سبحانه و تعالی را در نماز چنانکه دلالت میکند بران صحیحه حلبی
و غیر آن و احادیث متواتره وارد شده است در آنکه از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن
آنست که چون عطسه کند او را تسمیت کند و پس و پیش هر دو آمده
و در حسن کالصحیح وارد است که چون کسی عطسه کند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ و بحضرت امام محمد باقر ع گفتند بعد از عطسه
يَرْحَمُكَ اللّٰهُ حضرت فرمودند که يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَيَرْحَمُكُمْ و چون کسی نزد آنحضرت
عطسه میکرد حضرت فرمودند که يَرْحَمُكَ اللّٰهُ تا سه عطسه را تسمیت میباید
کرد و زیاده را در کار نیست و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که
عطسه کند و دست خود را در استخوان بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین
کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ چپ بینی او مرغی

بیرون آید و آن فرشته ایست که می پرد تا زیر عرش و از جهة او استغفار میکند
تا روز قیامت و ظاهر آنست که بسبب حمد و صلوة این فرشته مخلوق میشود
و مرویست از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که پرسیدند از آنحضرت
از عطسه و علت حمد الهی فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی نعمتهای بسیار
بر بنده دارد و بنده فراموش میکند حمد را حق سبحانه و تعالی او را بعطسه
می آورد تا بیاد آرد نعم الهی را و شکر الهی بجا آورد و رُوِیَ عَنِ الفُضَیلِ بنِ
یَسارٍ اَنَّهُ قالَ قُلتُ لِاَبی جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اَکونُ فِی الصَّلوةِ
فَاَجِدُ غَمزاً فی بَطنی اَو اَذًی اَو ضَرَباناً فَقالَ انصَرِف وَ تَوَضَّأ وَابنِ عَلی
ما مَضی مِن صَلَواتِكَ ما لَم تَنقُضِ الصَّلوةَ بِالکَلامِ مُتَعَمِّداً فَاِن تَکَلَّمتَ
ناسِیاً فَلا شَیءَ عَلَیكَ وَهُوَ بِمَنزِلَةِ مَن تَکَلَّمَ فِی الصَّلوةِ ناسِیاً قُلتُ اِن
قَلَبَ وَجهَهُ عَنِ القِبلَةِ قالَ نَعَم وَاِن قَلَبَ وَجهَهُ عَنِ القِبلَةِ و بسند
صحیح منقولست از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که من در نمازم و حبسی در شکم خود می یابم یا صدائی و در نسخه اذی
یعنی آزاری یا قرقری پس حضرت فرمودند که روانه شو و وضو بساز و بنا
بر آنچه کرده از نماز نما مادام که نماز را باطل نکنی بسخن گفتن عمدا پس اگر از روی
فراموشی سخن بگوئی بر تو چیزی نیست و این بمنزله کسیست که در نماز سهوا سخن کند
گفتم اگرچه رو از قبله بگرداند فرمودند که اگرچه رو از قبله بگرداند و این حدیث
مشتملست بر چند چیز یکی آنکه اصل صدا ناقض باشد و محمولست بر آنکه ریحی از
او جدا شود چنانکه غالبا چنین است که بعد از جدا شدن باد از شکم بند
نمیشود و اما بنا نهادن بران محمولست بر آنکه مبطون باشد بقرینه فعل مضارع
که دلالت بر دوام دارد یا حمل کنیم بر استحباب وضو اگر بنماید و احتمال اظهر آنست که

مضایقه نکند در آمدن چنانکه در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که نمازی نیست مرد حاقن و زن حاقنه را و آن بمنزله کسی است که نجاست در جامه
اش باشد و حاقن آنست که بر خود پیچد بول و غایط و ریح را اگرچه اصحاب حمل
کرده اند بر آنکه قبل از شروع در صلوة چنین باشد که اگر در اثنای نماز واقع شود
واجبست ضبط خود کردن و آن ظاهر نیست چنانکه خواهد دیگر و گردانیدن رو
از قبله را حمل کرده اند بر آنکه رو بجانب یمین و یسار شود که اگر التفات
فاحش باشد یا آنکه رو به پشت کند یا بدن را بگرداند نمازش باطلست چنانکه
گذشت و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم
از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد
و گمان کرد که جامه اش دریده است یا نجاستی بآن رسیده است آیا جایز است
که نظر کند در آن یا دست بمالد حضرت فرمودند که اگر در پیش جامه است او
یا در جانب راست و چپ آن باکی نیست نظر کردن و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست
که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر در نماز
واجب پیش از فارغ شدن از نماز رو از قبله بگردانی نماز را اعاده کن اگر
التفات فاحش باشد یعنی رو به پشت باشد و اگر بعد از تشهد باشد اعاده
مکن و ظاهر این حدیث استحباب سلام است و در صحیح زراره منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله فرمودند که التفات قطع میکند نماز را
هرگاه بجمیع بدن باشد و محمولست بر این صحیحه محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم
از آنحضرت صلوات الله علیه که آیا در نماز التفات میتوان کرد حضرت فرمودند
که نه انگشتان را نشکند اگرچه ممکنست که نهی را اعم از حرمت و کراهیت بگیریم
با آنکه التفات بیمین و یسار نکرده باشد و به پشت حرام باشد و ظاهر اخبار آنست

که روبجانب پشت کردن آنست که روبجانب راست و چپ کند که به پشت سر را به بیند نکه
و محاذی پشت شود زیرا که این فرض نادرست و اکثر مردمان را ممکن نیست و ظاهر است
که چیزی غیر ممکن عادی را ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیان حکم آن
نمیکنند بلکه اظهر آنست که مذکور شد چنانکه بعد از تدبر در اخبار خلاف آن
محتمل نیست والله یعلم وَسَأَلَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجَّاجِ اَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ عَنِ الْغَمْزِ يُصِيبُ الرَّجُلَ فِي بَطْنِهِ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ اَنْ يَصْبِرَ عَلَيْهِ
اَيُصَلِّي عَلَى تِلْكَ الْحَالَةِ اَمْ لَا يُصَلِّي فَقَالَ اِنِ احْتَمَلَ الصَّبْرَ وَلَمْ يَخَفْ
اِعْجَالًا عَنِ الصَّلٰوةِ فَلْيُصَلِّ وَلْيَصْبِرْ و در حسن کالصحیح از عبدالرحمن منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که او را بحر نفخی
باشد و میتواند که بران صبر کند و حدث نکند آیا با این حال نماز میکند یا
نماز نمیکند چون خائف است حضرت فرمودند که اگر صبر تواند و سبب تعجیل در نماز
کردن نباشد پس باید که نماز کند و صبر کند بحسب مفهوم دلالت برین میکند که
اگر سبب تعجیل شود و از حضور قلب باز ماند قطع نماز میتواند کرد و احتمال آن
هست که باد یا حدث دیگر را دفع کند و وضو بسازد و بنا کند درین صورت و لیکن
چون دلالت مفهوم ضعیف است و احوط آنست که این نماز را با این حال تمام
کند و احتیاطا نمازی دیگر بکند با حضور قلب و توجه تام و بهتر آنست که قبل از
صلوة به بیت الخلا رود و خود را خالی سازد از باد و سایر احداث چنانکه گذشت
و در الصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند
که نماز مکن در حالتی که یابی در خود چیزی از بول و غایط را از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قطع میکنند نماز را مگر رعاف و مگر
صدائی که از شکم باشد پس تا توانید مبادرت کنید بانها با آنکه پیش از نماز دفع نمایند

حدیث کام

و اگر در نماز حاصل شود پیش از آنکه باد بیرون آید یا حدث بجهت نماز را بکنید یا اینها
واقع سازید و بعد از آن نماز را از سر گیرید یا بنا نهید و چون این احتمال هست
استدلال باین حدیث نمیتوان کرد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
لَا يَقْطَعُ التَّبَسُّمُ الصَّلٰوةَ وَيَقْطَعُهَا الْقَهْقَهَةُ وَلَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ و بسند
موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از خندیدن آن
قطع میکند نماز را حضرت فرمودند که اما تبسم که صدا نداشته باشد نماز را
قطع نمیکند و قهقهه که با صداست قطع میکند نماز را و در حسن کالصحیح از
زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که قهقهه وضو را
نمیشکند و نماز را میشکند و در صحیح ابن ابی عمیر منقولست از جمعی که
از آن حضرت شنیدند که فرمودند که تبسم در نماز وضو را نمیشکند و قطع
نماز نمیکند مگر خنده که قهقهه داشته باشد و در لغت قهقهه خنده را
میگویند که صدا مکرر شود چنانکه ظاهر لفظ قه قه است یا خنده سخت را
میگویند و علی ای حال لازم دارد که صدائی داشته باشد و چون بعضی از
عامه قهقهه را ناقض وضو میدانند تصریح فرمودند بعدم نقض
التسلیم علی المصلی سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ
يُسَلِّمُ عَلَى الْقَوْمِ فِي الصَّلٰوةِ فَقَالَ اِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ وَاَنْتَ فِي
الصَّلٰوةِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَاَشِرْ بِاِصْبَعِكَ و کالصحیح منقولست
از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر از شخصی که سلام کند بر جمعی
در نماز پس حضرت فرمودند که هرگاه مسلمانی سلام کند بر تو و تو در نماز باشی پس
تو سلام کن برو و میگوئی السَّلَامُ عَلَيْكَ یعنی رحمت الهی و سلامتی از آفات بر تو باد

وبانکشتان اشاره کن که بفهمند که جواب سلام او دادهٔ یعنی آهسته جواب
بده و مثل آنچه او گفته است جواب ده ولهذا نگفت که جواب ده بلکه
تو سلام کن برو و آنچه وارد شده است از جواب آهسته ظاهرا بر سبیل تقیه
یا اتقا وارد شده است چون جمعی از عامه جواب سلام را در نماز جایز نمیدانند
و جمعی گفته اند که باشاره جواب دهد پس چون خوف ضرر هست جائی
که تقیه باشد آهسته جواب دهد و اشاره کند اگر تقیه نباشد جواب
بگوید بنحوی که او بشنود چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که داخل
شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آنحضرت در نماز بود گفتم
السلام علیک حضرت فرمودند که السلام علیک گفتم چه حال دارید حضرت
جواب ندادند چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض کردم که رد سلام در نماز
میباید گفت حضرت فرمودند که بلی مثل آنچه با و گفته اند و در موثق
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت
سؤال کردند از کسی که در نماز باو سلام کنند حضرت فرمودند که رد میکند
بسلام علیکم و نمیگوید علیکم السلام بدرستی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله ایستاده بودند و نماز میکرد عمار بن یاسر بر آن حضرت گذشت و بر آنحضرت
سلام کرد حضرت چنین جواب دادند وَسَأَلَ عَمَّارُ السَّابَاطِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُصَلِّي فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ رَجُلٌ
مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْتَ فِي الصَّلَوٰةِ فَرُدَّ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ نَفْسِكَ
وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ و در موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سلام کردن بر نماز گذارنده حضرت

فرمودند

فرمودند که هرگاه شخصی از مسلمانان بر تو سلام کند و تو در نماز باشی پس
تو رد سلام او بکن آهسته که خود بشنوی و آوازت را بلند مکن و این حدیث
نیز محمولست بر تقیه یا اتقا چنانکه گذشت وَرُوِيَ عَنْهُ مَنْصُورُ بْنُ
حَازِمٍ أَنَّهُ قَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَى الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي يَرُدُّ عَلَيْهِ خَفِيًّا كَمَا قَالَ
و بسند حسن کالصحیح و صحیح منقولست از منصور که گفت حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند که هرگاه شخصی سلام کند بر مردی که او نماز کند جواب سلام او میگوید
چنانکه او سلام کرده است آهسته و عبارت شیخ چنین است که هرگاه شخصی
بر تو سلام کند الخ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَلَّمَ عَمَّارٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَوٰةِ فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ
السَّلَامُ إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ منقولست از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که عمار بن یاسر سلام کرد بر حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و آنحضرت در نماز بودند پس حضرت رد سلام کردند بر او پس حضرت ع
فرمودند که سلام اسمی است از اسماء حق سبحانه و تعالی حاصل حدیث آنست که
چون عامه قایل نیستند بجواب سلام با آنکه از عبد الله بن مسعود روایت
کرده اند که گفت ما سلام میکردیم بر حضرت سید المرسلین ص و آنحضرت جواب
سلام ما میداد حضرت اولا استدلال بفعل حضرت فرمودند که فعل حضرت
حجتست و عامه گفته اند که سلام کلام آدمیست و در کلام آدمی نمی باشد
حضرت جواب فرمودند که سلام از اسمای الهیست و در عبادت دعا ست
و دعا جایز است باجماع پس بنا بر آنکه اسم باشد معنی آن چنین میشود که
خدای یعنی رحمت او و لطف او شامل حال تو باد و این معنی بطن است و ظهر آن سلامتی
آفاتست چنانکه گذشت و اگر سلام بلفظی غیر صحیح گوید یا بعبارات غیر سلام

گویند و احوط آنست که آیه که مشتمل بر سلام باشد بخوانند و جزم بوجوب
نمیتوان کرد چون ظهوری ندارد عموم آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که هرگاه شما را تحیتی کنند شما نیز تحیت کنید بهتر از تحیت ایشان یا رد کنید تحیت
ایشان را و اکثر بر آنند که تحیت سلام است در آیه و چون در لغت بمعنی بقا
و ملک آمده است پس دغدغه میشود که هر قسم دعائی که مشتمل بر حیوة
و بقا باشد رد آن باید کرد و احوط آنست که در غیر نماز نیز ترک نکنند
و مشهور میان اصحاب آنست که سلام بر مصلی کراهت ندارد از جهة حدیثی
که بزنطی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
که هرگاه داخل شوی در مسجد و مردمان نماز کنند پس بر ایشان سلام کن
و چون کسی بر تو سلام کند رد کن بر او که من چنین میکنم و در احادیث متواتره
از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است
که از جمله چیزهای که سبب آمرزش گناهان و رفع درجات مومنان
و کفاره معاصی ایشانست افشای سلامست یعنی بهر که رسد از مومنان بر ایشان
سلام کند از پیر و جوان و فقیر و غنی و آشنا و بیگانه و همچنین اطعام طعام
بهر که باشد و دیگر شبها بعبادت الهی بودن در وقتی که همه کس در خواب باشند
و کالصحیح از سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که سلام
کردن سنت است و جواب دادن واجبست و هر که پیش از سلام با شما سخن کند
او را جواب مدهید و اولی برحمت الهی کسیست که ابتدا کند بسلام و حق سبحانه و تعالی
دوست میدارد افشای سلام را و بخیل کسیست که بخل ورزد بسلام و چون
سلام کنید بلند سلام کنید تا اگر جواب ندهند آزرده مشوید که سلام کردم
و جواب نداد و همچنین جواب سلام را بلند بگوئید تا آنها ملول نشوند

که سلام کردیم و جواب نشنیدیم و سلام جواب آنرا و عطف و جواب را و مطلق دعا
سنت است که بلفظ جمع بگویند و قصد جمع مومنان کنند و چون سلام کنید تمام
تحیت بمصافحه است نسبت بمقیم و نظر بمسافر که وارد شود که تمامی تحیت بعد از سلام
دست در گردن یکدیگر کردنست و اگر تحیتی بغیر سلام کنند اولا سنت است که بعد از ان
سلام بگویند و بهتر آنست که اول سلام کنند و دیگر تواضعات دیگر چون حق سبحانه
و تعالی فرموده است که هرگاه داخل شوید در خانها پس سلام کنید بر یکدیگر که
سلام تحیتی است از جانب حق سبحانه و تعالی که او فرستاده است با سلام الهی را
بر یکدیگر میکنید و با برکتست و طیب و نیکوست خود را ازین سعادت محروم مکنید
و سنت است که کوچک بر بزرگ سلام کند و کسی که میگذرد سلام کند بر کسی که
نشسته است و اندک بر بسیار و سواره بر پیاده و اسب سوار بر استر سوار و استر
سوار بر الاغ سوار و هر جمعی با هم باشند و داخل شوند در جائی انکسی که آخر داخل
میشود سلام کند بر جمعی که اول داخل شده اند و اگر جمعی باشند و یک کس از ایشان
سلام کند بجای همه است و ایشان مخیرند و اگر بر جمعی سلام کنند و یک کس از ایشان
جواب دهد از باقی مخیرست و بهتر آنست که همه سلام کنند و همه جواب دهند تا همه از
دعای همه بهره ور شوند و اگر در جواب مومن واو عاطفه داخل کنند بهتر است که
بگویند که وَعَلَیْكُمُ السَّلَامُ و این این کار میکند که سلام او را میگوید با جواب خود
گویا گفته است که سلام تو بر من باد و سلام من بر شما باد اما در جواب غیر مومن
علیك بگوید مگر تقیه کند از سنیان که علیك السلام بگوید و در جواب ذمی
علیك تنها میگوید بدون واو عاطفه و بدون سلام و سلام را تنها میتواند گفت
که قصد کند که بر من و مومنان باد و اگر ذمی طبیب باشد و احتیاج باو داشته
باشند سلام صحیح و دعا میتوان کرد و بایشان نفع میکند و اگر مضطر شوند بمصافحه

يهودى ونصرانى ومجوسى مصافحه بكند ودست خود را درخاك يا بديوار بمالد
واكر مصافحه با ناصبى كند دست خود را بشويد اكر برطوبت باشد بر سبيل وجوب
واكر بر پوست باشد بر سبيل استحباب واحوط آنست كه در ذمى نيز اين رعايت
بكند ودر حديث صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقول است
كه جواب كتابت واجبست مثل جواب سلام وهركه ابتدا ميكند بسلام
اولى است بخدا ورسول يعنى برحمت الهى ومتابعت رسالت پناهى صلى الله
يا باطاعت خدا ورسول واولى است چون فرمان ايشان بوده است
در ابتدا كردن بسلام وچون كتابت نويسند ابتدا كنند به بسم الله
الرحمن الرحيم وچون تمام كنند وتر باشد خاكى بران بپاشد وهرچه
وعده در ان باشد ميبايد كه بعد از ان انشاء الله بكويد واكر ننويسد
البته بكويد وكاغذيكه نام الهى در ان باشد در دست وپا نيندازند ونسوزانند
واسم الله را بآب دهن پاك نكنند المصلى يعرض له السباع
والهوام فيقتلها اين بابيست در بيان انكه كسى نماز كند ودرنده يا
كزنده بهم رسد وآنها بكشد وظاهرا سباع از سهو نساخ است چون حكم
سباع درين باب ذكر نكرده است سأل الحسين بن ابى العلا اباعبد الله
صلوات الله عليه عن الرجل يرى الحية والعقرب وهو يصلى قال
يقتلهما وكالصحيح ودر صحيح از حسين واو ممدوح است منقولست كه
كفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصى
كه مار يا عقرب را بيند ودر نماز باشد حضرت فرمودند كه ميتواند كشت يا
هردو را وسأل محمد بن مسلم اباجعفر صلوات الله عليه عن الرجل
تؤذيه الدابة وهو يصلى قال يلقيها عنه ان شاء او يدفنها فى

الدابةثم

نحى وكالصحيح منقولست كه سوال كرد محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله عليه از شخصى كه آزار دهد او را كيك وشپش وكنه وامثال
اينها ودر نماز كند حضرت فرمودند كه اكر خواهد مى اندازد ودر بعضى از نسخ يلقيها است
كه امر باشد بتقدير لازم وظاهرا سهو نساخ است يعنى بيندازد يا دفن ميكند
آنرا در سنك ريزه ودفن قرينه آنست كه مراد از دابه شپش است وپس
مويد آنست خبر صحيح ابان از ابن مسلم كه كفت حضرت امام محمد باقر هركاه
شپشى در مسجد ميديدند در سنكريزه دفن ميكردند ودر صحيفه عبد الله
بن سنان منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند
كه اكر بيابى شپشى در اثناى نماز آنرا دفن كن در سنك ريزه ومثل اينست قويه
ابوحمزه وحسنه كالصحيح حسين كه كفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه از شخصى كه در نماز باشد وشپشى را به بيند حضرت فرمودند
كه آنرا دفن كند در سنك ريزه وحضرت امير المؤمنين ع نيز چنين ميفرمودند
وسأل الحلبى اباعبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يحتك وهو
فى الصلوة قال لا باس وسأله عن الرجل يقتل البقة والبرغوث
والقملة والذباب فى الصلوة اينقض ذلك صلوته ووضوءه قال
لا وبلسانيد صحيحه منقولست از حلبى كه كفت سوال كردم از حضرت امام
جعفر صادق ع از شخصى كه بدنش بخارد وبخاراند در نماز حضرت فرمودند
كه باكى نيست واز حضرت سوال كردم از شخصى كه پشه يا كيك وشپش ومكس را
در نماز بكشد آيا اينها نماز را باطل ميكند يا وضو را ميشكند حضرت فرمودند
كه نه وسأله سماعة بن مهران عن الرجل يكون فى الصلوة الفريضة قائما
فينسى كيسه او متاعه يخاف ضيعته او هلاكه قال يقطع صلوته

وَيُحْرِزُ مَتَاعَهُ قَالَ قُلْتُ فَتَفَلَّتَتْ عَلَيْهِ دَابَّةٌ فَيَخَافُ أَنْ تَذْهَبَ أَوْ يُصِيبَهُ
مِنْهَا عَنَتٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَقْطَعَ صَلَوتَهُ وَيُحْرِزَ وَيَعُودَ إِلَى صَلَوتِهِ
و در موثق منقولست از سماعه که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی در نماز
واجب ایستاده باشد و بخاطرش رسد که کیسه را خالی گذاشته است یا
متاعش را فراموش کرده است و میترسد که اگر نماز اتمام کند و بطلب
آن رود دزد برده باشد یا تلف شده باشد حضرت فرمودند که قطع میکند
نماز را و متاعش را ضبط میکند گفتم که اگر چهارپای او در اثنای نماز بجهد و برشد
که برود و باو نرسد یا بتعب بسیار بکشد در گرفتنش فرمودند که باکی نیست
که قطع کند نمازش را و بگیرد آنرا و شروع در نماز کند یا آنکه بنا نهد بر آن
اگر فعل کثیر و استدبار و کلام واقع نشده باشد و از سر گیرد اگر یکی از اینها
واقع شده باشد و منقولست در قوی کالصحیح از حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه و آله که هرگاه شخصی نماز کند و به بیند که طفلی متوجه آتش است
یا گوسفندی داخل خانه شد و خمیر را فاسد میکند حضرت فرمودند
که برود و طفل را نگذارد که به آتش رود و گوسفند را بیرون کند و بنا بر آن
نماز گذارد اگر سخن نگفته باشد وَسَأَلَهُ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ
فِي الصَّلوٰةِ فَيَرَى حَيَّةً بِحِيَالِهِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَنَاوَلَهَا وَيَقْتُلَهَا
فَقَالَ إِنْ كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ خُطْوَةٌ وَاحِدَةٌ فَلْيَخْطُ وَلْيَقْتُلْهَا وَإِلَّا فَلَا
و در موثق منقولست از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
از شخصی که در نماز باشد و به بیند ماری را در برابر خود آیا جایز است که
آنرا بگیرد و بکشد حضرت فرمودند که اگر میان ماز و میان او یک گام بردارد
و آنرا بکشد و الا متوجه آن نشود و این حدیث محمولست بر آنکه خوف

ازان نباشد یا اگر باشد چون فعل کثیر میشود نماز را قطع بکند چون اگر یک گام
یک فعل است و کشتن یک فعل است بحد کثرت نمیرسد و حمل بر عدم ضرر اظهر است چنانکه
در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلی الله
از شخصی که در نماز باشد مار یا عقربی به بیند آیا میکشد آنرا که آزار رساند یا خوف
ضرر از آنها باشد حضرت فرمودند بلی وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا كُنْتَ فِي الصَّلوٰةِ الْفَرِيضَةِ فَرَأَيْتَ غُلَامًا لَكَ قَدْ أَبَقَ
أَوْ غَرِيمًا لَكَ عَلَيْهِ مَالٌ أَوْ حَيَّةً تَخَوَّفُهَا عَلَى نَفْسِكَ فَاقْطَعِ الصَّلوٰةَ وَاتْبَعْ
غُلَامَكَ أَوْ غَرِيمَكَ وَاقْتُلِ الْحَيَّةَ و باسانید صحیحه منقولست از حریز از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در کافی از حریز از شخصی که او را خبر
داده بود از آنحضرت و منافات نیست میان هر دو زیرا که اکثر اوقات حریز چنین میکند
مانند جمیل و ظاهرا اولا از واسطه شنیده بودند و در کتاب خود جا داده بودند
بانکه بخدمت حضرت رسیده اند و از آنحضرت مشافهه شنیده اند در کتاب خود
ذکر کرده اند و چون او از اصول است نزد قدما فرقی میان هر دو نبوده است کافی را
نقل میکرده اند و گاهی که مسند اکه فرمودند که هرگاه در نماز واجب باشی و به بینی که
غلامت گریخت یا شخصی را به بینی که مال از او طلب داشته باشی و خوف گریختن او داشته
باشی یا آنکه او را ندیده باشی و او ترا نشناسد و دود و جای او را ندانی یا ماری را بینی که آزار آن
در نفس خود ترسی یا آنکه متوجه تو باشد مثلا پس نمازت را قطع کن و از پی غلام و
غریمت برو و مار را بکش حاصل اخبار این شد که اگر خوف از مار نداشته باشی و کشتن
آن فعل کثیر نباشد میتوانی کشتن که مشغول نماز نشوی و میتوانی که او را بگذاری
بحال خود و نماز خود را تمام کنی و اگر از آن خایف باشی واجبست دفع آن کردن پس
اگر دفع آن محتاج بکلام یا بفعل کثیر یا استدبار بوده باشد قطع میکنی و الا بنا میکنی و همچنین

اگر محتاج نباشد و بفعل آورد یکی ازینها را نماز باطل میشود ولیکن با احتیاج گناه نیست
و بی احتیاج آثم است بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب ما بر انکه قطع نماز بی عذری
حرام است و شکی نیست در انکه احوط عدم قطع است بی عذری
المُصَلّی یُرِیدُ الحَاجَةَ رَوی عَبْدُ اللهِ بْنُ اَبِی یَعْفُورٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
فِی الرَّجُلِ یُرِیدُ الحَاجَةَ وَهُوَ فِی الصَّلوٰةِ فَقَالَ یُومِی بِرَاْسِهِ وَیُشِیرُ بِیَدِهِ وَ
المَرْأَةُ اِذَا اَرَادَتِ الحَاجَةَ تُصَفِّقُ این بابیست در بیان نمازگذارنده اگر کاری داشته
باشد چکند منقولست در صحیحه از عبدالله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه در شخصی که کاری داشته باشد در نماز حضرت فرمودند که اشاره بسر و بدست
میتواند کرد و اگر زن کاری داشته باشد دست برهم میتواند زد تا کسی متوجه او شود
و اشاره کند بکاری که دارد وَرَوَی الحَلَبِیُّ اَنَّهُ سَاَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ یُرِیدُ الحَاجَةَ
وَهُوَ یُصَلِّی فَقَالَ یُومِی بِرَاْسِهِ وَیُشِیرُ بِیَدِهِ وَیُسَبِّحُ وَالمَرْأَةُ اِذَا اَرَادَتِ الحَاجَةَ
وَهِیَ تُصَلِّی تُصَفِّقُ بِیَدَیْهَا و بسند صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حاجتی داشته باشد و در نماز
باشد حضرت فرمودند که ایما بسر میتواند کرد و اشاره بدست میتواند کرد و تسبیح سبحان الله
گفت و بلند میتواند گفت میگوید تا متوجه او شوند و اشاره کند بمطلوبی
که دارد و زن اگر کاری داشته باشد در نماز دستها را برهم میزند و شیخ در تتمه
همین حدیث ذکر کرده است که حلبی گفت که از آنحضرت سوال کردم از شخصی که
در نماز خمیازه کشد و کمانکش کند حضرت فرمودند که از شیطانست و او تمالک
آن نیست یعنی میباید که مقدمه آنرا که پرخوردنست یا بیخوابی بر طرف کند
تا نیاید و میتواند که خمیازه را بر خود شکند و کمانکش نکند بآن اعتقاد
مکروه است و این زیادتی در کافی نیست با آنکه شیخ از علی بن ابراهیم نقل کرده است

وعنقریب

وعنقریب احادیث مذکور خواهد شد وَسَاَلَهُ حَنَانُ بْنُ سَدِیرٍ اَیُومِی الرَّجُلُ
فِی الصَّلوٰةِ فَقَالَ نَعَمْ قَدْ اَوْمَأَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی مَسْجِدٍ مِنْ
مَسَاجِدِ الاَنْصَارِ بِمِحْجَنٍ کَانَ مَعَهُ قَالَ حَنَانٌ وَلَا اَعْلَمُ اِلَّا مَسْجِدَ بَنِی
عَبْدِ الاَشْهَلِ و در موثق کالصحیح منقولست از حنان که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سوال کردم که آیا در نماز ایما میتوان کرد حضرت
فرمودند که بلی حضرت سید المرسلین ص ایما کردند در مسجدی از مساجد انصار
بعصای سرکجی که با آنحضرت بود یعنی آنحضرت در نماز شخصی را بعصا اشاره فرموده
که بایست یا برو و حنان گفت که گمان دارم که حضرت فرموده باشند که مسجد
قبیله عبد الاشهل بود از قبایل انصار و اشهل اسم بتی بوده است و بنده این
قبیله در جاهلیت مسمی بعبد الاشهل بوده وَسَاَلَهُ عَمَّارُ بْنُ مُوسَی عَنِ
الرَّجُلِ یَسْمَعُ صَوْتاً بِالبَابِ وَهُوَ فِی الصَّلوٰةِ فَیَتَنَحْنَحُ لِیُسْمِعَ جَارِیَتَهُ
اَوْ اَهْلَهُ لِتَاْتِیَهُ فَیُشِیرُ اِلَیْهَا بِیَدِهِ لِیُعْلِمَهَا مَنْ بِالبَابِ لِتَنْظُرَ مَنْ
هُوَ فَقَالَ لَا بَاْسَ بِهِ وَعَنِ الرَّجُلِ وَالمَرْأَةِ یَکُونَانِ فِی الصَّلوٰةِ وَیُرِیدَانِ
شَیْئاً اَیَجُوزُ لَهُمَا اَنْ یَقُولَا سُبْحَانَ اللهِ قَالَ نَعَمْ وَیُومِیَانِ اِلَی
مَا یُرِیدَانِ شَیْئاً ضَرَبَتْ عَلَی فَخِذَیْهَا وَهِیَ فِی الصَّلوٰةِ و در موثق
از عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که صدای در خانه را بشنود و او در نماز باشد پس تنحنح کند
تا کنیزک او یا اهل او صدای تنحنح را بشنوند و نزد او آیند پس بدست اشاره
کند و باو بفهماند که برو ببین که در خانه را میزند پس حضرت فرمودند که
باکی نیست و از آنحضرت سوال کردم از مرد یا زن اگر در نماز باشند و چیزی
خواهند آیا جایز است ایشانرا که سبحان الله بگویند تا متوجه ایشان شوند

وَالمَرْأَةُ اِذَا اَرَادَتْ

واشاره کنند بانچه اراده دارند حضرت فرمودند که بلی نمیتوانند کرد جرحیه
خواهند ولیکن زن اگر در نماز باشد دست بر رانهای خود برند یعنی بجای دق
بلند نگوید مبادا نامحرمی صدای او را بشنود وَرَوَی مُحَمَّدُ بْنُ بَجِیلٍ اَخُو
عَلِیِّ بْنِ بَجِیلٍ قَالَ رَاَیْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یُصَلِّی فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ
وَهُوَ بَیْنَ السَّجْدَتَیْنِ فَرَمَاهُ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ بِحَصَاةٍ
فَاَقْبَلَ الرَّجُلُ اِلَیْهِ ودر صحیح منقولست از محمد برادر علی که صاحب کتاب
معتمد است که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق ع را که نماز میکردند و شخص
گذشت بر آنحضرت و آنحضرت در میان دو سجده بود سنگریزه بجانب او انداختند
و آن مرد متوجه حضرت شد و ظاهر اینست که در نماز نافله بوده باشند و کاری ضروری
داشته باشند یا بواسطهٔ بیان جواز کرده باشند و اگر چه مرتبهٔ ایشان ازان
اعظم است که در نماز چنین کنند والله یعلم وَرَوَی عَنْ اَبِی زَکَرِیَّا الْاَعْوَرِ قَالَ
رَاَیْتُ اَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یُصَلِّی قَائِمًا وَاِلَی جَانِبِهِ رَجُلٌ کَبِیرٌ
یُرِیدُ اَنْ یَقُومَ وَمَعَهُ عَصًی لَهُ فَاَرَادَ اَنْ یَتَنَاوَلَهَا فَانْحَطَّ اَبُو الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَیْهِ وَهُوَ قَائِمٌ فِی صَلٰوتِهِ فَنَاوَلَ الرَّجُلَ الْعَصَا ثُمَّ عَادَ اِلَی مَوْضِعِهِ
اِلَی صَلٰوتِهِ ودر صحیح منقولست از ابو زکریا که مشهور است بکنیت و اسمش
مذکور نیست در رجال و ثقه است و شیخ در رجال او را بکنیت ذکر کرده است
با توثیق و در تهذیب این حدیث ذکریا نقل کرده است و ظاهر که
قلم است گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه را که ایستاده بود
در نماز و در جانب او مردی پیر و میخواست که برخیزد و عصائی داشت میخواست
که آنرا بردارد و حضرت خم شدند در حالت قیام نماز و عصا را برداشتند
و بآن پیر دادند و بجای خود رفتند در نماز و لفظ الی موضعه در تهذیب

ترديهم نغ

نیست و نبود لیکن اظهر است چنانکه از حدیث ظاهر است زیرا که اگر حضرت رفته
بودند بمکانی دیگر البته راوی ذکر میکرد چون فعل کثیر میشد بحسب اصطلاح
اصحاب اگر چه ظاهر اخبار اینست که امثال این کارها اگر چه سه فعل شود
آنرا کثیر نمیگویند یا سبب بطلان نماز نمیشود چنانکه گذشت و خواهد آمد
سیما هرگاه طاعت باشد مثل این حدیث چون اعانت بر مؤمن ثواب است
وَقَالَ اَبُو حَبِیبٍ نَاجِیَةُ لِاَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنَّ لِی رَحًی
اَطْحَنُ فِیهَا السِّمْسِمَ فَاَقُومُ فَاُصَلِّی وَاَعْلَمُ اَنَّ الْغُلَامَ نَائِمٌ فَاَضْرِبُ
الْحَائِطَ لِاُوقِظَهُ قَالَ نَعَمْ اَنْتَ فِی طَاعَةِ رَبِّکَ تَطْلُبُ رِزْقَکَ
لَا بَاْسَ وبسند حسن منقولست از ناجیه که کنیتش ابو حبیب است که عرض
نمود بحضرت و ظاهر کلام صدوق آنست که از کتاب او نقل کرده باشد
ازاو و از کافی و تهذیب ظاهر میشود که ابو الولید است که مثنی بن راشد
حناط باشد چنانچه از سند صدوق ظاهر میشود و در کتابین در صحیح روایت
کرده اند از بزنطی از ابو الولید که گفت من نزد حضرت امام جعفر صادق ع
نشسته بودم که ناجیه ابو حبیب از آنحضرت سؤال کرد و گفت حق سبحانه و تعالی
مرا فدای تو گرداند بدرستی که مرا آسیائی هست که کنجد در ان خورد میکنم
و روغن میگیرم و بسیار است که بنماز شب برمیخیزم و میدانم از ایستادن
آسیا از گردش که غلامی که آسیا بانی میکند بخواب رفته است من دست بدیوار
میزنم که غلام را بیدار کنم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی تو در طاعت پروردگاری
و طلب روزی میکنی باکی نیست و باکی نیست در کتابین باندک تغیر لفظی و در اخبار
سابقه گذشت که در اثنای نماز دفع مار و عقرب میتوان کرد هر چند مرور ماد
ضرر بنماز ندارد و هر چند خوف گزیدن مار نباشد و در حدیث صحیح منقولست

ازسمع که گفت سوال کردم ازحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گاه هست
که نماز میکنم و کنیزک میکذرد برمن او را درپی میکیرم حضرت فرمودند که باکی
نیست و درحدیث موثق ازعمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که باکی نیست که زن طفل خود را در نماز بردارد یا در وقت
تشهد او را شیر دهد و در صحیح ازمعویه بن عمار منقولست که با آنحضرت عرض
نمودم که شخصی در نماز واجب با ذکر خود بازی میکند حضرت فرمود که بر خیال
میکند عرض نمودم که چنین کرد چونست فرمودند که باکی نیست یعنی نمازش
باطل نمیشود و درحدیث موثق از صادقین صلوات الله علیهما منقولست
که قطع نمیکند نماز را مگر غایط و بول و بادیکه بو داشته باشد یا صدا و احادیث
بسیار وارد شده است که نمازیرا که مسح سر نکرده باشند باطلست و بعضی
گذشت و آنچه گذشت بیان جوازاست و اگر نه دغدغه درینست که نماز
مقبول آنست که چنان متوجه نماز باشد که اصلاً در خاطرش غیر حق سبحانه
و تعالی نگذرد چنانکه درحدیث صحیح ازحضرت امام محمد باقر ص منقولست که
فرمودند که چون مشغول نماز شوی بر تو باد که دلرا متوجه نماز سازی که
از نماز آنقدر مقبولست که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و با دست و سر و ریش
بازی مکن وچیزی بخاطر خود مگذران غیر حق سبحانه و تعالی و خمیازه مکش
و کمانکشی مکن و دست بر بالای دست منه که این فعل مجوسست و کنایه است
که سنیان که چنین میکنند مجوسند و متابعت گبران میکنند لهذا مالک
سنت نمیداند و بدعت میداند و دهان را مبند و خود را مجتمع مکن که پاها از هم شد
در قیام و در رکوع و سجود گشاده باش مانند شتر لاغر و اقعا مکن یعنی بر پاشنه
پا منشین [illegible] سنیان و ذراعین را بر زمین فرش مکن مانند شیر و انگشتانرا

شکن

شکن که اینها همه نقصان نمازاست و از کسل و تنبلی نماز مکن و در وقتی که خواب آلوده
باشی و بینکی زنی نماز مکن و میباید که نماز بر تو گران نباشد که اینها ازصفات
منافقانست بدرستیکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز مکنید در حالت
مستی یعنی وقتی که مست خواب باشید و دیگر فرموده است که چون منافقان مشغول نماز
میشوند با کسل و تنبلی مشغول میشوند و نماز بر ایشان سنگین و گرانست و ریا
میکنند در نماز که مردمان ایشانرا به بینند که نماز میکنند و یاد نمیکنند خدای
خود را مگر اندکی و در صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است
که فرمودند که چون بنماز بایستی بدانکه حق سبحانه و تعالی ایستاده یعنی در فرمان
برداری و از جهت مناجات با او و اگر تو او را نمی بینی بدانکه او ترا میبیند پس دلرا
متوجه نماز کن که هرچه با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی دانی که چه میگوئی
و آب بینی میندازو بینی را پاک مکن و آب دهن میندازو انگشتانرا مشکن
بدرستیکه حق سبحانه و تعالی معذب ساخت بسبب شکستن انگشتان
و بسبب تورک که بسبب ملال داشتن از نماز دستهارا در کمر میزدند و چون
سر از رکوع برداری راست بایست تا مفصلهای استخوانهای پشت همه راست
شوند و همچنین در سر برداشتن از سجدها و احادیث بسیار وارد شده است
در نهی از عبث در نماز حتی آنکه گذشت که بازیش بازی کردن نماز را باطل میکند و حق
سبحانه و تعالی در بسیاری از قرآن مدح خاشعان در نماز کرده است
و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که
چون داخل شوی در نماز بر تو باد بخشوع و اقبال دل بنماز زیرا که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که رستگاری یافتند آنجماعتی که در نماز خود خاشع اند و جمعی که
از لغو اعراض کننده کانند یعنی در نماز با عمد و کالصحیح منقولست که چون حضرت

سید الساجدین مشغول نماز میشدند بمنزلهٔ ساق درخت بودند که هیچ عضوی
از اعضای آنحضرت حرکت نمیکرد و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که چون سید الساجدین بنماز می ایستادند رنگ مبارک آنحضرت
متغیر میشد و چون بسجده میرفتند سر از سجده بر نمیداشتند تا آنکه عرق میریخت
از آنحضرت از حیای حق سبحانه و تعالی و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که
حضرت امام محمد باقر میفرمودند که چون در نماز رو بقبله کنی رو از قبله
مگردان که نمازت فاسد میشود و چشم را بزیر انداز و بجانب آسمان مکن بلکه
میباید در برابر و در موضع سجود نظر کنی و در موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست
که سزاوار آنست که چون قرائت کند و بآیه رحمت رسد بگوید اللهم ارزقنا
و چون بآیه عذاب رسد بگوید اللهم اعوذ بک منه و در حسن کالصحیح
از آنحضرت منقولست که چون در عقب امام باشد در نماز جماعت و امام آیه
رحمت بخواند طلب کند آنرا از حق سبحانه و تعالی و چون آیه عذاب بخواند
پناه بحق سبحانه و تعالی برد از شر آن و کالصحیح منقولست از ثمالی که دیدم که
حضرت سید الساجدین ع نماز میکردند و رداء آنحضرت افتاد و حضرت
آنرا درست نکردند تا از نماز فارغ شدند من سؤال کردم که چرا درست نکردید
ردا را حضرت فرمودند که ویحک یعنی رحمت بر تو باد یا وای بر تو میدانی که
در خدمت که ایستاده بودم بدرستی که از بنده نماز مقبول نیست مگر آنچه در آن
با خدا باشد پس گفتم فدای تو گردم همه هلاک شدیم یا پس همه هالکیم حضرت
فرمودند که حاشا بلکه حق سبحانه و تعالی نقصها را تمام میکند بنوافل و در
احادیث حسنه و صحیحه منقولست از صادقین صلوات الله علیهم که بسیار است
که از نماز بنده نصف آنرا بالا میبرند که در نامه عمل او ثبت نمایند یا در ربع

یا ثلث آنرا یا ربع یا خمس پس بالا نمیبرند مگر آنچه دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد
و مامور بنوافل نشده اند مگر از جهة آنکه تمام کنند فرایض را بنوافل و اگر دل با خدا نباشد
یا در وقف فضیلت واقع نسازند آن نماز را پیچیده بر روی صاحبش میزنند
و آنچه در صحیحه زراره وارد شده است از نهی از دو بستن انگشتان ... علما را منعست
و خلافست در بطلان نماز و بعضی گفته اند که مکروهست و در صحیحه محمد بن
مسلم نیز نهی از آن وارد شده است و در صحیح از حریز منقولست از بعضی از حضرت
امام محمد باقر که فرمودند که دست مبند که دست بستن فعل مجوس است
و شکی نیست که احوط ترکست و جزم بحرمت و بطلان و کراهت مشکل است
بلکه آنچه ظاهر است مرجوحیت است اعم از حرمت و کراهت و بر تقدیر حرمت
جزم ببطلان مشکلست چون نهی از فعل است که خارج است از حقیقت صلوة
و مثل این مسئله است گفتن این آمین بعد از حمد چنانکه اکثر علما قایل شده اند
بحرمت آن و جمعی نقل اجماع نیز کرده اند و در حسن کالصحیح منقولست از جمیل
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب
امام باشی و آواز خواندن حمد فارغ شود بگو الحمد لله رب العالمین و مگو آمین
و کالصحیح منقولست از محمد بن حلبی که گفت عرض نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله
علیه که چون از فاتحه فارغ شوم آمین بگویم حضرت فرمودند که نه اما آنچه
وارد است در صحیح از جمیل که گفت عرض نمودم از آنکه مردمان در عقب امام
آمین میگویند بعد از حمد امام حضرت فرمودند که ما اَحْسَنَهَا وَ اَخْفَضَ
الصَّوْتَ بِهَا یعنی چه خوبست و آهسته فرمودند و محتملست که اَخْفِضْ را
بلفظ امر خوانند یعنی آمین را اگر گوئی باری آهسته بگو که سبب اضلال دیگران
نشود و مؤید اینست آنکه خفض متعدیست و اخفاض نیامده است و شیخ ما رحمه الله

میفرمودانند که ممکنست که نافیه باشد وَاَخْفِضْهَا بلفظ مضارع باشد یعنی
من این کلمه را عند تمام کردن واقع سنت میبود میدانستم و اخفض یا دو احتمال
میدارد یکی آنکه ماضی باشد یعنی حضرت این کلمه را آهسته فرمودند چون تقیه
بوده است یا بلفظ امر باشد آنکه آهسته بگو یا آنکه آواز خود را بلند مکن و نزد همه
کس نقل مکن یا آهسته سؤال کن همچنین مسایل را که اکثر عامه مخالف اهل
بیت اند الا مالک که سنت نمیدانند و راوی حدیث آمین در طرق عامه ابو
هریره است و ابو حنیفه او را ثقه نمیدانند و عمر در معامله بحرین با او گفت یا
عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّ الْمُسْلِمِیْنَ ای دشمن خدا وای دشمن مسلمانان مال و ده هزار
دینار جریمه کرد که خیانت کرده و مؤید تقیه است آنکه در صحیح از معاویة
بن وهب منقولست که با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه
امام بگوید غیر المغضوب علیهم ولا الضالین من آمین بگویم حضرت فرمودند
که ایشان یهود و نصاری اند و بحسب ظاهر این معنی دارد که مغضوب
علیهم یهودند و ضالان نصاری اند و در واقع این مراد است که جمعی که
این کلمه را میگویند یهود و نصاری اند و بحسب معنی اول چون عدول
کردند از جواب مطابق کلام دیگر ظاهر میشود که تقیه بوده است که
از مطلوب جواب نداده اند و بنابر احتمال ثانی نا در مقابل نیست و حق اراده
هر دو معنی است چنانکه در اکثر مواضع تقیه لفظی میگویند که عامه بنحوی
فهمند و خاصه بنحوی دیگر والله تعالی یعلم اَدَبُ الْمَرْاَةِ فِی
الصَّلٰوةِ لَیْسَ عَلَی الْمَرْاَةِ اَذَانٌ وَلَا اِقَامَةٌ وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ اِذَا
قَامَتِ الْمَرْاَةُ فِی صَلٰوتِهَا جَمَعَتْ بَیْنَ قَدَمَیْهَا وَلَمْ تُفَرِّجْ بَیْنَهُمَا وَوَضَعَتْ
یَدَیْهَا عَلٰی صَدْرِهَا لِمَکَانِ ثَدْیَیْهَا فَاِذَا رَکَعَتْ وَضَعَتْ یَدَیْهَا فَوْقَ

رکبتیها

رُکْبَتَیْهَا عَلٰی فَخِذَیْهَا لِئَلَّا تَطَاْطَاْ کَثِیْرًا فَتَرْتَفِعُ عَجِیْزَتُهَا وَاِذَا اَرَادَتِ السُّجُوْدَ
جَلَسَتْ ثُمَّ سَجَدَتْ لَاطِئَةً بِالْاَرْضِ وَتَضَعُ ذِرَاعَیْهَا فِی الْاَرْضِ فَاِذَا اَرَادَتِ النُّهُوْضَ
اِلَی الْقِیَامِ رَفَعَتْ رَاْسَهَا مِنَ السُّجُوْدِ وَجَلَسَتْ عَلٰی اَلْیَتَیْهَا لَیْسَ کَمَا یَقْعُدُ
الرَّجُلُ ثُمَّ نَهَضَتْ اِلَی الْقِیَامِ مِنْ غَیْرِ اَنْ تَرْتَفِعَ عَجِیْزَتُهَا اَنْسَلَّ اِنْسِلَالًا
وَاِذَا قَعَدَتْ لِلتَّشَهُّدِ رَفَعَتْ رِجْلَیْهَا وَضَمَّتْ فَخِذَیْهَا وَالْحُرَّةُ لَا تُصَلِّی اِلَّا
بِقِنَاعٍ وَالْاَمَةُ تُصَلِّی بِغَیْرِ قِنَاعٍ این بابیست در اداب زنان در نماز
صدوق حدیثی روایت کرده است در خصال از جمعی که صدوق باعتماد
ایشان دارد در روایات و حدیث ایشان را حکم بصحت کرده است اگرچه ارباب
رجال توثیق ایشان نکرده اند از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه و هفتاد و سه خصلت ذکر کرده است از خصایص زنان که در احادیث
بسیار متفرقه مذکور است و اولش اینست که بر زنان اذان و اقامت نیست
و نماز جمعه و جماعت نیست و بقیه آنرا بعد از این متفرقه در مباحث خود ذکر
کرده است و من در اینجا ذکر میکنم چون مشتمل است بر فواید بسیار و نفی
اینها بر سبیل نفی استحباب مؤکد است چنانکه در مبحث اذان گذشت و در مبحث
جماعت خواهد آمد و در حدیث صحیح از زراره منقولست که چون زنان بنماز
بایستند و جمعی از اصحاب خیال کرده اند که سخن زراره است ولیکن آنکه
ظاهر میشود که از حضرت باقر روایت کرده است و صدوق در صحیح از زراره
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است همین عبارت را
باز یادتی که اذان و اقامت نیست بر زنان و همین مضمون در فقه رضوی
و در حدیث جابر هست ولیکن صدوق عبارت کافی را روایت کرده است
باندک تغییر لفظی که چون زن بنماز بایستد پاها را نزدیک یکدیگر گذارد مثل

این بابیست در اداب زنان در نماز

مردان دو فاصله میان پاها نگذارد و دستها را بر سینه گذارد بالای پستانها
که ظاهر نباشد پستانهای او از زیر پیراهن و جامه و چون برکوع رود دستها
بر رانها گذارد بالاتر از زانوها تا آنکه بسیار کج نشود که بلند شود سرین و
نشستنگاه او و چون خواهد که بسجود رود اول بنشیند و بسجده رود چنانکه
خود را بر زمین بچسباند و گشوده نباشد چنانکه مردان را سنت است که گشاده باشند
و دستها را بر زمین گذارد تا مرفق و چون خواهد که برخیزد و بایستد
سر از سجده بردارد و بر نشستنگاه خود بنشیند نه مثل نشستن مردان که متورک
می‌نشینند و لا در جلسهٔ استراحت و بعد از ان برمیخیزند و در کافی کیس کما
یقعد الرجل است و درین نسخه یقعی است یعنی بر پاشنه پا نشیند چنانکه
سنیان می‌نشینند و در تهذیب لفظ لیس از قلم نساخ افتاده است یعنی
چنان ننشیند که مردانی که نماز نشسته میکنند می‌نشینند و در واقع چنین
می‌نشینند و بحسب معنی خوبست ولیکن چون از کافی روایت کرده است ظاهر
آنست که از نساخ افتاده باشد اگرچه ممکن است که نسخهٔ کافی شیخ چنین
باشد بعد از ان برخیزد مثل مردانکه سرین او ظاهر شود بلکه دست را بر زمین میگذارد
از جانب پهلوها و خود را راست میکشد تا می‌ایستد و چون مردان که در
می‌نشستند پاها را برمیدارند بنحویکه سرینش در زمین باشد با پاها و زانوها
راست باشد مثل نشستن مردان مربعا در نماز نشسته و زانوها را بیش از هم
میگذارد بهم متصل تا اینجا عبارت کافی و تهذیب و خصال و غیر اینها است
در حدیث زراره و بقیه عبارت صدوقست که گذشت در ضمن اخبار
بسیار که زن بالغه آزاد نماز نمیکند بی مقنعه بلکه سر و گردن و موی خود را
بمقنعه میپوشاند و آزاد نابالغ و کنیز بی مقنعه نماز میکنند و اصحاب باین مضامین

عمل کرده اند بی خلافی بحسب ظاهر و سنت میدانند اداباً و احوط آنست که
زنان ترک نکنند عمل باین آداب و مؤید این اخبار موثقه وارد شده است
در آنکه زنان میباید که مجتمع باشند نه گشوده بخلاف مردان در همه احوال الصلوة
وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ قَالَ الْمَرْأَةُ تُصَلِّي فِي الدِّرْعِ
وَالْمِقْنَعَةِ إِذَا كَانَ كَثِيفًا يعني سَتِيرًا و کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت
امام محمد باقر که زن نماز میکند تا میتواند کرد در پیراهنی و مقنعه هرگاه
هر دو ستیر باشد محمد بن مسلم تفسیر کرده است که مراد حضرت این بود که کننده
باشد چنانکه بدن را بپوشاند و تنک نباشد که ته نما باشد و حاصل آنست که
میباید که زنان در نماز کل بدن را بپوشانند بغیر از رو و دستها تا بند دست و پاها
تا ساق پا و باین دو جامه همه پوشیده میشود و در صحیح از زراره منقولست که
گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر که کمترین لباسیکه زنان در ان نماز
کنند حضرت فرمودند که پیراهنی است و چادریست که بر سر گیرند و کل بدن ایشان را
بپوشانند و چادر از جهت آنست که اکثر اوقات پیراهن تنک بینا باشد تا بیش سینه
باز مینماشد چادر را مقنعه میکنند که همه سر و گردن و مو و سینه را بپوشانند
و در صحیح از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما منقولست که فرمودند
بر کنیزان لازم نیست که مقنعه بر سر کنند در حال نماز و زن آزاد نماز نمیکند مگر
در دو جامه یعنی بدن را بپوشاند و یکی سر و گردن و مو را وَسَأَلَ يُونُسُ ابْنُ
يَعْقُوبَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ
قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَالْمَرْأَةُ قَالَ لَا و کالصحیح منقولست از یونس که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که نماز کند در یک جامه
آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی جایز است پس نماز میتواند کرد در یک جامه

حضرت فرمودند نه واین در صورتیست که از قبیل جامهای متعارف باشد اما
اگر چادری باشد که همه بدنرا بپوشاند بی دغدغه جایزاست اگرچه سنتست که
سه جامه داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح از ابن ابی یعفور منقولست که
حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که زن در سه جامه نماز میکند لنگی یا بدل آن
زیرجامه و پیراهنی و مقنعه واگر روپاکی در سر داشته باشد آنرا بر گرد سر بگیرد که
گردن و مورا بپوشاند واگر سه جامه نداشته باشد پس در جامه یکی با این تنه را
بپوشاند و یکی مقنعه باشد مانند چادر که سررا و بالاتنه را بپوشاند پس گفتم
که اگر پیراهن و چادری باشد خوبست هرگاه نداشته باشد حضرت فرمودند که
خوبست هرگاه چادر را مانند مقنعه بر گرد سر بگیرد واگر بعرض همه بدن را بگیرد بطول
بر سر کند که بدن را فرا گیرد و در صحیح از جمیل منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه
سؤال کردم از زنی که نماز کند در پیراهنی و در پارسر حضرت فرمودند که چادری
ببالای اینها بر سر کند که همه بدنرا بپوشاند وَلا يَصلُحُ لِلحُرَّةِ اِذا حاضَت اِلّا
الخِمارُ اِلّا اَن لا تَجِدَهُ ممکنست که تتمه حدیث یونس باشد وانکه کلام صدوق
باشد یعنی جایز نیست زن ازاد را هرگاه حایض شده باشد یعنی بالغ شده باشد
چون غالب در بلاد حاره آنست که زنان در نه سال حایض میشوند مگر آنکه
با مقنعه نماز کند مگر آنکه نیابد و نداشته باشد در آن صورت سر برهنه نماز
میتواند کرد واگر بالغ نباشد نیز سر برهنه نما میتواند کرد چون مکلف نیست
بنماز و خواهد آمد نیز با آنکه مراد از صلوة در اطلاقات بالغه است وَسَأَلَ
عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الْمَرْأَةِ لَيْسَ لَهَا
اِلَّا مِلْحَفَةٌ وَاحِدَةٌ كَيْفَ تُصَلِّي قَالَ تَلْتَفُّ فِيهَا وَتُغَطِّي رَأْسَهَا وَتُصَلِّي فَاِنْ
خَرَجَتْ رِجْلُهَا وَلَيْسَ تَقْدِرُ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ وباسانید صحیحه منقولست

از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی ع که گفت از زنی که نداشته
باشد مگر چادری چگونه نماز کند حضرت فرمودند که خود را بپیچد در آن چادر و سرش را
می پوشاند و نماز میکند پس اگر پاهای وی بیرون باشد و برهنه بماند و چیزی دیگر
نداشته باشد باکی نیست وظاهر انساخ حمزه اخرجت را انداخته اند یا رجلاها
بوده است رجلیها نوشته اند و گذشت حدیث حضرت فاطمه ع در لباس مصلی و در
قرب الاسناد روایت کرده است کالصحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از
برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایزاست که زن ازاد
نماز کند در پیراهنی و مقنعه حضرت فرمودند که خوب نیست مگر در چادری
که بر بالای آن بر سر گیرد مگر آنکه نداشته باشد و محمولست بر استحباب یا بر مقنعه
تنک یا تنگ که نه نما باشد چنانکه در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صحیح نیست زن مسلمانرا که مقنعه
یا پیراهنی بپوشد که بنوشاند بدنرا یا آنکه تنک یا تنگ باشد و در حدیث
موثق از ابن بکیر از آنحضرت ع منقولست که باکی نیست که زن ازاد سر باز بی
مقنعه نماز میکند و محمولست بر صبیه یا در اضطرار که نداشته باشد چیزی که
سر را بپوشاند وَفي رِوايَةِ المُعَلّى بنِ خُنَيسٍ عَن اَبي عَبدِ اللّهِ صَلَواتُ اللّهِ
قالَ سَألتُهُ عَنِ المَرأَةِ تُصَلّي في دِرعٍ ومِلحَفَةٍ لَيسَ عَلَيها اِزارٌ ولا
مِقنَعَةٌ فَقالَ لا بَأسَ اِذا التَفَّت بِها وَاِن لَم تَكُن تَكفيها عَرضاً جَعَلَتها
طُولاً و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که معلی گفت از آنحضرت سؤال کردم از زنیکه نماز کند در پیراهنی و چادری
و لنگ و مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه چادر را
برخود بپیچد واگر بعرض تمام بدنرا فرا نگیرد در طول برخود بپیچد و در حدیث ابن

ابی یعفور قریب باین گذشت و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه
قال لیس علی الامة قناع فی الصلوة ولا علی المدبرة قناع فی الصلوة وهی
مملوکة حتی تؤدی جمیع مکاتبتها ویجری علیها ما یجری علی المملوک فی
الحدود کلها قال وسألته عن الامة اذا ولدت علیها الخمار قال لو کان
علیها لکان علیها اذا هی حاضت ولیس علیها التقنیع فی الصلوة و کالصحیح
منقولست از محمد که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بر کنیز
لازم نیست که سر را بپوشانند در نماز و بر مدبره نیز مقنعه لازم نیست در نماز و مشروطه بنده است
تا جمیع مال کتابت را نه دهد و حد و دیگر بر مملوک است بر وست چون بنده است محمد
گفت که سوال کردم از آنحضرت ص که هرگاه بزاید مقنعه بر و لازم است حضرت
فرمودند که اگر بر کنیز مقنعه میبود میبایست وقتی که حایض میشد میبود را
حره بر کنیزان مقنعه در نماز لازم نیست و این حدیث را صدوق در علل بسند
حسن کالصحیح روایت کرده است و در روایت کالصحیح نقل کرده است از حماد لحام
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کنیزی سر نپوشد
بزنند او را تا شناخته شود حره از امه فرمودند که پدرم صلوات الله علیه
میزد ایشان را وقتی که میدید که در نماز مقنعه بر سر میگیرد و مدبر آنست که مالک
با و بگوید که بعد از وفات من آزادی تا مولی نمیرد او بنده است و مکاتب دو
قسم است یکی مکاتب مطلق که بگوید مولی که هرگاه در پنج ماه مثلا هر ماه یکتومان
بدهی آزادی و شرطی نکند هر ماه که میدهد بنسبت آن آزاد میشود و بر و مقنعه
واجب میشود تا چیزی از مال کتابت نداده است بنده است و حکم مملوک
دارد دوم آنست که میگویند که هرگاه یکتومان بدهی آزادی اگر نه همی بنده این
مکاتب مشروط است و حکم بندگان دارد تا دینار آخر را نه دهد و احکام همه خواهد

آمد در باب

آمد در باب خود انشاء الله و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم که کنیز سر را میپوشاند در حالت نماز حضرت
فرمودند که مقنعه بر کنیز لازم نیست و در صحیح از و منقولست که گفت بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که کنیز سر را میپوشانند
حضرت فرمودند که نه و نه ام ولد نیز بر و لازم نیست سر پوشانیدن هرگاه
ولدش مرده باشد یعنی اگر ولد زنده باشد سر را میپوشاند و در واقع چنین
نیست و ظاهرا در ان مجلس سنی بوده است که حضرت از روی تقیه این شرط را
فرموده باشند اگرچه دلالت مفهوم ضعیف است و ممکنست که سنت باشد
با وجود ولد سر پوشانیدن او والله تعالی یعلم و روی عیص بن القاسم
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یصلی فی ازار المرأة وفی ثوبها
ویعتم بخمارها قال اذا کانت مأمونة و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست در مردی که نماز کند در لنگ زن و جامه زن
یا مقنعه زن را عمامه کند بر سر آیا جایز است حضرت فرمودند که اگر زن مأمونه
باشد و اجتناب نجاسات کند میتوان و بمفهوم دلالت میکند بر آنکه اگر
مومنه نباشد نتوان و محمولست بر کراهت چنانکه گذشت در احادیث صحیحه که
میتوان مطلقا وروی ان خیر مساجد النساء البیوت وصلوة المرأة
فی بیتها افضل من صلوتها فی صفتها وصلوتها فی صفتها افضل من
صلوتها فی صحن دارها افضل من صلوتها فی سطح بیتها وتکره الصلوة
فی سطح غیر محجر و منقولست که بهترین مساجد زنان خانهای ایشانست
و همین عبارت در موثق از یونس بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست و مرویست که نماز زن در میان بیوت بهتر است از نماز او

در صفه بمنزله بودن و نماز در صفه بهتر است از نماز در صحن خانه و نماز در صحن خانه بهتر است از نماز در پشت بام خانه و مکروه هست نماز کردن در پشت بامی که فصیل نداشته باشد و قال ابو عبد الله صلوات الله علیه لا تنزل النساء الغرف و لا تعلموهن الکتابة و لا تعلموهن سورة یوسف و علموهن المغزل و سورة النور و اذا سجت المرأة عقدت علی الانامل لانهن مسئولات یوم القیمة و بروایت سکونی و جابر از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که زنانرا در بالاخانها منشانید چون اکثر خانها فصیل بلند ندارد و ممکنست که نامحرم ایشانرا به بیند و نوشتن خط یاد مدهید مبادا چیزی نویسند بجمعی از مردان از خط ایشان مفتون شوند و یاد مدهید ایشانرا سوره یوسف چون در آنجا حکایت عشق و عاشقی است مبادا مفتون شوند و یاد دهید ایشانرا چرخ رشتن یا رشتن که رشتن باشد بهر نحوی که باشد و یاد دهید بایشان سوره نور را چون آیه حجاب و حد زنا و غیر آن از احکام زنان هست و ممکن است که این حکم مخصوص زنی باشد که عربی فهمد و چون زن تسبیح گوید حساب آن به بند انگشتان کند چون روز قیامت از انگشتان نیز سؤال خواهند کرد که چه کرده اید کار خیری داشته باشند که جواب بگویند و تسبیح بخاک حضرت امام حسین علیه السلام افضل از آن باشد چنانچه و چون حدیث جابر مشتمل بود بر فواید بسیار ذکر آن ضرور است منقولست در قوی کالصحیح و نزد صدوق فی الصحیح از جابر بن یزید جعفی ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که بر زنان اذان و اقامت و جمعه و جماعت نیست یعنی بر سبیل تاکید چنانچه بر مردان است و عیادت

بیماران

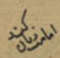
بیماران بر ایشان نیست و تشییع جنازه نیست یعنی موکدا و تلبیه بلند گفتن نیست و دویدن میان صفا و مروه نیست و خود را بحجر الاسود سودن نیست یعنی موکد و داخل شدن کعبه نیست یعنی موکدا و سر تراشیدن نیست یعنی حرامست بلکه از موی خود تقصیر میکنند در حج و عمره مفرده و قضا بایشان نمیدهند و ایشانرا امارت نمیدهند و با زنان مشورت نمیکنند مگر از جهة آنکه مخالفت ایشان کنند و ذبح حیوانات نمیکنند مگر در حالت اضطرار و در وضو ابتدا بشکم دست میکنند و مردان ابتدا به پشت دست میکنند و مسح سر نمیکنند مانند مردان بلکه بر ایشانست که مقنعه را از موضع مسح سر بیندازند در نماز صبح و شام و مسح سر کنند و در باقی نمازها انگشت خود را بزیر مقنعه کنند و مسح سر کنند بی آنکه مقنعه را بیندازند و کذا بتفصیل و چون بنماز بر خیزند پاها را تنگ هم گذارند و دستها را بر سینه گذارند و در رکوع دستها را بر رانها گذارند و چون بسجود روند اول بنشینند و بسجده روند بر زمین چسبیده و چون سر از سجده دوم بردارند بنشینند و بعد از آن برخیزند و چون از جهة تشهد بنشینند پاها را با زانوها بردارند و رانها را بهم آورند و چون تسبیح گویند به بند انگشتان حساب کنند زیرا که از بندها سؤال خواهند کرد و هر گاه حاجتی بحق سبحانه و تعالی داشته باشند به پشت بام خانه روند و دو رکعت نماز بکنند و سر خود را برهنه کنند زیر آسمان که هر گاه چنین کنند البته دعای ایشان مستجاب میشود و نا امید نمیشوند و بر زنان غسل جمعه در سفر سنت موکد نیست و جایز نیست او را در حضر ترک کند غسل را و شهادت زنان در هیچ حدی مقبول نیست و شهادت ایشان در طلاق مسموع نیست و در دیدن ماه مسموع نیست و گواهی زنان تنها مسموع است

در چیزی چند که مردان بآن نظر نتوانند کرد مثل عیوب پنهان زنان و زنان
در میان راهها راه نروند و در کنارههای راه راه روند و جایز نیست زنانرا
در بالاخانه نشستن و خط یاد گرفتن و سنت است که چرخ رشتن یاد گیرند
و سوره نور را یاد گیرند و مکروهست زنانرا یاد گرفتن سوره یوسف ع و هرگاه
زن مرتد شود او را توبه میفرمایند پس اگر توبه کند فبها والا او را همیشه
در زندان حبس میکنند تا برگردد و او را نمیکشند چنانکه مرد مرتد را میکشند
ولیکن او را خدمتهای دشوار میفرمایند و خوردنی و آب نمیدهند او را
مگر آنقدر که سد رمق او کند و طعام نمیدهند مگر چیزهای زبون و پوشش
نمیدهند او را مگر پوشیدنیهای کنده و درشت و اگر نماز نکند میزنندش
تا نماز بکند و میزنندش تا روزه بگیرد تا توبه کند و از کفر برگردد و بر زنان
جزیه نیست و چون ولادت زن حاضر ظاهر شود واجبست که زنانرا بیرون کنند
از خانه تا اول مرتبه نظر زنان بعورت مولود نیفتد و این محمولست بر زنان
زیاده از قدر ضروری و جایز نیست جنب و حایض را حاضر شدن نزد
تلقین میت و در حالت رفتن زیرا که ملایکه متاذی میشوند از ایشان
و جایز نیست زن جنب و حایض داخل قبر شوند در وقت بردن میت
بقبر و چون زن از جای خود برخیزد جایز نیست مرد را که در آنجا بنشیند
تا سرد نشود و از مشایخ شنیدهایم که مرض ابنه می آورد و جهاد زن است
که اطاعت شوهر نیکو بکند و رعایت احوال شوهر خود خوب بکند و حق
شوهر بر زن عظیم تر است از همه مخلوقین و شوهر احق است بنماز کردن
بر زن بعد از موت زن و جایز نیست زن مسلمانرا که برهنه شود نزد زن
یهودی و نصرانی زیرا که وصف میکنند بدن او را نزد شوهرهای خود و جایز

نیست زنرا که بوی خوش کند وقتی که از خانه بیرون رود و جایز نیست زنانرا که
شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدا ص لعنت کرده است مردانی را که شبیه بزنان
شوند و لعنت کرده است زنانی را که شبیه بمردان شوند و جایز نیست زنرا که خود را
بی زینت نگاهدارد اگرچه ریسمانی در گردن کند بجای گردن بند و جایز نیست
که ناخنهای خود را سفید نگاه دارد اگرچه بحنا مالد آنقدر که
رنگ گیرد و در حالت حیض دست خود را حنا نه بندد که شیطان بر او
دست می یابد یعنی شوهر را خوش می آید و شیطان دست می یابد و شوهر را
وسوسه میکند تا او را وطی نماید و چون زن در نماز باشد و کاری داشته
باشد دست برهم میزند و مرد ایما بسر میکند در نماز و اشاره بدست میکند
و تسبیح میگوید و جایز نیست زنرا بی مقنعه نماز کردن مگر آنکه کنیز باشد
که سر باز نماز میکند بی مقنعه و جایز نیست زنانرا که دیبا و حریر پوشند
در غیر نماز و احرام و حرامست پوشیدن حریر بر مردان مگر در جهاد و جایز است
که انگشتری طلا دست کنند و در آن نماز کنند و بر مردان حرامست و حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی انگشتر طلا دست مکن که
آن زینت تست در بهشت و ابریشم محض مپوش که آن لباس تست
در بهشت و جایز نیست زنرا در مال خود آزاد بنده و خیرات کردن مگر باذن
شوهر و جایز نیست روزه سنتی مگر باذن شوهر و جایز نیست که
مصافحه کند با نامحرم مگر آنکه دستش در جامه باشد و بیعت نمیکند مگر از
زیر جامه و جایز نیست حج سنتی مگر باذن شوهر و جایز نیست زنرا که بر زین
سوار شود مگر در حال ضرورت یا در سفر و میراث زن نصف میراث مرد است

کداروه

ودیتش نصف دیت مرد است و مرد و زن در جراحتها برابرند تا بثلث دیت
رسد و چون از ثلث زیاده شود از مرد زیاده میشود و از زن کم میشود و از زن
نصف مرد میشود و چون زن با مرد نماز کند اگرچه یک زن باشد در عقب مرد
ایستد و پهلوی او نمی ایستد و چون زن بمیرد امام در وقت نماز در برابر سینه اش
ایستد و چون بر مرد نماز کنند نزد سر می ایستد و صدوق باین عمل کرده است
و بس و چون زنرا بقبر برند شوهر در موضعی بایستد که زانهای او را بگیرد و
محرم دیگر نزد سینه و سرش می ایستد و چیزی شفیع زن نیست نزد حق
سبحانه و تعالی بهتر از رضای شوهر او و چون حضرت فاطمه زهرا صلوات الله
علیها شهید شد حضرت امیر المؤمنین ع بر و ایستاد در وقت نماز و گفت
خداوندا من راضیم از دختر رسول پیغمبر خداوندا بوحشت قبر می آید تو انیس او
باش خداوندا از اولاد و شوهر هجرت کرده است خداوندا تو او را تو او را
بوصل خود شاد گردان خداوندا مظلوم از دنیا رفت حق او را بردند و شهیدش
کردند ابو بکر فدک را از او گرفت و عمر در بر شکمش زد و محسن ساقط شد
و او بر سر این از دنیا رفت خداوندا تو حکم کن از جهة او که تو بهترین حکم
کنندگانی تمام شد حدیث جابر و در قرب الاسناد حمیری روایت کرده است
از عبد الله بن حسن از جدش علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر زنی امامت زنان کند
چه مقدار آواز خود را بلند کند در حالت قراءت حضرت فرمودند که
آنقدر که شنیده شود گفت سؤال کردم که آیا بر زنان هست که قراءت را
بلند کنند بخوانند در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که نه مگر آنکه زنی



امامت زنان کند بلند میخواند آنقدر که قرآنش را شنیده پرسیدم که آیا افتتاح
صلوة و تشهد و قنوت و نماز نافله شبها و نافله شب بر زنان هست چنانکه
بر مردانست فرمودند که بلی پرسیدم که زنانیکه عارف باشند یعنی امام خود را
شناسند و اثنا عشری باشند آیا بر ایشان هست نماز کسوف و جمعه و بوی
خوش کردن در روز جمعه و عید رمضان و عید قربان چنانکه بر مردانست
فرمودند که بلی پرسیدم که کنیز نماز میتواند کرد در یک پیراهن فرمودند
که باکی نیست پرسیدم که هرگاه زنی در نماز واجب باشد و فرزندش در
پهلوی او باشد و گریه کند و زن نشسته باشد میتواند که فرزند خود را
بردارد و در کنار خود گذارد و او را خاموش کند و شیرش بدهد فرمودند
که باکی نیست پرسیدم که زنان دیبا میتوانند فرمودند که باکی نیست پرسیدم
که زنان موی روی خود را تنک میتوانند کرد فرمودند که باکی نیست پرسیدم
که زن از خانه شوهر چیزی بمردم میتواند فرمودند که نه مگر آنکه خصب بکند
پرسیدم که بی رخصت شوهر از خانه بیرون میتواند رفت فرمودند که نه
پرسیدم که اگر زنی جراحت در ران یا در بازویش باشد آیا مردان نظر میتوانند
کرد و معالجه کردن آنرا فرمودند که نه پرسیدم که هرگاه در بیخ ران یا
نشستگاهش جراحتی باشد زن میتواند که نظر بآنجا کند و مداوای آن کند
آنرا فرمودند که غیر عورت را میتوانند پرسیدم که مرد کجای زن نامحرم را
میتواند دید فرمودند که رو و دستها و موضع دست بند پرسیدم که
مرد فرج زن را میتواند ببوسد فرمودند که باکی نیست و احکامیکه در این
دو حدیث است اکثر آن در مواضع خود خواهد آمد و برخی گذشت
الْأَدَبُ فِي الْانصِرافِ مِنَ الصَّلَوةِ این بابیست در بیان آداب

از این باب و بیان او فارغ شدن از نماز

فارغ شدن از نماز که از کدام طرف روانه شود روی محمد بن مسلم عن ابی
جعفر صلوات الله علیه قال اذا انصرفت من الصلوة فانصرف عن یمینک
و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه که فرمودند که
هرگاه فارغ شوی از نماز از دست راست فارغ شو و مثل این حدیث شیخ از
در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده اند و ظاهر این دو خبر است که چون خواهند که از جای نماز برخیزند
از جانب دست راست برخیزند و احتمال دارد که مراد این باشد که چون سلام دهند
رو بجانب راست کنند موافق اخبار دیگر و ظاهر کلینی چنین فهمیده است
چون در باب سلام آورده است و علامه مثل صدوق فهمیده است و حکم
بصحت محمد بن مسلم کرده است در منتهی در بسیار جائی و حق با اوست
بحسب واقع ولیکن مخالف قاعده اوست چون در سند دو کس از اولاد
برقی هست که ارباب رجال ایشانرا ذکر نکرده اند و شیخ حسن ره متنبه
شده است باین تحقیق و حدیثی که احمد بن محمد بن یحیی عطار در آنست صحیح
شمرده است و گفته است که او صاحب کتاب نیست بلکه از مشایخ اجازه
و شیخ ما مولانا عبدالله مطلق مشایخ اجازه را باعتبار جهالت یا ضعف
مضر نمیدانست پس بحسب آنچه بتجربه و قرائن ظاهر شده است از تتبع بسیار
آنست که ضعف در هر مرتبه که از مشایخ اجازه باشد ضرر ندارد و لهذا حسین بن
سعید از قاسم جوهری روایت میکند و اعتماد برو کرده است چون صاحب کتاب
نبوده است بلکه میتوان گفت که طریقه متوسطین علما از شیخ طوسی
تا علامه در امر رجال اظهر است که نظر براوی اول میکنند خصوصا نسبت
بامثال این فضلا و بسیار است که در ترجیح احادیث راوی اول را بر یکدیگر

ترجیح میدهند

محمد باقر

ترجیح میدهند و جمعی از متاخرین که از اصطلاح ایشان خبر ندارند بحث کرده اند
که این ترجیح وقتی خوبست که هر دو در مرتبه صحت مثل یکدیگر باشند در بقیه
اسناد و حال آنکه آنچه را ترجیح داده اند مشتمل است بر جمعی از ضعفا و این
غافلند که کتب قدما پیش ایشان بوده است و بسیار وارد است که
حدیث زراره در صد کتاب باسانید مختلف بوده است و شک نیست
در آنکه دروغ بر زراره نه بسته اند بلکه زراره را با محمد بن مسلم می سنجیده اند
مثلا امثال این فضلا که احادیث بسیار در مدح ایشان از ائمه معصومین
صلوات الله علیهم وارد بوده است کتب ایشانرا اعتبار عظیم میکرده اند
لهذا صدوق یک سند بمحمد بن مسلم نقل کرده است در فهرست با آنکه
اسانید بسیار با و داشته است چنانکه تصریح باین معنی کرده است
در ابوحمزه ثمالی و یک طریق مجهول نزد ما نقل کرده است و بعد از آن گفته است
که طریق من بار بسیار است از جهت اختصار یک طریق را نقل کرده ام
و مؤید آنکه بسیار نقل کرده است صدوق از ابوحمزه بطریق متکثره صحیحه در کتب
خود لهذا شیخ طوسی رحمه الله در هیچ جا در مذمت وسایط سخن نگفته است
بلکه مذمت راوی اول میکند و همچنین صدوق غالبا و ابن طاوس
و محقق بسیار چنین کرده اند و الله تعالی یعلم

باب الجماعة و فضلها

قال الله تبارک و تعالی و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و ارکعوا مع
الراکعین این بابیست در بیان نماز جماعت و فضیلت آن حق سبحانه و تعالی
فرموده است که بپای دارید نمازرا یعنی بجا آورید با شرایط و ارکان او
و زکوات مال خود بدهید و نماز کنید با جمعی که نماز میکنند و تعبیر
از نماز برکوع فرموده چنانکه بسجود فرموده است و بتسبیح و ذکر و غیر آن

باب الجماعة و فضلها
این بابیست در بیان نماز جماعت

باعتبار تسمیه کل باسم اشرف اجزا و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند و بعضی
گفته اند که خطابست بیهود که مسلمان شوید و نماز با رکوع بکنید چنانکه
مسلمانان میکنند و معنی اوّل ظاهر است ولیکن صدوق تاخیری نمیکند و نه باشد
حکم میکند چنانکه گفته است فَأَمَرَهُ اللّٰهُ بِالْجَمَاعَةِ كَمَا أَمَرَ بِالصَّلٰوةِ پس
درین آیه چنانکه حق سبحانه و تعالی امر بنماز کرده است امر بجماعت کرده است
و بنابر طریقهٔ قدما امر قرآنی واجبست ولیکن چون حدیث صحیح زراره
وارد شده است با استحباب آن از ظاهرش عدول با استحباب موکد کرده اند
و ممکن است که مراد از آیه جماعت واجبه باشد در جمعه و عیدین بلکه
جمعه فقط و مراد از نماز اوّل صلوات یومیه باشد و از ثانی نماز جمعه
یا با عیدین و امر بحال خود باشد و بنابر اوّل مراد اعم از واجب و سنت
خواهد بود که در جمعه و عیدین بسبیل وجوب باشد و در باقی بر سبیل
استحباب بلکه ممکنست که نماز اوّل اعم از واجب و سنت باشد و شامل نوافل
نیز باشد والله تعالی یعلم وَفَرَضَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ
إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَثَلٰثِينَ صَلٰوةً مِنْهَا صَلٰوةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللّٰهُ فِي
جَمَاعَةٍ وَهِيَ الْجُمُعَةُ بطریق صحیحه و حسنه از زراره از حضرت امام محمد باقر
منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی از روز جمعه تا روز جمعه
دیگر یا از هفته تا هفته دیگر یعنی در هر هفت روز سی و پنج نماز واجب کرده است
و آن نماز جمعه است و از نه کس وضع کرده است آنرا و خواهد آمد این حدیث
در باب جمعه وَأَمَّا سَائِرُ الصَّلٰوةِ فَلَيْسَ لِلْاِجْتِمَاعِ إِلَيْهَا فِيهَا بِمَفْرُوضٍ
وَلٰكِنَّهُ سُنَّةٌ مَنْ تَرَكَهَا رَغْبَةً عَنْهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ
غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلٰوةَ لَهُ این عبارت مضمون صحیحه زراره است و فضیل



که گفتند عرض نمودیم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا نماز ها
بجماعت واقع ساختن فریضه است حضرت فرمودند که نماز واجبست
و اجتماع در نماز ها مفروض نیست در همه نماز ها ولیکن جماعت سنت است
کسی که ترک کند جماعت را با آنکه انفراد را بهتر داند و دوری از جماعت و اجتماع
مسلمانان بکرداند بی علتی نماز او و نماز نیست یعنی باطلست یا کامل نیست
و بر هر تقدیر دلالت بر وجوب جماعت نمیکند زیرا که ترک جماعت رغبة
عنها فسق است بحسب ظاهر و ممکنست که بسبب این معنی نماز باطل باشد
و بسبب ترک فقط با آنکه داند که بد کرده است و خود را از فضیلت نماز
جماعت محروم کرده است گناه نداشته باشد و نمازش صحیح باشد چنانکه
ظاهر حدیث است اگرچه ممکنست که مراد این باشد که وجوب جماعت از قرآن
ظاهر نشده است بلکه از سنت نبی ظاهر شده است و تهدید آن ترک جماعت
بحال خود باشد ولیکن ظاهر تتمه حدیث که مذمت را بر ترک مطلق نفرمودند
و بر ترک رغبة عنها فرمودند قرینه آنست که سنت بمعنی خود باشد با آنکه
علمای شیعه کافه بر استحباب شده اند و کسی قایل بوجوب جماعت نشده است نه
عینا و نه کفایه خلاف عامه که بعضی قایل بوجوب عینی شده اند و بعضی
بکفائی و اکثر باستحباب وَمَنْ تَرَكَ ثَلٰثَ جُمُعَاتٍ مُتَوَالِيَاتٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ
فَهُوَ مُنَافِقٌ منقولست در صحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر
که فرمودند که فرمودند که هر که نماز جمعه را ترک کند بی علتی او منافق است
و ذکر این حدیث در باب جمعه اولی بود باشد ولیکن چون جماعت مطلق را
ذکر کرد و نماز جمعه را اولا ذکر کرد مناسبت داد و نهایت مبالغه است
در وجوب جمعه که ترک کردن سه جمعه بمنزله کفر است وَصَلٰوةُ الرَّجُلِ فِي

جماعة تفضل على صلوة الرجل وحده بخمس وعشرين درجة في الجنة فالصلوة
في جماعة تفضل صلوة الفرد باربع وعشرين صلوة فيكون خمسا وعشرين
صلوة مضمون حدیث صحیح عبدالله بن سنان است از حضرت امام جعفر صادق
ص که فرمودند که نمازی که شخصی بجماعت کند زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست
و پنج درجه در بهشت یعنی مجموع از اصل و زیادتی بیست و پنج درجه است پس نماز
جماعت زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست و چهار نماز که با اصل بیست و پنج نماز
وعبارت حدیث چنین است که حضرت فرمودند که نماز جماعت زیادتی
دارد بر نماز فرد به بیست و چهار درجه که با اصل بیست و پنج نماز باشد و این
عبارت در غایت متانت است و مطلوب از و ظاهر است و تعبیر از نقل من حیث
المعنی باینجا رسانیده است و ممکنست که بجای خمس اربع بوده باشد و تبدیل
از نساخ شده باشد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روایتی از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله نقل کرده اند سنیان که حضرت فرمودند که نماز جماعت
افضل است از نماز تنها به بیست و پنج نماز حضرت فرمودند که راست میگویند
ومضمون افضلیت به بیست و پنج نماز متواتر بالمعنی است و روای محمد بن
مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال لا صلوة لمن لا
يشهد الصلوة من جيران المسجد الا مريض او مشغول و کالصحیح منقولست
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نیست کسی را
که حاضر نشود بنماز جماعت از همسایهای مسجد مگر بیماری یا کسی که شغل
ضروری داشته باشد و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که هرکه ترک جماعت کند از روی رغبت از و و از جماعت

مومنان

مومنان بی علتی پس او را نماز نیست و در موثق از حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که نمازی نیست کسی را که حاضر نشود نمازهای را
در مسجد از همسایگان مسجد هرگاه فارغ باشد و بیمار نباشد و این حدیث
و حدیث محمد بن مسلم ظاهر شان نماز جماعت است و احتمال دارد که مراد نماز در مسجد
باشد مثل حدیث حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند
که نمازی نیست همسایه مسجد را مگر در مسجدش اگرچه این حدیث نیز احتمال
جماعت دارد و مراد از همسایه مسجد کسانی اند که در عرف ایشان را همسایه گویند
بنابر مشهور میان اصحاب و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر ص
و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که حد
همسایگی چهل خانه است از چهار طرف و در حدیث صحیح از حضرت امیر المومنین ص
منقولست که هرکه بشنود اذان نماز جماعت را و بجماعت حاضر نشود او را نماز
نیست و مراد از نماز نماز کاملست و قال رسول الله صلى الله عليه و آله لقوم
لتحضرن المسجد او لاحرقن عليكم منازلكم و منقولست که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله بجمعی که فرمودند میباید که حاضر شوید یا
والله که حاضر خواهید شد در مسجد بنماز جماعت و اگر نه خانهای شما را
بر شما خواهم سوخت یعنی آتش بخانهای شما میزنم که شما با خانها بسوزید و مضمون
در احادیث صحیحه از طرق عامه و خاصه وارد شده است از انجمله در صحیح
از عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه شنیدم که فرمودند که جمعی در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله تاخیر میکردند و بنماز جماعت در مسجد حاضر نمیشدند حضرت فرمودند
که نزدیکست که آنجمعی که ترک میکنند نماز را در مسجد بجماعت که امر کنم که هیمه بیاورند

و در در خانهای ایشان گذارم و برافروزم و خانهای ایشان را با ایشان بسوزانم
و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله شرط کرد بر همسایهای مسجد که حاضر شوند بنماز و فرمودند
که باید که ترک کنند جمعی که حاضر نمیشوند بنمازهای جماعت و حاضر شوند
و اگر نه امر میکنم مؤذنی را که اذان و اقامت بگوید و امر میکنم شخصی از اهل بیت
خود را که آن علی است صلوات الله علیه که پشتهای هیمه بیاورد و خانهای را
بسوزاند بر جمعی که بنماز جماعت حاضر نمیشوند و کالصحیح منقولست از عبد الله
بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اراده کردند که بسوزانند جمعی را
که در خانهای خود نماز میکردند و بنماز جماعت حاضر نمیشدند پس مرد کوری
آمد و گفت یا رسول الله من چشم ندارم و بسیار است که اذان میشنوم و کسی
بهم نمیرسد که مرا بنماز جماعت حاضر کند که با تو نماز کنم حضرت فرمودند که ریسمانی
ببند از خانه ات تا بمسجد و دست بر ریسمان گیر و بنماز جماعت حاضر شو و در
طرق عامه نیز در صحاح ایشان منقولست بنحو حدیث سابق بر این و با آنکه و ما
آنکه نماز جماعت سنت باشد اراده سوختن ایشان از چند تاویل کرده اند
یکی آنکه آن جماعت که حاضر نمیشدند منافقان بودند و سوختن ایشان
جایز بود دوم آنکه ترک جماعت همه نمازها میکردند حتی نماز جمعه و سوختن
باعتبار ترک جمعه بود دیگر آنکه محض تهدید و وعید بود و جایز است
تخویف دیگر آنکه سوختن دنیا غیر سوختن آخرتست و واجب آنست که
بر ترک آن مستحق عقوبت آخرت شوند چنانکه در اذان گذشت و در ترک
زیادت نیز خواهد آمد و اینمعنی اظهر است اگرچه ممکنست همه محلل و الله یعلم و قائل

صلوات الله

صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مَنْ صَلَّى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ جَمَاعَةً فَظُنُّوا بِهِ كُلَّ خَيْرٍ و
باسناد سکونی از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله منقولست
که فرمودند که هر که نمازها را با جماعت کند با او گمان برید که همه خوبیها دارد
و عبارت کافی اینست که فَظُنُّوا بِهِ خَيْرًا یعنی او را خوب دانید یعنی عادل دانید
چنانکه در صحیح از عبد الله بن ابی یعفور منقولست که عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که بچه چیز دانسته میشود عدالت شخصی
در میان مسلمانان تا آنکه شهادت او مقبول باشد از برای ایشان در نفع
و ضرر حضرت م فرمودند که با آنکه بشناسند او را   معاصی که نمیکند
و عفت داشته باشد یا آنکه اجتناب کند از شبهات و نگاه دارد شکم خود را
از خوردن محرمات و شبهات و همچنین فرج خود را و دست خود را و زبان
خود را و دانسته میشود با آنکه اجتناب کند از گناهان کبیره که حق سبحانه
و تعالی بر آنها وعده کرده است آتش دوزخ را مثل شرب خمر و زنا و ربا و عقوق
پدر و مادر و گریختن از جهاد و غیر اینها و دلیل اینها آنست که بپوشانند یعنی
پوشیده باشد جمیع عیوب او که ما علم نداشته باشیم تا آنکه بر مسلمانان
حرام باشد تفحص کردن گناهان و عیوب و لغزشهای او را که چون مکلفند
بظاهر و مکلف نیستند بواقع و هرگاه عیوب پوشیده باشد واجب است
بر مسلمانان که حکم کنند بعدالت او و ظاهر سازند عدالت او را در میان
مردمان و میباید که ملازمت داشته بر کردن نمازها در وقت خود با جماعت
مسلمانان و تخلف نکند از جماعت ایشان و جمعیت ایشان در مساجد ایشان
مگر با علتی و هرگاه ملازمت داشته باشد که بمسجد حاضر شود در نمازهای
پنجگانه پس اگر از احوال او پرسند در قبیله او و محله او و اهل محله گویند از او ندیدیم

مگر خوبی و ملازمت دارد بنمازهای و رعایت اوقات نمازها میکند در مصلای
خود بجماعت و اینمعنی جا نمیدارد که شهادت ورا قبول کنند و حکم بعدالت او کنند
در میان مسلمانان زیرا که نماز ستر و کفاره گناهانست و ممکن نیست شهادت
دادن بر کسی که او نماز میکند هرگاه در مسجد حاضر نشود و با جماعت مسلمانان
نماز نکند و نماز جماعت از جهت شارع مقرر ساخته است تا بشناسند که نماز گذارنده کیست
و آنکه نماز نمیکند کیست و که حفظ اوقات نماز میکند و که نمازها را در اوقات آن
بجا نمی آرد و اگر نه این باشد ممکن نیست که گواهی توان دادن بر کسی که صالح باشد زیرا که
کسی که بنماز جماعت مسلمانان حاضر نمیشوند ورا صلاحی نیست در میان مسلمانان
بدرستی که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله اراده فرمودند که
جمعی را بسوزانند از جهت آنکه بنماز جماعت حاضر نمیشدند با آنکه بعضی از ایشان
در خانه خود نماز میکردند و حضرت از ایشان قبول نکرد نماز خانه را و چگونه
قبول کنند شهادت کسی را یا عدالت شخصی را در میان مسلمانان که حکم خدا
و رسول جاری شده باشد که او را با خانه اش بسوزانند و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله میفرمودند که نمازی نیست کسی را که نماز نکند در مسجد
با مسلمانان مگر با علتی و عدم عدالت امام علتیست چنانکه در صحیح از زراره
منقولست که در خدمت حضرت امام محمد باقر نشسته بودم که شخصی داخل شد
و گفت فدای تو گردم من همسایه مسجد قوم خودم که هرگاه با ایشان نماز نمیکنم
غیبت من میکنند و آزارم میدهند و میگویند که رافضی است و مذهب ندارد
حضرت فرمودند که تو این را میگوئی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرموده است که هر که اذان بشنود و بنماز جماعت حاضر نشود بی علتی نماز او تمام
نیست پس آنمرد خواست که بیرون رود و باو فرمودند که ترک مکن نماز را با ایشان

و در عقب هر امامی

و در عقب هر امامی زراره گفت که بحضرت عرض نمودم که بر من دشوار آمد که جواب
فتوای ایشان را چنین دادید که در عقب هر امامی نماز کن نماز میتوان کرد که هرگاه ائمه
مؤمن نباشند حضرت تبسمی فرمودند و فرمودند که ای زراره تو هنوز سخن ضعیفی
وضع را عیب دانی ای زراره من گفتم که بی علتی و کدام علت اعظم از این است که ائمه
مؤمن نباشد و با و اقتدا نتوان کرد نشنیدی که من گفتم در مساجد خود نماز
کنید و با ائمه خود نماز کنید و ائمه خود شیعه اند اندک عادل باشند
علی الظاهر اما حل این حدیث ممکنست که حضرت این عبارت را فرموده باشند
و زراره نشنیده باشد یا حضرت پیشتر این سخن را فرموده باشند
و بعد از آن آنشخص آنسوال را کرده باشد یا حضرت مگر این عبارت را بزراره
و آنشخص و غیر او فرموده باشند و تقیه فرموده باشند در این احوال با آنشخص
مطلب حضرت را فهمیده باشد که مراد از نماز با ایشان صورت نماز است بسبب
و زراره نفهمیده باشد بنابرین تعجب فرموده باشند از زراره که او فهمید
و تو نفهمیدی با آنکه اتقا فرموده باشند که با آنشخص ضرری نرسید چون
خوف داشتند که اگر باو بگویند که صورت نماز را بجا آورد او با ایشان
بگوید و با و ضرری نرسد یا بحضرت و تقیه فرموده باشند و در مسایل تقیه
اکثر اوقات چنین میفرموده اند که سنی بنحوی فهمد و شیعه بنحوی فهمد
با آنکه میدانستند که زراره با و خواهد گفت و بعد از این نیز خواهد آمد
و ظاهر اخبار آنست که در امام ایمان کافی است مثل این خبر مگر آنکه مراد از نماز
عدالت باشد چنانکه اخبار متواتره وارد است که فاسق مؤمن نیست و سکونی
باسناد روایت کرده است از حضرت سید المرسلین صلعم که هر که اذان بشنود
و از مسجد بیرون رود بی علتی و منافق است مگر آنکه قصد رجوع داشته باشد

وقال صلى الله علیه وآله الاثنان جماعة از حضرت سید المرسلین صلى الله
علیه وآله منقولست که فرمودند که دو کس جماعتند یعنی نماز جماعت حاصل میشود
بدو کس که شامل دو مرد و یک مرد و یک زن و دو زن هست اگرچه ظاهر آنست
که بدو زن متحقق نمیشود و خواهد آمد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست
که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که دو مرد که
دو مرد که باشند جماعت حاصل میشود فرمودند که بلی و مأموم دست راست
امام میایستد وسأل الحسن الصیقل أبا عبد الله صلوات الله علیه
وآله عن اقل ما یکون الجماعة قال رجل وامرأة وکالصحیح منقولست
از حسن شمشیر تیزکن و صفات هنده آن از حضرت امام جعفر صادق
ع که گفت از آنحضرت سؤال کردم از اقل آنچه جماعت بآن حاصل میشود
حضرت فرمودند که یک مرد و یکزن و ظاهرش آنست که بدو زن حاصل
نمیشود و محمولست بر آنکه جماعت کامله بدو زن حاصل نمیشود چنانکه
خواهد آمد که احادیث صحیحه که بدو زن حاصل میشود جماعت و ظاهر هم
میشود که بمردی یا زنی یا صبی ممیز حاصل نمیشود و خواهد آمد که حاصل
میشود واذا لم یحضر المسجد احد والمؤمن وحده جماعة لانه متی
اذن واقام صلى خلفه صفان من الملائکة ومتی اقام ولم یؤذن
صلى خلفه صف واحد و هرگاه در مسجد حاضر نباشد کسی که بجماعت نماز کنند
پس مؤمن تنها جماعتست زیرا که هرگاه اذان و اقامت میگوید در عقب او
نماز میکنند دو صف از فرشتگان و هرگاه اقامه تنها بگوید در عقب و تنها
بگوید در عقب او نماز میکنند یک صف وقد قال النبی صلى الله علیه
وآله المؤمن وحده حجة والمؤمن وحده جماعة و بتحقیق که حضرت

سید المرسلین

سید المرسلین صلى الله علیه وآله فرموده است که مؤمن تنها حجتست قولش
و مؤمن تنها جماعتست در حدیث صحیح از حماد بن عیسى وارد شده است و حماد
بتصحیح آنچه از و صحیح شود از محمد بن یوسف ثقه از پدرش که گفت شنیدم از حضرت
امام محمد باقر ع که میفرمودند یعنی بسیار که جهنی بخدمت حضرت رسول خدا
صلى الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول الله که من در صحرا میباشم و با من هستند
اهل و فرزندان و غلامان من اذان و اقامت میگویم و پیش نمازی ایشان میکنم
آیا ثواب نماز جماعت داریم و نماز جماعتست حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله
گاه هست که غلامان بطلب آب باران میروند و من و اهل و اولاد میمانیم اذان
و اقامت میگویم و امامت ایشان میکنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی
پس گفت یا رسول الله گاه هست که فرزندان متفرق میشوند در محافظت گله
شتران یا گوسفندان من و اهلم میمانیم اذان و اقامه میگویم و پیش نمازی
زنان میکنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه هست
که زن کاری دارد و حاضر نیست من تنها میمانم اذان و اقامه میگویم و نماز میکنم
آیا من جماعتم حضرت فرمودند مؤمن تنها جماعتست ظاهرا صدوق از این حدیث
فهمیده است که چون اذان و اقامه گفته است و در حدیث صحیح گذشت که
هرکه اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه در عقبش نماز میکنند پس جماعت
حاصل میشود ولیکن ظاهر کلام حضرت که فرمودند که مؤمن تنها جماعتست
آنست که ایمان سبب اینست نه اذان و آنچه صدوق از جهة گفته خود
یا مطلقا استشهاد آورده است که مؤمن تنها حجتست و تنها جماعتست
در تنبیه این معنی است که چون مؤمن با حضور قلب نماز میکند پس دل او بمنزله
امامست و قوی حواس ظاهر و باطن و اعضا و جوارح او بمنزله مأمومین اند

که بدل اقتدا میکنند چنانکه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله شخصی را
دیدند که نماز میکرد و با ریش خود بازی میکرد فرمودند که اگر این مرد دل او بیاد
خدا میبود هر آینه اعضای و جوارح او خاشع میبود بنحوی که حق سبحانه و تعالی
طلبیده است و این معنی مجربست که هرگاه دل با حق سبحانه و تعالی است در حالت
قیام چشم او بموضع سجود است و دستهای او در برابر زانوهاست و پاهای
با فاصله رو بقبله است و گردن و بدن او راستست و آب دهن نمی اندازد
و آب بینی نمی اندازد و همچنین در سایر احوال چنانکه گذشت و اگر دل با حق
سبحانه و تعالی نیست هر عضوی بجائی است و آنچه وارد است که مومن بتنهائی
حجتست یعنی در مسایل رجوع با و میتوان کرد در فتوی با جتهاد و همچنین
در حکم و بعلم خود عمل میتواند کرد و حدیثی که نقل کند اعتماد با و میتوان کرد
چون مومن عادلست و فاسق مومن نیست چنانکه اخبار متواتره دلالت
برین میکند که فرقست میان اسلام و ایمان بسبب فسق از ایمان بیرون
میرود و از اسلام بیرون نمیرود مثل حدیث متواتر لا یزنی الخ یعنی
زنا کننده در حین زنا مومن نیست و دزد در حین دزدی مومن نیست
و شارب الخمر در آن حین مومن نیست و آیات و احادیث درین باب از حد
و حصر متجاوز است هر که خواهد رجوع کند بابواب ایمان و اسلام در
کافی و محاسن و بصایر و کتب صدوق و غیر آن از کتب عامه و خاصه صحیح
که در آنجاها مذکور است بمرتبه که جای شک نمانده و جمعی از متکلمین شیعه
و جمعی از عامه گفته اند که ایمان در لغت بمعنی تصدیق است و اصل عدم
نقلست و غافل شده اند از تواتر اخبار بلکه تواتر آیات و همه را تاویل
کرده اند بتاویلات بارده و شکی نیست که اطلاق ایمان بر مطلق تصدیق

نیز واقع شده است اما در دعایم اسلام و ایمان و ارکان ایشان اخباری چند
هست که احتمال تاویل ندارد والله تعالی یعلم و حدیث صحیح بسیط نیز خواهد
آمد و صلی رسول الله صلی الله علیه وآله الفجر ذات یوم فلما انصرف اقبل
بوجهه علی اصحابه فسأل عن اناس یسمیهم باسمائهم هل حضر الصلوة
قالوا لا یا رسول الله فقال اغیب هم فقالوا لا یا رسول الله قال اما انه
لیس من صلوة اثقل علی المنافقین من هذه الصلوة و صلوة العشاء الآخرة
ولو علموا الفضل الذی فیهما لاتوهما ولو حبوا و منقولست در صحیح از عبدالله
بن سنان بچند طریق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روزی
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نماز صبح گذاردند و چون فارغ
شدند رو باصحاب خود کردند و سوال فرمودند از جمعی که یک یک را نام بردند
که ایشان بنماز حاضر شده بودند صحابه گفتند یا رسول الله حضرت فرمودند
که که آیا ایشان غایبند و در شهر نیستند گفتند نه یا رسول الله فرمودند که
بدرستی و راستی که هیچ نمازی دشوارتر نیست بر منافقان که کافرند در واقع
و اظهار اسلام میکنند از خوف از این نماز صبح و نماز عشاء آخر که نماز خفتنست
و اگر میدانستند که چه فضیلت درین دو نمازست هر آینه حاضر میشدند
و اگرچه بسبب ضعف بر نشستگاه مانند اطفال که تازه براه می افتند می آمدند
و ممکنست که این جمیع منافق باشند و حضرت تصریح بنفاق ایشان نفرموده
باشند و ممکنست که مسلمانان باشند و اشعار فرموده باشند که حاضر نشدن
نشده است با ایشان بقرینه آنکه فرمودند که اگر فضل این هردو نماز را میدانستند
چون فضل دانستن فرع اسلام واقعیست یا مراد این باشد که اگر منافقان
فضیلت هر دو را میدانستند مسلمان واقعی میشدند و می آمدند و لیکن

خلاف ظاهر مگر آنکه بقصد عدم اظهار نفاق ایشان چنین فرموده باشند
یا آنکه منافق را از مؤمن و چنین فرموده باشند تا از خصوصا این دو نماز
که وقت خوابست بر مؤمنان آسانست چون اعتقاد دارند بثواب نماز
و منافقان که اعتقاد ندارند و از خوف می آیند بر ایشان دشوار است
و مسلمانانی که چنین میکنند از جهالتست که ثواب آنرا چنانکه هست
نمیدانند و اگر میدانستند تاخیر نمیکردند تا چون بشنوند دیگر
تاخیر نکنند وَ قَالَ الصّادِق صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مَنْ صَلَّی الغَدَاةَ
وَالعِشَاءَ الآخِرَةَ فِی جَمَاعَةٍ فَهُوَ فِی ذِمَّةِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ ظَلَمَ
فَاِنَّمَا یَظْلِمُ اللّٰهَ وَمَنْ حَقَرَهُ فَاِنَّمَا یَحْقِرُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ و از سکونی
منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که صبح و خفتن را
بجماعت بگذارد پس او در امان الهی داخل شده است و کسی که چنین کسی را
ظلم کند حق سبحانه و تعالی را ستم کرده است و کسی که امان چنین کسی را
برهم زند امان الهی را برهم زده است در محاسن بعنا قتب یعنی هر که او را
حقیر دانسته است خدا را حقیر دانسته است و ظلمی که بر خدا کنند برخود
کرده اند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که کسی برو ستم کند
ولیکن امثال این مقالات از باب مبالغه در استحقاق عقوبت الهی است
بمنزله کسی که کسی را ستم میکند یا حقیر داند وَاِذَا کَانَ مَطَرٌ وَبَرْدٌ شَدِیْدٌ
فَجَائِزٌ لِلرَّجُلِ اَنْ یُصَلِّیَ فِی رَحْلِهِ وَلَا یَحْضُرَ المَسْجِدَ لِقَوْلِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ اِذَا ابْتَلَّتِ النِّعَالُ فَالصَّلٰوةُ فِی الرِّحَالِ و هر گاه باران
و سرمای سخت باشد جایز است که آدمی در خانه خود نماز کند چنانکه
حضرت سید المرسلین ص فرموده اند که هر گاه زمین سخت از باران تر شود

پس نماز را

پس نماز را در خانه‌های خود بکنید و غرض از زمین سخت گفتن آنست که آن باندک
بارانی تر میشود بخلاف زمین است که فرو میرود و ممکنست که مراد از نعال که گفته شد
جمع نعل و مراد این باشد که بسیار است که نعلینها نجاست و سبب تلویث مسجد
میشود و اگرچه نجس نباشد باعتبار آنکه وقت آمدن باران باشد گلها را
داخل مسجد کردن منافی تعظیم مسجد است و خواهد آمد در باب نماز جمعه که
با وجوب در وقت آمدن باران ترک میتوان کرد و احادیث در طرق عامه
بسیار است و ظاهر این حدیث نیز از طرق ایشان باشد و بسبب تواتر صدوق
ذکر کرده باشد و علی ای حال قیاس سرما بباران خوب نیست مگر آنکه مجموع
در حدیث وارد شده باشد از ائمه هدی صلوات الله علیهم ولیکن بسیار
بعید است وَقَالَ اَبِی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ اِعْلَمْ یَا بُنَیَّ اَنَّ اَوْلَی
النَّاسِ بِالتَّقَدُّمِ فِی جَمَاعَةٍ اَقْرَأُهُمْ لِلْقُرْآنِ فَاِنْ کَانُوا فِی القِرَاءَةِ سَوَاءً
فَاَفْقَهُهُمْ فَاِنْ کَانُوا فِی الفِقْهِ سَوَاءً فَاَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً سَوَاءً فَاَسَنُّهُمْ
فَاِنْ کَانُوا فِی السِّنِّ سَوَاءً فَاَصْبَحُهُمْ وَجْهًا وَصَاحِبُ المَسْجِدِ اَوْلَی بِمَسْجِدِهِ
وَلْیَکُنْ مَنْ یَلِی الاِمَامَ مِنْکُمْ اُولُوا الاَحْلَامِ وَالتُّقَی فَاِنْ نَسِیَ الاِمَامُ
اَوْ تَعَایَا فَقَوِّمُوهُ وَاَفْضَلُ الصُّفُوفِ اَوَّلُهَا مَا دَنَی اِلَی الاِمَامِ و پدرم
علی بن بابویه که خدا از و راضی باد در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود
و عبارت عبارت فقه رضویست از آن اولی الناس تا باخر که بدان ای فرزند
که اولی بمردمان مقدم شدن و امامت کردن در نماز جماعت کسی است که قرآن را
بهتر داند و جودت قرائت او بهتر باشد پس اگر در قرائت قرآن و علم قرائت
و جودت قرائت مساوی باشند پس هر که اعلم باشد بعلوم شرعیه یا در مسائل
فقه صلوة پس اگر در علم فقه صلوة یا اعم مساوی باشند پس مقدم است

آنکه بیشتر هجرت نموده است از بلاد کفر ببلاد اسلام یا بخدمت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله پس اگر در هجرت مساوی باشند پس هر که در سن او
در اسلام بیشتر باشد پس اگر در سن مساوی باشند پس هر کاه خوش روتر
باشند از ایشان مقدم است و صاحب مسجد که در مسجد امامت کند
اولیست بامامت در آن مسجد از دیگران و میباید کسانیکه نزدیک باشند
بامام صاحبان عقول و پرهیزکاران باشند که اگر امام سهوی کند
در قراءت یا غیر آن یا مانده شود که نداند که کدام آیه بعد از این آیه است
یا نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت مثلا او را اعلام کنند
بآنچه باید کردن او را افضل صفها صف اول است و افضل جاهای صف اول
جائیست که بامام نزدیکتر است در فقه رضوی فی الجماعة است وتقوسه است
و این دو کلمه بهتر است و ظاهرا سهوا از نساخ شده است و کلینی رحمه الله
بسند صحیح وکان بنده و ضعیف بنابر مشهور روایت کرده است چون
در سند سهیل بن زیاد از ابن محبوب است و مکرر مذکور شد که کلینی از کتاب
ابن محبوب برداشته است و سهیل از مشایخ اجازه است و در خصوص
اینجا صدوق در صحیح یا حسن کالصحیح از ابن محبوب روایت کرده است
از ابن رئاب از ابو عبیده که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صادق صلوات الله علیه از جمعی از اصحاب ما که مجتمع میشوند و وقت نماز
حاضر میشوند و بعضی ببعضی میگویند که پیش بایست ای فلانی چه باید کرد
حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که مقدم میشود قوم را هر که اقرا باشد قرآن را پس اگر در قراءت مساوی
باشند کسی که بیشتر هجرت کرده باشد پس اگر هجرت مساوی باشد پس کسی

که سالش بیشتر باشد و در سن مساوی باشند پس کسی که اعلم باشد بسنت و طریقه
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و کسی که اعلم باشد در دین و کسی که
تقدم نکند دیگری بر او در منزلش و نه صاحب سلطنت را در سلطنتش یعنی کسی را که امام
صلوات الله علیه امارت داده باشد او اولی است و صدوق بعد از ذکر این خبر
در علل گفته است که در حدیثی دیگر وارد است که اگر در سن مساوی باشند
هر که خوش روتر باشد و ظاهرا مرادش فقه رضویست و کلینی باسناد او از جابر
روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که میباید که جمعی
نزدیک امام باشند که صاحبان عقل و خرد باشند که اگر امام نسیانی کند یا
بماند عقلا او را بحق بلرند و افضل صفها صف اول است و افضل آنجائیست که
بامام نزدیک باشد و فضیلت نماز جماعت بر نماز تنها بیست و پنج درجه است
در بهشت و مرسلا از آنحضرت روایت کرده است که فضل دستهای راست صفهای
چپ مثل فضیلت نماز جماعت بر نماز منفرد و کالصحیح روایت کرده است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که شما را شرم نمی آید که کنیزک خود را
بفروشید و او در خانه مولائی که ثانی بگوید که آقای من بنماز جماعت حاضر نمیشد
و ظاهر میشود که رعایت سخن مردم کردن در مدرسها بد نباشد و صدوق باسناد
خود روایت کرده است از انس که پسری از عثمان بن مظعون رضی الله عنه فوت شده
و اندوه او بسیار شد تا آنکه در خانه خود مسجدی مقرر ساخت که در آنجا
عبادت کند و متوجه دنیا نشود چون این خبر بحضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله رسید باو فرمودند که ای عثمان بدرستی که حق سبحانه و تعالی بر ما
ننوشته است رهبانیت و گوشه گیری را بدرستی که رهبانیت امت من جهاد است
در راه خدا ای عثمان بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت در است آیا دو

نمیداری که فردای قیامت هر دیگه رسی از ین درها بسرت را یابی که در کمر تو
چسبیده باشد وشفاعت کند ترا از حق سبحانه وتعالی وشفاعت اورا
در حق تو قبول کنند گفت بلی محبوب منست مسلمانان گفتند یا رسول الله
از ما چنین خواهد بود در فرزندان ما که بعض از نهابر وند چنانکه از برای عثمان نشست
حضرت فرمودند که بلی خواهد بود از برای کسی که صبر کند از جهة رضای الهی پس
فرمودند که ای عثمان هر که نماز صبح را بجماعت بگذارد و در مصلای خود بنشیند
و ذکر حق سبحانه وتعالی کند تا طلوع آفتاب اورا در جنة الفردوس هفتاد درجه
کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر مقدار هفتاد ساله راه است دونده
باشند و هر که نماز ظهر را بجماعت بگذارد اورا در جنت عدن پنجاه ساله راه است
دونده باشد و هر که نماز عصر را با جماعت بگذارد چنان باشد که هشت از فرزندان
حضرت اسمعیل را آزاد کرده باشد که همه صاحب خانه باشند و هر که
نماز شام را بجماعت بگذارد اورا ثواب حج مقبول و عمره مقبول کرامت فرمایند
و هر که نماز خفتن را بجماعت بگذارد چنان باشد که شب قدر را بعبادت
گذرانیده باشد تا صبح و باسناد خود از ابن عباس روایت که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که حق سبحانه وتعالی را
فرشته ایست که نام او سخائیل است بنون وحاء مهمله که براتها نماز گذارندگان
را میگیرد از حق سبحانه وتعالی نزد هر نمازی پس چون صبح میشود بر میخیزند
و وضو میسازند و نماز صبح را میکنند براتی از حق سبحانه وتعالی میگیرد که
دران نوشته است که منم خداوند باقی ای بندگان من وای کنیزان من
شما را در پناه خود و در حفظ خود و در رعایت خود در آوردم بعزت و
بزرگواری خود قسم یاد میکنم که شما را خوار نکنم و گناهان شما را بیامرزم

پس چون

پس چون وقت نماز ظهر میشود و بر میخیزند و وضو میسازند و نماز میکنند
برات دوم را از حق سبحانه وتعالی میگیرد و دران نوشته است که منم خداوند
قادر ای بندگان من وای کنیزان من گناهان شما را مبدل ساختم بحسنات
و سیئات شما را آمرزیدم و چون از شما راضی شدم در آوردم شما را بدار
الجلال از طبقات بهشت و چون وقت عصر میشود و بر میخیزند و وضو
میسازند و نماز میکنند از الله تعالی برات سیم را میگیرد و دران نوشته است
که منم خداوند جلیل که بزرگوار است ذکر من عظیم است پادشاهی من ای بندگان
من وای کنیزان من بدن های شما را بر آتش دوزخ حرام گردانیدم و شما را
در آوردم در جائی که ابرار و نیکوکاران در آنجا میباشند و شر بدان از شما
دور گردانیدم و چون شام میشود بر میخیزند و نماز میکنند برات چهارم را
از جهة ایشان میگیرد و دران نوشته است که منم خداوند جبار بزرگوار
مرتبه ای بندگان من وای کنیزان من فرشتگان من از پیش شما آمدند
و از شما خشنودند بر من لازمست که شما را خشنود گردانم و بدهم بشما هرچه
آرزوی آن دارید و چون وقت خفتن میشود بر میخیزند و وضو میسازند
و نماز میکنند برات پنجم را از جهة ایشان میگیرد و دران نوشته است که
منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و پروردگاری بجز من نیست ای بندگان
من وای کنیزان من در خانهای خود وضو ساختید و بخانهای من آمدید
و بیاد من بودید و حق مرا دانستید و نمازهای واجب را ادا کردید گواه
میگیرم شما را ای سخائیل و باقی فرشتگان من که از ایشان خشنود شدم
پس سخائیل سه صدا میدهد هر شب بعد از نماز خفتن که ای فرشتگان
الهی بدرستی که حق سبحانه وتعالی آمرزید گناهان نماز گذارندگان موحد را

ازالله تعالی

پس نمیماند ملکی در هفت آسمان مگر آنکه استغفار میکنند از جهة نمازگذارنده
و دعا میکنند از جهة ایشان که حق سبحانه و تعالی توفیق دهد ایشانرا
بر مداومت بر نمازها پس کسی که توفیق یابد که بنماز شب برخیزد از برای
خالصا لله و وضو بسازد وضوی کامل و نماز کند از جهة رضای الهی به
نیت صادق و دل سلیم و بدن با خشوع و چشم گریان حق سبحانه و
تعالی در عقب او نه صف از ملایک باز میدارد که عدد هر صفی را نداند بغیر
از حق سبحانه و تعالی که یکطرف آن در مشرق باشد و یکی در مغرب چون از نماز
فارغ شود بعدد این فرشتگان درجات او را بلند گردانند و چون ظاهر شد
در نماز جماعت بوده در بیخامد کور شد و اگر اعمی باشد ثوابش مضاعف خواهد
بود باضعاف بسیار چنانکه شهید ثانی رحمه الله ذکر کرده است که نماز
برابرست با بیست و پنج نماز و اگر خلف عالم باشد برابر است با هزار نماز بخصوص
وارد شده است و در حدیث کالصحیح وارد شده است که نماز جماعت
بهترست از نماز در مسجد کوفه منفردا با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر هزار نماز است
و این حدیث را حمل کرده اند بر صلوة خلف عالم و این مضاعفه در صورتیست
که یک ماموم باشد پس اگر بیشتر باشد مضاعف باشد مضروب [illegible]
در شرح ارشاد نقل کرده است حدیثی بر مضاعف مضروب و این در صورتیست
که نماز در خانه باشد پس اگر در مسجد جامع باشد خلف عالم یک نماز صد هزار
نماز است با وحدت ماموم و چون ماموم دو شود صد هزار صد هزار است
و علی هذا القیاس تا ده ماموم و بعد از ده دیگر عدد مضاعفه را نمیداند
کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی اگرچه تا ده عدد را اگر محاسبان عالم
عاجزند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله امام القوم وافدهم فقدموا

افضلکم

افضلکم و از آنحضرت منقولست که فرمودند که پیشنماز جمعی بمنزله شخصی است که
از جانب قبیله بنزد پادشاه و غیر او میرود و از جانب ایشان سخن گوید و هیچ شک
نیست که بهترین آن قبیله را میفرستند بحسب علم و عقل و سایر فضایل همچنین
امام نایب ماموین است در مناجات با حق سبحانه و تعالی لهذا بلفظ جمع
میگوید که ایاک نعبد با آنکه مقام شکستگی مقتضی افرادست چون بنیابت
ماموین سخن میگوید بلفظ جمع سخن میگوید بلفظ جمع سخن میکند پس
میباید که امام افضل شما باشد بحسب تقوی و ورع و علم و فضایل و داند
که چه میگوید و اقلا میباید که معنی قراءت را فهمد و دعاها را فهمد
که بلفظ جمع بگوید و نماز را با حضور قلب بکند و چنان باشد که نمازهای
ماموین ببرکت نماز او مقبول شود چنانکه خواهد آمد در باب حقوق
که میباید که حق امام را بدانی زیرا که او بگردن خود گرفته است که از جانب
ماموین مناجات کند با حق سبحانه تعالی و از جهة ایشان دعا کند و
کفایت کرده است از ماموین هول و خوف ایستادن نزد حق سبحانه
و تعالی را در مناجات با حق سبحانه و تعالی شانه و قال صلی الله علیه
و آله ان سرکم ان تزکوا صلواتکم فقدموا خیارکم و صدوق از عبدالله
ابن سنان روایت کرده است و سند صحیح با و دارد از حضرت امام جعفر صادق
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر خوش آید
شما را و خواهید که نماز خود را نیکو کنید بنا بر تشدید یا خواهید که نماز شما
نیکو شود بنا بر تخفیف پس مقدم دارید کسانی را که از همه شما افضل باشند
یا مقدم دارید خوبان خود را چون خیار جمع خیر بمعنی اخیر آمده است و قال
رسول الله صلی الله علیه و آله من صلی بقوم و فیهم من هو اعلم

مِنْهُ لَمْ يَزَلْ اَمْرُهُمْ اِلَى سَفَالٍ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ و مرویست در قوی از آنحضرت ص
که فرمودند که هرکه امامت جمعی کند و در میان ایشان کسی باشد که از و اعلم
باشد همیشه دین ایشان در پستی است تا روز قیامت چنانکه سنیان
با عتراف ایشان باعلمیت حضرت امیر المؤمنین ص دیگرانرا با احقیت
مقدم داشتند بنابرینست که روز بروز در پستی اند و حق سبحانه و تعالی
دیده بصیرت ایشانرا چنان کور کرده است که استدلال کرده اند بر خلافت
ابو بکر بآنکه حضرت رسول الله ص او را امامت جماعت داد پس خلافت
آنحضرت که نیابت حضرت سید المرسلین است ص و دیانت دین را
نتواند کرد با آنکه در امامت نماز همه ایشان قایلند که اقتدا بهر بر و فاجری
میتوان کرد و از کتب ایشان اظهر من الشمس است که حضرت بیهوش
بودند و عایشه پدرش را گفت برو و نماز کن چون حضرت بهوش آمدند
فرمودند که بلا اچه شد عرض نمودند که چنین کردند حضرت با آن
کوفت یکدست بدوش حضرت امیر المومنین ص انداختند و دست دیگر
بدوش فضل بن عباس و پس رفته ابو بکر را پست کردند و خود امامت فرمودند
تا شبهه نشود بر عوام و بخاری همین حکایت را باخبار مختلفه کثیره روایت
کرده است زیاده از بیست موضع چون کذاب حافظه نمیدارد و تفاوت
عایشه نیز ظاهر میشود بابلغ وجوه هرکه خواهد رجوع کند از روی انصاف
و به بیند و قَالَ اَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اِنَّ اِمَامَكَ شَفِيعُكَ اِلَى اللهِ
عَزَّ وَجَلَّ فَلَا تَجْعَلْ شَفِيعَكَ سَفِيهًا وَلَا فَاسِقًا و کالصحیح منقولست
از ابوذر که خدا از و راضی باد بسند صحیح که امام تو شفاعت کننده تست
بجناب اقدس الهی پس مگردان شفیع خود را جاهل و نه فاسق چون جاهل

نمیدانند

نمیدانند که چگونه شفاعت کنند و فاسق حرمتی ندارد که شفاعت او را قبول کنند و ظاهر آنست که
ابوذر امثال این سخن را از پیش خود نمیگوید بلکه عبارت حضرتست و لهذا امامیه
حدیث او نقل کرده اند و از امثال این اخبار استدلال کرده اند بر آنکه عدالت
در امام جماعت شرطست و جزم بوجوب از این اخبار مشکلست و اخبار بعد از این
خواهد آمد که دلالت آن واضح است وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ كَثِيرٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَنَّهُ سَاَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْاِمَامِ فَقَالَ
لَا اِنَّ الْاِمَامَ ضَامِنٌ لِلْقِرَاءَةِ وَلَيْسَ يَضْمَنُ الْاِمَامُ صَلَوٰةَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَلْفِهِ
اِنَّمَا يَضْمَنُ الْقِرَاءَةَ و مرویست از حسین بن کثیر و شیخ از ابن ابی عمیر روایت کرده است
و هر دو منقولند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی
از آنحضرت پرسید که در عقب امام قراءت میتوان کرد یا لازمست حضرت
فرمودند که نه بدرستی که امام ضامن قراءتست و امام ضامن نیست که نماز
مأمومین صحیح باشد یا لازم نیست که نماز او در واقع صحیح باشد تا نماز مأمومین
صحیح باشد امام ضامن نیست مگر قراءت را یعنی مأموم قراءت میکند و قراءت
امام بجای قراءت اوست و بعد از این اخبار خواهد آمد و غرض از ذکر این
حدیث در اینجا اینست که قاعده امامت صحیح اینست که قراءت امام از
مأمومین کافی باشد پس اگر امام فاسق باشد کافی نیست و میباید که خود
قراءت کند و خود اذان و اقامه بگوید وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ خَمْسَةٌ لَا يَؤُمُّونَ النَّاسَ وَلَا يُصَلُّونَ
بِهِمْ صَلَوٰةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةٍ الْاَبْرَصُ وَالْمَجْنُونُ وَالْاَعْرَابِيُّ حَتَّى
يُهَاجِرَ وَوَلَدُ الزِّنَا وَالْمَحْدُودُ و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که پنج کس اند که امامت مردمان نمیتوانند کرد

و بیشتر از ایشان نمیکنند در نماز واجب بجماعت پس با دیوانه یا کسی که
خوره داشته باشد و اعرابی که ساکن بادیه است تا اینها هجرت نکند بشهر
یا بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بنا بر آنکه بعد از فتح مکه
هجرت ساقط شده باشد و ولدیکه از زنا بهم رسیده باشد و کسی را که حد زده
باشند در صحیح ابن مسکان از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند که پنج کس اند که در هیچ حالی امامت مردمان نمیکنند مجذوم و ابرص و دیوانه
و ولد الزنا و اعرابی وَ قَالَ امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا یُصَلِّیَنَّ احدکم
خَلْفَ الاَجْذَمِ وَالاَبْرَصِ وَالمَجْنُونِ وَالمَحْدُودِ وَ وَلَدِ الزِّنیٰ وَالاَعرابیُّ
لا یَؤُمُّ المُهاجِرِ کلینی در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلی الله
روایت کرده است که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که البته
نماز نکنند هیچ کس از شما شیعیان در عقب مجذوم و صاحب برص و دیوانه
و کسی را که حد زده باشند اگر چه توبه کرده باشد و ولد الزنا که معلوم
باشد که از زناست و این پنج کس مطلقا امامت نمیکنند و اعرابی امامت مهاجر
نمیکند چون مهاجر افضل است از او و امامت اعرابی میتواند کرد و کالصحیح
منقولست از حضرت امام موسی کاظم ع که امامت نکند کسی که در روی او
اثرها باشد یعنی از پیسی و در روایت کالصحیح از عبدالله بن یزید منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از مجذوم و ابرص که آیا امامت
مسلمانان میتوانند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم که آیا که حق سبحانه و تعالی
برص را باین بلاها مبتلا میکند که آیا بلاها نوشته شده است مگر بر
مومن یعنی همیشه مومنان محل بلاها اند تا صبر کنند و راضی باشند و
ثواب غیر متناهی یابند و از جهت جمع حمل کرده اند اخبار سابقه را بر کراهت

اجذم م

یا در صورتی

یا در صورتی که غیر مبتلا بوده باشند شکی نیست که در عقب دیوانه نماز جایز نیست و در
خصوص ولد الزنا احادیث متواتره وارد است بعدم جواز در بسیاری از تجارات و غیره
و احوط آنست که در عقب محدود نماز نکنند هر چند توبه کرده باشد و همچنین در عقب
اجذم و ابرص مگر آنکه پیسی پنهان باشد و چون دو دلالت بر ظهور دارد
و حمل مطلق بر مقید میتوان کرد و اخبار بسیار وارد شده است که از مجذوم
بگریزند چنانکه از شیر میگریزند بنا بر آنکه جذام مسری است و صدوق ذکر
نکرده است جواز امامت عبد را و مناسب بود ذکر آن و احادیث جواز بسیار است
از آنجمله در دو حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از ایشان پرسیدند که بنده امامت
جماعت میتواند کرد هر گاه مامومان با او راضی باشند و بیشتر از ایشان قرآن
داند فرمودند که باکی نیست و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز در عقب بنده چونست حضرت فرمودند
که باکی نیست هر گاه فقیه باشد و کسی افقه و اعلم از او نباشد و در موثق از سماعه
منقولست که از آنحضرت سؤال کردم که بنده امامت میتواند کرد فرمودند که نه
مگر آنکه افقه از ایشان و اعلم از ایشان باشد و سکونی از حضرت امیر المؤمنین ع
روایت کرده است که بنده امامت نمیکند مگر اهل خود را وَ قَالَ صَلَوَاتُ الله
عَلَیْهِ الاَغْلَفُ لا یَؤُمُّ القَوْمَ وَاِنْ کَانَ اَقْرَأَهُمْ لِلْقُرْآنِ لِاَنَّهُ ضَیَّعَ مِنَ
السُّنَّةِ اَعْظَمَهَا وَلا تُقْبَلُ لَهُ شَهادَةٌ وَلا یُصَلّیٰ عَلَیْهِ اِلّا اَنْ یَکُونَ
تَرَکَ ذٰلِکَ خَوْفًا عَلیٰ نَفْسِهِ و در موثق از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که آنحضرت فرمودند که ختنه ناکرده امامت مردم نمیتواند کرد هر چند اقرا باشد
با آنکه اقرا مقدم است زیرا که اعظم سنتهای حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه و آله را ضایع کرده است و کواهی او مقبول نیست از جهة چون اصرار بر صغیره
کبیره است و اگر بمیرد بر و نماز نمیکنند یعنی مبالغه نیست در نماز کردن بر او و امثال
صلحا تا سبب تنبیه دیگران شود اگر کسی باشد که نماز بر او کند و الا واجبست
چنانکه گذشت مگر آنکه ترک ختنه از جهة آن باشد که کسی بهم نرسید که
او را ختنه کند و ترسد که اگر خود ختنه خود کند هلاک شود پس ظاهر شد
که عدالت شرط و کبایر مضر است در امامت و اصرار بر صغیره کبیره است
چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و خواهد آمد انشاء الله تعالی
و بعضی گفته اند که ختنه شرط است در مطلق نماز و ظاهر اسهو کرده اند
وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لَا يَؤُمُّ صَاحِبُ الْقَيْدِ الْمُطْلَقِينَ وَ لَا يَؤُمُّ صَاحِبُ
الْفَالِجِ الْأَصِحَّاءَ و بروایت سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که امامت نمیکند کسی که او را بزنجیر و غیره مقید ساخته
باشند جمعی را که مقید نباشند و امامت نمیکند کسی که فالج داشته باشد
جمعی را که صحیح داشته باشند و حمل کرده اند بر آنکه قید و فالج سبب این
باشد که بعضی از افعال صلوة را صحیحا بجا نیاورد با آنکه نشسته نماز کند
یا ایما کند در رکوع و سجود و در قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که صاحب قید و بند مطلقان را یعنی رها یافتها را که در بند نباشند
امامت نمیکند وَ قَالَ الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا لَا بَأْسَ
أَنْ يَؤُمَّ الْأَعْمَى إِذَا رَضُوا بِهِ وَ كَانَ أَكْثَرَهُمْ قِرَاءَةً وَ أَفْقَهَهُمْ وَ قَالَ أَبُو
جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنَّمَا الْأَعْمَى إِذَا رَضُوا بِهِ وَ كَانَ أَكْثَرَهُمْ قِرَاءَةً
وَ أَفْقَهَهُمْ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنَّمَا الْأَعْمَى أَعْمَى الْقَلْبِ فَإِنَّهَا
لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ و حضرت امام محمد

باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند
هرگاه ماموما[ن] با او راضی شوند چون رضای ماموما[ن] در کار است بنابر اخبار
بسیار و بیشتر از دیگران قرآن داند و عالمتر باشد از ایشان و حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که نیست که نیست کور مگر کسی که دلش کور باشد
و در بعضی از نسخ إِنَّمَا الْأَعْمَى أَعْمَى الْقَلْبِ یعنی نیست کوری مگر کوری دل چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که چشم ظاهر کفار کور نیست ولیکن کور است
دلهائی که در سینهاست یعنی نفس مجردی که تعلق دارد باین شکل صوری و ظاهر
این حدیث فی نفسه منقولست و صدوق بمناسبت در اینجا ذکر کرده است
و ممکنست که جزو همین خبر باشد و در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست
که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که من در عقب
کور نماز میتوانم کرد حضرت فرمودند که بلی هرگاه از ایشان افضل باشد و کسی باشد
که او را رو بقبله بدارد و یا از نجاسات اجتناب فرماید و در صحیح از حلبی منقولست
از صادق صلوات الله علیه که فرمودند باکی نیست که اعمی امامت کند و اگر جمعی
ماموما[ن] او را بقبله بدارند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست از آنحضرت
در اعمی که امامت جمعی کرده باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اعمی نماز را
اعاده میکند و ماموما[ن] اعاده نمیکنند زیرا که ایشان اجتهاد خود را کرده اند
یعنی اعمی تقصیر کرده است وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ لَا يُصَلَّى
خَلْفَهُمُ الْمَجْهُولُ وَ الْغَالِي وَ إِنْ كَانَ يَقُولُ بِقَوْلِكَ وَ الْمُجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَ إِنْ كَانَ
مُقْتَصِداً و بسند صحیح منقولست از خلف از بردی از آنحضرت ص که فرمودند
که سه کسند که در عقب ایشان نماز نمیتوان کردن کسی که مجهول الحال باشد
در تشیع و تسنن یا در عدالت و فسق چنانکه اکثر اصحاب گفته اند و کسی که غلو کند

در نبی و ائمه صلوات الله علیهم که نبی را یا ائمه را خدا داند یا ائمه را رسول داند یا مثل
نبی داند و نبی را افضل از ایشان نداند مجملا زیاده از رتبه ایشان اعتقاد با
ایشان یا بیکی از ایشان داشته باشد هر چند بحسب ظاهر اظهار تشیع کند
و امامی مذهب باشد و کسی که فسق او ظاهر باشد و اگر چه اثنی عشری باشد
و اگر در واقع فاسق و بحسب ظاهر عادل باشد نماز صحیح است از ماموم
و در نماز او دغدغه میشود و ظاهرا نماز او صحیح باشد وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ
وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا مَنْ قَالَ بِالْجِسْمِ فَلَا تُعْطُوهُ شَيْئاً
مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا تُصَلُّوا خَلْفَهُ منقولست در قوی از حضرت امام علی نقی
و حضرت امام محمد تقی صلوات الله عَلَيْهِمَا که فرمودند که هر که اعتقاد
بجسمیت حق سبحانه و تعالی داشته باشد و جسم آنست که طول و عرض
و عمق داشته باشد خواه جسم نورانی داند و خواه ظلمانی مثل بلور پس
باو زکوة مدهید هیچ چیز و در عقب او نماز مکنید زیرا که کافر است و مسلمان
نیست و بی دغدغه مومن نیست و ایمان شرطست بی دغدغه چنانکه خواهد
آمد وَ كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ الْبَرْقِيُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
أَ يَجُوزُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الصَّلَاةُ خَلْفَ مَنْ وَقَفَ عَلَى أَبِيكَ وَ
جَدِّكَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا فَأَجَابَ لَا يُصَلِّي وَرَاءَهُ و در صحیح منقولست
از برقی که عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که
فدایت گردم آیا جایز است نماز کردن در عقب کسی که اعتقاد بامامت ائمه
داشته باشد تا بحضرت امام رضا یا امام موسی صلوات الله علیهما
و محتملست که مراد حضرت امام موسی و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
باشد چون منقول نیست که کسی امام رضا را امام داند و باقی ائمه معصومین

صلوات الله علیهم را امام نداند حضرت در جواب نوشتند که نماز مکن یا نماز
نمیتوان کرد در عقب او چون کافر است یا مسلم و ایمان شرط است باجماع و روایات
صحیحه که خواهد آمد وَ سَأَلَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
عَنْ إِمَامٍ لَا بَأْسَ بِهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ عَارِفٍ غَيْرَ أَنَّهُ يُسْمِعُ أَبَوَيْهِ الْكَلَامَ
الْغَلِيظَ الَّذِي يُغِيظُهُمَا أَقْرَأُ خَلْفَهُ قَالَ لَا تَقْرَأْ خَلْفَهُ مَا لَمْ يَكُنْ
عَاقّاً قَاطِعاً و در صحیح و کالصحیح منقولست از عمر که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ص از امامی که باکی باو نیست و عیبی از عیوب شرعیه ندارد و
گناهان نمیکند نه صغیره و نه کبیره الا آنکه با پدر و مادر درشت سخن میکند
که ایشان را بخشم در می آورد اگر مضطر شوم در اقتدای باو آیا قراءت بکنم با آنکه
صورت اقتدا را واقع سازم و خود قراءت کنم حضرت فرمودند که نه قراءت مکن
در عقب او و اقتدا باو بکن مادام که عاق پدر و مادر نباشد و از ایشان قطع نکرده
باشد ظاهر میشود که صغایر ضرر نداشته باشد و حمل کرده اند بر ندرت آن
یا آنکه چون کسی است که صالح است ظاهر احوال و آنست که بالطبع درشتی است
و از درشتی نادم میشود و صغیره نیست بلکه کبیره نیز نیست باستغفار ولیکن اگر قاطع
باشد هر چند استغفار کند نماز نمیتوان کرد تا ملکه هم نرسد او را چنانکه مشهور
بین الاصحاب و صحیحه منصور بن حازم دلالتی ظاهر دارد بر آنکه ملکه میبایست
ولیکن آن در عدالت شهادتست نه عدالت امامت و ممکنست که چون ظاهر آنست
غالبا در حقوق الناس است در آنجا احتیاط ضرور باشد و در عدالت امامت
همین کافی باشد که اقرار بر فسق نداشته باشد و روی محمد بن علی الحلبی عنه
أَنَّهُ قَالَ لَا تُصَلِّ خَلْفَ مَنْ يَشْهَدُ عَلَيْكَ بِالْكُفْرِ وَ لَا خَلْفَ مَنْ شَهِدْتَ عَلَيْهِ
بِالْكُفْرِ و روایت کرده است محمد در صحیح از حضرت امام جعفر صادق ص که فرمودند

که نماز مکن در عقب کسی که شهادت دهد بکفر تو و نه در عقب کسی که تو شهادت دهی بکفر او یعنی در اصول دین با تو مخالف باشد و دلالت میکند بر اشتراط ایمان و در صحیح سَعْدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقَارِفُ الذَّنْبَ يُصَلَّى خَلْفَهُ أَمْ لَا قَالَ لَا و روایت کرده است شیخ در صحیح از سعد از پدرش و هر دو مجهول الحالند ولیکن ظاهر میشود که صدوق از کتاب او روایت کرده باشد و کتابش معتمد اصحاب باشد بلکه صحیح باشد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که گناهان کند آیا در عقبش نماز میتوان کرد یا نه حضرت فرمودند که نه و ظاهر آنست که فسق مضر است پس علم شرعی میباید بزوال آن و آن وقتی که حاصل میشود که ظاهر شود عدالت او وَرَوَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَوةِ خَلْفَ رَجُلٍ يُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِيُعِدْ كُلَّ صَلَوةٍ صَلَّاهَا خَلْفَهُ و در موثق کالصحیح از سکونی منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از نماز کردن در عقب کسی که باور نداشته باشد قضا و قدر حق سبحانه و تعالی را حضرت فرمودند که باید اعاده کند هر نمازی را که در عقب او کرده است یعنی هر کاره داند که او را مفوضه است و اعتقادش اینست که قضا و قدر بمعنی علم است و بنده مختار است چنانکه رای معتزله است و همچنین است کسی که قایل بجبر باشد چنانکه کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که قایل باشد بجبر او را زکوة مدهید و گواهی او را قبول مکنید و احادیث در کفر جبریه و قدریه زیاده از حد حصر است بلکه میباید که بنده اعتقاد بقضا و قدر داشته باشد و با آنکه مجبور نیست و فعل از بنده است و توفیق از حق سبحانه و تعالیست

وبی توفیق

وبی توفیق الهی فعل متمشی نمیشود وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ الْجُعْفِيُّ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ يُحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَا يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَيَقُولُ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّنْ خَالَفَهُ قَالَ هَذَا مُخَلِّطٌ وَهُوَ عَدُوٌّ فَلَا تُصَلِّ وَرَاءَهُ وَلَا كَرَامَةَ إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ و در صحیح منقولست از اسمعیل بن جابر که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی که هست دوست میدارد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را و بیزار نیست از دشمنان آنحضرت که خلافت را از حضرت غصب نمودند مثل ابوبکر و عمر و عثمان و اتباع ایشان لعنهم الله و میگوید که علی محبوبتر است نزد من از کسانی که مخالفت آنحضرت کرده اند حال او چونست حضرت فرمودند که این دشمن حضرت است در عقب او نماز مکن و او را کرامتی نیست که سبب نجات او باشد یا او را دوست باید داشت مگر آنکه از روی تقیه در عقبش نماز کنی بنحوی که خواهد آمد و بحسب ظاهر با او دوستی کنی و بحسب باطن با او دشمن باشی و این جمع را تفضیلیه میگویند و احادیث متواتره وارد شده است که تبرا از ایشان از اصول دین است پس اگر چنین شخصی کافر است و مسلم ظاهری و در حسن کالصحیح از زراره مرویست که عقب فراوت باشد نه تجید پس اگر وقتی رسید که اگر اذان و اقامه گوئی قراوت فوت شود و ترسی که امام برکوع رود پیش از قراوت پس بگو آنچه امام انداخته است از اذان و اقامه که آن حی علی خیر العمل است قد قامت الصلوة و بعد از تکبیر برکوع رو با او و هرچه از قراوت حمد بمانده در حالت رکوع آنرا بخوان و این زیادتی در فقه هست تا اینجا حکم نماز در عقب سنیان بود و باقی در عقب و اگر در نماز نافله باشی و اقامت نماز گفته شود یا قد قامت الصلوة گفته شود پس نماز نافله را قطع کن و نماز فریضه را با عادل بگذار و اگر در نماز واجب

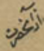
باشی و اقامت گفته شود آنرا قطع مکن و نقل کن نیت را بنافله و دو رکعت بجا آور و سلام بده و خود را با امام برسان پیش از رکوع مگر آنکه امام سنی باشد و از روی تقیه باید کرد نماز را قطع مکن اگر نافله باشد و نقل بنافله مکن اگر فریضه باشد ولیکن راه رو تا خود را بصف ایشان برسانی و با فاسق نماز کن پس چون برکعت چهارم برخیزد مثلا و نماز تو تمام شده باشد تو نیز با او برخیز و تشهد و سلام را در حالت ایستادن بجای آور و اما اخباریکه درین باب وارد شده است پس در صحیح زراره منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز کردن در عقب سنیان حضرت فرمودند که نیستند ایشان نزد من الا بمنزله دیوارها چنانکه اقتدا بدیوار نمیتوان کردن اقتدا با ایشان نمیتوان کرد و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که با امام میباشم و از قراوت فارغ میشوم پیش از آنکه امام سنی از قراوت فارغ شود حضرت فرمودند که یک آیه را بگذار و تمجید الهی بکن و ثنا بر خدا فرست و چون فارغ شود آیه را بخوان و برکوع رو و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست از کسی که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد که من نماز میکنم در عقب کسی که اقتدا با آن نمیتوان کرد پس اگر من از قراوت فارغ شوم و او فارغ نشده باشد چکنم حضرت فرمودند که تسبیح بگو تا فارغ شود و کالصحیح منقولست از ابو علی که عرض کردم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که شیعیان شما اختلاف بسیار در میان ایشان هست آیا در عقب همه نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که نماز مگزار مگر در عقب کسی که اعتماد داشته باشی بدین او و امانت او یعنی عدالت او و لفظ امانت در کافی نیست

ودر تهذیب

و در تهذیب هست با آنکه از کافی روایت کرده است و در موثق کالصحیح منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عرض نمودم بآنحضرت که من با امام میباشم و فارغ میشوم پیش از آنکه از قراوت فارغ شود حضرت فرمودند که سوره را تمام کن و تمجید و ثنا فرست بر حق سبحانه و تعالی تا فارغ شود و احادیث معتبره درین باب بسیار واقع شده است پس حمل میکنیم گذاشتن آیه را بر استحباب اگرچه ممکنست که این اخبار را حمل کنیم بر اخبار سابقه مجازا جمعا و احادیث صحیحه وارد شده است که اگرچه ضرور شود نماز کردن در عقب عامه واجبست که قراوت کنند و صورت اقتدا را بجا آورد و اگرچه خودش نشنود و در بعضی از اخبار واقع شده است که قراوت را گوش میدهد و نمیخواند و محمولست بر نخواندن که نشنود یا بر آنکه اعتماد باین نماز نکند و در خانه نماز کند سابقا یا لاحقا چنانکه اخبار صحیحه درین معنی وارد است یا حمل کنیم بر تخییر چنانکه اعتماد میکنیم بر غسل رجلین در تقیه با آنکه حکم الله مسح است و احادیث صحیحه وارد شده است که در هر چیزی تقیه جایز است و مثابست خصوصا در نماز با ایشان اگرچه احوط عدم اعتماد است برین نماز و در چنین صورتی که خود قراوت کند اکتفا بحمد میتواند کرد چنانکه اخبار بسیار وارد شده است درین معنی و بعضی از اینها گذشت و در صحیح از سلیمان بن خالد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود و شروع بنماز کند که ناگاه مؤذن اذان و اقامه بگوید حضرت فرمودند که نماز واجب دو رکعت کند استحبابا با او یا امام نماز را از سر گیرد و در موثق سماعه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که نماز کند و امام بیرون آید و آن شخص یک رکعت از نماز

کرده باشد از نماز واجب حضرت فرمودند که اگر امام عادل باشد نقل کند نماز واجب را بسنت و دو رکعت بکند وملحق شود بامام واگر عادل نباشد همان نماز را بکند و یکرکعت دیگر با او بکند و بنشیند در رکعت دوم خودش آنقدر که تشهد و تهلیل و تکبیر و صلوة بفرستد و نماز را باو تمام کند بهر عنوانیکه تواند زیرا که امر تقیه واسع است و هر قسم که تقیه کند مثابست ان شاء الله و مفضل ابن حکم در دفعه دیگر که گذشت که بعبارت دیگر روایت کرد وَقَالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ صَلّٰی بِاَصْحَابِهٖ جَالِسًا فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَا یَؤُمَّنَّ اَحَدُکُمْ بَعْدِیْ جَالِسًا و منقولست از حضرت امام محمد باقر که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله نماز جماعت کردند بامامت اصحاب و حضرت نشسته بودند و اصحاب ایستاده وچون از نماز فارغ شدند فرمودند که بعد از من دیگر کسی امامت نشسته نکند ایستاده کانرا که اگر ماموماه نیز نشسته نماز کنند امامت ایشان میتواند کرد چنانکه خواهد آمد در برهنگان که نشسته نماز میکنند و امام در میان ایشان می نشیند و ظاهر این نماز آخری بود که آنحضرت بجماعت بجا آوردند چون شنیدند که ابو بکر را مقدم داشته اند بگفته عایشه حضرت دست بد وش حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهما انداختند و دست دیگر بدوش فضل بن عباس و بخاری نقل کرده است که دست دیگر بدوش عباس انداختند و آمدند و ابو بکر را دور کردند و نماز کردند چنانکه گذشت و بعد از آن نماز بجماعت نکردند پس محتملست که این حکم منسوخ شده باشد از آن وقت و ممکنست که جواز آن از خصایص آنحضرت صلوات الله علیه واله وکَانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَقَعَ عَنْ فَرَسٍ فَشُحِجَ شِقُّهُ الْاَیْمَنُ فَصَلّٰی بِهِمْ جَالِسًا فِیْ غُرْفَةِ اُمِّ اِبْرَاهِیْمَ و منقولست

ماشد و نقل اجماع کرده اند که جائز نیست امامت نشسته ایستاده کانرا وَقَالَ الصَّادِقُ ع



از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از اسب افتادند وجانب راست سر آنحضرت م شکست یا جانب بدن چنانکه عامه روایت کرده اند و در بعضی از نسخ فسخ بتقدیم حاء مهمله جیم بعد از سین و جیم قبل از حاء واقع شده است و در بعضی بجحش بدل آن واقع شده است و هر دو بایمعنی است که زخمی شده بود که پوست شکافته شده بود و امامت صحابه کردند نشسته در بالاخانه ماریه مادر ابراهیم فرزند آنحضرت و این واقع بیشتر بود و گذشت در بحث مساجد وَسَاَلَهٗ جَمِیْلُ بْنُ صَالِحٍ اَیُّهُمَا اَفْضَلُ یُصَلِّی الرَّجُلُ لِنَفْسِهٖ فِیْ اَوَّلِ الْوَقْتِ اَوْ یُؤَخِّرُ قَلِیْلًا فَیُصَلِّیْ بِاَهْلِ مَسْجِدِهٖ اِذَا کَانَ اِمَامَهُمْ قَالَ یُؤَخِّرُ وَیُصَلِّیْ بِاَهْلِ مَسْجِدِهٖ اِذَا کَانَ الْاِمَامَ و منقولست از جمیل ثقه عظیم الشان و ظاهر آنست که از کتاب او نقل کرده باشد چنانکه در اول کتاب گفته اگر چه طریق خود را بکتاب او ذکر نکرده است که گفت از حضرت صادق صلوات الله پرسیدم که از این دو صورت کدام یک افضل است آنکه شخصی در خانه خود نماز کند در اول وقت یا اندکی تاخیر کند و امامت اهل مسجدش کند بسبب آنکه اکثر سنیان که تابع ابو حنیفه اند نماز را دیر میکنند یا از جهة انتظار مامومین تا ایشان جمع شوند بقرینه اندک تاخیر چون امام ایشان است و سنت است که انتظار مامومین اندکی بکشد مجملا ترجیح وقت کنم یا جماعت حضرت فرمودند که تاخیر میکند و با اهل مسجد بامامت ایشان نماز میکند هرگاه امام ایشان باشد لازم است که رعایت ایشان کردن و ممکنست که اهل مسجدش مخالفان باشند و نماز با ایشان از روی تقیه کنند رعایت آنها باید کرد وَسَاَلَهٗ رَجُلٌ فَقَالَ لَهٗ اِنَّ لِیْ مَسْجِدًا عَلٰی بَابِ دَارِیْ فَاَیُّهُمَا اَفْضَلُ اُصَلِّیْ فِیْ مَنْزِلِیْ فَاُطِیْلُ الصَّلٰوةَ اَوْ اُصَلِّیْ بِهِمْ وَاُخَفِّفُ فَکَتَبَ صَلَوٰتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ صَلِّ بِهِمْ

وَاَخَفَّ الصَّلوٰةَ وَلا تَثقل ظاهرتمه حدیث جمیل باشد و محتملست که مرسل صدوق باشد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شخصی سوال کردم بعنوان فرستادن عریضه و عرض نمود که مرا مسجدی هست در در خانه ام کدام یك افضل است آنکه در منزل خود نماز کنم و نماز را طول دهم یا بمسجد روم و امامت کنم و نماز را سبك کنم چون در جماعت تخفیف مطلوبست پس حضرت در جواب عریضه او نوشتند که امامت ایشان کن و نماز را سبك کن وجوب نه سبکی که عامه میکنند که نه رکوع را دادرو نه سجود و سنگین مکن که سبب ملال ماًمومین شود چنانکه گذشت و خواهد آمد که تخفیف مطلوبست مگر آنکه ماًمومان جمعی باشند که تطویل را خواهند چنانکه منقولست در موثق کالصحیح از حمزه و حسن که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و جمعی نزد آنحضرت بودند پس حضرت نماز عصر را بامامت ایشان بجا آوردند و ما نماز کرده بودیم پس شمردیم آنحضرت در رکوع سی و چهار یا سی و سه مرتبه گفتند سبحان ربی العظیم و یکی از ایشان بجمله را ذکر کرد در رکوع و سجود در حدیث صحیح از ابان بن تغلب منقولست که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنحضرت نماز میکردند پس شمردم که در رکوع و سجود شصت مرتبه تسبیح گفتند و این محمولست بر منفرد یا مثل سابق چنانکه منقولست در موثق از سماعه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که چگونه است حد رکوع و سجود حضرت فرمودند که اما آنچه مجزیست از رکوع سه تسبیح است که بگوئی سبحان الله سبحان الله سبحان الله و کسی که قوت داشته باشد که رکوع و سجود را طول دهد هرچه

مقدور او باشد طول دهد که در تسبیح و تمجید و تحمید الهی باشد و در دعا و تضرع باشد بدرستی که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی که در سجود باشد و اما پیش نماز یکه امامت مردمان کند پس سزاوار نیست که نماز ایشانرا طول دهد بدرستی که در میان ایشان کسی هست که ضعیف است یا کاری دارد و چون حضرت سید المرسلین هم امامت میفرمودند نماز را سبك میکردند و خواهد آمد نیز فَاِنَّ عَلیّاً صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیهِ قَالَ فِی رَجُلَینِ اختَلَفَا فَقَالَ اَحَدُهُمَا کُنتُ اِمَامَكَ وَقَالَ الآخَرُ کُنتُ اِمَامَكَ قَالَ صَلوٰتُهُمَا تَامَّةٌ وَاِن قَالَ اَحَدُهُمَا کُنتُ اَئتَمُّ بِكَ وَقَالَ الآخَرُ کُنتُ اَئتَمُّ بِكَ وَصَلوٰتُهُمَا فَاسِدَةٌ فَلیَستَأنِفَا بنابر نسخه فاجزو حدیث جمیل خواهد بود علی الظاهر با جزو خبر مرسل و بنابر نسخه واو بر سر خود خواهد بود چنانکه کلینی و شیخ از سکونی روایت کرده اند بآنکه تغییر لفظیکه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه دو کس با هم نماز کرده باشند و یکی ازین هردو گوید که من امامت کردم ترا و دیگری گوید که من امام تو بودم حضرت فرمودند که نماز هر دو صحیح است چون هر دو بخیال امامت قراءت کرده اند بعنوان وجوب و نیت خلاف واقع ضرر ندارد بلکه هردو نیت امامت مثابند و اگر یکی از ایشان گوید که من اقتدا بتو کردم و دیگری گوید که من اقتدا بتو کردم پس نماز هر دو فاسد است میباید که هر دو از سر گیرند نماز را چون قراءت نکرده اند و اگر کرده باشند بقصد سنت کرده اند و بنابر نسخهٔ فا که جز و حدیث سابق باشد چند احتمال دارد یکی آنکه گویا حضرت میفرمایند که نماز را بجماعت بکن که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه حکم بصحت و تمامیت هر دو امام کرده اند

باختلافی که داشتند و در واقع امام نبودند چون معقول نیست امامت بی مقتدا و در حصول اقتدا شرطست نیت اقتدا کردن و هیچ یك نیت اقتدا نکرده بودند یا آنکه امامت چنان مطلوب بود که هر دو کس که جمع میشدند اراده امامت داشتند با آنکه نیت امامت سبب صحت صلوة شده و نیت ماًمومیت سبب بطلان و همه بعید است و اظهر آنست که سهو از نساخ شده است و بجای واو فا بر قلم آمده است وَسَاَلَ جَمِیلُ بنُ دَرَّاجٍ اَبَا عَبدِ اللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیهِ عَن اِمَامِ قَومٍ اَجنَبَ وَلَیسَ مَعَهُ مِنَ المَاءِ مَا یَکفِیهِ لِلغُسلِ وَمَعَهُم مَا یَتَوَضَّؤُونَ بِهِ یَتَوَضَّأُ بَعضُهُم وَیَؤُمُّهُم قَالَ لَا وَلٰکِن یَتَیَمَّمُ الاِمَامُ وَیَؤُمُّهُم اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الاَرضَ طَهُورًا کَمَا جَعَلَ المَاءَ طَهُورًا و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از جمیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امام جمعی که جنب باشد و آنقدر آب نداشته باشد که بآن غسل کرده تواند کرد و ماًمومان آب وضو داشته باشند آیا بعضی از ایشان وضو میتوانند ساخت که امامت ایشان کند حضرت فرمودند که نه ولیکن امام مومن ایشان تیمم میکند و امامت ایشان میکند و امامت ایشان میکند زیرا که حق سبحانه و تعالی زمین را مطهر گردانیده است چنانکه آب را مطهر گردانیده است و این مضمون در موثق کالصحیح ابن بکیر و کالصحیح زید شحام نیز از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است و آنچه در موثق عباد و قوی سکونی از آنحضرت صلوات الله وارد شده است که تیمم امامت متوضین نمیتواند کرد محمولست بر کراهت و در غیر امام راتب است چون در امام راتب با وجود دیگران حضرت او را مقدم داشتند والله تعالی یعلم رُوِیَ عَنهُ عُمَرُ بنُ یَزِیدَ اَنَّهُ قَالَ مَا مِنکُم اَحَدٌ

یُصَلِّی صَلوٰةً فَرِیضَةً فِی وَقتِهَا ثُمَّ یُصَلِّی مَعَهُم صَلوٰةً تَقِیَّةً وَهُوَ مُتَوَضِّئٌ اِلَّا کَتَبَ اللهُ لَهُ بِهَا خَمسًا وَعِشرِینَ دَرَجَةً فَارغَبُوا فِی ذٰلِكَ و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هریك از شما شیعیان که نماز واجب خود را در وقت خود بجا آورد و بعد از آن با سنیان از روی تقیه با وضو نماز گذارد البته حق سبحانه و تعالی از جهة او باین نماز بیست و پنج درجه بنویسد چنانکه بأعمال دل مینویسد پس رغبت کنید درین ثواب بنماز کردن با ایشان یا در نماز کردن بسبب این ثواب و در صحیح از نشیط منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی از شما شیعیان در روی خود به بندد و در خانه خود نماز کند که هیچ کس مطلع نشود که او نماز کرده است و بعد از آن برود و با همسایگان خود از سنیان نماز کند آیا نماز یکه در خانه کرده است حق سبحانه و تعالی او را بجماعت قبول میفرماید حضرت فرمودند که آن نماز زیرا که در خانه خود کرده است حق سبحانه و تعالی در ثواب نماز جماعت از جهة آن با و کرامت میفرماید و او را بیست و پنج درجه میدهد و نماز یرا که با سنیان میکند ثواب نمازی دارد که در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده باشد و چون داخل میشود بر ایشان گناهان خود را بایشان میگذارد و حسنات ایشانرا با خود بیرون میبرد یعنی حسنات تقدیریکه اگر آنها شیعه میبودند هم ثوابی که بر تقدیر تشیع داشته باشند حق سبحانه و تعالی کرامت میفرماید وَرَوَی عَنهُ حَمَّادُ بنُ عُثمَانَ اَنَّهُ قَالَ مَن صَلَّی مَعَهُم فِی الصَّفِّ الاَوَّلِ کَانَ کَمَن صَلَّی خَلفَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فِی الصَّفِّ الاَوَّلِ و بسند صحیح

انجماد او درحسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وآله منقولست که فرمودند که هرکه با سنیان در صف اول ایشان نماز کند
از روی تقیه که خود اذان واقامت بگوید وخود قراءت کند یا اعم هرگاه تقیه
شدید باشد چنان باشد که در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله نماز کرده باشد در صف اول وَرَوی عَنهُ حَفصُ بنُ البَختَری اَنَّهُ
قالَ یُحسَبُ لَکَ اِذا دَخَلتَ مَعَهُم وَاِن کُنتَ لاتَقتَدی بِهِ ودر صحیح از آنحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند هرگاه داخل شوی در نماز
سنیان واگرچه بایشان اقتدا نمیکنی بمجرد داخل شدن بایشان از روی تقیه
محسوب میشود ولفظ حسب لک در کافی وتهذیب نیست وظاهرا از نساخ
زیاده شده باشد چون یحسب اول کافیست حاصل آنکه محسوب میشود از جهة
تو مثل ثوابی که نماز کنی بجماعت با عادلی که اقتدا باو توانی کرد وَرَوی مَسعَدَةُ
بنُ صَدَقَةَ اَنَّ قائِلاً قالَ لِجَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِما جُعِلتُ فِداکَ
اِنّی اَمُرُّ بِقَومٍ ناصِبِیَّةٍ وَقَد اُقیمَت لَهُمُ الصَّلوةُ وَاَنا عَلی غَیرِ وُضُوءٍ
فَاِن لَم اَدخُل مَعَهُم فِی الصَّلوةِ قالُوا ما شاؤُا اَن یَقُولُوا فَاُصَلّی مَعَهُم ثُمَّ
اَتَوَضَّأُ اِذا انصَرَفتُ وَاُصَلّی فَقالَ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِما
سُبحانَ اللهِ فَما یَخافُ مَن یُصَلّی عَلی غَیرِ وُضُوءٍ اَن تَأخُذَهُ الاَرضُ خَسفاً
وکالصحیح منقولست که شخصی بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
عرض نمود که فدایتو گردم میگذرم بجمعی ناصبی یعنی سنی با کسانیکه اظهار عداوت
اهل بیت میکنند واقامه نماز گفته اند ومن وضو ندارم پس اگر بایشان
داخل نشوم هرچه میخواهند میگویند آیا با ایشان نماز بی وضو بکنم وبعد از آن
وضو بسازم ونماز خود را بجا آورم پس حضرت م فرمودند که سبحان الله

یعنی بشنو است حق سبحانه وتعالی از آنکه از جهة او نماز بی وضو کنند ویا بگذارند عقوبت
این را تا از بحضرت تعجب فرموده باشند آیا نمیترسد کسی که بی وضو نماز کند که زمین او را فرو برد
وظاهرا قصد نماز کردن بی وضو حرام باشد اما اگر تکبیر احرام بگوید وبا ایشان
همراهی کند وپیشانی را بر ما یسجد علیه نگذارد قصوری نداشته باشد چنانکه
در صحیح از عبد الله بن مغیره منقولست از ناصح وجمالت وضر یا لرد چون عبد الله
از اهل اجماع است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که من در خانه خود نماز میکنم حضرت فرمودند که قصد نافله کن نماز را
که با ایشان میکنی وبا تکبیر احرام مگو که با ایشان داخل در نماز شوی بدرستیکه
افتتاح نماز بتکبیر احرامست وکالصحیح منقولست از عبید که گفت بآنحضرت عرض
نمودم که داخل مسجد میشوم وبیشتر نماز کرده ام وبا ایشان نماز میکنم وچنانکه
نماز میکنم آنحضرت فرمودند که باکی نیست امامن با ایشان نماز میکنم وچنان
مینمایم که سجده میکنم وسجده نمیکنم وَرَوی عَنهُ زَیدٌ الشَّحّامُ اَنَّهُ قالَ یا
زَیدُ خالِقُوا النّاسَ بِاَخلاقِهِم صَلُّوا فی مَساجِدِهِم وَعُودُوا مَرضاهُم وَاشهَدُوا
جَنائِزَهُم وَاِنِ استَطَعتُم اَن تَکُونُوا الاَئِمَّةَ وَالمُؤَذِّنینَ فَافعَلُوا فَاِنَّکُم
اِذا فَعَلتُم ذلِکَ قالُوا هؤُلاءِ الجَعفَرِیَّةُ رَحِمَ اللهُ جَعفَراً ما کانَ اَحسَنَ ما
یُؤَدِّبُ اَصحابَهُ وَاِذا تَرَکتُم ذلِکَ قالُوا هؤُلاءِ الجَعفَرِیَّةُ فَعَلَ اللهُ بِجَعفَرٍ ما کانَ
اَسوَءَ ما یُؤَدِّبُ اَصحابَهُ وکالصحیح ودر صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه باو فرمودند که ای زید با سنیان یا اعم معاشرت کنید
بطریق ایشان در مساجد ایشان نماز کنید وبیماران ایشان را عیادت کنید
وبجنازه ایشان حاضر شوید واگر توانید چنان کنید که پیشنماز ایشان باشید
ویا مؤذن ایشان که هرگاه با ایشان چنین معاشرت میکنید میگویند که این جماعت

شیعیان جعفر بند حق سبحانه و تعالی رحمت کند جعفر را چه نیکو تادیب میفرماید
اصحاب خود را و چون ترک میکنند این طریقه معاشرت خوب را با ایشان
و ترک اینها میکنند میگویند که اینجماعت اتباع جعفرند خدا او را جزا دهد
چه بد تربیت میکند اصحاب خود را و امثال این اخبار بسیار وارد شده است
در حسن معاشرت ظاهری با ایشان اما میباید که در باطن با ایشان بد باشد
و دوست نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که لَا تَجِدُ الخ یعنی
ایمان بخدا و قیامت ندارند جمعی که دوستی میکنند با دشمنان خدا و رسول
هر چند پدران ایشان یا پسران ایشان یا خویشان ایشان باشند وَقَالَ
الصَّادِق صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَذِّنْ خَلْفَ مَنْ قَرَأْتَ خَلْفَهُ و در
حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که اذان
بگو در عقب کسی که قرائت میکنی در عقب او یعنی اعتماد باذان ایشان نمیتوان
کرد همچنانکه اعتماد بقرائت ایشان نمیتوان کرد و دلالت میکند بر آنکه
شرطست در مؤذن که مومن باشد و احادیث بسیار بر این مضمون وارد
شده است و بعضی گذشت وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ اُصَلِّي فِي اَهْلِي ثُمَّ اَخْرُجُ اِلَى
الْمَسْجِدِ فَيُقَدِّمُوْنِيْ فَقَالَ تَقَدَّمْ لَا عَلَيْكَ وَصَلِّ بِهِمْ و منقولست که
شخصی بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که من در خانه
خود نماز میکنم و بمسجد سنیان میروم یا اهم مرا مقدم میدارند حضرت
فرمودند که باکی نیست پیش نمازی ایشان بکن اگر سنی باشند اندوی تقیه
اعاده مستحبست و بسیار باشد که واجب باشد و اگر شیعه باشد اعاده
مستحب نکرده است و منقولست در صحیح از یعقوب بن یقطین که عرض نمودم
بخدمت حضرت امام موسی صلوات الله علیه که فدایتو گردم بسیار است که در مسجد

با مخالفان و وقت ظهر میشود و تا ایشان بزیر نیایند ما نمیتوانیم بزیر آئیم از جهار پا
ایشان نماز ظهر میکنند و ما نیز میکنیم و ایشان فی الحال روانه میشوند ما برمیخیزیم
و نماز عصر را میکنیم و چنین اظهار میکنیم که نافله میکنیم چون ایشان نماز عصر را ادا
میکنند پس از جهة نماز عصر بزیر می آیند و مرا پیش میدارند که امامت کنم چه کنم حضرت
فرمودند که امامت ایشان بکن که هرگز حق سبحانه و تعالی ایشان را رحمت نکند خدا
بمنزله لعنهم الله است و چون صلّ بهم فرموده بودند توهم میشد که مبادا امامت ما نفع
کند ایشان را حضرت فرمودند که نفع نمیکند و بعنوان نفرین اینمعنی را ادا فرمودند
که ابلغ باشد و در صحیح از محمد بن اسمعیل منقولست که گفت عریضه بخدمت حضرت
امام رضا صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم که بسیار است که حاضر میشوم در
مساجد با همسایگان و غیر ایشان و مرا پیش میدارند که با من نماز کنند و حال آنکه
من نماز خود را پیشتر کرده ام و بسیار است که با من نماز میکنند شیعیان و
مستضعفان و جاهلان که مرا نمیشناسند یا امام را نمیشناسند و از امامت
کراهت دارم از این دو وجه که نماز کرده ام و خوب و بد را با هم جمع کردن خوب
نیست هر چه بفرمایند چنان کنم حضرت در جواب نوشتند که امامت ایشان
بکن یعنی اعاده بعنوان تقیه نسبت بمخالفان خوبست و نسبت بشیعیان
بهتر و عموم این اخبار شامل است که نماز اولی را بجماعت کرده باشند یا منفرد
با ترک استفصال که مفید عمومست ایضاً و ازین باب اخبار بسیار است اما
نسخهٔ بقدر سوالی ممکنست که نون وقایه یا اصل را تخفیفاً انداخته باشند و ممکنست
که نون مشدد باشد وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْهُ اَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي
الصَّلَوٰةَ وَحْدَهُ ثُمَّ يَجِدُ جَمَاعَةً قَالَ يُصَلِّي مَعَهُمْ وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيْضَةَ اِنْ شَاءَ
و بدو وارده بسند صحیح و در حسن کالصحیح از هشام منقولست از حضرت امام

امام جعفر صادق صلوات الله در شخصی که نماز تنها کند و بعد از آن جماعتی بهم رسند
حضرت فرمودند که ایشان نماز میکنند و اگر میخواهد این نماز را قصد فریضه
میکند و محتملست که ضمیر راجع بالله باشد بقرینه احادیث دیگر و ممکنست که
مراد این باشد که اگر خواهد قصد قضای ما فات کند و محتملست که مراد ظاهر حدیث
باشد و قصد کند که آنچه کرده ام سنت باشد و این واجب باشد یا قصد
وجوب کند باعتبار اصلش و همین مضمون کلینی در صحیح روایت کرده است
از حفص بن بختری و در آخر آن نیست نشاً و در حدیث صحیح از حلبی منقولست
از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه نماز خود را کرده باشی و در
مسجد باشی و شروع در نماز کنند پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی بقصد سنت
بکن محتملست که مراد اعاده با عادل باشد یا با سنی یا اعم و این اظهر است و در صحیح
از اسحق بن عمار منقولست که گفت عرض نمودم بآنحضرت ع که نماز کردم و اقامه نماز
میگویند در مسجد حضرت فرمودند که به نیت قضا بجا آورد در موثق از عمار منقولست
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که شخصی نماز واجب میکند
و می بیند که جمعی نماز بجماعت میکنند آیا جایز است که اعاده کند نماز را با ایشان
بجماعت با آنکه آنرا مخففا تمام کند و ملحق شود با ایشان حضرت فرمودند که بلی
عرض نمودم که اگر نکند فرمودند که باکی نیست و احتمال قطع و نقل نیت بنافله نیز
دارد چنانکه گذشت وَقَدْ رُوِیَ اَنَّهُ یُحْسَبُ لَهُ اَفْضَلُهُمَا وَاَتَمُّهُمَا و در روایتی
وارد شده است که محسوب میشود از جهت او آنچه افضل هر دو باشد و تمامتر باشد
و ظاهر روایتی است که کلینی کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده است که عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق ع که نماز میکنم و داخل مسجد میشوم و نماز برپا میشود
حضرت فرمودند که نماز کن با ایشان که حق سبحانه و تعالی اختیار میکند هر نمازی را

که محبوبتر است نزد او و ممکنست که سابقا بجماعت کرده باشد و از دو جماعت هر کدام
محبوبتر باشد قبول شود یا آنکه اول با حضور قلب و نیت خالص طولانی بفعل آورده
باشد و در جماعت چنان نباشد که در صورت ممکنست که منفرد اجب باشد یا آنکه سبب
آن نماز نیست که بجماعت واقع میشود و ابهام از آن جهت است که بی اعتنا نشود بنماز
منفرد خصوصا در بلاد عامه و ممکنست که ثانی با جماعت سنیان باشد
چنانکه ظاهر لفظ مبهم است و اول بجماعت باشد یا منفرد و ثواب اعاده با سنیان
بیشتر باشد چنانکه گذشت در اخبار بسیار والله یعلم وَسَأَلَ عَلِیُّ بْنُ
جَعْفَرٍ اَخَاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ یُصَلِّی بِالْقَوْمِ
وَعَلَیْهِ سَرَاوِیلُ وَرِدَاءٌ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ و باسانید صحیحه منقولست
از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه از شخصی که پیش نماز جمعی و زیر جامه داشته باشد با پیراهنی
و ردا بر بالای آن بر دوش انداخته باشد اکملست و همین اکتفا میتوان
کرد وَرَوَی زُرَارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اِنَّ آخِرَ
صَلَوَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِالنَّاسِ فِی ثَوْبٍ وَاحِدٍ
قَدْ خَالَفَ بَیْنَ طَرَفَیْهِ اَلَا اُرِیكَ الثَّوْبَ فَقُلْتُ بَلَی فَاَخْرَجَ مِلْحَفَةً
فَذَرَعْتُهَا فَكَانَتْ سَبْعَةَ اَذْرُعٍ فِی ثَمَانِیَةِ اَشْبَارٍ و در صحیح از زراره منقولست
که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آخر نمازی که
حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله بعنوان جماعت کردند در یک جامه
بود که یکطرف آنرا لنگ کردند طرفی دیگر را ردا یا جانب راست را بجانب چپ
انداختند و جانب چپ را بجانب راست و ردا انداختند و این جامه بزرگ
بمنزله سه جامه بود لنگ و پیراهن و ردا میخواهی بنمایم جامه را بتو گفتم بلی

پس آنحضرت صلوات الله علیه چادر شبی بیرون آوردند و من آنرا کز کردم طول آن هفت ذرع بود بذراع دست و عرضش چهار ذرع بود که هفت شبر باشد و اگر برخود نه پیچد نیز جایز است چنانکه صحیحه ابو بصیر دلالت میکند بر انکه اگر برخود نه پیچد نیز جایز است اما بی ردا مکروه است چنانکه در صحیح از سلیمان بن خالد منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که امام باشد و یک پیراهن پوشیده باشد و ردا نپوشیده باشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست مگر باردا یا عمامه ردا کند که سر برهنه باشد بهتر از انست که بی ردا باشد و منقولست در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم ع که گفت آیا امام را خوبست که زیر جامه پا کند و کلاهی بر سر گذارد و در ین دو جامه امامت کند بی ردا فرمودند که خوب نیست و سؤال کردم که آیا زیر جامه عوض لنگ خوبست فرمودند که بلی و احادیث ردا گذشت در لباس مصلی وَسَأَلَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرِّوَايَةِ الَّتِي يَرْوُونَ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَطَوَّعَ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ مَا حَدُّ هٰذَا الْوَقْتِ فَقَالَ إِذَا أَخَذَ الْمُقِيمُ فِي الْإِقَامَةِ فَقَالَ لَهُ النَّاسُ يَخْتَلِفُونَ فِي الْإِقَامَةِ قَالَ الْمُقِيمُ الَّذِي يُصَلِّي مَعَهُ و باسانید صحیحه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روایتی که منقولست بروایت عامه یا اعم که سزاوار نیست نافله در وقت فریضه کدام وقتست حضرت فرمودند که آن وقتیست که شروع کند اقامت گوینده که موذنست در اقامه پس عرض کردم که مردمان مختلف میباشند در اقامت کذا

اقامه مراد

اقامه مراد است حضرت فرمودند که آن مقیمی که با او نماز میکنی با میکنند و ظاهر میشود که جایز است در یک مسجد چند نماز جماعت بلکه میکرده اند و منافات ندارد با حادیثی که وارد شده است که چون وقت فضیلت داخل میشود نماز فلم بتوان کرد با ... انکه در هر دو وقت منهی عنها بوده باشد بعنوان حرمت یا کراهت یا در یکی کراهت شدیدتر باشد یا آنکه در صورتی که انتظار جماعت کشند جایز باشد بی کراهت چنانکه گذشت وَسَأَلَهُ حَفْصُ بْنُ سَالِمٍ إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَوٰةُ يَقُومُ النَّاسُ عَلَى أَرْجُلِهِمْ أَوْ يَجْلِسُونَ حَتَّى يَجِيءَ إِمَامُهُمْ قَالَ لَا بَلْ يَقُومُونَ عَلَى أَرْجُلِهِمْ فَإِنْ جَاءَ إِمَامُهُمْ وَإِلَّا فَلْيُؤْخَذْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ فَيُقَدَّمُ باسانید صحیحه و حسنه منقولست از حفص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه موذن قد قامت الصلوة بگوید آیا ماموماین برمیخیزند اگر امام ایشان حاضر نباشد یا می نشینند تا امام ایشان حاضر شود حضرت فرمودند که برمیخیزند اگر امام ایشان آمد او امامت میکند و اگر اندک توقفی کردند و او نیامد دست یکی از ماموماین را میگیرند و مقدم میدارند و با و اقتدا میکنند و ازین حدیث ظاهر میشود که میبایند در وقت اقامت ماموماین نشسته باشند و موذن ایستاده باشد و وقت ایستادن ایشان وقتیست که قد قامة الصلوة گفته شود نه وقت شروع در اقامه و اتمام اقامت چنانکه بعضی قایل شده اند و باید دیگر انکه سخن نگویند بعد از اقامت گرچه در تقدیم امام باشد و اگرچه جایز است کلام اما ترکش اولیست دیگر هرگاه امام ... داتب دیگو کند حق ماموماین مقدم است و دیگری را مقدم میدارند و ظاهر میشود که تشییع و نماز

جماعت کردن کافی باشد در امامت وعدالت در کار نباشد واکرچه حمل
میتوان کرد بر آنکه مقدم دارند کسی را که اهلیت امامت داشته باشد
ولیکن خلاف ظاهر است وَرَوَی زُرَارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ اِنَّهُ قَالَ اِذَا اُقِیمَتِ الصَّلٰوةُ حَرُمَ الْکَلَامُ عَلَی الْاِمَامِ
وَاَهْلِ الْمَسْجِدِ اِلَّا فِی تَقْدِیمِ اِمَامٍ وباسانید صحیحه منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله فرمودند بر [?] پا شود نماز بکفتن
قد قامت الصلوة چنانکه الحال کذشت حرام است سخن کفتن بر امام
واهل مسجد که با این امام نماز میکنند یا اعم مکر در مقدم داشتن امامی
چنانکه کذشت ولیکن بعنوان دست کرفتن اولی است واحادیث
بسیار بر نهی وجواز کذشت واکثر حمل کرده اند این حدیث را بر کراهت
تا جمع شود میان اخبار اکرچه احوط ترکست مطلقا وَرَوَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
مُسْلِمٍ اَنَّهُ سَاَلَ عَنْ رَجُلٍ یَؤُمُّ الرَّجُلَیْنِ قَالَ یَتَقَدَّمُهُمَا وَلَا یَقُومُ
بَیْنَهُمَا وَعَنِ الرَّجُلَیْنِ یُصَلِّیَانِ جَمَاعَةً قَالَ نَعَمْ یَجْعَلُهُ عَنْ یَمِینِهِ
قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَقِیمُوا صُفُوفَکُمْ فَاِنِّی
اَرَاکُمْ مِنْ خَلْفِی کَمَا اَرَاکُمْ مِنْ قُدَّامِی وَمِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَلَا تُخَالِفُوا فَیُخَالِفَ
اللهُ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ وکالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که کفت از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند از مردیکه امامت کند دو مرد را
حضرت فرمودند که پیش می ایستد ودو در عقب می ایستند ودر میان
ایشان نمی ایستد یعنی استحبابا واز آنحضرت سوال کردند که هرکاه دو کس
خواهند که نماز جماعت کنند جایز است فرمودند که بلی وامام موموم را
در دست راست خود باز میدارد واین مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از [illegible]

منقولست وخواهد آمد محمد بن مسلم کفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که
صفهای نماز جماعت را درست کنید که من شما را از پشت سر چنان می بینم که
از پیش وبرابر می بینم وپیش وپس ما بایستند که حق سبحانه وتعالی مخالفت
می اندازد میان دلهای شما ومخالفت صوری تاثیر دارد در مخالفت معنوی
وجزو آخر را صدوق در موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه روایت کرده است با زیادتی آنکه دوش بدوش بایستند ودر قوی از
ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله فرمودند که میخواهید که دلالت کنم شما را بچیزیکه کفاره کناهان
شما باشد وسبب زیادتی حسنات شما کفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند
که آن تمام کردن وضوست در هواهای سرد وبسیار کام برداشتن است بسوی
مساجد وانتظار کشیدن نماز است بعد از نماز وهریک از شما که از خانه
خود بیرون رود با وضو ونماز جماعت کند با مومنان وبنشیند
وانتظار نماز دیکر کشد فرشتکان از جهت شما استغفار کنند وکویند
خداوندا او را بیامرز خداوندا او را ببخشا پس چون بنماز ایستید نماز را
نیکو بجا آورید نه طولانی ونه کوتاه باصفهای خود را راست کنید و
فرجها را مسدود سازید وهمه جا متابعت امام کنید بدرستی که بهترین
صفهای زنان پس تر وارسکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله فرمودند که مساوی کنید میان صفها را ودوش بدوش بایستند
تا شیطان بر شما مستولی نشود ودرین باب اخبار متواتر است وحمل بر استحباب
کرده اند واحوط آنست که ترک نکنند چون اکثر این باب بی معارض است

والله یعلم وقال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما ان الصلوة
فی الصف الاول کالجهاد فی سبیل الله عز وجل ومنقولست از آنحضرت
صلوات الله علیه که نماز در صف اول ثواب جهاد در راه حق سبحانه وتعالی
دارد یعنی جهاد بقصد قربت با آنکه جهاد راه اسلام را میگشاید ببستن راه
کفر و کالصحیح از اسحق منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بمن فرمودند که ای اسحق با سنیان نماز میکنی در مسجد گفتم بلی حضرت فرمودند
که با ایشان نماز کن که شخصی که با ایشان نماز میکند مانند کسی است که
شمشیر کشیده باشد و در راه حق سبحانه وتعالی جهاد کند پس ممکنست که
مراد از حدیث متن جماعت با عامه باشد یا اعم باشد یا آنکه احادیث صحیحه
گذاشت که فرقی نیست میان جماعت واقعی و صورت جماعت با ایشان
در ثواب بلکه ظاهر شد که ثواب این صورت بیشتر است چون احادیث صحیحه
وارد شده است که نماز در صف اول ایشان مثل نماز در صف اول با رسول الله
است صلی الله علیه وآله وروی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
انه قال لا اری بالصفوف بین الاساطین بأسا وقال اتموا
صفوفکم اذا رأیتم خللا ولا یضرک ان تتأخر وراءک اذا وجدت
ضیقا فی الصف الی الصف الذی خلفک وتمشی منحرفا وباسانید
صحیحه منقولست از حلبی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که من باک ندارم صفهای میان ستونها اعم از صفی که ستونها
آنرا قطع کرده باشد و صفی که در عقب ستونست که ستون حایل است
و هر دو ضرر ندارد چنانکه مشاهد است در مسجد کوفه و بصره در زمان حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بهمین عنوان بوده است و مسجد الحرام

و مسجد نبی

و مسجد نبی صلی الله علیه وآله اگرچه تغییر یافته است اما شکی نیست که در زمان آنحضرت
ستونها بوده است خصوصا مسجد نبی ص و در میان و عقب این ستونها نماز
میکردند مثل حال و حضرت م فرمودند که تمام کنید صفهای خود را هرگاه خللی
در آنها بیابید که فاصله داد پیش از نماز و بعد از آن شروع در نماز کنند و اگر در
اثنای نماز خلل بهم رسد یا بیشتر ضرر ندارد ترا که خود را بصف عقب خود رسانی
و در میان فرجه بایستی اگر صف اول تنگ باشد و چون روی بآنجا منحرف خواهی رفت
که پشت بقبله نکنی با آنکه پشت پشت بیایی از آنجا بنمایی بروی و جز آنرا
شیخ در صحیح از فضل نیز روایت کرده است بهمین عبارت و همچنین در موثق
سماعه مذکور است باین زیادتی و اگر در صفی باشد و خواهی که بصف
پیشتر روی باکی نیست که بروی و در این صورت لازم نیست که جا تنگ
باشد تا توانی رفت زیرا که صف پیشتر ثوابش بیشتر است از جهت تحصیل
ثواب جایز است به پیش رفتن و در صحیحه ابن مسلم از آنحضرت م منقولست
که پیش میرود اما پس نمی آید و محمولست بر صورتیکه جبت پس آید و یا بیسند
یا رود وروی زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ینبغی للصفوف
ان تکون تامة متواصلة بعضها الی بعض ولا یکون بین الصفین
ما لا یتخطی یکون قدر ذلک مسقط جسد انسان اذا سجد وقال
ابو جعفر صلوات الله علیه ان صلی قوم وبینهم وبین الامام لا
یتخطی فلیس ذلک الامام لهم بامام وای صف کان اهله یصلون
بصلوة امام وبینهم وبین الصف الذی یتقدمهم ما لا یتخطی فلیس
تلک لهم بصلوة وان کان سترا او جدارا فلیس تلک لهم بصلوة الا
من کان حیال الباب قال هذه المقاصیر انما احدثها الجبارون

وَلَيْسَ لِمَنْ صَلّى خَلْفَهَا مُقْتَدِيًا بِصَلوٰةٍ مَنْ فِيهَا صَلوٰةٌ قَالَ وَقَالَ
اَيُّمَا امْرَاَةٍ صَلَّتْ خَلْفَ اِمَامٍ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ مَا لَا يَتَخَطّٰى فَلَيْسَ لَهَا تِلْكَ
بِصَلوٰةٍ قَالَ قُلْتُ فَاِنْ جَاءَ اِنْسَانٌ يُرِيدُ اَنْ يُصَلِّيَ كَيْفَ يَصْنَعُ
وَهِيَ اِلَى جَانِبِ الرَّجُلِ وَتَحْدِرُ هِيَ شَيْئًا و باسانید صحیحه و حسنه
کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله که فرمودند که سزاوار
آنست که صفها تمام باشد که درمیان صف اوّل و آخر آنجا کسی نباشد
و بیکدیگر متصل باشد که درمیان صف تا صف دیگر فاصله بسیار نباشد
و میان دو صف آنمقدار فاصله نباشد که گام برتوان داشت که زیاده
از فرجه میان دو پای مستوی الخلقه باشد که تخمیناً سه شبر است
تا چهار شبر بلکه همین قدر باشد که وقتی که بسجده رود مقدار سجده باشد
و زراره گفت که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که اگر جمعی نماز کنند
میان صف اوّل و امام زیاده از مقدار گام فراخ باشد آن امام ایشان
امام نیست و همچنین از صفی تا صفی دیگر اگر فاصله زیاده از گام فراخ باشد
نماز آن صف تا بعد نماز نیست یعنی نماز کامل نیست و اگر فاصله پرده باشد
یا دیواری باشد که چون ایشان امام را نمیتوانند دید قطع نظر از فاصله
ماموین زراره گفت حضرت ع فرمودند که این مقصوره هائی که الحال هست
که محراب داخل مسجد است ستمکاران بنی امیه ساخته اند و بدعتست
و در زمان حضرت سید المرسلین ص نبود و کسی که اقتدا کند بامامیکه
در مقصوره است از طرفین مقصوره نماز ایشان نماز نیست چون امام را نبینند
یا اگر ببینند نماز ایشان کامل نیست چون بدعت کرده اند از روی تکبر
که از جور که در آنجا می ایستند ممتاز باشند و ابتدا این بدعت از زمان

شد یا عمر بود

شد یا عمر چون حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در ایام خلافت ظاهری همه را منهدم
ساخته چنانکه در موثق طلحه است که حضرت میفرمودند که منهدم سازند
و میفرمودند که محرابها باشد بجهای یهودان میمانند و زراره گفت که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر زنی که نماز کند در عقب امامی و میان آنزن نماز
نیست مثل مردان زراره گفت عرض نمودم که اگر مردی بیاید و خواهد که بآن مرد
اقتدا کند چکند و حال آنکه زن درجانب آن مرد است فرمودند که مرد هیچگونه
امام می ایستد و زن اندکی پس میرود و حمل کرده اند نهی از حایل را در زنان
بر کراهت چون در حدیث موثق عمار وارد شده است که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که امامت جمعی کند و در عقب
امام خانه باشد که زنان در آنجا باشند آیا جایز است که این زنان اقتدا
کنند بمرد حضرت فرمودند که بلی اگر امام پست تر از زنان باشد یعنی بلندتر
نباشد عرض نمودم که اگر میان زنان و امام دیواری یا راهی باشد حضرت
فرمودند که باکی نیست و احوط آنست که بامکان در عقب دیوار نباشند
مگر آنکه سبب ترک شود که با حایل بهتر است از ترک و اگر محراب داخل
در بنا باشد ضرر ندارد هرگاه جانبها باشد چنانکه در صحیح منصور بن
حازم منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق ع عرض نمودم که من در
طاق یعنی در محراب نماز میکنم حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه جانبها باشد
و غرض از رفتن در محراب فراخ شدن جا باشد بر نماز گزارنده کان چنانکه
غالبا در مجامع چنین میشود اما احوط آنست که آنقدر داخل بنا نباشد
که مانند محراب داخل مسجد شود یا آنکه طرفین صف اوّل امام را و کسی که
امام را ببیند نه بینند که در آنصورت نماز آنها صحیح نیست وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ الله

بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال اقل ما يكون بينك
وبين القبلة مربض عنز واكثر ما يكون مربض فرس ودر روايت صحيح
عبدالله منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند
كه كمترين فاصله كه ميان تو وميان قبله ميتواند بود بقدر خوابيدن
بزيست وظاهر در طول بز مراد است زيرا كه در عرض بز سجده نميتوان
كردن واكثر فاصله كه ميتواند بود ميان تو وقبله محل خوابيدن
اسبي است ومراد از قبله اوست ودر صف اول امام است كه محاذي
قبله اوست ودر صف دوم صف اول است وبرين قياس ومحتمل است
كه مراد اين باشد كه اگر در ميان تو وديوار كه ستر است اينمقدار فاصله
باشد محتاج بستر نيست كه نصب كننده وديوار ستر است واگر
فاصله بيشتر باشد احتياج بستر هست استحبابا واين معنى بحسب لفظ
اقربست اما صدوق ومعنى اول را فهميده است ومتابعت او كرده اند
اصحاب در استحباب واكثر بر آنند كه اينمقدار بحسب فضيلتست
وواجب آنقدر است كه عرفا گويند كه با او اقتدا كرده است
وبعضى از اصحاب تا سيصد ذرع تجويز نموده است وبسيار بعيد است
اما اگر فاصله صفوف باشد ضرر ندارد هر چند بسيار باشند
هرگاه توانند متابعت كردن نه آنكه تا آخر صف بركوع روند الا
سر از ركوع برداشته باشند وقال عمار بن موسى سئل ابو عبد الله
عليه السلام عن الامام يصلي وخلفه قوم اسفل من الموضع
الذي يصلي فيه قال ان كان الامام على شبه الدكان او على
ارفع من موضعهم لم تجز صلوتهم وان كان ارفع منهم باصبع او اكثر

او اقل

او اقل اذا كان الارتفاع بقطع سيل وان كانت ارض مبسوطة وكان
في موضع منها ارتفاع فقام الامام في الموضع المرتفع وقام من خلفه
اسفل منه والارض مبسوطة الا انها في موضع منحدر فلا بأس به
ودر بعضى از نسخ بقطع سبيل ودر كافي بقطع سيل ودر بعضى از نسخ قال لا بأس
به است ودر موثق منقولست از عمار كه گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه پرسيدند كه از امامى كه نماز كند ودر عقب جمعى باشند
پست تر از موضعى كه امام نماز كند حضرت فرمودند كه اگر بلندى امام مانند
صفهاى بلند ودوكانهاى بازار است كه تخميناً دو ذرع بلند مى باشند
غالبا يا بر جائى كه بسيار بلند باشد از موضع ايشان نماز مامومين
صحيح نيست ونماز امام صحيح است چون بمنزله منفرد است واگر بلندى از ايشان
باشد بمقدار يك انگشت يا بيشتر يا كمتر هرگاه بلندى مقدارى باشد كه
قطع آن توان كرد بگام برداشتن يعنى ضرر ندارد بقرينه سابق و آنكه
سؤالى ديگر كرده ميشود وحضرت ميفرمايد كه باكى نيست وبر نسخه
بقطع سيل يعنى هرگاه بلندى از بابت بلندى باشد كه چون سيل ميرود
زمين را ميخراشد تا يك ذرع غالبا ومسئله ديگر فرموده باشند وجواب
هر دو را فرموده باشند كه باكى نيست يا جواب اول را بظهور گذاشته
باشند ومؤيد اينست نسخه سبيل چنانكه بخط شيخ فخر الدين بود وجواب نيست
قال لا بأس به خواهد بود يعنى از آنحضرت سؤال كردند كه اگر زمين بهمين باشد
ودر موضعى از آن بلندى باشد وامام در بلندى بايستد وماموما ن
در موضعى پست تر از موضع امام بايستند وزمين پهن باشد وليكن موضع
سر[illegible]ب باشد پس باكى نيست يا حضرت فرمودند كه باكى وعلى اى حال ظاهر

ظاهر است و عبادت مشوش است مثل ساير روايات عمار که بی خبری نيست
والله تبارک وتعالی يعلم وسئل صلوات الله عليه فان قام الامام اسفل
من موضع من يصلی خلفه قال لا بأس به وقال صلوات الله عليه
ان كان الرجل فوق بيت او على ذلك دكانا كان او غيره كان
الامام اسفل منه كان للرجل ان يصلی خلفه ويقتدی بصلوته
وان كان ارفع منه بشیء كثير و عمار گفت که آنحضرت صلوات الله عليه
پرسيدند که اگر امام بايستد پست تر از موضع ماموميں که در عقب وی
نماز ميکنند حضرت فرمودند که باکی نيست و آنحضرت صلوات الله عليه
که اگر ماموم بر پشت بامی باشد يا غير آن خواه دکان باشد يا غير آن
و امام بر زمين نماز کند و امام پست تر از ماموم باشد ماموم باو اقتدا
ميتواند کرد و اگرچه ماموم بلندتر باشد بسيار که باو اقتدا باو ميتواند
کرد حاصل اين شد که ماموم بر بلندی ميتواند ايستاد و امام نميتواند
ايستاد و اما آنچه در صحيح از صفوان منقولست که از محمد بن عبدالله که
مجهولست و ضرير[?] که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله عليه
از امامی که نماز کند در موضعی و ماموم پست تر از و بايستد يا امام در
موضعی باشد که ماموم ان بلندتر باشند از و حضرت فرمودند که
ميبايد که جای همه مساوی باشد گفت عرض نمودم که اگر شخصی تنها باشد
باکی نيست پس اوّل محمولست بر استحباب و ثانی محمولست بر آنکه زياده از چهار
انگشت نباشد و جمعی بسبب اين حديث قايل شده اند که اگر موضع
سجده پست باشد جايز است اگرچه زياده از چهار انگشت باشد و موضع
ايستادن جايز نيست که پست باشد تا جمع شود ميان اخبار الكل[?]

علما بنحو اوّلا

علما بنحو اوّل جمع کرده اند و گفته اند در موضع سجده پست بودنش تا يک خشت
کراهت ندارد و مواضع ديگر کراهت دارد و اين قول باحتياط اقرب است اگرچه
قول اوّل خالی از قوّت نيست و احوط آنست که مطلقا باشد و پست نباشد
چنانکه گذشت وسأل موسى ابن بكر ابا الحسن موسى بن جعفر صلوات الله
عليه عن الرجل يقوم في الصف وحده قال لا بأس انما يبدو الصف
واحد بعد واحد منقولست از موسی و ظاهر از کتاب و برداشته باشد
و کتابش معتمد باشد که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
عليه از شخصی که در صفی تنها بايستد حضرت فرمودند که باکی نيست زيرا که صف
چنين بهم ميرسد که اوّل يک کس می آيد و می ايستد ديگری می آيد باو منضم ميشود
و همچنين تا صف بهم ميرسد غالبا چنانکه مشاهده است که گاه هست که
امام که شروع در نماز ميکند اوّل يک صف است و از نماز که فارغ ميشود ده صف
شده است و اين در صورتيست که در صف پيشتر جا نباشد اگرچه بهتر
آنست که شخص از صف پيشتر که بيايد که شخص تنهاست منحرف بيايد که باو باشد
و او تنها نباشد در ينصورت ثواب آن شخص مضاعف ميشود چنانکه
از حضرت سيد المرسلين صلی الله عليه وآله باين نحو منقولست و در
در صحيح و موثق کالصحيح از سعيد اعرج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه از شخصی که داخل مسجد شود که اقتدا کند به بيند که
جا تنگست در صفهای پيش تنها بايستد تا امام از نماز فارغ شود آيا
جايز است حضرت فرموده اند که باکی نيست و در حديث موثق سعيد چنين
است که باکی نيست که آنشخص تنها محاذی امام بايستد در عقب صفها و در حديث
صحيح ابو الصباح مثل متن وارد شده است و صدوق نيز همين را در علل

نقل کرده است و همچنین در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله وارد است که تنها بایست مگر آنکه در صف پیش جا نباشد در برابر
امام می ایستد واکر جا باشد ودر صف تنها عمدا بایستد نمازش فاسد است
چون عمدا مخالفت سنت کرده است ومحمولست بر فساد کمال والله تعالی
یعلم ودر روی عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله انه قال سمعت ابا عبد الله
صلوات الله یقول اذا دخلت المسجد والامام راکع وظننت
انک ان مشیت الیه رفع راسه فکبر وارکع واذا رفع راسه
فاسجد مکانک فاذا قام فالحق بالصف وان جلس فاجلس
مکانک فاذا قام فالحق بالصف ودر صحیح از عبد الرحمن منقولست
که کفت از حضرت امام جعفر صادق صلی الله شنیدم که میفرمودند
که هرکاه داخل شوی در مسجد وامام در رکوع باشد وکمان داشته
باشی که تا بصف رسی امام سر برداشته باشد ایستاده تکبیر بکو
وبرکوع رو وپس چون امام سر بردارد همانجا بسجود رو وپس چون
برخیزد برو تا بصف رسی واکر بنشینند از جهت تشهد بنشین بمتابعت
امام وخواهد آمد که بر سر پا بنشین وتشهد بخوان بمتابعت امام
استحبابا وچون برخیزد خود را بصف رسان واکر سلام دهد در
همانجا تمام کن وبر مضمون احادیث صحیح وارد شده است ودر فقه
رضوی نیز مذکور است وخلافی صریح از علمای ما درین مسئله نیست
بحسب ظاهر بلکه نقل اجماع نیز کرده اند در غیر نماز جمعه ودر نماز جمعه
خلافست وخواهد آمد ودر صحیح منقولست از معویه بن وهب که
کفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که داخل شدند

درمسجد

در مسجد الحرام در وقت نماز عصر چون نزدیک بصفها رسیدند برکوع رفتند
مردم حضرت نیز برکوع رفتند وسجدتین را بجا آوردند وچون برخواستند
رفتند تا بصفها رسیدند وظاهر است که اینصورت نماز بوده است که از روی
تقیه واقع ساختند ولهذا تکبیر را نقل نکرد ودر صحیح از سلیمان بن خالد
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرکاه امام را ادراک کند
در رکوع وراست ایستاده تکبیر بکوید وبرکوع رود وپیش از آنکه امام سر بردارد
ادراک کرده است یعنی رکعت وجماعت را ودر صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله
علیهما منقولست که از آنحضرت سوال کردند از شخصی که داخل مسجد شود وترسد
که رکعت از او فوت شود حضرت فرمودند که برکوع میرو وپیش از آنکه بایشان
رسد ودر رکوع راه میرو تا بایشان رسد وچهار حدیث صحیح از محمد بن مسلم
منقولست که حضرت امام محمد باقر وامام جعفر صادق صلوات الله علیهما
فرمودند که اکر تکبیر رکوع را با امام در نیابی داخل مشو در آن رکعت ودر دو روایت
دیکر اعتماد بآن رکعت مکن ودر روایت دیکر اکر تکبیر را در یافتی رکعت را دریافته
وجمعی حمل بر نماز جمعه کرده اند وجمعی بر نفی کمال خصوصا هرکاه رکعتی دیکر
مانده باشد وهر دو محتملست چنانکه خواهد آمد در صحیحه حلبی که اکر ادراک
تکبیر رکوع نماز جمعه را در می یابی والا نماز ظهر را میکنی ونفی کمال نیز ظاهر میشود از
بعضی اخبار والله تعالی یعلم وروی انه یمشی فی الصلوة یجر رجلیه
ولا یتخطاء ودر روایتی وارد شده است که راه میرود باین عنوان که پاها
بر زمین میکشد وکام بر نمیدارد تا متصل بصف باشد بایستاده وروی الحلبی
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا ادرکت الامام وقد رکع
فکبرت قبل ان یرفع الامام راسه فقد ادرکته وان رفع راسه قبل

اَنْ تَرْكَعَ فَقَدْ فَاتَتْكَ الرَّكْعَةُ وباسانید صحیحه و کالصحیح منقولست
از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
که هرگاه دریابی امام را در حال رکوع و تکبیر رکوع بگوئی پیش از آنکه امام
سر بردارد از رکوع دریافته رکعت را و اگر امام سر بردارد پیش از آنکه برکوع روی
رکعت فوت میشود و شیخان چنین روایت کرده اند این حدیث را که
فکبرت و رکعت و ظاهرا لفظ و رکعت از قلم نساخ افتاده است چون
ظاهر است که تکبیر کافی نیست بقرینه و ان رفع الخ وَرَوَى اَبُو اُسَامَةَ
اَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ انْتَهَى اِلَى الْاِمَامِ وَهُوَ رَاكِعٌ قَالَ اِذَا كَبَّرَ وَاَقَامَ
صُلْبَهُ ثُمَّ رَكَعَ فَقَدْ اَدْرَكَ و کالصحیح منقولست از زید که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بامام رسد و او
در رکوع باشد حضرت فرمودند که هرگاه تکبیر بگوید در وقتی که پشتش راست
باشد و بعد از آن برکوع رود ادراک رکعت کرده است و این حدیث مثل حدیث
صحیح سلیمان دلالت میکند بر آنکه میباید در حالت تکبیر احرام ایستاده
باشد چنانکه گذشت و ذکر اقامت صلب از جهتیست که چون قالب اوقات
هرگاه در چنین وقتی میرسد تکبیر را در وقت رفتن برکوع میگویند چون
خوف دارند که مبادا امام سر بردارد بنابرین تصریح فرمودند که وقتی صحیحست
که فرمودند پشت راست باشد و تکبیر بگوید وَقَالَ رَجُلٌ لِاَبِي جَعْفَرٍ صلوات الله
عَلَيْهِ اِنِّي اِمَامُ مَسْجِدِ الْحَيِّ فَاَرْكَعُ بِهِمْ وَاَسْمَعُ خَفَقَانَ نِعَالِهِمْ وَاَنَا رَاكِعٌ
فَقَالَ اَصْبِرْ رُكُوعَكَ وَمِثْلَ رُكُوعِكَ فَاِنِ انْقَطَعُوا وَاِلَّا فَانْتَصِبْ قَائِمًا
ظاهرا نقل بالمعنی کرده است صدوق یا غیر او و کالصحیح جابر را که گفت عرض
نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که من امام مسجد قبیله ام

برکوع میروم صدای کفشهای ایشان میشنوم که گویا می‌آیند که خود را بنماز
رسانند و من در رکوعم حضرت فرمودند دو برابر رکوعی که همیشه میکنی صبر کن
اگر رسیدند بنها و اگر نه سر بردار چون این جماعت نیز حقی دارند و اگر انتظار بیشتر
کشد گاه باشد که علی الاتصال آیند و علما عمل کرده اند اگرچه در طریقش
عمر بن شمر هست چون کتاب جابر متواتر بوده است چنانکه از صدوق
ظاهر میشود و ضعف مشایخ اجازه ضرر نمیکرد چنانکه سابقا مذکور شد
وَرَوَى اِسْحٰقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي لِلْاِمَامِ
اَنْ يَكُونَ صَلَاتُهُ عَلَى صَلَاةِ اَضْعَفِ مَنْ خَلْفَهُ و در موثق کالصحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوارست که امام
رعایت کند حال ضعیفترین مامومان را و نماز را سبک واقع سازد پس
اگر همه قوت داشته باشند و اراده طول نماز داشته باشند طول میدهد
چنانکه گذشت وَكَانَ مُعَاذٌ يَؤُمُّ فِي مَسْجِدٍ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَيُطِيلُ الْقِرَاءَةَ وَاَنَّهُ مَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَافْتَتَحَ سُورَةً طَوِيلَةً فَقَرَأَ الرَّجُلُ
لِنَفْسِهِ وَصَلَّى ثُمَّ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ فَبَلَغَ ذٰلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
فَبَعَثَ اِلَى مُعَاذٍ فَقَالَ يَا مُعَاذُ اِيَّاكَ اَنْ تَكُونَ فَتَّانًا عَلَيْكَ بِالشَّمْسِ وَضُحٰيهَا
وَذَوَاتِهَا و منقولست که معاذ بن جبل امامت میکرد در مسجدی در زمان آنحضرت
صلی الله علیه و آله و حضرت فرموده بودند که در مسجد حاضر شوند نماز کنند چون جمعی
دور بودند بر ایشان مشکل بود که بنمازهای آنحضرت ص حاضر شوند و معاذ نماز را
طول میداد و سوره بقره و امثال آن میخواند اتفاقا شخصی برو گذشت و خواست
که نماز جماعت کند دید که معاذ سوره درازی سر کرد که بخواند آغاز قصد انفراد کرد
خود قرائت کرد و نماز کرد و بر راحله اش سوار شد و رفت پس این واقعه بحضرت

رسید حضرت کسی بسوی معاذ فرستاد که نظادچنین مباش که مردم ترك نماز جماعت کنند
از جهة طول نماز وبر تو باد که سورهای وسط قصیر بخوانی مثل سوره والشمس و
امثال آن وهمین مضمون در صحاح سنه واقع است خصوصا بخاری وظاهرا
صدوق نیز از ایشان روایت کرده است وَاِنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
کَانَ یَوْمًا یَؤُمُّ اَصْحَابَهُ فَیَسْتَمِعُ بُکَاءَ الصَّبِیِّ فَیُخَفِّفُ الصَّلٰوةَ وبدرستی که
آنحضرت صلی الله علیه وآله امامت اصحاب خود میفرمودند وصدای گریه کودك
میشنیدند ونماز را از انجهة سبك میفرمودند وبنا بر نسخه روزی از روزها
آنحضرت م نماز میکردند صدای طفل را شنیدند ونماز را سبك کردند و مضمون
صحیح ابن سنانست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که حضرت
رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز ظهر وعصر را کردند وسبك کردند دو رکعت را
صحابه عرض نمودند که یا رسول الله آیا در نماز امری حادث شد که منسوخ شده
تطویلش شلا حضرت فرمودند که چه واقع شد عرض کردند که دو رکعت
آخر را سبك کردند حضرت فرمودند که صدای گریه طفل را نشنیدید وظاهرا
چنان بوده است که مادر طفل اقتدا کرده بوده وطفل بر زمین گذاشته او
میگریسته است آنحضرت زود کردند تا طفل را برداشته رد وشیر دهد و نیز این مضمون
عامه در صحاح خود روایت کرده اند وَعَلَی الْاِمَامِ اَنْ یَقْرَأَ قِرَاءَةً وَسَطًا
لِاَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ یَقُوْلُ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلٰاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا منقولست
در صحیح از عبد الله بن سنان که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه عرض نمودم که بر امام لازمست که آنقدر بلند بخواند که هرکه در عقب او باشد
بشنود حضرت فرمودند که بر امامست که قراءت جهریه را میانه بخواند نه بسیار
بلند ونه بسیار پست زیرا که حق سبحانه وتعالی خطاب بحضرت کرده

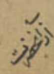
وآنحضرت امام بوده اند یا خطاب بامام کرده است یا بعالمیان وشامل امام نیز
هست که بلند بخوان نماز ترا وآهسته مخوان ومرتبه میان بسیار بلند
وآهسته را اختیار کن که آن وسط است ومؤید عموم است موثق سماعه که
از آنحضرت سؤال کردم از تفسیر این آیه فرمودند که اخفات آنست که خود نشنوی
وجهر منهی عنه آنست که بسیار بلند بخوانی وبنابرین اظهر آنست که حکم
مطلق نماز باشد که چنان نخوانند که خود نشنوند زیرا که اقل اخفات
آنست که خود بشنوند وبلندیرا از حد نگذرانند وتفصیل آنکه کدام نماز را
بلند باید خواند وکدام را آهسته از آیه ظاهر نشود واز اخبار ظاهر شود
ودر حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمودند که می نویسند
از جهة بنده از قراءت ودعا مگر آنچه را خود بشنود وگذشت در بحث قراءت
اخباریکه درین باب وارد شده است وَاِذَا قَرَأَ الْاِمَامُ مِنْ قِرَاءَةِ الْفَاتِحَةِ
فَلْیَقُلِ الَّذِیْ خَلْفَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ودر حسن کالصحیح از جمیل منقولست
وظاهرا صدوق از کتاب جمیل روایت کرده باشد وصحیح باشد از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی وآواز خواندن
سوره حمد او فارغ شود تو بگو الحمد لله رب العالمین ومگو آمین ومناسبت
درین موضع از آنست که چون امام دعا کرد از جهة خود ومأمومین گویا حق
سبحانه وتعالی مستجاب کرد مأمومین شکر میکنند حق سبحانه وتعالی را
بر مستجاب شدن دعای امام وَلَا یَجُوْزُ اَنْ یُقَالَ بَعْدَ فَاتِحَةِ الْکِتَابِ
آمِیْن لِاَنَّ ذٰلِكَ کَانَتْ تَقُوْلُهُ النَّصَارٰی وجایز نیست مأمومانرا که
بعد از خواندن سوره حمد آمین بگویند بمد وفتح همزه خوانده اند وبتشدید
زیرا که این کلمه را نصاری میگویند ظاهرا این مضمون حدیثی باشد

و ممکنست که فهمیده باشد از صحیحهٔ معویة بن وهب که گفت بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آمین بگویم هرگاه امام بخواند
غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّینَ آنحضرت فرمودند که ایشان یهود و نصاری اند
یعنی مغضوب علیهم و ضالان نصاری اند و جواب سخن ایشان را نداده اند
از جهة تقیه و کنایه دلالت میکند بر آنکه جمعی که این لفظ را میگویند
کبراند و صدوق بظاهر برده باشد که این عبارت یهود و نصاری است
نمیباید که مسلمانان باین کلمه متکلم شوند و بعید است این فهمیدن
از صدوق و احادیث آمین در مبطلات نماز گذشت وَرَوَی زُرَارَةُ
وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قَالَ كَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ یَقُولُ مَنْ قَرَأَ خَلْفَ إِمَامٍ یَأْتَمُّ بِهِ فَمَاتَ
بُعِثَ عَلَى غَیْرِ فِطْرَةٍ و باسانید صحیحه منقولست از زراره و محمد از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین ص میفرمودند
که هر که قراءت بخواند در عقب کسی که اقتدا با و کند که شیعه عادل
باشد و بمیرد بر غیر فطرت اسلام مرده خواهد بود یا خواهد مرد و این
حدیث محمولست بر غیر جهریه که نشنود هم را که در آنصورت قراءت
میتواند کرد بلکه دغدغه وجوب قراءت میشود چون احادیث صحیحه
و حسنه وارد شده است بلفظ امر بقراءت و دغدغه نشده بر آنکه در
صورتی که قراءت را شنود اگرچه صدائی باشد که غیر حروف نکند
قراءت منهی عنه است و اگر هیچ همه را نشنود قراءت مطلوبست
و اگر نماز اخفاتیه باشد مخیرست میان قراءت و ترک آن اگرچه
ترک قراءت اولی است بسبب اشتمال این خبر از اخبار بسیار که دلالت

جعفر صلوات ۴

برین میکند که قراءت نکردن اولی است و برین مضامین احادیث بسیار
وارد شده است از آنجمله در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر اقتدا کنم قراءت
بکنم حضرت فرمودند که اما اخفاتیه را قراءتش متعلق است بامام تو قراءت
قراءت مکن و اما نماز جهریه را حق سبحانه و تعالی امر کرده است امام را
به بلند خواندن تا مأمومان خاموش باشند و گوش دهند اگر قراءت
امام را بشنوی گوش بده و اگر نشنوی خود قراءت بکن و در حسن کالصحیح
از زراره از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که در نماز
جهریه گوش ده در خاطر خود تسبیح کن و در حسن کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله منقولست که هرگاه اقتدا کنی بامام عادل
در نماز جهریه و قراءت را نشنوی خود قراءت کن و اگر همهمه را بشنوی
قراءت مکن و در دو صحیح منقولست از سلیمان که گفت عرض نمودم بحضرت
صلوات الله علیه که آیا در نماز ظهر و عصر قراءت میتوان کرد و حال
آنکه نمیتوان دانست که قراءت میکند یا نه حضرت فرمودند که سزاوار
نیست که مأموم قراءت کند بلکه قراءت را بامام میگذارد و ظاهرش
کراهت است و در صحیح از آنحضرت ص منقولست که هرگاه در عقب عادل نماز
کنی در اخفاتیه در دو رکعت اول قراءت مکن و تسبیح میتوانی خواند
در دو رکعت آخر و قراءت نیز میتوانی و اکثر علما احادیث امر بقراءت
در جهریه و امر بخاموشی در اخفاتیه را حمل کرده اند بر استحباب از جهة صحیحهٔ علی
بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
از شخصی که نماز کند در عقب عادل در نماز جهریه و قراءت را نشنود حضرت

فرمودند که میخواهد خاموش شود و میخواهد که قراءت را نشنود حضرت
فرمودند که قراءت کند و سوال کردم از او در رکعات اخفاتیه در عقب عادل
آیا حمد بخوانیم فرمودند که اگر قراءت کنی باکی نیست و اگر خاموش شوی باکی
نیست و احادیث دیگر نیز برین مضامین وارد شده است و ممکنست که
عمل کنیم قراءت را بر قراءت تسبیح چنانکه در صحیحه معویه عمار منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از قراءت
در عقب امام در رکعات آخر حضرت فرمودند که امام فاتحه میخواند و ماموم
تسبیح میخوانند و اگر تنها نماز کنی بجیزی میان حمد و تسبیح و اخبار دیگر خواهد
آمد وَرَوی الحَلَبیّ عَن اَبی عَبدِ الله صلوات الله عَلَیهِ اَنَّهُ قالَ اِذا صَلَّیتَ
خَلفَ اِمامٍ تَأتَمُّ بِهِ فَلا تَقرَء خَلفَهُ سَمِعتَ قِرائَتَهُ اَو لَم تَسمَع اِلّا اَن
تَکُونَ صَلوٰةً یُجهَرُ فیها بِالقِراءَةِ فَلَم تَسمَع فَاقرَء وباسانید صحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
هرگاه نماز کنی در عقب امامی که اقتدا باو کنی بآنکه سنی و فاسق نباشد
قراءت مکن در عقبش و خواه قراءتش را بشنوی یا آنکه جهریه باشد
یا نشنوی که اخفاتیه باشد مگر آنکه جهریه باشد و قراءتش را هیچ نشنوی
که درینصورت قراءت بکن و در موثق کالصحیح منقولست از یونس که
گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز در عقب عادل حضرت
فرمودند که هر امامی که از او راضی باشی یعنی بد مذهب و فاسق نباشد در عقب
او قراءت مکن و ممکنست که عبارت سمعت قرائته را حمل کنیم که خوب
شنوی یا خوب نشنوی بلکه همهمه شنوی تا استثناء صورت
داشته باشد چنانکه گذشت و در موثق از سماعه منقولست که گفت



از آنحضرت

از آنحضرت سوال کردم از شخصی که امامت کند و مردمان صدای او را شنوند
و نفهمند که چه میگوید حضرت فرمودند که اگر صدا شنوند مجزیست و اگر
صدا نشنوند قراءت بکنند وَفی رِوایَةِ عُبَیدِ بنِ زُرارَةَ عَنهُ ع اَنَّهُ اِن
سَمِعَ الهَمهَمَةَ فَلا یَقرَء و کالصحیح منقولست از عبید که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که اگر همهمه را شنود قراءت نکند یا نمیکند در حسن کالصحیح
نیز گذشت و در موثق سماعه بیان همهمه گذشت که صدا شنود و تمیز نکند
که چه میخواند چنانکه در لغة نیز باین معنی آمده است وَرَوی زُرارَةُ عَن اَبی جَعفَر
صَلَواتُ الله عَلَیهِ اَنَّهُ قالَ لا تَقرَءَنَّ فِی الرَّکعَتَینِ الاَخیرَتَینِ مِنَ
الاَربَعِ الرَّکَعاتِ المَفرُوضاتِ شَیئاً اِماماً کُنتَ اَو غَیرَ اِمامٍ قالَ قُلتُ
فَما اَقُولُ فیهِما فَقالَ اِن کُنتَ اِماماً اَو وَحدَکَ فَقُل سُبحانَ الله وَالحَمدُ
لِله وَلا اِلٰهَ اِلّا الله ثَلاثَ مَرّاتٍ تُکمِلُهُ تِسعَ تَسبیحاتٍ ثُمَّ تُکَبِّرُ وَتَرکَعُ
و باسانید صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که فرمودند که قراءت مکن در دو رکعت آخر از نمازهای چهار رکعتی واجب مطلقا
خواه امام باشی یا ماموم یا منفرد عرض نمودم که چه چیز بخوانم حضرت فرمودند
که خواه امام باشی و خواه تنها نماز کنی سه مرتبه میگوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله که نه تسبیح تمام شود پس تکبیر رکوع میگوئی و برکوع میروی این خبر
مستند جمعی است که نه تسبیح قایلند و دور نیست که جمعی که ده تسبیح قایلند
ازین حدیث فهم کرده باشند چون در آخرش هست که تکبیر میگوئی اما بسیار
بعید است و ممکنست که جمع کرده باشند میان روایت چهار و نه و حدیث
دوازده خبر است که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست در سفر
[illegible]ان بروایت رجا که گذشت که تسبیحات اربع را آنحضرت سه مرتبه میخواندند

ودر صحیح علی الظاهر از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که چه چیز مجزیست از تسبیح در دو رکعت آخر حضرت فرمودند
که مجزیست که بگوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و تکبیر
رکوع بگوئی و برکوع روی ودر صحیح از عبید منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو رکعت آخر حضرت
فرمودند که تسبیح میگوئی و حمد الهی میکنی و از گناهان استغفار میکنی
و اگر خواهی فاتحه میخوانی که آن حمد است و دعا و ظاهر شد که همین
کافی باشد که سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاَسْتَغْفِرُ اللهَ ولیکن جمع میان دو حدیث
کرده اند که تسبیحات اربع میگوید یا استغفر الله و شیخ تستری رحمه الله ضم
میکرد اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لی استغفر الله را احتیاطا چون محتملست که مراد حضرت
عبارت مذکور باشد یا ثانی ودر صحیح حلبی از آنحضرت ص منقولست که فرمودند
که هرگاه بایستی در دو رکعتی که فاتحه نمیخوانی یعنی فاتحه در آن واجب نیست
که آن دو رکعت آخر است بگو الحمد لله و سبحان الله والله اکبر ودر صحیح
از آنحضرت ص منقولست که فرمودند که هرگاه امام باشی در دو رکعت آخر
الحمد بخوان و اگر منفرد باشی میخواهی الحمد بخوان و میخواهی الحمد مخوان
یعنی تسبیح بخوان ودر صحیح منقولست که حضرت امیر المومنین ص در دو رکعت
اول نماز ظهر و عصر قراءت آهسته میکردند و در دو رکعت آخر تسبیح
میخواندند بنماز خفتن یعنی تسبیح را بلند میخواندند و کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه امام باشی میباید
که در دو رکعت اول قراءت کنی و ماموم ان تسبیحات اربع بخوانند
یعنی در اخفاتیه و در دو رکعت آخر تسبیحات اربع بخوان و ماموم ان الحمد بخوانند

ودر حسن

و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که گفت از آنحضرت ص سوال کردم از قراءت امام
در دو رکعت آخر حضرت ص فرمودند که امام الحمد میخواند و ماموم نمیخواند و منفرد
الحمد میخواند یعنی میتواند خواند و کالصحیح منقولست از آنحضرت ص که علی بن
حنظله سوال کرد از آنحضرت از دو رکعت آخر که در آن چه چیز بخوانم حضرت
فرمودند که اگر میخواهی الحمد بخوان و اگر میخواهی ذکر حق سبحانه و تعالی بکن
که هر دو مساویند و کالصحیح از محمد بن حکیم منقولست که گفت سوال کردم
از حضرت امام موسی کاظم ص که در دو رکعت آخر حمد بهتر است یا تسبیح فرمودند که
حمد بهتر است و بعضی از اخبار گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد و آنچه ظاهر میشود
از جمع بین الاخبار آنست که منفرد را غالبا تسبیح اولیست و امام را غالبا حمد
اولیست و بحسب احوال هر دو مختلف میشود دور نیست که اگر از حال خود یابد که حضور
قلب و ربط او بجناب اقدس الهی بیکی بیشتر حاصل میشود آن بهتر باشد
چنانکه در حدیث معراج ظاهر شد و چون تسبیح خواند ظاهر اطلاق ذکر کافی باشد
و بهر یک از این اخبار صحیحه که عمل کند خوب باشد اگر تسبیحات اربعه را با استغفار
خواند بهتر خواهد بود و اگر ده تسبیح بخواند با استغفار بهتر خواهد بود و دو
تسبیح که سه تسبیح اربعه باشد با استغفار رحم را اکمل خواهد بود و بعضی گفته اند
که پنج مرتبه بهتر است و بعد از آن هفت مرتبه و دور نیست که بهتر باشد
ولیکن احوط سه مرتبه با استغفار است و تا عمل همه اخبار کرده باشد
والله تعالی یعلم وروی وَهَیْبُ بْنُ حَفْصٍ عَنْ اَبِیْ بَصِیْرٍ عَنْ اَبِیْ عَبْدِ اللهِ
صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ اَدْنیٰ مَا یُجْزِئُ مِنَ الْقَوْلِ فِی الرَّکْعَتَیْنِ
الْاَخِیْرَتَیْنِ اَنْ تَقُوْلَ سُبْحَانَ اللهِ سُبْحَانَ اللهِ سُبْحَانَ اللهِ مرویست
از آنحضرت ص که فرمودند که کمترین چیزیکه مجزیست از ذکر در دو رکعت

آخر آنست که سه تسبیح بگویند وظاهر میشود که هرچند که بیشتر باشد
بهتر است واگر سه تسبیح کبیر بگوید عمل باین حدیث کرده خواهد بود
وَفِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ وَإِنْ كُنْتَ
خَلْفَ إِمَامٍ فَلَا تَقْرَأَنَّ شَيْئًا فِي الْأَوَّلَيْنِ وَأَنْصِتْ لِقِرَاءَتِهِ وَلَا
تَقْرَأَنَّ شَيْئًا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَإِذَا
قُرِئَ الْقُرْآنُ يعنى في الفريضة خَلْفَ الْإِمَامِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وَالْأَخِيرَتَانِ تَبَعٌ لِلْأُولَيَيْنِ ودر بعضی از نسخ والاخیرتین
تبعا للاولیین است وباسناد صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی پس نماز
که در دو رکعت اول قرائت مکن چیزی از حمد وسوره را وگوش ده با امام آنچه را
میخواند ودر دو رکعت آخر قرائت بکن بدرستی که خداوند عز وجل باهل ایمان
میفرماید که هرگاه خوانده شود قرآن ومراد الهی آنست که هرگاه در نماز
واجب در عقب امام باشی وامام قرائت کند پس گوش دهید قرائت
امام را وخاموش باشید تا شاید که حق سبحانه وتعالی بر شما رحمت
کند ودر دو رکعت آخر تابع دو رکعت اولست وبنابر نسخه ودر دو رکعت
آخر نیز چنین است به تبعیت دو رکعت اول وظاهر این حدیث
آنست که آیه درین باب وارد است ومطلق شنیدن قرآن واجب
نیست ومؤید اینست آنچه شیخ روایت کرده است در قوی که سؤال
کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قرائت در عقب
امام حضرت فرمودند که هرگاه در عقب امامی باشی که او را دوست
داری یعنی شیعه باشد واعتقاد باو داشته باشی یعنی عادل باشد

با فسق و

با فسق وظاهر نباشد بدرستی که قرائت او کافیست از قرائت تو واگر خواهی
قرائت میتوانی کرد در اخفاتیه وچون نماز جهریه باشد خاموش باشی
وگوش ده چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که گوش دهید تا رحم کرده
شوید وحلبی عرض نمود که اگر امام شخصی باشد که باو اعتقاد نداشته باشیم بآنکه
بد مذهب یا فاسق باشد آیا اقتدا باو کنم وقرائت کنم حضرت فرمودند که
پیشتر از و نماز بگذار بعد از و راوی گفت که در عقب چنین امامی اعاده نماز
سابق میتوانم کرد حضرت فرمودند که اگر اعاده توان کرد اصلا که واجب است
نیز میتوان کرد ولیکن از جهة خود نماز نافله بکن وبا او همراهی کن از روی
تقیه اما آنچه مرویست در صحیح از معویه بن وهب که گفت از آنحضرت صلوات الله
علیه سؤال کردم از شخصی که سنی باشد وپیش نمازی کند در نماز جهریه حضرت
فرمودند که چون شنوی که کتاب الهی خوانده میشود گوش ده بشنو عرض
نمودم که امام مذبور مرا کافر میداند چون شیعه ام در عقب چنین کسی چون
قرائت نکنم فرمودند که اگر او عصیان الهی کند تو اطاعت کن حق سبحانه
وتعالی را مکرر عرض نمودم ورخصت ندادند که هرگاه امام سنی باشد در خانه
خود نماز کنم وبیرون آیم وباو صورت نماز را بفعل آورم فرمودند که تو میدانی
میخواهی چنین کن وحضرت فرمودند که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه نماز صبح میکردم وابن کوا لعنه الله در عقب آنحضرت بود واین آیه را
روی کنایه بآنحضرت که حق سبحانه وتعالی فرموده است که وَلَقَدْ أُوحِيَ
إِلَيْكَ الخ یعنی بتحقیق بآیات خودم قسم یاد میکنم که وحی بتو رسیده است
وبه پیغمبران سابق وغیر ایشان که اگر شرک بیاوری هر آینه عمل تو
باطل میشود والبته از زیانکاران خواهی بود پس آنحضرت صلوات الله علیه

خاموش شدند از جهت تعظیم قراءت تا آن ملعون فارغ شد از آیه حضرت شروع
نمودند در قراءت کردند آن ملعون باز همان آیه را خواند حضرت خاموش شدند
دیگر حضرت هم شروع در قراءت کردند و حضرت گوش دادند و بعد از آن
آن ملعون فرمودند این آیه که فاصبر یعنی صبر کن که وعده حق سبحانه و تعالی
حق است و ترا از جا در نیارد بسبب آن جماعتی که یقین بآخرت ندارند پس حضرت
سوره را تمام کردند و برکوع رفتند و ظاهر شد که آیه عام است و گوش
میباید داد بشنیدن قرآن هر که خواند با آنکه آن ملعون از جهة ایذای
آنحضرت میخواند چون از خوارج بود و اعتقاد شوم ش این بود که چون
حضرت بحکمین راضی شدند این رضا صغیره بود و هر صغیره بود و هر صغیره
آیه را کنایه میخواند و مع هذا حضرت سه مرتبه گوش دادند و ترک قراءت
فرمودند تا آخر آن آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی تسلی حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند در ایذاء کفار قریش که
صبر کن که وعدهٔ الهی حق است در کشته شدن صنادید قریش بدست تو
و چنان شد و حضرت نیز خواندن و مراد حضرت این بود که بحسب وعدهٔ
الهی تو و سایر خوارج بدست من کشته خواهید شد و چنان شد که
همه بدست آنحضرت بجهنم رفتند پس حمل میتوان کرد حدیث زراره و غیره
اثرا بر آنکه وجوب استماع مخصوص قراءت امام است و استماع حضرت امیر
صلوات الله علیه از روی استحباب باشد چنانکه ظاهر لفظ تعظیم قرآن
نیز بر آن دلالت دارد والله تعالی یعلم و احوط آنست که در جائی نماز
نکنند که قرآن بلند خوانند یا جمعی با هم نماز کنند منفرد وَرَوَی بُکَیْرُ بْنُ
مُحَمَّدٍ الْاَزْدِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَنَّهُ قَالَ اِنِّی

لاکره

لَاَكْرَهُ لِلْمَرْءِ اَنْ یُصَلِّیَ خَلْفَ الْاِمَامِ صَلٰوةً لَا یَجْهَرُ فِیْهَا بِالْقِرَاءَةِ فَیَقُوْمُ کَاَنَّهُ
حِمَارٌ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَیَصْنَعُ مَاذَا قَالَ یُسَبِّحُ و بروایت صحیحه و حسنه
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مرا خوش
نمی آید که شخصی که در تهذیب المؤمنین یعنی مومنی نماز کند در عقب امام نمازی را
و در تهذیب فی صلوة در نمازیکه بلند نخوانند قراءت آنرا یعنی در نمازهای
اخفاتیه و خاموش ایستاده باشد چنانکه خر خاموش می ایستد گفتم فدای تو گردم
پس چکند حضرت فرمودند که تسبیح بگوید بر سبیل استحباب و گذشت که تسبیحات
اربع را بگوید و ظاهر این خبر سبحان الله و ممکن است که مراد مطلق ذکر باشد چنانکه
گذشت اگرچه سبحان الله بهتر است وَرَوَی عُمَرُ بْنُ اُذَیْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ اَبِی
جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قَالَ اِذَا اَدْرَكَ الرَّجُلُ بَعْضَ الصَّلٰوةِ وَفَاتَهُ بَعْضٌ
خَلْفَ اِمَامٍ یَحْتَسِبُ بِالصَّلٰوةِ خَلْفَهُ جَعَلَ مَا اَدْرَكَ اَوَّلَ صَلٰوتِهِ اِنْ اَدْرَكَ
مِنَ الظُّهْرِ اَوِ الْعَصْرِ اَوِ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ رَكْعَتَیْنِ وَفَاتَهُ رَكْعَتَانِ قَرَاَ
فِیْ كُلِّ رَكْعَةٍ مِمَّا اَدْرَكَ خَلْفَ الْاِمَامِ فِیْ نَفْسِهِ بِاُمِّ الْكِتَابِ فَاِذَا
سَلَّمَ الْاِمَامُ قَامَ فَصَلَّی الْاُخْرَیَیْنِ لَا یَقْرَاُ فِیْهِمَا اِنَّمَا هُوَ تَسْبِیْحٌ وَ
تَهْلِیْلٌ وَدُعَاءٌ لَیْسَ فِیْهِمَا قِرَاءَةٌ وَاِنْ اَدْرَكَ رَكْعَةً قَرَاَ فِیْهَا خَلْفَ
الْاِمَامِ فَاِذَا سَلَّمَ الْاِمَامُ قَامَ فَقَرَاَ اُمَّ الْكِتَابِ ثُمَّ قَعَدَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ
قَامَ فَصَلَّی رَكْعَتَیْنِ لَیْسَ فِیْهِمَا قِرَاءَةٌ و باسانید صحیحه منقولست
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ماموم دریابد
امام را در وقتی که امام بعضی از نماز را کرده باشد و امام عادل باشد که اعتماد
بنماز او توان کرد آنچه را در می یابد اول نماز خود حساب میکند پس اگر دو رکعت
... یا عصر یا عشا را دریابد و فوت شده باشد از ماموم دو رکعت یا آنکه

بعد از دو رکعت رسیده باشد پس در ان دو رکعتی که دریافته است الحمد را
میخواند و در خاطر خود چون امام سلام میدهد ماموم برمیخیزد و دو رکعت
دیگر را میکند که در آنجا قراوت نمیخواند بلکه تسبیح و تهلیل و دعا میخواند و
دران دو رکعت قراوت نیست و اگر یک رکعت با امام دریابد دران رکعت
قراوت میکند در عقب امام پس چون امام سلام میدهد برمیخیزد و
فاتحه را میخواند پس مینشیند و تشهد میخواند پس برمیخیزد و دو رکعت دیگر را
بجای آورد که دران دو رکعت قراوت نیست و همین روایت را شیخ طاب
ثراه در تهذیب و استبصار روایت کرده است که چون دو رکعت آخر را
با امام دریابد و در خاطر خود میخواند الحمد و سوره را پس اگر نتواند سوره را
خواندن الحمد تنها کافیست و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و دو رکعت
نماز را بجای آورد که دران قراوت نیست زیرا که قراوت در دو رکعت اول
نماز است در هر رکعتی الحمد و سوره و در دو رکعت آخر قراوت نیست
بلکه تسبیح و تهلیل و تکبیر و دعاست و دران قراوت نیست الخ و مخالفت
نسخه شیخ با نسخه فقیه در دو چیز است یکی در سوره با حمد و دوم
در تکبیر که در فقیه نیست و دعا ممکنست که مراد الحمد لله باشد
چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد است که بهترین دعاها
حمد الهی است و معروفست که هرگاه مدح مخلوقی کنند هر چند مطلوب را
ذکر نکنند ممدوح میداند که احسان میباید کرد خالق کم از مخلوق
نیست و درینصورت موافقست با حدیث سابق که از زراره گذشت
که اقل تسبیح تسبیحات اربع است و ممکنست که مراد از دعا استغفار باشد
چنانکه در حدیث سکری از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست

فرمودند

فرمودند که بهترین دعاها استغفار است و درینصورت موافق است با حدیث
صحیح عبید بن زراره در ضم استغفار و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله قایل بود بوجوب
ضم استغفار و این حدیث را موید میدانست و لیکن صریح نیست اگر چه این
احتمال اظهر است بحسب لغة و آنچه ظاهر این حدیث است که در دو رکعت
آخر قراوت نیست بلکه تسبیح است محمولست بر آنکه قراءت واجب نیست تا
جمع شود میان اخبار و موید این خبر اخبار صحیحه وارد است که خواهد
آمد و روی عبید الله بن علی الحلبی عن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال سألته عن رجل یکون خلف الامام فیطیل الامام التشهد
قال یسلم و یمضی لحاجته ان احب و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در بعضی از نسخ
حضرت امام محمد باقر ص از شخصی که اقتدا کرده باشد بامامی و امام تشهد را
طول دهد حضرت فرمودند که اگر خواهد سلام میدهد و بجانب خود میرود و
اشغالی دارد با آنکه کاری دارد و درینصورت مفارقت با قصد انفراد
جایز است بی دغدغه و همین مضمونست صحیحه حلبی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و منقولست در صحیح از علی بن جعفر که گفت
سوال کردم از برادرم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی
که در عقب امام باشد و امام تشهد را طول دهد و ماموم را بول گرفته باشد
یا بترسد که چیزی از و فوت شود یا عارض شود او را دغدغه چه کند حضرت
فرمودند که سلام میدهد و در پی کار خود میرود و در صحیح از حضرت امام
جعفر صادق ص منقولست در شخصی که در عقب امام باشد و بیش از امام
سلام دهد حضرت ص فرمودند که باکی نیست و این حدیث دلالت میکند

که مطلقا جایز است مفارقت ولیکن اولی آنست که بی عذری مفارقت نکند
وسأله اسحق بن عمار قال له ادخل المسجد وقد ركع الامام فاركع
بركوعه وانا وحدي واسجد فاذا رفعت راسي فاي شيء اصنع قال
قم فاذهب اليهم فان كانوا قياما فقم معهم وان كانوا جلوسا
فاجلس معهم ودر موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت که
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص که گاه هست که داخل
مسجد میشوم و امام برکوع رفته است من نیز برکوع میروم و تنها من
بسجود میروم چون سجدها را بجا آوردم چکنم حضرت فرمودند که برخیز
وخود را بصف رسان اگر ایستاده باشند با ایشان بایست و اگر نشسته اند
از جهة تشهد با ایشان بنشین و محتمل است که در عقب شیعه
باشد یا سنی یا اعم و حکم متحد است چنانکه گذشت در ضمن اخبار صحیحه
وسأله سماعة عن الرجل یاتي المسجد وقد صلى اهله یبدأ با
المكتوبة او یتطوع فقال ان كان في وقت حسن فلا بأس با
التطوع قبل الفريضة وان كان خاف خروج الوقت اخره و
ليبدأ بالفريضة فهو حق الله عز وجل ثم ليتطوع قبل ما شاء و
در موثق از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود و اهل مسجد نماز کرده باشند
آیا ابتدا بنماز واجب میکند یا نافله را بجا می آورد پیشتر از فریضه ظهر
وعصر حضرت فرمودند که اگر در وقتی باشد که وقت نافله بیرون نرفته
باشد مثل دو قدم در نافلهٔ ظهر و چهار قدم در نافلهٔ عصر باکی نیست
که نافله را قبل از فریضه بجا آورد و اگر ترسد که وقت فضیلت نمازها

بیرون رود

بیرون رود نافله را تاخیر کند و ابتدا بفریضه کند که آن حق واجب حق
سبحانه و تعالی است بر بنده و بعد از آن نافله را بجا آورد هر مقداری که
خواهد و ظاهر اینست ادا و قضا نباید کرد چنانکه اخبار دیگر گذشت
و این حدیث مناسبتی باین باب نداشت ورَوی محمد بن مسلم عن
احدهما صلوات الله علیهما في الرجل يدخل المسجد فيخاف ان تفوته
الركعة قال يركع قبل ان يبلغ الى القوم يمشي وهو راكع حتى
يبلغهم و کالصحیح منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه یا حضرت امام جعفر صادق ص در شخصی که داخل مسجد شود و امام
در رکوع باشد و ترسد که سر از رکوع بردارد و ثواب جماعت آن رکعت یا
مطلقا اگر در رکعت آخر باشد از و فوت شود حضرت فرمودند که اقتدا
میکند و تکبیر احرام میگوید و برکوع میرود پیش از آنکه بایشان رسد
و در رکوع راه میرود تا بایشان رسد و اخبار دیگر گذشت ورَوی ابراهيم
بن ميمون عن الصادق صلوات الله عليه في الرجل يؤم النساء
ليس معهن رجل في الفريضة قال نعم وان كان معه صبي فليقم
الى جانبه و کالصحیح منقولست از آنحضرت ص در مردیکه امامت زنان کند
که مردی نباشد در نماز واجب آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و اگر با
او طفلی باشد امام او را در دست راست خود باز میدارد و بر این مضمون احادیث
صحیحه وارد شده است که مرد امامت زنان کند میتواند کرد و در این خلافی
نیست و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق ص که من پیشنمازی زنم میکنم حضرت فرمودند که خود دست
و در دست راست تو بایستد پست از تو که سجود او برابر پاهای تو باشد

و در حدیث دیگر وارد است که اگر اطفال باشند ایشان پیشتر از زنان
می‌ایستند و زنان در عقب ایشان می‌ایستند اگرچه بندگان باشند
و در حدیث دیگر وارد است که اگر یک زن باشد پشت سر می‌ایستد و حمل
بر تخییر میتوان کرد و حمل بر حدیث فضیل نیز میتوان کرد که در پشت سر
باشد در دست راست و احوط آنست که تمام بدن زن عقب تمام بدن
مرد باشند وَرَوَی عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَمَّارُ السَّابَاطِیُّ اَنَّهُ سُئِلَ
عَنِ الرَّجُلِ یُؤَذِّنُ وَیُقِیمُ لِیُصَلِّیَ وَحْدَهُ فَیَجِیءُ رَجُلٌ آخَرُ فَیَقُولُ لَهُ
نُصَلِّی جَمَاعَةً هَلْ یَجُوزُ اَنْ یُصَلِّیَا بِذٰلِکَ الْاَذَانِ وَالْاِقَامَةِ
قَالَ لَا وَلٰکِنْ یُؤَذِّنُ وَیُقِیمُ و مرویست در موثق از عمار که گفت
سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق ص از مردی که اذان و اقامه
بگوید که تنها نماز کند پس مردی دیگر بیاید و با او بگوید که نماز جماعت میکنیم
آیا جایز است که بهمان اذان و اقامه نماز جماعت بکنند حضرت فرمودند
که نه و لیکن اذان و اقامه دیگر میگویند و بآن نماز جماعت میکنند و اکثر
اصحاب باین عمل نموده اند و منافات ندارد باین حدیث حدیث قوی
ابو مریم که گفت حضرت امام محمد باقر ص پیشنمازی ما کردند و پیراهنی
پوشیده بودند و نه ردا بر دوش انداخته بودند و اذان و اقامه نگفتند
پس چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی
شما را عافیت دهد شما امامت فرمودید بی لنگ و بی ردا و بی اذان
و بی اقامه چه وجه داشت حضرت فرمودند که پیراهنم کنده بود غزی
بود و مرا بی لنگ و ردا و گذشتم بجعفر و او اذان و اقامه میگفت من
سخن نکردم و باذان و اقامه او اکتفا کردم و عدم منافات از آن جهت است

که ممکنست

که ممکنست که حضرت صادق ص اذان و اقامه از جهة نماز جماعت گفته باشند
چنانکه داب ایشان بود که منفرد نماز نمیکردند و اگر جماعت نمیبود البته بنماز
حضرت داخل میشدند با آنکه ممکنست که از جهة بیان جواز چنین کرده باشند
چنانکه ترک ردا کردند از جهة والله تعالی یعلم وَکَانَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ یَقُولُ لَا بَأْسَ اَنْ یُؤَذِّنَ الْغُلَامُ قَبْلَ اَنْ یَحْتَلِمَ وَلَا یَؤُمُّ
حَتّٰی یَحْتَلِمَ فَاِنْ اَمَّ جَازَتْ صَلٰوتُهُ وَفَسَدَتْ صَلٰوةُ مَنْ یُصَلِّی خَلْفَهُ
و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق
از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه میفرمودند باکی نیست که پسر قریب ببلوغ باشد پیش از آنکه محتلم شود
و بالغ شود اذان بگوید و لیکن امامت نمیتواند کرد تا بالغ نشود پس اگر قبل
از بلوغ امامت کند نماز او جایز است و نماز ماموین باطل است و در دو حدیث
موثق از حضرت امیر المؤمنین ص و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که امامت کند و اذان بگوید پسری
که محتلم نشده باشد و شیخ حمل کرده است بر آنکه بلوغ شو بچیزی دیگر شده
باشد از انبات یا سن یا کمال عقل و جمعی حمل کرده اند بر امامت اطفال و این
بد نیست والله تعالی یعلم وَسَأَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِیُّ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ اَدْرَکَ الْاِمَامَ حِینَ یُسَلِّمُ قَالَ عَلَیْهِ اَنْ یُؤَذِّنَ وَیُقِیمَ
وَیَفْتَتِحَ الصَّلٰوةَ وَسُئِلَ وَسَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ یَأْتِی الْمَسْجِدَ وَهُمْ فِی الصَّلٰوةِ
وَقَدْ سَبَقَهُ الْاِمَامُ بِرَکْعَةٍ فَیُکَبِّرُ فَیَعْتَلُّ الْاِمَامُ فَیَأْخُذُ بِیَدِهِ وَیَکُونُ
اَدْنَی الْقَوْمِ اِلَیْهِ فَیُقَدِّمُهُ فَقَالَ یُتِمُّ بِهِمُ الصَّلٰوةَ ثُمَّ یَجْلِسُ حَتّٰی
اِذَا فَرَغُوا مِنَ التَّشَهُّدِ اَوْمَأَ بِیَدِهِ عَنِ الْیَمِینِ وَالشِّمَالِ وَکَانَ ذٰلِکَ

الذی یوی بیده التسلیم او تنقضی صلواتهم و اتمّ هو ما کان فانّه
و در موثق منقولست از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که دریابد امام را در وقت سلام حضرت فرمودند
که بر وست که اذان و اقامه بگوید و نماز را بجا آورد و از آنحضرت سؤال
کردم یا کرده نماز شخصی که داخل مسجد شود مردمان در نماز جماعت باشند
و امام یکرکعت نماز کرده باشد و ماموم تکبیر بگوید پس امام را علتی رسد
با انکه مرض حادث شود یا حدثی پس امام دست این ماموم مسبوق را
بگیرد چون نزدیکترین مردم باشد باو و او را بجای خود بدارد حضرت
فرمودند که او بامامت ایشان نماز را تمام میکند پس نشینند از جهت ماموین
تا فارغ شوند از تشهد پس ایما میکند بدست خود از دست راست و دست
چپ ایما اشاره است با انکه شما سلام دهید تا اشاره است با انکه نماز
شما تمام شده است تا ایشان سلام دهند و امام مسبوق بر خیزد و
یکرکعتی که مانده است منفرداً تمام کند اما سؤال اوّل وجوب آنحضرت ص
که اذان و اقامه میگوید با انکه هنوز صفوف متفرق نشده باشند محمولست
بر استحباب و احادیث معتبره که وارد شده است که اگر صفوف متفرق
نشده باشد اکتفا باذان ایشان میتوان کرد بر عدم تاکد استحباب
و گذشت در باب اذان و اما سؤال دویم ظاهرش آنست که سؤال حماد
باشد خصوصاً بر نسخه معلوم اما بر نسخه مجهول نیز ظاهر آنست که
از حماد باشد و لیکن شیخان در صحیح علی الظاهر از معویة بن عمار قریب باین
عبارت را روایت کرده اند باختلاف قلیلی در لفظ و علی ای حال صحیح است
و معمول به دلالت میکند بر جواز امامت مسبوق اگرچه اولی آنست که

اگر امام را

اگر امام را مانعی بهم رسد نایب نکند مگر کسی را که ادراک اقامت آن نماز کرده باشند
و مکروه است که نایب سازد مسبوق چنانکه در صحیح از سلیمان بن خالد از حضرت
امام جعفر صادق ص وارد است که فرمودند که نایب نکند کسی را که مسبوق
باشد بیکرکعت و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست فرمودند
که سزاوار نیست که مقدم دارند مگر کسی را که ادراک اقامت کرده باشد
و خواهد آمد نیز و در روی محمد بن سهل عن ابیه قال سألت الرضا صلوات الله
علیه عمن رکع مع امام قوم یقتدی به ثم رفع رأسه قبل الامام قال
یعید رکوعه معه و در حسن منقولست از سهل بن الیسع ثقة که گفت
سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از کسی که برکوع رود
با امام قومی که اقتدا باو توان کرد انکه شیعه عادل باشد پس سر بردارد
پیش از امام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر برکوع میرود تا امام سر بردارد
و بهمین مضمونست صحیحه علی بن یقطین از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه و حمل کرده اند هر دو خبر را بر صورت نسیان چون
در موثق کالصحیح منقولست از غیاث که گفت سؤال کردند از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که پیش از امام سر بر دارد آیا
برکوع میرود اگر امام دیر سر بردارد حضرت فرمودند که نه ممکنست
که دو خبر اوّل را حمل بر استحباب کنیم و این خبر را بر نفی وجوب و علی
ای حال دلالت بر انکه زیادتی رکوع سهواً در نماز جماعت سبب بطلان
صلوة نیست و همچنین است اگر از روی نسیان پیش از امام برکوع رود
سر بر میدارد و با امام برکوع میرود چنانکه در موثق کالصحیح از ابن
فضال منقولست که گفت نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه

در شخصی که در عقب امام عادل باشد و پیش از امام برکوع رود و بگمان آنکه
برکوع رفته است پس چون دید که امام برکوع نرفته است سر برداشت
و با امام برکوع رفت آیا این تکرار رکوع نماز وی را فاسد میکند حضرت
نوشتند که نماز خود را تمام میکند و تکرار رکوع سبب فساد نمازش
نمیشود وَسَأَلَ الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ
رَجُلٍ صَلَّى مَعَ إِمَامٍ يَأْتَمُّ بِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ
الْإِمَامُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ الْإِمَامُ قَالَ فَلْيَسْجُدْ و در
حسن کالصحیح و شیخ نیز در قوی کالصحیح بل فی الصحیح از فضیل
و دیگری روایت کرده است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند با امام عادل و سر از
سجود بردارد پیش از آنکه امام سر از سجود بردارد حضرت فرمودند
که باید بسجود رود و در حدیث موثق نیز وارد است از حضرت امام علی
نقی صلوات الله علیه بهمین مضمون و عمل اصحاب بر اینست وَرُوِيَ
عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ أَنَّهُ سَمِعَ مَنْ يَسْأَلُ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
عَنْ رَجُلٍ صَلَّى إِلَى جَانِبِ رَجُلٍ فَقَامَ عَنْ يَسَارِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ
يَصْنَعُ إِذَا عَلِمَ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ يُحَوِّلُهُ إِلَى يَمِينِهِ روایت
کرده است کلینی در صحیح و شیخ در قوی از حسین ثقه بشار
و در بعضی از نسخ یسار و هر دو یکی اند خلاف
در نام پدر او است که گفت شنیدم که شخصی از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه سؤال کرد یا میکرد از شخصی که نماز
کرد در جانب شخصی و از جانب چپ امام ایستاد و امام نمیدانست تا آنکه

دانست که با او

دانست که با او اقتدا کرده است چکند و حال آنکه در نماز است و شخص [illegible] اند
کرد حضرت فرمودند که او را میکشاند بجانب دست راست و در روایات
وارد است از طرق عامه که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله
عبد الله بن عباس را از پشت سر کشیدند بجانب راست چون عبد الله بر دست
چپ آنحضرت صلعم ایستاده بود و صحیحه محمد بن مسلم نیز گذشت که اگر
ماموم یکی باشد در دست راست می ایستد و اگر زیاده از یکی باشد
پشت سر می ایستد و این بر سبیل استحباب است علی المشهور و در روایات دیگر
نیز وارد شده است بر این مضمون و احوط آنست که ترک نکنند این معنی را
وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صلعم كُنَّ النِّسَاءُ يُصَلِّينَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ فَكُنَّ يُؤْمَرْنَ أَنْ لَا يَرْفَعْنَ رُؤُوسَهُنَّ قَبْلَ الرِّجَالِ لِضِيقِ
الْأُزُرِ صدوق بسند حسن کالصحیح از قداح روایت کرده است
از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما از آنحضرت صلعم
که زنان با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز میکردند حضرت
فرمودند که زنان پیشتر از مردان سر از سجده بر ندارند چون چادرهای
زنان تنگ بود و اگر ایشان پیشتر سر بر میداشتند مردان عورت ایشان را
میدیدند تا آنکه جمعی بقصد دیدن ایشان در صف پیش از صف زنان می ایستادند
و جمعی بسبب تقوی پیشتر می ایستادند که مبادا نظر ایشان بر روی زنان
افتد تا آنکه حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ
مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ یعنی بتحقیق که ما میدانیم نیات جمعی را
که در پیش میروند از روی تقوی و میدانیم نیات فاسده جمعی را که پس می
ایستند پس حضرت فرمودند که زنان اندکی صبر کنند که مردان سر بردارند

بود لازمه زنان سر بردارند و عبارت علا تقییدی لِضِیقِ اُزُرِهِنَّ است احتمال خلاف
این معنی ندارد و عبارت فقیه احتمال این دارد که لنکهای مردان تنک بود و اکر
زنان سر بر میداشتند بیشتر نظر ایشان بعورت مردان می افتاد چون اکثر
زیر جامه پا نمی کنند در بلاد حاره و معنی اول ظاهر است و احتمال دارد که این
حدیث دیکر باشد چون فی الجمله اختلاف لفظی با آن حدیث دارد ولیکن
اظهر اینست این تغیرات از صدوق شده باشد و نقل بالمعنی کرده باشد یا
از نساخ شده باشد وَسَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ اَبَا عَبْدِ اللّهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ
عَنِ الْمَرْأَةِ هَلْ تَؤُمُّ النِّسَاءَ قَالَ تَؤُمُّهُنَّ فِي النَّافِلَةِ فَاَمَّا فِي الْمَكْتُوبَةِ
فَلَا وَلَا تَقَدَّمُهُنَّ وَ لٰكِنْ تَقُومُ وَسَطَهُنَّ و باسانید صحیحه منقولست
از هشام که کفت از حضرت امام جعفر صادق صم سوال کردم از زن که
آیا امامت زنان میتواند کرد حضرت فرمودند که امامت زنان میتواند
کرد یا میکند در نماز نافله واما در نماز واجب امامت نمیکند و در نماز
سنت که میکند بیشتر از زنان نمی ایستد بلکه در میان ایشان
می ایستد و ظاهر امراد از نافله نماز عیدین است و نماز استسقا
و نماز یرا که منفرد کرده باشند اعاده کنند بجماعت چون خواهد آمد
که نماز نافله را بجماعت کردن بدعت عمر است و بهمین مضمون
منقولست در صحیحه سلیمان بن خالد و صحیحه حلبی از آنحضرت
صلوات الله علیه و احادیث صحیحه و قویه وارد شده است
بر جواز امامت زنان ممکنست که حمل کنند اینها را بر نافله یا نماز
میت و ممکنست که حمل کنند این اخبار را بر آنکه اکر مردی باشد که
امامت ایشان کند مکروه باشد که زنان امامت کنند وَرَوَى زُرَارَةُ

عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ تَؤُمُّ النِّسَاءَ قَالَ
لَا اِلَّا عَلَى الْمَيِّتِ اِذَا لَمْ يَكُنْ اَحَدٌ اَوْلَى مِنْهَا تَقُومُ وَسَطَهُنَّ مَعَهُنَّ
فِي الصَّفِّ فَتُكَبِّرُ وَيُكَبِّرْنَ و باسانید صحیحه مرویست از زراره از حضرت
امام جعفر محمد باقر صم که زراره کفت عرض نمودم با آنحضرت که زن امامت
میکند زنان را حضرت فرمودند که نه مکر در نماز میت هرکاه وارث
زن باشد و مردی نباشد که اولی باشد از او در میان زنان می ایستد
در صف ایشان و اول او تکبیر میکوید و دیکر زنان تکبیر میکویند و دیکر
خواهد آمد وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ
قَالَ صَلٰوةُ الْمَرْأَةِ فِي مَخْدَعِهَا اَفْضَلُ مِنْ صَلٰوتِهَا فِي بَيْتِهَا اَفْضَلُ مِنْ
صَلٰوتِهَا فِي الدَّارِ وَالرَّجُلُ اِذَا اَمَّ الْمَرْأَةَ كَانَتْ خَلْفَهُ عَنْ يَمِينِهِ
سُجُودُهَا مَعَ رُكْبَتَيْهِ و باسانید صحیحه منقولست که از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز زن در صندوق خانه
بهتر است از نماز او در بیوت او چون مستورتر است و نماز او در بیوت
او بهتر است از نماز او در میان خانه او و چون مرد امامت یک زن کند
آن زن در عقب مرد می ایستد از جانب راست مرد و اکثر در عقب می ایستد
که سرش در حالت سجود محاذی زانوهای مرد باشد و احادیث بسیار
کذشت در منع از محاذات مرد و زن و استحباب آنکه در عقب مرد بایستد
وَسَاَلَهُ الْحَلَبِيُّ عَنِ الرَّجُلِ يَؤُمُّ النِّسَاءَ قَالَ نَعَمْ وَاِنْ كَانَ مَعَهُنَّ
غِلْمَانٌ فَاَقِيمُوهُمْ بَيْنَ اَيْدِيهِنَّ وَاِنْ كَانُوا عَبِيدًا و باسانید صحیحه
منقولست از حلبی که کفت سوال کردم از حضرت امام صادق صلوات الله
علیه و آله از مردیکه امامت زنان کند خوبست فرمودند که بلی و اکر با زنان

تقومهم

پسرها باشند ایشانرا درصفی بعض از نصف زنان باز دارید اگرچه پسرها
بندگان باشند چون مرد مقدم است بر زن واحادیث درینمعنی گذشت
وَرَوَى دَاوُدُ بْنُ الْحُصَيْنِ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لَا يَؤُمُّ الْحَضَرِيُّ الْمُسَافِرَ وَلَا
يَؤُمُّ الْمُسَافِرُ الْحَضَرِيَّ فَإِنِ ابْتُلِيَ الرَّجُلُ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ فَأَمَّ قَوْمًا
حَاضِرِينَ فَإِذَا أَتَمَّ رَكْعَتَيْنِ سَلَّمَ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَحَدِهِمْ فَقَدَّمَهُ
فَأَمَّهُمْ فَإِذَا صَلَّى الْمُسَافِرُ خَلْفَ قَوْمٍ حُضُورٍ فَلْيُتِمَّ صَلَوتَهُ رَكْعَتَيْنِ
وَيُسَلِّمُ و مرویست بسند قوی از داود از آنحضرت صم ولیکن شیخ بدو سند
صحیح روایت کرده است از بزنطی که از اهل اجماعست از داود از ابو العباس
فضل بن عبد الملک از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله
که آنحضرت فرمودند که امامت نمیکند حاضر مسافر را و امامت نمیکند
مسافر حاضر را یعنی با وجود مماثل بقرینهٔ آنکه فرموده که اگر مبتلا شود
شخصی بآنکه مماثل نباشد و مسافر امامت حاضران کند پس چون دو رکعت
تمام شود امام سلام میدهد و دست یکی از حاضرانرا میگیرد و او را پیش باز
میدارد و امامت ایشان میکند و مأمومان قصد میکنند در اثنای نماز
که اقتدا باین امام میکنند و چون مسافر در عقب حاضران نماز کند
چون دو رکعت نماز کند سلام دهد و در تهذیب این زیادتی هست
در دو حدیث که اگر با ایشان نماز ظهر کند پس در دو رکعت اول اقتدا
کند ظهر را و در دو رکعت آخر عصر را اقتدا کند وَقَدْ رَوَى أَنَّهُ إِنْ
خَافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ أَجْلِ مَنْ يُصَلِّي مَعَهُ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ وَ
جَعَلَهُمَا تَطَوُّعًا و در موثق از حلبی منقولست که او سؤال کرد از حضرت
امام جعفر صادق صم از مسافر هرگاه داخل شود با مقیمان در نماز ایشان

نماز خود را

نماز خود را دو رکعت بکند و سلام بدهد و در دو رکعت آخر نافله کند و ظاهر
آنست که همین حدیث مراد صدوق باشد و نقل بالمعنی کرده باشد و ترجمهٔ
کلام او اینست که بتحقیق که مرویست که اگر بر خود ترسد از جهت کسانیکه
با او نماز میکنند چون سنیان در سفر چهار رکعت را بهتر میدانند و اگر کسی
در نماز جماعت ایشان اکتفا بدو رکعت کند علامت رفض میدانند دو رکعت
اول را بقصد واجب بفعل می‌آورد و دو رکعت دیگر را بقصد سنت و بنابرین
مناسبت با نماز تقیه خواهد داشت نه در اینجا و ممکنست که حدیث دیگر باشد
وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ إِنْ كَانَ فِي صَلَوةِ الْعَصْرِ جَعَلَ الْأَوَّلَتَيْنِ نَافِلَةً وَالْأَخِيرَتَيْنِ
فَرِيضَةً و بتحقیق که مرویست بسند صحیح از ابن مسکان و احول از حضرت
امام جعفر صادق صم که فرمودند که هرگاه مسافر داخل شود در نماز
حاضران پس اگر نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد واجب بفعل می‌آورد
و دو رکعت دویم را بقصد سنت و اگر در نماز عصر ایشان داخل شود دو رکعت
اول را بقصد نافله بجا آورد و دو رکعت آخر را بقصد نماز فریضه و شیخ رحمه الله
گفته است که وجهش آنست که بعد از نماز ظهر نافله بد نیست و بعد از نماز
عصر نافله مکروه هست وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ إِنْ كَانَ فِي صَلَوةِ الظُّهْرِ جَعَلَ
الْأَوَّلَتَيْنِ الظُّهْرَ وَالْأَخِيرَتَيْنِ الْعَصْرَ و گذشت در حدیث فضل که اگر
در نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد ظهر اقتدا کند و دو رکعت آخر را
بقصد عصر و درینصورت اقتدا کرده است عصر را بظهر و اگر خواهد
اکتفا بدو رکعت خود میتواند کرد که سلام دهد و روانه شود چنانکه در
صحیحهٔ حماد بن عثمان و صحیحهٔ ابو بصیر و حسنه کالصحیحهٔ حلبی و قویه
کالصحیحهٔ عمر بن یزید وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

که فرمودند که مسافر در عقب مقیم نماز نکند و اگر مبتلا شود بآن بانکه مسافری
بناشد که با و اقتدا کند پس دو رکعت خود را میکند و روانه میشود و این
عبارت صحیحهٔ ابو بصیر است و باقی قریب باینست وَهذِهِ الاَخبارُ
لَيسَت بِمُختَلِفَةٍ وَالمُصَلّي فيها بِالخِيارِ بِاَيِّها اَخَذَ جازَ صدوق میگوید
که اگرچه بحسب ظاهر اخبار مختلف است ولیکن بحسب واقع اختلاف ندارد
و نماز گذارنده مختار است بهر یك ازین اخبار که خواهد عمل میکند وَرَوى
عَبدُاللهِ بنُ المُغيرَةِ قالَ كانَ مَنصورُ بنُ حازِمٍ يَقولُ اِذا اَتَيتَ الاِمامَ
وَهُوَ جالِسٌ قَد صَلّى رَكعَتَينِ فَكَبِّر ثُمَّ اجلِس فَاِذا قُمتَ فَكَبِّر و
در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از عبدالله که منصور همیشه میگفت
که هرگاه بامام رسی و او دو رکعت نماز کرده باشد تکبیر احرام بگو
و بنشین پس چون برخیزی تکبیر احرام مرتبه دیگر بگو و این قول منصور است
اگرچه ظاهر آنست که فضلای اصحاب از پیش خود نمیگفته اند
تا بعضی بایشان نرسیده باشد ولیکن هرگاه معارض داشته باشد عمل بمعارض
مسند میکنند و اگرچه ممکنست که حمل کنیم این کلام را بر کسی که بقصد
ادراك فضیلت جماعت تکبیر بگوید و بنشیند و چون امام سلام دهد
درینصورت البته تکبیر میگوید و جایز است که سلام ندهد و اکتفا
بتکبیری که گفته است بکند چنانکه در موثق از عمار منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
ادراك کند امام را در تشهد و اقتدا نکرده باشد بامام مگر یك شخص که
در دست راست و باشد حضرت فرمودند که امام پیش نمیرود و ماموم
پس نمی آید ولیکن این ماموم که آخر داخل شده است مینشیند با امام

وچون

و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و نماز را تمام میکند اگرچه اولی آنست که ننشسته
و ایستاده باشد تا چون سلام دهد نماز خود را تمام کند چنانکه در موثق
دیگر از عمار منقولست اگرچه ظاهرش آنست که در تشهد اول امام را دریافته
باشد و بنابرین فرق خواهد بود در ادراك تشهد آنچه یاد دادیم و بعد ازین خواهد
آمد ادراك در سجود آخر و قال الصادق صلوات الله علیه یُجزیكَ مِنَ القِراءَةِ
اِذا كُنتَ مَعَهُم مِثلُ حَديثِ النَّفسِ شیخ کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که مجزیست ترا از قراءت هرگاه با سنیان نماز تقیه کنی
مانند خطور بال یعنی در نهایت آهستگی و در حدیث صحیح از علی بن یقطین
منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از شخصی که در عقب سنیان نماز کند و امام قراءت را بلند میخواند چکند حضرت
فرمودند که خود از جهة خود قراءت کن و اگر نشنوی قراءت را باکی نیست وَمَن صَلّى
خَلفَ مُخالِفٍ فَقَرَأَ السَّجدَةَ وَلَم يَسجُد فَليومِ بِرَأسِهِ و کسی که در عقب سنی نماز کند و او
سورهٔ سجده را بخواند و بسجده نرود ماموم در اثنای نماز بسر ایما میکند بسجده تقیه
و بعد از نماز احتیاطا سجده صحیح بجای آورد چنانکه اخبار معتبره وارد شده است
وكذلِكَ وَاِذا قالَ الاِمامُ سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ قالَ الَّذينَ خَلفَهُ اَلحَمدُ لِلّهِ
رَبِّ العالَمينَ وَيَخفِضونَ اَصواتَهُم کلینی کالصحیح از جمیل روایت کرده است
و ظاهر آنست که صدوق از کتاب جمیل برداشته باشد و بنابرین صحیح خواهد بود
با آنکه اصحاب حکم بصحت آن کرده اند که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که ماموم در عقب امام هرگاه او بگوید سَمِعَ اللهُ
لِمَن حَمِدَهُ چگوید حضرت فرمودند که میگوید اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ و آهسته
میگوید یا از جهة تقیه یا از جهة آنکه سنت که ماموم همه اذکار را آهسته بگوید

و امام بلند بکوید و جمعی چنین فهمیده اند که ماموم سمع الله لمن حمده نکوید
و این دلالت مفهوم لقب است و ضعیف است باجماع اصولیین و عمومات استحباب
آن بحال خود است باجماع وَ اِنْ کَانَ مَعَهُمْ قَالَ رَبَّنَا لَکَ الْحَمْدُ و اکر با ستیان نماز
کند این عبارت را بکوید که ترجمه اش اینست که ای پروردکار ما تراست حمد و چون
این عبارت از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم بما نرسیده است
علمای شیعه از جمله بدع عامه میدانند اکر تقیه باشد میکوید و الا فلا و
خلافست در بطلان نماز و ظاهرا باطل نباشد چون مطلق ذکر و دعا مطلوبست
بلی اکر قصد مطلوبیت خصوص این ذکر کند افترا بر معصوم بسته خواهد بود و قال
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ فَاخْتَصَّ نَفْسَهُ بِالدُّعَاءِ دُونَهُمْ فَقَدْ
خَانَهُمْ روایت کرده است شیخ در قوی از انحضرت صلى الله عليه و آله که فرمودند
که هر که امامت جمعی کند و خود را مخصوص سازد بدعا و از جهة ماموین دعا نکند
خیانت که خیانت کرده است ایشانرا چون فی الحقیقه بنیابت ایشان مناجات میکند
لهذا حق سبحانه و تعالی تعلیم خلایق فرموده اند در سوره حمد در اِیَّاکَ نَعْبُدُ تا
باخر و اولی آنست که هر دعائی که مفرد باشد بلفظ جمع بخواند و الا قصد ماموین
بکند و بهتر آنست که قصد جمیع مومنین بکند وَ رَوَى اَبُو بَصِيرٍ عَنْ اَحَدِهِمَا صلوات
الله عَلَيْهِمَا قَالَ لَا تُسْمِعَنَّ الْاِمَامَ دُعَاءَکَ خَلْفَهُ و مرویست در موثق از ابو بصیر
از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که مشنوان بامام دعائی را که کنی در
عقب امام بلکه مطلق ارکان را چنانکه در صحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نظر بامام آنست که بشنواند
بماموین هرچه خواند و کوید و سزاوار نیست ماموین را که هیچ چیز بامام بشنوانند
و غیر این از اخبار که کذشت وَ قَدْ رَوَى عَنْ اَبِي بَکْرِ بْنِ اَبِي سَمَّاکٍ قَالَ صَلَّيْتُ

خلق

خَلْفَ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْفَجْرَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَائَتِهِ فِي الثَّانِيَةِ جَهَرَ بِصَوْتِهِ
نَحْوًا مِمَّا کَانَ يَقْرَأُ وَ قَالَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ عَافِنَا وَ اعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ
و بسند قوی منقولست از ابو بکر که کفت در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه نماز صبح را کردم پس چون از قرائت رکعت دویم فارغ شد باواز بلند مانند قرائت
که بلند خوانده بودند این قنوت را خواندند و ترجمه اش اینست که خداوندا بیامرز
کناهان ما را و رحم کن ما را و بعافیت دار ما را و عفو کن از کناهان ما در دنیا یا آنکه قلم
عفو بر نامه اعمال سیئه ما کشی و در آخرت که مواخذه ننمائی ما را بر هیچ کناهی و شیخ
این روایت را بسند صحیح روایت کرده است از ابو بکر که حضرت در قنوت وتر این
عبارت را فرمودند و دعاهای قنوت کذشت و همین قنوت که کذشت با زیاده
اِنَّکَ عَلَى کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ رَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ يَنْبَغِي لِلْاِمَامِ اَنْ يَجْلِسَ حَتَّى يُتِمَّ مَنْ خَلْفَهُ صَلَوَاتِهِمْ و در صحیح منقولست
از حفص از حضرت امام جعفر صادق صه که فرمودند که سزاوار از جهة امام آنست که بنشیند بجا
بعد از سلام تا جمعی که دیر رسیده اند نمازهای خود را تمام کنند و بهمین مضمونست حسنه
کالصحیح اسمعیل بن [illegible] و ابن حکم بر سبیل استحبابست چنانکه خواهد آمد
وَ يَنْبَغِي لِلْاِمَامِ اَنْ يُسْمِعَ مَنْ خَلْفَهُ التَّشَهُّدَ وَ لَا يُسْمِعُونَهُ هُمْ شَيْئًا و همین عبارت صحیحه حفص
بن بختریست و صحیحه ابو بصیر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که
سزاوار آنست که امام بشنواند تشهد بماموین و سزاوار آنست که ماموان هیچ چیز را که
میکویند بامام بشنوانند یعنی الشهادتین وَ يُسْمِعُهُمْ اَيْضًا السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ
ظاهرا عبارت صدوقست که مراد حضرت از تشهد شهادتین است و بشنواند امام بماموین
این سلام را و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقولست که کفت در عقب حضرت امام صادق
صلوات الله علیه نماز میکردم چون باخر تشهد رسیدند از حضرت آواز خود را بلند کردند

تا مومان هیچ شنیده نمی عرض نمودم که همچنین سزاوار است که میتوانند امام تشهد خود را

بمامومان حضرت فرمودند که بلی وا خر تشهد شامل سلام هست و محتمل است که مراد از

اخر تشهد آخر باشد و کالعلیم از ان منقولست که در عقب آن حضرت صلواة الله

علیه نماز کردم حضرت استعاده و بسم الله را بلند خواندند و در صحیح علی بن جعفر و

صحیح علی بن یقطین منقولست که هر دو سوال کردند از حضرت امام موسی کاظم

صلواة الله علیه که آیا مرد آیا جایز است که تشهد و ذکر رکوع و سجود و قنوت را بلند

بخواند حضرت فرمودند که اگر خواهند بلند بخوانند و اگر خواهند آهسته و محولست

وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَفْسَدَ ابْنُ مَسْعُودٍ عَلَى النَّاسِ صَلَوَاتَهُمْ بِشَيْئَيْنِ بِقَوْلِهِ

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَهَذَا شَيْءٌ قَالَتْهُ الْجِنُّ بِجَهَالَةٍ فَحَكَى اللهُ تَعَالَى عَنْهَا وَبِقَوْلِهِ السَّلَامُ

عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ يَعْنِي فِي التَّشَهُّدِ الْاَوَّلِ وَاَمَّا فِي التَّشَهُّدِ الثَّانِي بَعْدَ

الشَّهَادَتَيْنِ فَلَا بَأْسَ بِهِ لِاَنَّ الْمُصَلِّيَ اِذَا تَشَهَّدَ الشَّهَادَتَيْنِ فِي التَّشَهُّدِ الْاَخِيرِ فَقَدْ

فَرَغَ مِنَ الصَّلٰوةِ و در صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که عبد الله

بن مسعود نماز مردم را باطل کرد بدو چیز که از رای خود گفته است یکی آنکه گفت بعد از

رکوع بگویند این عبادت را که بزرگوار است نام تو و بلند است بخت تو و این عبارت جد بمعنی

بخت عبارتی است که جنیان از جهل و بی دانشی گفتند و حق سبحانه و تعالی گفت ایشان را از

ایشان حکایت کرده است که فرموده است وَاَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا

یعنی بدرستی که خداوند بخت بلند بیکی برود که داشت زن و فرزند نداد و گمان کرد

ابن مسعود که چون حق سبحانه و تعالی عبادت ایشان را نقل فرموده است در مقام مدح ایشان

البته این عبارت خوبست و ندانست که مدح باعتبار ایمان ایشانست بخدا و رسول و دوم

نماز مردم را باطل کرده است بآنکه السلام علینا الخ را در تشهد نماز داخل کرده است صدوق

گفته است که مراد حضرت از تشهد اولست که عبد الله ابن سلام را در ان تشهد اورده است

ودانست

ثابت بعد از تشهد دوم بعد از شهادتین بلکه نیست

وندانست که این عبارت مفسد صلوتست اما در تشهد دوم بعد از شهادتین

که آنرا بگویند زیرا که نماز کرد ازان هرگاه شهادتین را در تشهد آخر میخوانند آن نماز بیرون

می آید و از عبارت صدوق ظاهر میشود که صلوات بر نبی و آل را جزو تشهد نمیدانند و همچنین

سلام را واجب نمیدانند و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

فرمودند که هرچه ذکر خدا باشد و یاد کردن رسول او باشد مانند صلواة بر آنحضرت از نماز

و سبب کمال نماز و اگر السلام علینا و علی عباد الله الصالحین را گفتی از نماز بیرون آمدی

و در حدیث موثق و قوی از ابو بصیر و در حدیث قوی از ابو کهمس از آنحضرت

صلوات الله علیه منقولست که السلام علینا سبب خروج است از نماز و ظاهر این اخبار

آنست که قصد خروج در سلام در کار نباشد و ازین جهت که بعضی دغدغه کرده در قنوت

در کلمات فرج و سلام علی المرسلین نگویند چون سلام کلام آدمیانست و در نماز کلام

آدمیان غیبایل که باشد و در بعضی از نسخ فقیه تبارک اسم ربک است و ظاهر ان سهو

نساخ است چون در کتب دیگر صدوق و در تهذیب بخوبیت که سابقا مذکور شد

وَسَاَلَ عَلِيُّ ابْنُ جَعْفَرٍ اَخَاهُ مُوسَى ابْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ

خَلْفَ اِمَامٍ فَيُطَوِّلُ فِي التَّشَهُّدِ فَيَأْخُذُهُ الْبَوْلُ اَوْ يَخَافُ عَلَى شَيْءٍ اَنْ يَفُوتَ اَوْ

يَعْرِضُ لَهُ وَجَعٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُسَلِّمُ وَيَنْصَرِفُ وَيَدَعُ الْاِمَامَ و ما بسانید صحیحه

منقولست که علی سوال کرد از برادر خود حضرت امام موسی کاظم صلواة الله علیه که شخصی که در عقب

امام باشد و امام طول دهد تشهد را و او را بول آید و یا خوف داشته باشد که چیزی از وی فوت

شود یا عارض شود او را دردی چه کند فرمودند که سلام میدهد و از نماز فارغ میشود

و امام را بحال خود میگذارد و احادیث مطلق نیز وارد شده و بعضی از آن گذشت وَعَلَى

الْاِمَامِ اَنْ لَا يَقُومَ مِنْ مُصَلَّاهُ حَتَّى يُتِمَّ مَنْ خَلْفَهُ الصَّلٰوةَ فَاِنْ قَامَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ

و بر امام جماعت لازم است که از محل نماز خود بر نخیزد تا ماموماني که دیر رسیده اند

نماز خود را تمام کند بل که امام صبر کند و برخیزد برو جزوی نیست از گناه خصوصاً هرگاه
نداند که مسبوق هست و اگر داند که مسبوق هست احوط آنست که برنخیزد چنانکه در حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که امامت کند جمیع برو لازم است که
بعد از سلام بنشیند و از آن موضع بیرون نرود تا مسبوقان نماز خود را تمام کند و این نشستن
بر هر امامی واجبست هرگاه داند که مسبوق هست و اگر داند که مسبوق هست و اگر داند که
مسبوق نیست هر جا که خواهد برود و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلواة الله علیه منقولست
که فرمودند که سزاوار نیست که امام برخیزد بعد از نماز تا آنکه مسبوقان نماز خود را تمام کنند
و در حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که چون امامت جمیع کند بعد از سلام
الله که بنشیند و در موثق عمار وارد است که جایز است که برخیزد پیش از نماز اتمام نماز
مسبوقین و از این سبب اکثر علما قایل شده اند باستحباب صبر والله تعالی یعلم وقال رضی الله
عنه فی رسالته الی ان خرجت منک ریح او غیرها مما ینقض الوضوء او ذکرت
انک علی غیر وضوء فسلم فی ای حال کنت فی الصلوة و قدم رجلا یصلی بالقوم
بقیة صلوتهم و توضأ و اعد صلوتک و بدرم که حق سبحانه و تعالی از وراضی و خشنود
باد نوشته در رساله که بسوی من فرستاده بود که اگر بادی یا غیر آن از احداث از تو
صادر شود در اثنای نماز یا بخاطرت رسد که وضو نداری پس سلام ده در هر جائی که
باشی در نماز و شخصی از ماموم را که اهلیت امامت داشته باشد پیش بازدار که
بنماز بمردم کند در بقیه نماز ایشان که مانده است و تو وضو بساز و نماز را اعاده
کن و احادیث صحیحه بمضمون وارد شده است و قال امیر المومنین صلواة الله
علیه ما کان من امام تقدم فی الصلوة و هو جنب ناسیا او احدث حدثا
او رعف رعافا او اذا فی بطنه فلیجعل ثوبه علی انفه ثم ینصرف و لیاخذ
بید رجل فلیصل مکانه ثم لیتوضأ و لیتم ما سبقه به من الصلوة و ان کان

جنبا

جنبا فلیغتسل و لیصل الصلوة کلها و از آنحضرت صلواة الله علیه منقولست که فرمودند
که هر امامی که امامت کند در نمازی و بخاطرش رسد که جنب بوده و از روی نسیان
نماز کرده باشد یا بخاطرش رسد که بی وضو بوده است یا مدتی از و صادر شود در نماز
یا خوف از دماغش بابد بهم رسد قرقری در شکمش که صبط آن نتواند کرد و در بعضی از
نسخ اذی واقع شده است یعنی باید نفخی باشد یا مثل آن موجبات و محتملست که بعد
ما فیه خوانده شود تا عطف احسن باشد یعنی آزاری باید پس جامه اش را در بینی گیرد
و چنین مفهوم میشود که خون از بینی او بیاید و دست از نماز بدارد و دست شخصی را
بگیرد و بجای خود بازدارد که امامت مامومین کند و خود وضو بسازد و نمازش را تمام کند
یعنی هرگاه استدبار و سبب فعل کثیر نشود یا آنکه نماز را از سر گیرد با استدبار و فعل کثیر
و اگر جنب باشد غسل کند و نماز را از سر گیرد و اگر فراموش کرده باشد و بی وضو نماز کرده
باشد در آن صورت نیز نماز را از سر گیرد چنانکه اخبار بسیار بدین مضمون وارد شده است
و یروی معویة بن میسرة عن الصادق صلوات الله علیه انه قال لا ینبغی للامام اذا احدث
ان یقدم الا من ادرک الاقامة و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که سزاوار نیست امام را هرگاه محدث شود که مقدم دارد مگر کسی را که ادراک
کرده باشد اقامه امام را و ظاهر لفظ لا ینبغی کراهیت چنانکه سابق گذشت در ضمن اخبار
که جایز است مسبوق را مقدم دارد فان قدم مسبوقا برکعة فان عبد الله ابن
سنان روی عنه صلواة الله علیه انه قال اذا اتم صلوات القوم صلواته
بهم فلیوم الیهم یمینا و شمالا فلینصرفوا ثم لیکمل هو ما فاته من صلوته پس اگر
مقدم دارد شخصی را که بعد از یک رکعت امام ملحق شده باشد پس بدرستیکه در صحیح منقولست
که حضرت صادق صلواة الله علیه فرمودند در بصورت که ماموم شود اما میکند
با ایشان از دست چپ بدست راست و چپ یا بی که نماز تمام شده است شما سلام بدهید

که هرگاه نماز

پس چون سلام بدهند امام برخیزد و نماز خود را تمام کند و امثال این خبر دلالت بر حکم مسبوق
میکند که چنین است دلالت نمیکند بر اینکه جایز باشد که حکم مسبوق را بجای خود باز دارد و ممکنست
که نداند که مسبوقست و بجای خود باز دارد ولیکن ظاهر آنست که اگر مشروع نبود و سبب بطلان
نماز میشد حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم این احکام را تغییر میفرمودند بلکه
میفرمودند که باطلست وروی جمیل بن درّاج عنه صلوات الله علیه فی رجل
امّ قوماً علی غیر وضوء فانصرف وقدّم رجلاً ولم یدر المقدّم ما صلّی الامام قبله
قال یذکّره من خلفه و در صحیح منقولست از جمیل که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که امامت جمعی کند و بخاطرش رسد که وضو نداشته است
و مسبوقی را مقدم دارد که او نداند که امام چند رکعت کرده بوده است تا اشاره بایشان
کند حضرت فرمودند که ماموممان باو اعلام میکنند باشاره مثلا او را اشاره میکنند بحرکت
دست که چند رکعت کرده آید یا تسبیح میکنند که سبحان الله سبحان الله
و بر تسبیح اول وقف میکند و معنی آنست که یک رکعت یا دو رکعت ماموممان
اگر یکرکعت کرده اند یک سبحان الله میگویند و اگر دو رکعت کرده اند دو تسبیح میگویند
و علی هذا القیاس وقال زرارة لابی جعفر صلوات الله علیه رجل دخل مع
قوم فی صلوتهم وهو لاینویها صلوة واحدث امامهم واخذ بید ذلک
الرجل فقدّمه فصلّی بهم أتجزیهم صلوتهم بصلوته وهو لاینویها صلوة
قال لا ینبغی للرجل ان یدخل مع قوم فی صلوتهم وهو لاینویها صلوة بل ینبغی
له ان ینویها وان کان قد صلّی فانّ له صلوة اخری والا فلا یدخل
معهم وقد تجزی عن القوم صلوتهم وان لم ینوها و باسانید صحیحه
و حسنه کالصحیحه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که شخصی داخل شد با قومی از شیعه با سنیان از روی تقیه

یا امام

میگوید

یا امام در نماز ایشان و قصد نماز کردن نداشت و از امام ایشان حدثی صادر شد پس دست
این داخل را گرفت و مقدم داشت و امامت ایشان کرد آیا نماز ایشان بجماعت صحیح است با آنکه امام
ایشان قصد نماز نداشته است و نماز بی نیت صحیح نیست حضرت فرمودند که سزاوار نیست
کسی را که داخل شود با قومی در نماز ایشان و حال آنکه قصد نماز نداشته باشد بلکه سزاوار
آنست که قصد نماز کند اگرچه بیشتر نماز کرده باشد بدرستیکه در نامهٔ عملش نماز دیگر مینویسند
و اگر قصد نماز نداشته باشد البته با ایشان داخل نشود در نماز آنجماعت صحیح است و مجزی است
اگرچه نماز امام ایشان باطل است باعتبار عدم نیت پس ظاهر شد که لازم نیست که نماز امام
بحسب واقع صحیح باشد تا نماز ماموممین صحیح باشد و همین بس است که علم ببطلان نماز امام
نداشته باشند و ظاهر شد که سنت است اعاده نماز اگرچه بیشتر نماز کرده باشد خواه
منفرداً کرده باشد یا بجماعت و ظاهر شد که احوط یا واجب واقع ساختن صورت نماز
هرچند بابی باشد مگر آنکه خوف داشته باشد که اگر برود که وضو بسازد باو ضرری
برسد که در اینصورت تکبیر احرام میگوید و بنای نماز را بر همین میگذارد وسأل علی
بن جعفر صلوات الله علیهما عن امام احدث فانصرف ولم یقدّم احداً ما حال
القوم قال لاصلوة لهم الا بامام فلیقدّم بعضهم بعضهم فلیتمّ بهم ما بقی
منها وقد تمّت صلوتهم و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سوال کردم
از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامیکه در نماز بادی
از او جدا شود و ترک نماز کند و یکی از مامومین را پیش باز ندارد ماموممان
چکنند حضرت فرمودند که نماز جماعت بی امام متحقق نمیشود یا نماز ایشان بدون
جماعت کامل نیست بلکه ماموممان شخصی از ایشان را مقدم میدارند تا بقیه نماز را
با او تمام کنند و نماز ایشان در اینصورت تمام است هرچند بعد از امام اقتدا کرده
باشند و از مجموع این اخبار ظاهر میشود که اگر امام شخصی را مقدم دارد که ماموممان

حال او را نداند در اثنای نماز اقتدا باو میتوانند کرد بنا بر اعتماد بامام یا بنا بر انکه اصل
در مومنان عدالتست یا عدم فسق تا فسق ظاهر شود چنانکه ظاهر کلام منقول منّی است
والله تعالی یعلم و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه سئل عن رجل
امّ قوما وصلّی بهم رکعة ثم مات قال یقدّمون رجلا آخر فیعتدّ بالرکعة
ویطرحون المیت خلفهم ویغتسل من مسّه و باسانید صحیح منقولست از حلبی که
گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که امامت جمعی کند
و یکرکعت نماز بکند و بعد از آن بمیرد حضرت فرمودند که مامومان دیگری را مقدم میدارند
و بنا بر رکعت گذشته تمام میکنند نماز را و میت را در عقب خود می اندازند که خاطرها
مشغول او نشود و هر که دست ببدن او رسانیده باشد بعد از سرد شدن غسل مس میت
میکند و باید از سرد شدن از روی استحباب چنانکه گذشت ومن صلّی بقوم وهو
جنب او علی غیر وضوء فعلیه الاعادة ولیس علیهم ان یعیدوا ولیس علیه ان یعلمهم
ولو کان ذلک علیه لهلك قال قلت کیف کان یصنع بمن قد خرج الی خراسان
وکیف کان یصنع بمن لا یعرف قال هذا عنه موضوع هر که امامت جمعی کند و امام
جنب باشد یا بی وضو و نسیانا یا عمدا امامت کرده باشد بر امام واجبست که اعاده کند نماز
خود را در وقت و خارج وقت بر مامومان لازم نیست که اعاده کنند و بر او واجب نیست
که اعلام کند مامومان را که من بی طهارت نماز کرده ام و اگر بر او لازم میبود هلاك میشد
راوی از روی تأکید سخن حضرت گفت عرض نمودم که اگر لازم میبود اعلام چه میکرد
با جمعی که ایشان بشهرهای دور رفته بودند مثل خراسان نظر بکوفه یا مدینه حج میکرد
با جمعی که ایشان را نمیشناخت حضرت باز فرمودند که اعلام بر او نیست و حق سبحانه وضع
از او وضع کرده است این روایت عبارت اظهر آنست که کلام حلبی باشد بقرینه
قال قلت و ممکنست که حدیث صحیح زراره باشد که صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و

در مضمون اخبار صحیحه و موثقه کالصحیحه وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم و ابن بکیر
و ابن ابی یعفور از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و مضمون همه اینست که اگر امام جنب یا بی وضو نماز کرده باشد او اعاده نماز میکند
و مامومان اعاده نمیکنند و در صحیحه ابن وهب منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق
ع عرض نمودم که آیا امام ضامنست نماز واجب مامومان را بلد رسی که سنیان میگویند
ضامنست حضرت فرمودند که ضامن نیست چه چیز را ضامنست مگر آنکه با جنابت یا بی وضو
نماز کرده باشد و حمل کرده اند این خبر را بر آنکه در واقع لازم که امام عادل باشد بس اگر
بحسب ظاهر عادل باشد و در واقع فاسق باشد نماز مامومان هر دو صحیح است اما اگر
امام جنب یا بی وضو باشد نماز مامومین صحیح است و نماز امام باطل است یا حمل میکنند
بر استحباب اعاده در بعضی صورت چنانکه خبری دیگر وارد شده است بر آن و حمل بر تقیه
اظهر است والله تعالی وروی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا
فاتك شیء مع الامام فاجعل اوّل صلوتك ما استقبلت منها ولا تجعل اوّل صلوتك
آخرها و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر گاه بعد از
دخول در نماز ملحق شوی و امام یکرکعت یا بیشتر کرده باشد پس آنچه در می یابی اوّل
نماز تست و مگردان اوّل نماز ترا آخر نماز یعنی اگر در دو رکعت سیم ملحق شوی با امام دو
رکعت آخر امام دو رکعت اوّل تست و قرائت امام در دو رکعت اول کرده است بجای
قرائت تست و کافیست که تسبیح بخوانی یا الحمد تنها بخوانی که اگر حمد و سوره بخوانی آخر نماز را
اول نماز کرده چنانکه عامه میکنند و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که دریابد دو رکعت آخر نماز را قرائت
واجبست حضرت فرمودند که قرائت کن در این دو رکعت که این دو اول نماز تست و اوّل
نماز را آخر نماز مکن یعنی با آنکه الحمد و سوره بخوانی چنانکه تسبیح خواهد آمد با آنکه

باید نماز کند حمد و سوره بخواند چنانکه ظاهر صحیحه ابن وهب و منقطعه طلحه است و اگر در بعضی رکعات
قراءت را در یک دو رکعت نخواند کرده است که در دو رکعت آخر خود الحمد بخواند چنانکه
در حسنه کالصحیحه محمد بن غالب وارد است وَمَنْ اَجْلَسَهُ الْاِمَامُ فِي مَوْضِعٍ يَجِبُ اَنْ يَقُومَ
فِيهِ تَجَافَى وَاَقْعَى اِقْعَاءً وَلَمْ يَجْلِسْ مُتَمَكِّنًا و کسی که با امام نماز کند و مسبوق باشد و امام
او را بنشاند در موضعی که لازم است که بایستد مثل آنکه رکعت دوم امام باشد و رکعت
اول او و فراخ بنشیند بر سر پا و درست ننشیند تا ظاهر باشد که رکعت اول اوست و این
عبارت مضمون حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج است که گفت از حضرت امام جعفر
صادق ع سوال کردم از شخصی که در رکعت دوم امام ملحق شود با امام در وقتی که امام
در تشهد بنشیند او چکند حضرت فرمودند که تجافی کند و درست ننشیند یعنی بر سر پا
بنشیند پس چون رکعت سیم امام رسد که رکعت دوم اوست و امام برخیزد او بنشیند
و تشهد بخواند و برخیزد و ملحق شود با امام و در صورتی که در رکعت دوم و چهارم خود
بر سر پا بنشیند اولی آنست که از جهت متابعت امام تشهد را بخواند و همچنین قنوت را بخواند
چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است وَرَوَى عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ دَخَلَ مَعَ الْاِمَامِ فِي الصَّلٰوةِ قَدْ سَبَقَهُ بِرَكْعَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ
الْاِمَامُ خَرَجَ مَعَ النَّاسِ ثُمَّ ذَكَرَ اَنَّهُ فَاتَتْهُ رَكْعَةٌ قَالَ يُعِيدُ رَكْعَةً وَاحِدَةً
و کالصحیح و در صحیح از عبید منقولست از حضرت امام صادق ع در شخصی که داخل
شود در نماز با امام و امام پیش از او یک رکعت کرده باشد پس چون امام از نماز
فارغ او نیز برخیزد با مردم روانه شود پس بخاطرش رسد که یک رکعت کرده است
نکرده است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر را میکند و بدین مضمون احادیث
صحیحه کالصحیحه هست و همه را حمل کرده اند بر آنکه اسناد بار فعل کثیری در عرف بگویند
او را که نماز کرده است صادر نشده باشد بنابر حدیث حسن کالصحیح حسین

که

که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق ع که گاه هست که ملحق میشوم با امامی که یک رکعت
کرده است و چون او سلام داد فراموش کردم و سلام دادم بتوهم آنکه نمازم تمام است
و نشستم بتعقیب و ذکر الهی تا آفتاب طالع شد چون برخاستم بخاطرم رسید که یک رکعت
بجا نیاورده بودم حضرت فرمودند که اگر در همانجا بخاطرت رسد رکعت دیگر را بکنی و اگر از آنجا
بجای دیگر رفته باشی نماز را اعاده کنی و احادیث دیگر کالصحیح هست وَفِي كِتَابِ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ
الْقَنْدِيِّ وَفِي نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ اَبِي عُمَيْرٍ اَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ فِي رَجُلٍ
صَلَّى بِقَوْمٍ مِنْ حِينِ خَرَجُوا مِنْ خُرَاسَانَ حَتّٰى قَدِمُوا مَكَّةَ فَاِذَا هُوَ يَهُودِيٌّ اَوْ نَصْرَانِيٌّ
قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ اِعَادَةٌ و در کتاب زیاد قندی در موثق و در کتاب نوادر محمد بن
ابی عمیر در صحیح مذکور است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در شخصی که امامت جمع
کرد از زمانی که از خراسان بیرون آمدند تا وقتی که بمکه رسیدند بعد از آن ظاهر شد که آن
شخص یهودی یا نصرانی بوده است حضرت فرمودند که بر ایشان نیست که نماز را اعاده کنند
و ظاهر این حدیث نیز حدیثی است که کلینی و شیخ روایت کرده اند در حسن کالصحیح از ابن
ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از آنحضرت ع علیه در قومی که بیرون آمدند از خراسان
یا اصفهان و همدان و امثال آن و یهودی امامت ایشان میکرد پس چون بکوفه رسیدند
دانستند که یهودیست حضرت فرمودند که آن جماعت اعاده نمیکنند نمازهایی را که
با او کرده اند و محتملست که عبارت صدوق عبارت کتاب زیاد باشد و نظیر کتاب نوادر
نقل بالمعنی باشد چون اختلافی هست بحسب لفظ والله تعالی یعلم وَسَمِعْتُ جَمَاعَةً مِنْ
مَشَايِخِنَا يَقُولُونَ اِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْهِمْ اِعَادَةُ شَيْءٍ مِمَّا جَهَرَ فِيهِ وَعَلَيْهِمْ اِعَادَةُ مَا صَلّٰى
بِهِمْ يَجْهَرْ فِيهِ وَالْحَدِيثُ الْمُفَسَّرُ يَحْكُمُ عَلَى الْمُجْمَلِ و در بعضی از نسخ یحمل علیه المجمل است
و صدوق میگوید که از جمیع از استادان خود شنیده ام در مسئله نماز در عقب کافر
که اعاده نمیکنند نماز جهریه را و اعاده میکنند نماز اخفاتیه را و حدیثی که مفصل است

حکم میکند بر حدیث مجمل پس عدم اعاده را حمل میکنیم بر جهر یا حدیث مفصل را میباید که
مجمل را بر و حمل کنند بهمان معنی و چون مشایخ صدوق ارباب نصوص‌اند قول ایشان بمنزله
حدیثست و صدوق اعتماد بر قول ایشان کرده است و تفصیل قایل شده است و ظاهرا
حدیث صدوق نقل از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب بوده باشد و چون مراسیل ابن
ابی عمیر در حکم مسانید است صدوق بعض را ذکر نکرده است و ممکن هست که از
نساخ افتاده باشد چون ابن ابی عمیر بخدمت حضرت صادق صلوات الله علیه نرسیده است و نقل
نکرده‌اند ملاقات او آنحضرت را وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ عَنِ الْمَرْأَةِ تَؤُمُّ النِّسَاءَ مَا حَدُّ رَفْعِ صَوْتِهَا بِالتَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ فَقَالَ قَدْرَ
مَا تُسْمِعُ و باسند صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از زنی که امامت زنان کند چه مقدار بلند بخواند تکبیرات و قراءت را
حضرت فرمودند که اقل آنکه بشنود یعنی خود بشنود یا ماموم بشنود و این حدیث
با احادیث دیگر دلالت میکند بر آنکه زن امامت زنان میتواند کرد و محتملست که حمل کنند
این حدیث را بر نماز جنازه و ما قدحنا که گذشت وَرَوَى عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى وَهُوَ خَلْفَ الْإِمَامِ أَنْ
يُسَبِّحَ فِي السُّجُودِ أَوْ فِي الرُّكُوعِ أَوْ يَنْسَى أَنْ يَقُولَ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ شَيْئاً قَالَ لَيْسَ
عَلَيْهِ شَيْءٌ و در موثق از عمار ساباطی که از فقهای مداین است منقولست که از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال کردم از شخصی که فراموش کند در عقب امام
که تسبیح رکوع یا سجود را بگوید یا فراموش کند دعای میان دو سجده را حضرت فرمودند
که بر وی چیزی نیست یعنی نمازش صحیح است و گناهکار نیست بالاتفاق و سجده سهو بر او
واجب نیست و صحیحه علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه از شخصی که فراموش کند تسبیح رکوع و سجود را حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار

دیگر که

دیگر گذشت وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِرَجُلٍ أَيَّ شَيْءٍ يَقُولُ هَؤُلَاءِ فِي الرَّجُلِ
إِذَا فَاتَتْهُ مَعَ الْإِمَامِ الرَّكْعَتَانِ قُلْتُ يَقُولُونَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ بِالْحَمْدِ وَسُورَةٍ
فَقَالَ هَذَا يُقَلِّبُ صَلَاتَهُ يَجْعَلُ أَوَّلَهَا آخِرَهَا قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ
الْكِتَابِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که آنحضرت بشخصی فرمودند که این سنیان چه میگویند در شخصی که فوت شود از وی دو
رکعت اول با امام آن مرد گفت میگویند که در دو رکعت آخر حمد و سوره میخواند حضرت
فرمودند که این چنین آخر نماز را اول میکند و این مذهب ابو حنیفه است و جمیع سنیان
عرض نمودم که پس چکند حضرت فرمودند که در هر رکعتی فاتحه میخواند بدون سوره
و اخبار دیگر گذشت وَسَأَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ
سَهَا خَلْفَ الْإِمَامِ بَعْدَ مَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئاً وَلَمْ يُكَبِّرْ وَلَمْ يُسَبِّحْ وَلَمْ
يَتَشَهَّدْ حَتَّى يُسَلِّمَ فَقَالَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ إِذَا سَهَا خَلْفَ الْإِمَامِ
وَلَا سَجْدَتَا السَّهْوِ لِأَنَّ الْإِمَامَ ضَامِنٌ لِصَلَاةِ مَنْ خَلْفَهُ و در موثق از عمار منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که سهو کند در عقب امام
بعد از آنکه شروع کند و تکبیر احرام را بگوید و بعد از آن هیچ چیز نخواند و تکبیر و تسبیح
و تشهد را نخواند تا سلام دهد حضرت فرمودند که نماز او صحیح است و بر وی چیزی
نیست از تلافی و گناه هرگاه اقتدا بامام کرده باشد و دو سجده سهو نیز بر وی نیست
زیرا که امام ضامنست نماز ماموم را یعنی هرگاه نماز امام صحیح است خواندن ارکان
امام قایم مقام اذکار ایشانست در صورت نسیان و این بکفایت است از فواید نماز جماعت
وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ الْإِمَامُ يَحْمِلُ
أَوْهَامَ مَنْ خَلْفَهُ إِلَّا تَكْبِيرَةَ الْافْتِتَاحِ و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
عَلَيْهِ منقولست که فرمودند که سهوهای ماموم را امام برمیدارد مگر تکبیر احرام

و اگر ذکر کند و تدارک آن عمل سهوا نماز باطل نمی‌شود و با فراد کار را اگر ماموم سهو کند ذکر امام
بجای ذکر اوست چنانکه در حدیث عمار گذشت و همچنین ضامن قرائت ماموم است
در جائیکه بر امام قرائت باشد خواه بر سبیل وجوب یا استحباب چنانکه گذشت و [illegible] رواه
ابو بصیر عن الصادق صلوات الله علیه حین قال له ایضمن الامام الصلوة فقال
لا لیس بضامن لیس بخلاف خبر عمار و خبر الرضا صلوات الله علیه لان الامام ضامن
للصلوة من صلی خلفه فی شیء منها غیر تکبیرة الافتتاح و لیس بضامن
لما یترکه الماموم متعمدا و وجه آخر و هو انه لیس علی الامام ضمان اتمام
الصلوة بالقوم فربما حدث به حدث قبل ان یتمها او یذکر انه علی غیر طهره
و اما الخبریکه آنرا روایت کرده است چنانکه در تهذیب است و جابر بن حد بن صحیح آ
از آنحضرت ص علیه که ابو بصیر گفت عرض نمودم بآنحضرت که آیا امام ضامن نماز ماموم
حضرت فرمودند که نه ضامن نیست این خبر مخالفت ندارد با حدیث عمار و حدیث امام
رضا صلوات الله علیه بآنکه هر جا که ضمان یعنی و بجود دارد زیرا که هر جائیکه وارده است
که امام ضامن است مراد سهو ماموم غیر تکبیر احرام است چنانکه گذشت و اینجا وارد شده
که ضامن نیست مراد آنست که ضامن نیست چیزی را که امام عمدا ترک نماید از آنچه برو واجب است
و جای دیگر وارد شده است که امام ضامن نیست یعنی در عهده امام نیست که نماز تمام
کند باینکه حدثی از و صادر شود یا بخاطرش رسد که جنب است یا بی وضو
و یعضد ذلک ما رواه جمیل بن دراج عن زرارة عن احدهما صلوات الله علیهما
قال سألته عن رجل صلی بقوم رکعتین ثم اخبرهم انه لیس علی وضوء
قال یتم القوم صلوتهم فانه لیس علی الامام ضمان جل حجج الله صلوات الله
علیهم عن ان یکون اخبارهم مختلفة الا لاختلاف الاحوال و مصداق
این قول حدیث صحیح است که روایت کرده است آنرا جمیل از زراره از حضرت امام

محمد باقر

محمد باقر صلوات الله علیه یا حضرت امام جعفر صادق ص که گفت از آنحضرت ص سوال کردم از
شخصی که پیشنماز جمعی شده و در گفت را بیان ایشان بجا که من وضو ندارم حضرت فرمودند
که آن جمع نماز خود را تمام میکنند بدرستیکه بر امام ضمانی نیست یعنی در عهده او نیست که
حدث از و صادر شود یا فراموش کند چون باختیار او نیست صدوق میگوید که حجتهای الهی
بخلایق که ائمه معصومین اند از آن اعظم و اجلند که اخبار ایشان مختلف باشد
مگر از جهت اختلاف احوال و در این ماده چنین است که در هر جا ضمانرا بنحوی سوال کردند
و بهمان عنوان جواب داده‌اند بیک عنوان سوال کردند تا لازم آید اختلاف جواب
تا عامه گویند که ائمه شما مجتهد بوده‌اند و اختلاف جواب از جهت اختلاف اجتهاد است
حاشا که خطا در علوم ایشان راه یابد بلکه ایشان عالمند بجمیع آنچه خلایق بآن احتیاج
دارند بلکه بجمیع علوم علم یقینی دارند دست بدست تا حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله از جناب اقدس الهی تعالی شانه و وجه دیگر وارد شده است که ضامن قرائت
چنانکه در اول باب گذشت و روی ابو المغرا حمید بن المثنی کنت عند ابی عبد الله
صلوات الله علیه فسأله حفص الکلبی فقال اکون خلف الامام و هو
یجهر بالقراءة فادعو و اتعوذ قال نعم فادع و در موثق کالصحیح منقولست
از ابو المغرا بفتح میم و سکون غین معجمه که من نزد حضرت امام جعفر صادق ص بودم
که از آنحضرت سوال کرد حفص بن عبد الرحمن که از قبیله بنو کلب است و عرض نمودم
که گاه هست در عقب امام و او قراءت را بلند میخواند اگر آیه رحمت رسد طلب آن کنم یا که
بگویم اللهم ارزقنا و چون آیه عذاب بخواند پناه بخدا برم از شر یا آنکه بگویم اعوذ بالله
منه حضرت فرمودند که بلی دعا کن و طلب رحمت کن و استعاذه از عذاب و استعاذه
نیز دعاست و مؤید این خبر است حدیث حسن کالصحیح حلبی که گفت از حضرت امام
جعفر صادق ص علیه سوال کردم از شخصی که با امام باشد و بگذرد بسوال رحمتی یا آیه که

نام بهشت یا دوزخ در آن باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که سوال رحمت کند نزد آیه
رحمت و پناه بخدا برد نزد آیه عذاب و از حق سبحانه و تعالی سوال کند بهشت را و در موثق
کالصحیح از آنحضرت ص منقولست که فرمودند که سزاوار آنست که چون قاری قرآن
بآیه سوال یا رحمت رسد یا بتخویف در آنحالت از حق سبحانه و تعالی طلب کند هر چه را میخواهد
و پناه بحق سبحانه و تعالی برد از آتش و عذاب الهی و روی الحسین بن عبد الله الارجانی
عنه صلوات الله علیه انه قال من صلی فی مسجده ثم اتی مسجدا من مساجدهم
فصلی معهم خرج بحسناتهم و در کالصحیح منقولست از حسین ارجانی که
شهریست از شهرهای فارس که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که هرگاه کسی که
در مسجد یکی از مساجد سنیان و با ایشان از روی تقیه نماز کند چون بیرون آید
حسنات نقد بر سر ایشان را با خود بیرون آورد یعنی اگر شیعه میبودند چه صواب میداشتند
همه آن صوابها را حق سبحانه و تعالی بآن متقی کرامت فرماید و در صحیح نیز منقولست
وروی عبد الله بن سنان عنه صلوات الله علیه انه قال ما من عبد یصلی
معهم وهو علی وضوء الا کتب الله له خمسا وعشرین درجة و در صحیح از عبد الله
منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که هر بنده در وقت نماز کند
و فارغ شود پس بمساجد سنیان رود و با ایشان اعاده نماز کند بعنوان تقیه و با وضو باشد
تا ثواب نماز ثواب داشته باشد و اگر نه ثواب تقیه دارد و ثواب نماز ندارد البته حق
سبحانه و تعالی مینویسد در نامه عمل او بیست و پنج درجه نماز منفرد که بیست و پنج نماز
باشد چنانکه امید ثواب را کرامت کند بر نماز کردن با شیعه عادل و قال له ایضا
ان علی بابی مسجدا یکون فیه قوم مخالفون معاندون وهم یمسون فی الصلوة
فانا اصلی العصر ثم اخرج فاصلی معهم فقال اما ترضی ان تحسب لك
باربع وعشرین صلوة و در صحیح از عبد الله منقولست نیز که گفت عرض نمودم

باحضرت

باحضرت ص که در خانه من مسجدی هست که در آنجا جمع میشوند جمعی از سنیان متعصب
شیعه یا معاند اهل بیت و ایشان نماز را دیر میکنند چنانکه مذهب ابوحنیفه است
من نماز عصر را در اول وقت بجا می آورم و بعد از آن از خانه بیرون میروم و با
ایشان مرتبه دیگر از روی تقیه نماز میکنم حضرت فرمودند که آیا خشنود نیستی
بآنکه محسوب شود از جهت تو ثواب نماز جماعت که آن بیست و چهار نماز است و با اصل
بیست و پنج نماز باشد و قریب بآن گذشت در اول باب وروی عن الصادق صلوات الله
علیه اذا صلیت معهم غفر لك بعدد من خالفك و از آنحضرت ص منقولست
که فرمودند که هرگاه با سنیان نماز میکنی بعنوان تقیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد از گناهان تو
بعدد سنیان بعدد غیر شیعه اثنا عشری از جمیع فرق اسلام و کفر و جمیع این ثوابها
از جهة آنست که شیعیان خود را در مهلکه میاندازند از روی جهالت ولیکن چون از
جهل خبر ندارند ازین مبالغات غالبا در تعب اند و کمال شأن آنست که خوب میکنند
عفی الله تعالی عنهم وعنا وروی الحلبی عنه عن ابیه صلوات الله علیهما قال اذا
صلیت صلوة وانت فی المسجد فاقیمت الصلوة فان شئت فاخرج وان شئت
فصل معهم واجعلها تسبیحا و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق ص
از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که هرگاه در مسجد نماز خود را بگذاردی و
سنیان یا شیعیان اقامه بگویند از جهة همان نماز پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی
باش و با ایشان مرتبه دیگر نماز کن و آنرا قصد نافله کن اما شیعه که شکی نیست
که اعاده سنت است و با عامه نیز بر سبیل تقیه یا واجب یا سنت وروی اسحق بن
عمار عنه صلوات الله علیه انه قال صل واجعلها لما فات و در موثق کالصحیح
منقولست از اسحق که عرض نمودم باحضرت ص که گاه هست که اقامه میگویند و من
نماز کرده ام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر نماز کن و قصد نماز قضا کن و این حدیث نیز

احتمال سنی و شیعه هر دو دارد و روی معاویة بن شریح عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه انه قال اذا جاء الرجل مبادرا والامام راکع اجزأته تکبیرة واحدة
لدخوله فی الصلوة والرکوع و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی رسید و میخواهد که ادراک نماز
جماعت کند و امام در رکوع باشد کافیست او را یک تکبیر از جهة داخل شدن
در نماز و از جهة رکوع و قصد هر دو میتواند کرد یا آنکه اگر بقصد تکبیر احرام
بگوید احتیاج بتکبیر رکوع نیست چون وقت تنگست و این اظهر است اگرچه اولی
بهتر است تا ثواب تکبیر رکوع نیز داشته باشد و بعضی دغدغه کرده اند که یک
فعل چون تواند بود که واجب و سنت باشد و این سهل است زیرا که جایز است بدو
اعتبار مثل نماز واجب را در مسجد و یا بجماعت واقع ساختن و نماز بر طفل و بالغ
کردن در نماز میت و من ادرک الامام و هو ساجد کبر و سجد معه ولم
یعتد بها و کسی که ادراک کند امام را در سجده تکبیر بگوید و با او بسجود رود و اعتماد
بآن سجود یا بآن نماز نکند بلکه سلام میدهد و نماز را از سر میگیرد اگر در سجده آخر
رکعت باشد و اگر نه در رکعت دیگر تکبیر احرام میگوید چنانکه در حسن
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند هرگاه امام را
در یابی بعد از رکوع با امام بسجده رود و این سجده را حساب مکن بلکه محض
متابعت امام است در هر رکعتی که باشد و چون برخیزد امام مرتبه دیگر تکبیر
احرام میگوید و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت با آنحضرت ع
عرض نمودم که در چه وقت ادراک نماز کند با امام حضرت فرمودند که هرگاه
در یابد امام را در سجده آخر نماز پس ادراک کرده است فضیلت نماز جماعت را
و من ادرک الامام و هو فی الرکعة الاخیرة فقد ادرک فضل الجماعة و هر که

در یابد

در یابد امام را در رکعت اخیرش از رکوع پس ادراک کرده است فضل نماز جماعت را
بی دغدغه و آن رکعت محسوبست و باقی را بعد از سلام امام بجا می آورد و اگر در یابد
امام را در رکوع رکعت آخر مشهور آنست که ادراک میکند و احادیث صحیحه بمضمون
وارد شده است و گذشت و اخباری که وارد شده است که در یابد محمولست بر نماز
جمعه چنانکه خواهد آمد یا محمولست بر ادراک کمال فضل که آن را در یابد و من
ادرکه و قد رفع رأسه من السجدة الاخیرة و هو فی التشهد فقد ادرک
الجماعة و لیس علیه اذان و لا اقامة و من ادرکه و قد سلم فعلیه الاذان
و الاقامة و کسی که ادراک کند در وقتی که سر از سجده آخر برداشته باشد
و در تشهد باشد ادراک فضیلت جماعت کرده است و لیکن ادراک نماز جماعت
نکرده است و بر او اذان و اقامه نیست و کسی ادراک کند امام را بعد از سلام بر او است
اذان و اقامه اگر صفها متفرق شده باشد چنانکه گذشت و اگر صفها متفرق نشده
باشد نیز اذان و اقامه میگوید استحبابا چنانکه ظاهر موثقه عمار است و در صحیح
و موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق ع که هرگاه شخصی داخل مسجد شود و مردمان نماز کرده باشند آیا اذان
و اقامه میگوید حضرت فرمودند که اگر داخل شود و صف متفرق نشده باشد
باذان و اقامه ایشان اکتفا میکند و نماز میکند و اگر صفها متفرق شده باشد
اذان و اقامه میگوید و در موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر
صادق ع سوال کردند از شخصی که امامت جمع کند آیا جایز است که ردا را حمایل
سازد صما یا اعم از آنکه سر ردا را از زیر بغل در آورد حضرت فرمودند
که جایز نیست مرد را که ردا را حمایل کند بالای جامهای خود هر چند جامهای بسیار
پوشیده باشد چون این عمل امام را جایز نیست و از آن حضرت سوال کردند از

شخصی که ادراک کند امام را در وقت سلام حضرت فرمودند که بر اوست که اذان
و اقامه بگوید و نماز را از سر گیرد این حدیث را ممکنست که حمل کنیم بر صورت تفرق
یا بر جواز و در موثقه عمار منقولست که گفت از آنحضرت ص سوال کردم از شخصی
که دریابد امام را در تشهد و در عقب امام نباشد مگر یک از دست راست امام
حضرت فرمودند که امام پیش میرود و آن ماموم اول پس می‌آید که صف شود
ولیکن ماموم آخر بجا نشیند در عقب امام و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و نماز را
تمام کند اما اگر امام را در تشهد اول دریابد اولی آنست که چون با امام ملحق شود
در تشهد نشیند چنانکه دلالت میکند بر این موثقه عمار را از آنحضرت ص و لا یجوز
جماعتان فی مسجد فی صلوة واحدة فقد روی محمد بن ابی عمیر عن ابی
علی الحرانی قال کنا عند ابی عبد الله صلوات علیه فاتاه رجل فقال
صلینا فی مسجد الفجر فانصرف بعضنا و جلس بعض فی التسبیح فدخل علینا
رجل المسجد فاذن فمنعناه و دفعناه عن ذلک فقال ابو عبد الله صلوات الله
علیه احسنتم ادفعوه عن ذلک و امنعوه اشد المنع فقلت له فان دخل
جماعة فقال یقومون فی ناحیة المسجد و لا یبدر لهم امام و جایز نیست
دو نماز جماعت در یک مسجد در یک نماز بدلیل آنکه منقولست در صحیح از ابو علی
که مجهول الحالست و گفت ما جمعی در خدمت امام جعفر صادق ص بودیم که شخصی آمد
و گفت ما نماز صبح را کردیم بعضی رفتند و بعضی نشستند و مشغول تسبیح شدند
در تعقیب که شخصی داخل مسجد شد و اذان گفت او را منع کردیم و نگذاشتیم که اذان
بگوید حضرت فرمودند که خوب کردید نگذارید که مرتبه دیگر اذان بگوید و منع
کنید بسخت ترین مراتب منع پس من عرض نمودم که اگر جمعی داخل شوند و خواهند
که نماز کنند چکنند حضرت فرمودند که در گوشه مسجد بایستند یعنی نه در جای امام

بنوا اقتدا

بنوا اقتدا میکنند ولیکن امام ایشان در میان ایشان می‌ایستد و پیش نمی‌رود مثل امام
راتب مبادا این امام سابق یا بر ما بیند آزرده باشد و در تهذیب این زیادتی هست که من عرض
نمودم که فدای تو گردم بدرستی که ما را امامی هست سنی و دشمن جمیع شیعیانست بودیم با او
نماز کنیم حضرت که چه میشود اگر راست میگویی که او بلاست تو سزاوارتری بمسجد از او چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که انما یعمر مساجد الله الخ چنانکه گذشت و فی الحقیقه
نماز تو صحیح است میباید پیش از همه داخل مسجد شوی و بعد از همه کس بیرون آیی و خلق
خود را با مردمان خوب کنی و حرف خیر بگو پس شخصی گفت فدای تو گردم حق سبحانه و تعالی فرموده است
وقولوا للناس حسنا یعنی با مردمان سخن خیر و خوب بگویید آیا با همه مردمان مراد است
حضرت تسبیح فرمودند که مراد الهی ازین آیه اینست که بگویید محمد رسول خداست صلوات
الهی بر او و بر اهل بیت او باد و آنچه صدوق ذکر کرده است از عدم جواز و مستند باین
حدیث شده است غریب است زیرا که ظاهر این خبر دلالت میکند بر آنکه اذان و اقامه
نتوان گفت هرگاه جمیع صفوف متفرق نشده باشد مخالف آنچه صدوق گفت پیش ازین
بلکه دلالت میکند بر آنکه نماز جماعت میتوان کرد بدون آنکه پیش رود مگر آنکه مطلب صدوق
نیز همین باشد اگرچه بعید است و موید اینست حدیث موثق زید بن علی از آبای خود
صلوات الله علیهم که فرمودند که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیهم با مردم نماز
کرده بودند که دو کس داخل مسجد شدند حضرت فرمودند که اگر خواهند یکی از ایشان
امامت کند دیگری را و اذان و اقامه نگویند و در قرب الاسناد از حضرت امیرالمومنین
صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند هرگاه شخصی داخل مسجد شود و اهل مسجد
نماز کرده باشند پس میباید که اذان و اقامه بگوید البته و نماز نافله نکند و از آن مسجد
بیرون نرود تا نماز واجب را بجا آورد و در حدیث صحیح از هشام بن سالم منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق ص شنیدم که فرمودند که هرگاه امام از نماز فارغ

حقیقت نفس باشد وچنان کند که چون از و فارغ شود از قراءت پس اگر امام پیشتر فارغ شود
و برکوع رود با او برکوع میرود و تتمه را در رکوع و در سجود بخواند چنانکه در صحیحه است
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است و در صحیح از بزنطی از ابراهیم وارد شده
که نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که دوست حضرت امیر
المؤمنین است صلوات الله علیه واعتقادش اینست که مسح بر موزه میتوان کرد باحرام بسته
مسح را ولیکن مسح نمیکند بر موزه حضرت نوشتند که اگر مضطر شوی در نماز کردن با
چنین کسی اذان واقامه از جهة خود بگو وقراءت را از جهة خود بکن واگر تو پیشتر از و فارغ
شوی تسبیح بگو تا او فارغ شود و در صحیح از ابن ابی عمیر از ابی از بیر از علی بن سعید
بصری منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در بصره خانه ام
در قبیله بنی امیه است ومؤذن ایشان وامام ایشان وهمه اهل مسجد عثمانی اند وتبرا
میکنند از شما واز شیعیان شما ومن در میان ایشانم اقتدا بایشان بکنم حضرت فرمودند
که اقتدا بامام ایشان بکن واکتفا کن بقراءت او وچون ببصره میروی فضیل از تو
سوال خواهد کرد که از حضرت شنیدی چه جواب داد او را آنچه بتو گفتم هرچند فضیل
بن یسار خواهد گفت بقول او عمل خواهی کرد وقول مرا ترک خواهی نمود علی میگوید که چون
ببصره رفتم وفضیل او من پرسید من جزا دم فضیل را آنچه از حضرت شنیده بودم فضیل
گفت حضرت اعلم است بآنچه فرموده است ولیکن من از ان حضرت واز پدرش صلوات الله
علیهما شنیده ام که میفرمودند که اعتماد مکن بنماز در عقب ناصبی ولیکن اقتدا بکن وازجهة
خود قراءت کن پس بفرمودهٔ آنحضرت عمل بقول فضیل کردم وترک کردم آنچه را از روی
تقیه فرموده بودند و در موثق کالصحیح از زراره منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه سنیان نماز جمعه را در وقت کنند با ایشان نماز بکن
زراره گفت که بحمران گفتم که عجب واقع چنین شد وحضرت تقیه فرموده اند که چگونه

چچیزم

شود در آنجا نماز کند تا بگوید از آنجا بجای دیگر مبادا ماموسان تهمت کنند که نماز دیگر هست
وَمَنْ نَسِيَ التَّسْلِيمَ خَلْفَ الْإِمَامِ أَجْزَأَهُ تَسْلِيمُ الْإِمَامِ و کالصحیح منقولست از حلبی وطرق
صدوق با او صحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه فراموش کند
سلام را در عقب امام کافیست او را سلام امام ومنافات ندارد با وجوب بالاستحباب اذا دراک
آن چنانکه در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه شخصی فراموش کند سلام را پس چون رو از قبله بگرداند و گفته باشد السلام علینا
وعلی عباد الله الصالحین از نماز فارغ شده است یعنی قائم مقام سلام شود هرچند قصد
سلام نکرده باشد واخبار دیگر گذشت وَمَنْ سَهَى فَسَلَّمَ قَبْلَ الْإِمَامِ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وکسیکه
سهو کند وپیش از سلام امام دهد باکی نیست اخبار صحیحه گذشت که عمداً سلام میتواند داد
پیش از امام در سهو بطریق اولی صحیح خواهد بود با آنکه در صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که نماز کند در عقب امامی وسلام دهد پیش از امام حضرت
فرمودند که باکی نیست ومسائل سهو هر دو هست اگرچه شیخ مستند سهو کرده اند آن است
وظاهر از جهة عموم آنست وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَمَاعَةَ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ سَبَقَهُ الْإِمَامُ بِرَكْعَةٍ ثُمَّ أَوْهَمَ الْإِمَامُ
فَصَلَّى خَمْسًا قَالَ يَقْضِي تِلْكَ الرَّكْعَةَ وَلَا يَعْتَدُّ بِوَهْمِ الْإِمَامِ و در موثق کالصحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که امام پیشتر از و یک رکعت کرده باشد ومطلع شود
با امام پس امام سهو کند و نماز را پنج رکعت کند ایشان اقتدا کرده باشد رکعت امام حضرت فرمودند
که نیت انفراد میکند و رکعت خود را بجا می آورد واعتداد نکند بسهو امام که رکعت خود را
باقتدا کند چون رکعت اول باطل است و زاید وظاهر آنست که امامیت که با و اقتدا
میتوان کرد که اگر کسی باشد که اقتدا باو میتوانی کرد با او متابعت کند واز جهة خود قراءت
میکند وهرگاه با چنین شخصی نماز کند سنت است که قراءت را خصوصاً حمد را آهسته بخواند اگرچه نماز

تقیه فرموده اند چگونه بد شمن خدا اقتدا نوائم کرد حمران گفت که چگونه تقیه فرموده باشند من سوال کردم از آنحضرت صم بلکه حضرت خود سر کردند و فرمودند که در کتاب حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نوشته است که هرگاه ایشان نماز جمعه را در وقت بجا آورند با ایشان نماز کنید چگونه تقیه فرموده باشند زراره گفت گفتم البته حضرت تقیه کرده اند از تو واقتدا باین جماعت جائز نیست تا آنکه چنین شد که بخدمت آنحضرت صم رسیدیم حمران عرض نمود که حق سبحانه وتعالی دشمنات را یست که آنچه بمن فرموده بودید بزراره نقل کردم زراره گفت که چنین نیست با فاسق دشمن خدا اقتدا نتوان کرد پس حضرت صم فرمودند که در کتاب حضرت امیر المومنین صم نوشته است که هرگاه ایشان نماز جمعه را در وقت بجا آورند با ایشان دو رکعت نماز کن و هر دو را بجا دو رکعت دیگر بکن که چهار رکعت بجا آورده باشی عرض نمودم که پس چهار رکعت ظهر را از جهة خود کرده باشم و اقتدا باو نکرده باشم حضرت فرمودند که بلی پس هر دو راضی شدیم و خاموش شدیم و ظاهر شد که آنحضرت تقیه فرموده بودند یا اتقا که مبادا ضرری بحمران رسد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صم جمع روایت کرده اند از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که آنحضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند که در دو رکعت آن سلام ندادند که نافله جمعه باشد این چه نماز است که آنحضرت کردند حضرت فرمودند که ای زراره حضرت امیر المومنین فاسقی که ابو بکر بود در باعمر نماز کردند و چون سلام داد فارغ شد حضرت برخاستند و چهار رکعت ظهر را بجا آوردند پس شخصی که در پهلوی آنحضرت بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز کردی که در میان آن سلام نداری این چه نماز است حضرت فرمودند که این چهار رکعت که مشبهات است و حضرت خاموش شدند و بخدا قسم که نفهمید که حضرت چه فرمودند و غرض حضرت این بود که این چهار رکعت مردمان را شبهه

بجا آورند که نمیتوانند که این امام و فاسق که حضرت نماز ظهر را اعاده کردند و اقتدا بر نماز او نکردند و از حماقت و حرف تا حالی نفهمیده اند و بعضی بعد از نماز جمعه دو رکعت میکنند و بعضی چهار رکعت و آنکه لازم است قراءت در صورت امکانست و با عدم امکان جائز است اکتفا بقراءت امام سنی کردن چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است والحمد لله رب العالمین والصلوة علی اشرف المرسلین وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله واصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین ٥

٥٥٥٥٥٥٥
٥

وکاتب فقیر ضعیف کاظم مسکین را از خاطر خطیر شریف فرونگذارند ودر مظان اجابت بدعای خیر یاد دارند ختم الله لنا ولکم بالخیر والحسنی و وفقنا لما یحب و یرضی واحشرنا فی ظلال حمایات اولیائه المقربین وتحت لواء سید المرسلین وصلوات الله وسلامه علی خاتم النبیین محمد واله اجمعین ٥

بتاریخ شهر رجب المرجب سنه ١٠٩٥ بوقت صبح تمام شد
٥



